



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تالیف: شهید دکتر سید رضا پاکیزاد

جلد یازدهم

اولین دانشگاه

و آخرین پیامبر

بهترین ایستادن - بهترین نشستن -

بهداشت گوش و حلق بینی و مو و ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۱۵
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	مقدمه
۱۳	توجه
۱۴	ستایش
۲۰	ارمغان تجدد
۲۴	کارخانه صندلی سازی
۲۸	معرفی صندلی خوب باختصار
۳۰	بحث علمی از وضعیت راننده و ستون فقرات
۳۶	باز پیاده روی
۳۹	درست ایستادن
۴۱	دانستنی‌هایی مربوط به نشستن و ایستادن
۴۴	عقیده داروین و رباطها
۴۶	مختصری از فیزیولوژی بدن
۴۹	مختصری از فیزیولوژی پا
۵۲	اثر وضع بدن بر شخصیت و برعکس
۶۶	گردن سالم
۷۰	دست و چانه
۷۱	قیام و قعود در قرآن
۷۳	رباخواری
۷۶	نشست و برخاست نبی گرامی
۸۰	نماز آیات

۹۰	ارقام و ابعاد بعضی قسمتهای بدن
۹۸	اسلام و موسیقی (بهداشت گوش)
۹۸	دو گوش چرا؟
۹۹	آفرینش تصادفی
۱۰۱	چگونه می شنویم؟
۱۰۲	گوش و تعادل بدن
۱۰۲	لاله گوش انسان
۱۰۳	پرده صماخ
۱۰۸	قدرت شنوائی
۱۰۹	چرا در قرآن گوش مقدم بر چشم و قلب آورده شده است
۱۱۸	گوش راه جان روشن ساختن
۱۲۰	چرا قلب در آخر؟
۱۲۸	فرق قلب و فؤاد
۱۳۲	چشم و گوش و معاد
۱۳۹	تاریخ و پیدایش موسیقی
۱۴۴	موسیقی در قرن اخیر
۱۵۰	موسیقی در ادیان
۱۵۱	سیر موسیقی در بین مسلمین
۱۵۶	اسلام و موسیقی
۱۶۸	ابزار و آلات موسیقی دوره اسلام
۱۶۹	غناء
۱۶۹	سر و صدا و گوش
۱۷۱	اعتیاد در برابر موزیک
۱۷۲	زن و موسیقی
۱۹۰	موسیقی و اعصاب
۱۹۱	اثر موسیقی بر معده

- ۱۹۵ ----- طول عمر متوسط هنرمندان بزرگ موسیقی -----
- ۱۹۶ ----- بازی موسیقی با زمان -----
- ۱۹۹ ----- سخنی کوتاه با هنرمندان موسیقی -----
- ۲۰۲ ----- نظریه برخی دانشمندان جهان درباره موسیقی -----
- ۲۰۳ ----- موسیقی و کار -----
- ۲۰۷ ----- بلندترین کمات و ابراز احساسات درباره موسیقی -----
- ۲۱۲ ----- بهداشت بینی -----
- ۲۱۷ ----- فیزیولوژی بینی باختصار -----
- ۲۲۰ ----- پیامبر و زکام -----
- ۲۲۵ ----- دانستیهای از مو -----
- ۲۳۹ ----- دانستیهای از آرایش مو و آرایش -----
- ۲۴۸ ----- سفید شدن مو -----
- ۲۵۱ ----- موی ریش -----
- ۲۶۷ ----- سیبیل -----
- ۲۶۹ ----- اسلام و موی گربه -----
- ۲۷۳ ----- جویدن مو -----
- ۲۷۴ ----- اسلام و گیسو -----
- ۲۷۹ ----- باز دانستیهای چند از مو -----
- ۲۸۶ ----- استدراکات -----
- ۲۸۹ ----- درباره مرکز -----

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترای که با درجه ممتاز گذشته و اینک به نام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر از شهید دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد پانزدهم: بهداشت بدن (بهرت ایستادن و نشستن بهداشت گوش و حلق و بینی و مو) تقدیم می گردد.

ص: ۱

اشاره

جلد اول: میکروب شناسی در اسلام - زیست شناسی در اسلام - جنین شناسی در اسلام.

جلد دوم: بهداشت شهر در اسلام - بهداشت اجتماع در اسلام.

جلد سوم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (فلسفه روزه - دانستنیهای از غذا).

جلد چهارم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (چه باید خورد و چگونه باید خود و ...).

جلد پنجم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (عسل اعجاز میکند).

جلد ششم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (شیر غذای گهواره تا گور).

جلد هفتم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (خرما و انگور غذای مستی و هوشیاری).

جلد هشتم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (گوشت بهترین غذا و بدترین غذا).

جلد نهم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (میوه و سبزی نشاط بخش زندگی).

جلد دهم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (میوه و سبزی نظاط بخش زندگی).

جلد یازدهم: خلاصه و فشرده ای از ده جلد قبلی و متمم.

جلد دوازدهم: بهداشت بدن در اسلام (چگونه از بستر باید بلند شویم، چگونه راه رویم، آداب تخیلی - مسواک زدن).

جلد سیزدهم: بهداشت بدن در اسلام (تنویر - خضاب کردن - تیمم - غسل - وضو).

جلد چهاردهم: تربیت بدنی در اسلام (ورزش).

و اینک جلد پانزدهم: بهداشت بدن در اسلام (بهتر ایستادن و نشستن، بهداشت گوش و حلق و بینی و مو).

تقدیم به کسانی که نه از دانشمندان لادینند و نه از دینداران جاهل.

دکتر پاک نژاد

دانشمندان لادین که رابطه انسان و طبیعت را غرور آمیز کرده اما رابطه انسان و انسان را تیره ساخته اند، و دین داران جاهل که از آن غرور بی بهره اند و در این تیرگی سهیم.

و ستمکارتر از همه مشرک که خدا را آنقدر پائین می آورد تا حد انسانی یا یکی از ساخته های دست انسانی در صورتیکه خدا خواسته انسانی آنقدر بالا برود تا مثلی او مثلی ذات مقدسش گردد (مشرک خدای را پائین میکشد و خدای انسان را بالا میبرد).

توجه

چهار تذکری که در آغاز جلد اول چاپ سوم ببعده و تذکراتی که در اوائل جلدهای دیگر داده شده است بقوت خود باقیست.

ترجمه چاپ اول هر جلد با اجازه نویسنده و چاپهای دیگر آزاد است.

توحید خالصی که اندیشه های عالمانه روز آنرا میطلبید و در انحصار مسلمانان است (۱) مسلمانانی که هم در مرحله عقیده ایمان بخدا دارند و هم در مرحله عمل خدا را عبادت می کنند. (۲)

درود:

درود بر نبی گرامی اسلام که: علم و قلم آغاز سخنان وحی شده: برایشان است و پیروانش را فرموده روزانه ده مرتبه از خدا بخواهند که همه مسلمانان را براه راست هدایت فرماید راهی که بکمال رسیدگان پیمودند نه راه دانشمندان لادین و نه راه دینداران جاهل. (۳)

درود بر ۱۲ جانشین ایشان بویژه درود بر تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی پیشوای وقت و امام زمان حضرت محمد بن الحسن العسکری ارواحنا فداه. (۴)

و السلام علينا و علی عباد الله الصالحین.

۱- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم به بعد.

۲- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم به بعد.

۳- و این سخن از اسلام است العلم و الدین توأمان اذا افتراقا احترقا (علم و دین که با هم نباشند آتش افروزند).

۴- شرح در ابتدای جلد هشتم.

مرد کتاب هم اکنون که وارد جلد پانزدهم میشود کارهای زیر را پشت سر گذاشته و باید بانجام وظایف دیگری پردازد:

از بستر برخاسته بنحوی که گذشت آنچنانکه برگزیدن راه مذکور سبب میشود به قلب فشاری وارد نیاید و اعصاب وی تا پایان روز در آرامش بسر برد و شب را بخوبی بخوابد.

برای انجام امور قدری راه رفته و طریق راه رفتن را دانسته است.

تخلی و آداب آنرا بنحو احسن گذرانده، مسواک کرد تیمم یا وضو یا سغل بجا آورده نمازش را خوانده، حمام و ورزش و نرمشی داشته انجام داده هم اکنون مینشیند برای صرف غذا و خوردن ناشتائی لاجرم باید طرز ایستادن و نشستن و آداب آنها را بیاموید زیرا راجع به غذا از جلد سوم تا یازدهم معرفتی حاصل کرده و غذا و تغذیه را شناخته و فراموش کرده است که قرآن فرمولهای کمیته و کیفیتی غذا را بطور مطلق بیان داشته است.

کلوا و اشربوا و لا تسرفوا فرمول کمیته است که نباید اسراف کرد نه به فقر غائی دچار شد و نه رخروری نمود و رح همه را به تفصیل داده ام.

فلینظر الانسان الی طعامه را که فرمول مطلق و کلی کیفیت غذائی است هنوز بیان دارد هک باید بغذایش نظر یعنی نگاه علمی کند به غذایش بنگرد که آزمایش سگ پاولف تازه ثابت کرد اگر در شکم سگ در حالی که حیوان توجه ندارد قطعه گوشتی بگذارند ترشحات معدی جهت هضم شروع نمیشود و باید گوشتی به او نشان داد تا ببیند

و ترشحات شروع شود بغذا باید نظر کرد تا موئی یا سنگی در آن نباشد به ان نظر کرد که وع پخت کشور، کشاورزی کشور، عناصر موجود در غذا و ... چگونه است مخصوصا نظر کند بغذاهای معنوی و روح که از راههای گوناگون بویگه گوش و چشم به او می رسد که همه را شرح داده و تکرارش بیجاست (۱) و هم اکنون هک نشسته باید دید چگونه نشستن بهتر است.

هر چند در کتابهایدرسی بویچه آنها که درباره امور تربیتی نوشته شده راجع به طرز درست نشستن بحث گردیده و مخصوصا برای بهتر قرار گرفتن پشت میز با نشان دادن تصاویری فهم مطلب را نزدیکتر بذهن ساخته اند هم اکنون جهت کسانیکه انتظار دارند دوره کتابهای در دسترس بح رشته های تعهدی خود را از یادنبرد از مسائل مورد بحث مطالبی بیان میدام یعنی از صفحه چگونه باید نشست؟».

روشی را که در جلدهای قبل داشتم باجبار در این جلد باید از دست بدهم همیشه از مسائل مربوطه بحث میکردم و بعد از آنچه از اسلام بود درباره مسئله قلمداد شده م آوردم و در آخر به بحث فیزیولوژی و معرفت الاعضائی میپرداختن ولی هم اکنون باید از اول شرح مختصری راجع بهاعمال درشت و مهم ستون فقرات را ذکر نمایم:

۱- فقط باید افزود: روایات و اخباری که شاخ و برگ آیه شریفه محسوب میشود فراوان بوده بعنوان مثال مکروه بودن در تاریکی خوردن غذا.

ستون فقرات در بدن همانند تیرکی است که در وسط چادرها برای برپا نگهداشتن آن میگذارند اما تیرکی که اگر سفت تر از معمول شود خمش و چخش سخت است و در صورتیکه نرمتر و غضروفی گردد آدمی میتواند چرخشها و نرمشهای عجیب و غریب بنماید و حتی در تاریخ نام کسانی ثبت شده که بعلت استخوانی نشدن ستون فقرات، زمان مسافرت آنها را از پا تا نزدیک سینه می پیچیدند و حمل و نقلشان میکردند و سطح کاهن یکی از اینهاست که همزمان با نبی گرامی بود.

تا حدود ۲۴ سالگی دیگر همه استخوانها از حالت غضروفی درآمده و هر جا لازم بوده تا لیان دراز غضروفهائی باقی میماند و از جمله همانگونه که بشر برای جلوگیری از سائیده شدن دو قطعه فلز در میانشان مقوائی ... بنام واشر میگذرد و برای بهم مالیده نشدن و سائیده نگردیدن مهره هی ستون فقرات هم آفرینش بینا و دانا یعنی آفریدگار غضروفی در میان مهره ها قرار داده که زمان پیری و سالخوردگی با از بین رفتن غضروفها، مهره ها رویهم می خوابد و قد آدمی گویا در پیری کوتاه شده است و چرخش و گردش نیز محدودتر میگردد و چه بسا انحنائی یابد و پیر فرتوت خمیده ای را معرفی نماید

جوانی گفت با پیر دل آگاه***چه گم کردی که میجوئی در این راه

جوابش داد پیر خوش تکلم***که ایام جوانی کرده ام گم

خمیده پشت از آن دارند پیران جهان دیده***که اندر خاک میجویند ایام جوانی را

به پیری خاک بازیگاه طفلان میکنم بر سر***که شاید بشنوم زان خاک بوی نوجوانی را

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را

و از این قبیل اشعار که فراوان است.

ستون فقرات در عین حال که گوشتها، رگها و ... را برپا داشته و نگهداشته اند نخاع ۴۵ سانتیمتری را هم حفظ مینمایند گویا ستون بتون آرمه محکمی در اطراف آن کشیده اند آنچنانکه از جمجمه خارج شدن مهره ها آنرا دربر میگیرند و در وسط خود جای عبوری به آن میدهند که بگذرد و محفوظ بماند و باز هم گویا نقش عمل اصلی خود را که برپا نگهداشتن بدن استدر اینجا تکرار کرده اند زیرا اگر همین طناب که از میان مهره ها میگذرد آری همین طناب ۱۵ میلیمتری قطر چنانچه پاره شود باز هم قسمت مربوطه به آن فلج و شل خواهد بود.

بشر از آفریدگار ود آموخته که اگر انتظار حفاظت طنابی داشت آنرا لایه ای پوشاند و ضد عفونی کند و باچربی مخصوص که ضد میکروب و ویروس است گریسکاری نماید، ستون فقرات همین کار را کرده است سه لایه بر نخاع یعنی بر طناب قلمداد شده پوشاندهو باز هم آنرا در مایعی زنده شناور ساخته است، مایع زنده یعنی مایعی که هم حفاظت را بعهدهدارد و همگریسکاری کردن را و هم دفاع در برابر متجاسرین و هم ...

۳۱ جفت شاخه عصبی از طناب مذکور خارج میشود که تقریباً نصف آن رشته هی حسی بوده و طلاعات آفاقی را به انفس میرسانند و بقیه رشته های اعصاب حرکتی هستند که پاسخگوی رشته های حسی میباشند و فرامینی راز انفس بسوی سرحد آفاق و انفس میفرستند و گاه نیز فرصت اینکه از آفاق با نفس و از انفس

به آفاق رد و بدل مخابراتی و اطلاعاتی شود نبوده و نخاع بکفالت از مغز فرامین را صادر مینماید مثلاً همینکه دست بجای داغی خورد اگر قرار بود خبر بمغز برسد و برگردد و محل بسیار سوزنده باد به بدن ستم و سوختگی تحمل شده بود از اینرو نخاع بطور انعکاسی عمل کرده سرعت به عقب کشیده میشود.

از زیر جمجمه هفت مهره گردنی است که سر را بر تنه نگه میدارد و آدمی میتواند ستاره های آسمان و شنهای زمین و شانه های طرف راست و چپ خود را بنگرد یعنی ۱۸۰ درجه سر با به اطراف بچرخاند.

بعد ۱۲ مهره سینه ای یا صدری است که زیر ۷ مهره گردنی قرار دارد و دنده ها با این مهره ها متصل شده اند و قدرت چرخیدن آنها کمتر از مهره های گردنی است.

پنج مهره بعدی کمری هستند که مهره های سنگین و مهم محسوبند زیرا بیشتر وزن بدن را اینها تحمل مینمایند.

پنج قطعه خاجی که بهم چسبیده و چهار قطعه کوچکتر در آخر که استخوان دنبالچه را درست مینمایند.

زمان تولد ستون فقرات تقریباً مستقیم است و چون نوزاد وانست سر را مستقیم نگهدارد ستون فقرات گردنی انجنا پیدا میکند و چون راه رفتن را فرا گرفت فشار دیگری بر ستون فقرات وارد آمده انحنا دیگری در پائین تر بوجود می آید و این دو انحنا فوق العاده در مقاومت ستون فقرات در برابر ضربات و فشار اثر نیکوئی دارد و گویا نفس با سر راست گرفتن و سپس راه رفتن خود را آماده پذیرش آفاق بلکه مقاومت مینماید.

ارمغان تجدد

دنیای متجدد چیزهایی را به ما عرضه داشت: صندلیهای اتومبیل، صندلی های چرخان چرمین، صندلیهای ... و بطور کلی زمان زندگی نشسته را در هر صورت به تناسب دوران فعالیت افزایش کلی داده است بلکه میتوان گفت بجای تحرک، نرم نشستن را بجانشینی آن برای انسانها ارمغان آورده است:

شهرنشینان متجدد بطور متوسط ده ساعت شبانه روز و سر جمع نصف عمرشان رانشسته گذرانده و اغلب ساعات مذکور را بر صندلیهایی میگذرانند که بهیچوجه با ساختمان فیزیکی بدن آدمی متناسب نیست و تحرک در آن ده ساعت غالباً منحصر به برداشتن قلم وامضاء کردن و نوشتن است و از این صندلی به آن صندلی رفتن بزرگترین عملیات تحرکی ده ساعته محسوب میگردد و بهمین جهت آمار مراجعین به پزشکان بعلت ابتلا به درد کمر روز بروز در تزايد و افزایش می یابد.

نزد کسیکه ایستاده ستون فقرات در سه نقطه دارای انحناست و چون نشسته انحنای گردنی بدن تغییر مینماید ولی تقعر ستون فقرات پستی بیشتر میشود در صورتیکه اگر صندلی وی تکیه گاه پستی داشته باشد و پشت خود را به آن بچسباند این تقعر کمتر خواهد بود. عمده تغیر وضعیت و تفاوت حاصله در ستون فقرات نزد شخص ایستاده یا نشسته آن است که در ناحیه کمری وی روی میدهد و بهر اندازه که رانها روی تنه خم شود بهمان نسبت باز نشدن انحنای ناحیه کمری صورت میگیرد.

این عضلات مخصوصی است که سبب میشود هنگام نشستن لگن خاصره بسمت عقب متمایل و نوکدار گردد (عضلات ناحیه سرین عضلات قسمت خلف ران که به برجستگی استخوان ایسکیوم و بله خلفی استخوان ایلیوم در لگن متصل میشوند) بلکه در حالت ایستاده این عضلات تاکننده قسمت قدامی ران میباشد که لوردوز (Lordose) یعنی انحناى طبیعى ناحیه کمرى ستون فقرات را زیادتر مینماید و لذا هر چه ران بیشتر روی تنه خم شود لوردوز معمولی و طبیعى کمتر میشود و اگر زاویه بین رانها و تنه به ۵۰ درجه برسد عملاً لوردوز کمر تمایل به معکوس شدن پیدا مینماید و کسبیکه اینطور بنشیند یعنی آنگونه که لوردوز طبیعى کمرش صاف شود لبه های قدامی مهره هایستون فقرات یعنی لبه های متوجه بطرف شکم بهم نزدیک میشود و لبه های خلفی متوجه به خارج از یکدیگر دور میشود و فاصله دار میگردد و در نتیجه هسته کمرى دیسک (غضروف میان مهره ای بالشک) بطرف عقب رانده میشود بدلیلی که بر لبه های قدامی بهم نزدیک شده از بالا- و پائین فشار وارد آده و دیسک رابطرف لبه های خلفی از هم باز شده ک هفشاری از بالا وپائین ندارد میراند و چون دیسک بین مهره ای در نتیجه پژمردگی و دژنراسیون خراب شد حلقه فیروزی (لیفی) که اطراف هسته مرکزی است الاستیسیته و حالت ارتجاعی خود را از دست داده بطرف عقب رانده میشود و در مسیر خود الیاف عصبی را تحریک مینماید و بهمین جهت میتوان فهمید چرا کسانیکه زیاد نشسته اند از درد کمر ناله دارند.

بنابر آنچه گفت شد بدترین نشستن آنست که بر صندلی

نشسته و بدون اینکه بجائی تکیه شود بجلو خم گردد یعنی زاویه بین رانها و تنه را بحداقل برساند و انحناى کمر خیلی کم گردد و در نتیجه فشار دیسکها را شدیداً افزایش دهد.

توضیح بیشتر درباره بد نشستن آنکه هرگاه در شخص ایستاده عمودی از وسط دیسکهای بین مهره ای بگذرانیم مرکز ثقل بدن در حدود نهمین مهره پشتی معین میشود و همین دیسک است که فشار وزن ردن را تحمل میکند و عمودی و بطور قائم عمل میکند. همینکه نه بطرف جلو خم شد مرکز ثقل بدن نیز بطرف جلو متمایل میشود و دیسک مربوطه هم از طرف جلو تحت فشار قرار میگیرد و فشار در این لحظه مساویست با حاصل وزن تنه و اندازه فاصله ای که هسته مرکزی دیسک از محور عمودی مذکور در فوق گرفته باشد.

هسته مرکزی دیسک نقشه پایه و نقطه اتکاء را بازی میکند و در صورتیکه بتواند عضلات ستون فقرات که هنگام خم شدن بکمکش میشتابند زمان خم شدن بجلو اقدام مذکور را بنمایند فشار و کشش شدیدی که با خم شدن بجلو وارد می آید جبران خواهد شد و تعادل برقرار خواهد گشت بعلاوه اخیراً ثابت شده کار عضلات کمری نیروی دیگر تا حدودی سبک میشود مانند بالا رفتن فشار داخلی شکمی که از انقباض دسته جمعی عضلات قفسه سینه، حجاب حاجز و عضلات جدار شکم بوجود می آید و نیروی تازه علاوه بر سبک نمودن بار عضلات کمری مقداری از فشار وارده بر دیسک را نیز تحمل میکند از اینقرار معلوم میشود برای کمک به دیسکهای بین مهره ای عضلات قوی پشت و شکم لازم است و اگر طوری بنشینیم که

نشستن با خم شدن بجلو همراه باشد بعلت انقباض دائمی عضلات قفسه سینه و حجاب حاجز و جدار شکم همه عضلات قلمداد شده خسته میشوند و شخص احساس کوفتگی و حتی درد درنواحی مذکور می نماید و اگر نشستن با خم شدن ممکن است اسکولیوز بوجود آورد در صورتیکه کار یکطرفه باشد مانند نقاشی یا نویسندگی که یکدست کار مینماید سبب میشود استخوانهای پشت بجلو و یک طرف انحناء پیدا نمایند و اگر این نشستن نزد کودکان بوده باشد کاملاً ضرر دارد.

زمانیکه زاویه بین بدن و ران ۱۳۵ درجه باشد عضلات قدامی و خلفی ران در حال تعادل و غیر انقباضی و شل و راحت است و این وضعیت در مواردی چند برای آدمی روی میدهد یکی که به آرامی به پهلو بخوابد یا بر صندلی براحتی نشسته و به یک پستی مستقیم عمودی تکیه دهد و آنگاه که بدن به آرامش و شلی در آب شناور است. در حالیکه زاویه قلمداد شده یعنی ۱۳۵ درجه باشد لوردوز کافی و مناسب برای کمربود وجود می آید و نشستن بر میزهای بلند یا صندلی چرخان یا چهار پایه هایگردان چنین حالت را که بهترین طرز نشستن است خواهد داشت.

بین رانو ساق پانیز بهتر است زاویه محددی بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ درجه و بین ساق و پا ۸۵-۹۵ درجه وجود داشته باشد تا سبب راحتی ساق و پا باشد.

برجستگی استخوان ایسکیوم و استخوان ران است که وقت نشستن وزن بدن را تحمیل مینمایند و استخوانهای مذکور است که بواسطه عضلات سرین و خلف ران باسطح نشیمن صندلی فاصله دارند یعنی استخوان بر صندلی گذاشته نمیشود و عضلات قلمداد شده در حقیقت بالشت آن محسوب میشوند ولی ضرر تا شدن رانها

روی تنه همان ناراحت و ناهنجار شدن ستون فقرات نیست بلکه بعلت نازک بودن و ملایم بودن لایه های عضلانی ناحیه مذکور عروق و اعصاب بوسیله لبه جلو صندلی تحت فشار قرار میگیرند.

کارخانه صندلی سازی

برای تهیه نشیمنگاهی که برای بشریت گرفتاری دیگری از عوارض تجدد است بگرفتاریها افزوده نشود باید مهندسین کارخانجات را توجه داد تا برای سالم سازی شرایط و لوازم نشستن که خواه ناخواه تا حدودی در انحصار صندلی و مبل درآمده است اقدام نمایند و تحقیقات فیزیولوژیستها و مطالعات انسان شناسان را نادیده نگیرند مخصوصا باین مسئله توجه نمایند که طول قد انسان در شصت سال اخیر ده سانتیمتر بلندتر شده و لذا باید افکار خلاقه و استاندارد ساز دهه های اسلیانه گذشته را فراموش نموده بر اساس قد و قواره انسان عصر حاضر قدرت سازندگی پیدا نمایند عصری که خاصیت تحرک بشری را بهوضع نشیمنی و نشستن بمدل ساخته است و این خود از حوادث عصر تجدد بشمار میرود که اگر صندلی و مبل نامتناسبی هم برایش تهیه دیده شود باید گفت نشستن از عوارض ناگوار عصر تجدد بر بشریت است.

ستون فقرات انسان در حال ایستاده در سه نقطه دارای احناست که با نشستن انحنای گردنی بدون تغییر بوده ولی تقعر ستون فقرات پشتی بیشتر میگردد که اگر صندلی وی پشتی داشته باشد که بتوان به تناسب آنچنان انتخاب کرد که به آن پشت تکیه داد یعنی صندلی تکیه گاه داشته باشد که به آن تکیه کنند که در این صورت

تقعر قلمداد شده افزایش نخواهد یافت.

یک صندلی ایده آل یافت نمیشود زیرا صندلی در صورتی ایده آل میباشد که برای تمام موارد ایده آل باید دید صندلی را برای چه منظوری میخواهند و چه نوع استفاده ای از آن بای کرد و بر حسب مورد مخصوص صندلی خواسته شده را تهیه نمود و کی گان (Keegan) اولین کسی بود که مقیاسهای تشریحی و معرفه الاعضی آدمی را منظور داشت تا عملاً صندلی مفیدی جهت وی تهیه نماید. برای تهیه این صندلی باید سعی نمود درجه ۱۳۵ زاویه بین رانها و تنه رادر نظر داشت و در اینصورت پشت صندلی کمی متمایل بعقب خواهد بود که در ساختن مبلمان و صندلی اتومبیلها رعایت آن آسان اما برای صندلی ادارات سخت است و این مشکل بدینصورت حل میشود که از نوع صندلیهایی انتخاب گردد که در موقع دعای کلیساها مورد استفاده است و صندلیهای مذکور یک پیشامدگی طاقچه مانندی دارند که به نشیمنگاه لولادار پیشخوان مخصوص دعای کلیسا متصل است و به نحوی است که وقتی کشیش در آنجا مشغول ادای مراسم دعا میباشد بنظر می آید که ایستاده است در صورتیکه عملاً درجالت نشسته و یا نیمه نشسته قرار دارد.

میتوان از صندلیهای راست که لبه قدامی آن بیابین و جلو تمایل دارد استفاده نمود و اینگونه صندلیهاست که میتوان زاویه ۱۳۵ درجه را در آنها منظور داشت.

در بین صندلیها آنچه باید فوق العاده مورد توجه قرار گیرد صندلی کودکان است زیرا چه بسیار دردهای پشت و کمر است که زمینه مستعد آن در کودکی فراهم میشود آن هم بوسیله صندلیهایی که

در ساختنش دقت نشده است. صندلی کودکان باید راحت و باتوه به انحای ناحیه کمری آنها ساخته شود و سن و قدشان نیز منظور و به آن توجه گردد.

صندلی اتومبیل ها نیز جای مخصوص دارند بویژه آنه روز بروز بر تعداد مشتریهای آن افزوده میگردد و مسافرین بیشتری صندلیهای آنرا اشغال مینمایند. صندلی قلمداد شده باید از نظر ارتفاع و شکل آنگونه تهیه شود که چشمان راننده بتواند مستقیما بطور افقی جلو خود را ببیند و اگر چنین نباشد انحای طبیعی کردن تغییر یافته و سبب دردهای گردنی خواهد شد.

لبه های طرفی در سطح نشستن صندلی اتومبیل باید بطور ملا-یم بطرف بالا- شیب داشته باشد تا سرپیچها و زوایای جاده استحکام استخوان لگن و استخوان شت را محافظت نماید. در اتومبیلهای کوچک که پدالها بطرف راست قرار گرفته و پیش آمدگی چرخ جلو به داخل اتومبیل است اغلب سر راننده باجبار به تغییر وضع و انحرافات دچار میشود بدین طریق که تنه خود را مستقیم و عمودی نگهداشته و جلو را در وضعی مینگرد که قسمتهای تحتانی و لگن بطرف راست خم گردیده است.

آدمی در اتومبیل آنزمان که تکانش میدهد شبیه فنری میباشد که در سه ناحیه آن فنر لایه ها ضخیمتر و سنگین تر است. بدن تکان ها و ارتعاشات وارد میشود و سر و قفسه سینه و لگن قسمتهای ضمیم فنرند و دیسکهای بین مهره ای و عضلات شکمی نقاط ضربهگیر فنر بلکه محللهای جذب ضربه میباشند و در آزمایش هائی که با تخته های لرزان بدست آمده دیده میشود زمانیکه ارتعاشات کوتاه هستند ضریب قدرت

ضرب گیری عضلات کمر و شکم بالا می باشد یعنی فنر و ضرب گیرهای فنر خوب از خود دفاع مینمایند اما اگر ارتعاشات بلند و فاصله دار باشند ضریب مذکور پائین است و عضلات ضرب گیر استرس و فشار بیشتری را متحمل میشوند و تغییرات ناگهانی و غیر منتظره ای از نظر زمانی مابین ارتعاشات قفسه سینه و لگن خرناک و در نتیجه عضلاتی کهک بطور مداوم تحت استرس و فشار میباشند خسته شده ممکن است انقباضات دردناک بهمراه داشته باشند و اگر نقاط ضرب گیر تحت حداکثر فشار قرار گیرند چون طاقت مقاومت از آنها سلب میشود لاجرم فشار بلکه ارتعاشات بخود ستون فقرات بطور مستقیم وارد و بر دیسکهای بین مهره ای تحمیل و باری و ابتلائی تازه بوجود م آورد هسته مرکزی دیسک بطور مدام و بتدریج عقب رانده میشود و در نتیجه الیاف لیفی (لیگمان فیروز) و مخصوصاً ریشه های عصبی را تحریک مینماید و ایجاست که پی میبریم و بیشتر باهمیت تقویت نمودن عضلات ضرب گیر که نوبتی دیگر هم به آن اشاره شد وقوف حاصل مینمائیم.

در تهیه صندلی ماشین نویسهها، نقاشها و ... نیز باید دقت کرد و نکات برجسته مربوط به طرز نشستن و اهمیت آن را از لاط تشریحی، معرفه الاعضائی، بیماری زائی و حتی اجتماعی در نظر گرفت و متوجه بود ارتفاع هر کدام را مناسب با کارشان انتخاب کرد مثلاً برای نقاشان بین ۵۰ تا ۷۰ سانتیمتر ارتفاع.

معرفی صندلی خوب باختصار

کی گان (Keegan) دانشمندی که قبلاً معرفی شد به پژوهشهای وی درباره مسائل مربوطه واقف شدید یک صندلی خوب را چنین معرفی می نماید:

۱ - تکیه گاه کمر یعنی آنجا که ستون فقرات تقعر پیدا مینماید پشتی صندلی اندکی مدب بطرف تنه باشد.

۲ زاویه بین تنه و ران برای بدست آوردن لوردوز طبیعی ستون فقرات متفاوت است اما هیچگاه نباید درجاش کمتر از ۱۰۵ درجه باشد.

۳ پس از ناحیه تحدب تکیه گاه یعنی زیر آن ناحیه بلکه آنجا که تکیه گاه به سطح صندلی متصل میشود باید فضای آزادی برای کفها و ساکروم منظور داشت.

۴ لبه فوقانی تکیه گاه یعنی قسمت بالای ناحیه محدب باید کوتاه باشد تا برای کمر راحت و در عین حال جهت تغییر وضع دادن آسان باشد.

۵ اگر تکیه گاه پشت با جبار یا از لحاظ دوست داشتن بلند انتخاب شد باید دقت کرد زاویه بین تکیه گاه و سطح نشیمن هیچگاه از ۱۰۵ درجه زیادتر نشود.

۶ عمق صندلی (فاصله بین لبه قدامی تا عقب) نباید بیشتر از ۴۰ سانتیمتر باشد زیرا با رعایت این قسمت در قسمت پشت زانوها فضای آزادی وجود خواهد داشت.

۷ ارتفاع صندلی نیز در حدود ۴۰ سانتیمتر است چون

در این صورت پاها براحتی روی زمین قرار میگیرند.

لبه قدامی نشیمنگاه صندلی گرد باشد تا پاها به آسانی و راحتی بتواند زیر صندلی خم شوند بدون آنکه بر عروق و اعصاب مربوط فشار وارد آید.

۹ جلو پاها باید فضای آزاد وجود داشته باشد.

۱۰ سطح فوقانی و نشیمنگاه صندلی با یک زاویه پنج درجه بطرف عقب و پائین شیب دارد تا بدینوسیله تماس به تکیه گاه پشت آسان گردد.

با وجود رعایت موارد ده گانه همانطور که تذکر داده شد باید دید صندلی برای چه منظور است و در اتومبیل و جهت کودکان و ... رعایت قسمتهای قلمداد شده را نمود.

کسیکه خود را بر صندلی یا نیمکت برای اینکه استراحت کند پهن می اندازد بدین سبب که ماهیچه هایش مجبورند کوششهای تازه ای بنمایند تا نشستن مزبور بهتر انجام گیرد آرامشی نیافته اند و نشستن بر یک صندلی قدیمی کوچک که آدمی بتواند پاهایش را رویهم اندازد و خود را در وضعی استراحت دهنده قرار دهد بهتر است.

در اینجا به نکته قابل توجهی برخورد مینمائیم و آن گرفتاری بعضی از افراد بظهر پائین تر است که باید حتما در حضوب بظاهر بالاترها بلبه مبل یا صندلی نزدیک شوند و حق پاروی پا گرداندن را هم نداشته باشند و همانگونه که بار بسیار سنگینی از اجتماع را حمل میکند و بر ستون فقراتشان هم سنگینی و ستم وارد میشود در اینجا نیز بار سنگین و منفور بظاهر مافوق را بر ستون فقرات

خود وارد سازند و در صورتیکه آشنایان بمعارف اسلامی میدانند حضرت علی در مواردی مشابه که آدمی حقارت اجباری را باید بر خود تحمل نماید ممنوع داشته و از کسی که دوست دارد کسانی در برابر وی که نشسته است بایستند سخت چنین مذمت فرموده است. اذا اردت ان تنظر الی رجل من اهل النار فانظر الی رجل جالس و حوله قوم قیام (در صورتیکه خواستی مردی از اهل آتش را بنگری بمردی نگاه کن که نشسته و اطرافش جمعی ایستاده اند). (۱)

بحث علمی از وضعیت راننده و ستون فقرات

از نیمرخ بالای گردن بجلو و سپس بعقب و باز بجلو انحنا دارد یعنی بالا و پائین آن لردوزو وسط سیفوز دارد.

در فقرات کمری هم گفتم لردوزی وجود دارد که در اثر کشش از بین میرود و ناحیه دچار سیفوز میشود که گاهی هم بطور حقیقی وجود دارد.

محوری که از رانها و لگن میگذرد اگر لگن از محور مذکور بجلو بچرخد گویند لگن افتادگی بجلو دارد و اگر بعقب رود گویند افتادگی بعقب دارد.

در اتومبیل نشسته ایم یا جلو که آنرا وضع کار گویند یا بعقب پشت داده ایم که وضع استراحت نام دارد دروضت کار سطح اتکاء بدن از برجستگی های استخوانهای ایسکیون میگذرد و پشت بوسیله عضلات پشتی که بحالت انقباضند نگهداری میشود. چون در حال نشسته مشغول کاری باشیم لگن بعقب متمایل است برعکس در حال

ایستاده و یا زمان راه رفتن و در ضمن ممکن است لوردوز صاف شود یا به مختصر سیفوزی مبدل گردد.

زمانی که بعقب یعنی در وضع استراحت نشسته ایم سطح اتکاء کم و از برجستگی های استخوانهای ایسکمون و نوک کوکسی میگذرد و بالای بدن متمایل به عقب و گاهی بهتکیه گاههایی مربوط است.

برای پی بردن به خستگی عضلات هک در کدام وضع بیشتر پیش می آید امروز از روش اکترومیوگرافی استفاده مینمایند و دستگاه مربوطه کار بیشتر یا کمتر عضلات را بر حسب پیدایش جریان الکتریکی عضلات بر فیلم یا صفحه می آورد.

کسیکه بر صندلی بنشیند که کف آن افقی اس تو ارتفاعش آن انداز که کف پا بر زمین باشد وزانو بزایه قائمه باشد برای مدت کمی جریان علات دیده نمیشود ولی بعدا جریان دوره ای پیدا میشود که اندک اندک پیوسته میگردد و این پیدایش در اشخاص فرق میکند مثلاً در کسیکه بحالت لوردوز کمتری نشسته در نیم الی یک ساعت اول علائم پتانسیل کار ظاهر میگردد در صورتیکه در افراد دیگر که ابتدا با لوردوز کمتری نشسته و بتدریج بحالت سیفوز درآمده اند بزودی علائم آشکار نگردیده است (کسیکه تغییر مکان وارده روی مقر افقی بدهد یا ستون فقرات را جزئی کج و راست کند یا به پشت تکیه بکند و نکند برای مدتی کم و بیش طولانی فعالیت عضلانی متوقف خواهد ماند).

اگر ناحیه کمر پستی و یا استخوانهای کتف تکیه گاهی داشته باشند خستگی کمتر ظاهر میشود و اگر محل نشستن خیلی انعطاف پذیر باشد اختلاف پتانسیل الکتریکی خیلی زودتر مجدد

ظاهر میگردد.

کسیکه بحالت لردوز کمري نشست عضلات پشتش مدت کمتری در استراحتند و در وضع سیفوز نشستن مدت بیشتری.

کسیکه خسته نیت یک عضله اش منقبض شود سایر عضلاتش نیز منقبض میشود و در شخص خسته نیز همین است با این اختلاف که نتیجه حاصله نه افزایش یافته نه تغییر کرده و حتی کاهش هم می یابد.

کسیکه مدت طولانی بنشیند عضلات پشتش خسته میشود و اگر تکیه گاه ستون فقرات کمري نداشته باشد زودتر خسته میگردد اینست: مخصوصا اگر بحالت لوردوز کمري باشد و علت خستگی عضلات

اگر عضله ای انقباض پیدا کند در ملامسه سخت است مانند عضله دو سرباز و در این حال فشار داخل عضله بالاست و اگر فشار بحدی برسد که از فشار درون مویرگهای عضله بیشتر شود جدار بسیار نازک شعریه رویهم خوابیده و مقاومت محیطی بالارفته با آنکه فشار سرخرگی تغییر نکرده عضله خوب مشروب نمی گردد و بعلت نرسیدن اکسیژن بقدر کافی بعضلات خستگی عضله پیش می آید اما هر چند شدید باشد عضله خود استراحت بلکه زمان ترمیم و استراحتی ایجاد مینماید بدینطریق هک بعلت توقف خون فضولات حاصله از سوخت و ساز در عضلات وارد خون ناحیه میشود و همین مواد است که سبب اتساع عروق و بهتر جاری شدن خون و در نتیجه رسیدن اکسیژن و استراحت عضلات میگردد ولی بشرط آنکه فشار داخل عضلاتی زیاد نباشد بحدی که اجازه ندهد شعریه ها متسع شوند.

مواد حاصل شده از سوخت و ساز که سبب اتساع عروق می شوند

در صورتیکه مدت بسیار کوتاهی هم رگها را متسع نمایند اکسیداسیون مواد را وارد مرحله طبیعی فیزیولوژیکی مینماید.

با اندک توجه دانستیم چرا کسیکه ایستاده اگر در فواصلش اندکی خم و راست شود یا آنکه نشسته جابجا یا پایا گردد خستگی اش برطرف میشود زیرا تمرینات دینامیک سب بوجود آمدن مراحل استراحت عضلانی میگردند و همین حرکات جزئی و خفیف است که فضا را داخل عضلانی را کاهش میدهند.

باز بخاطر دارات و علاقه به بهداشت و بهزیست بشری برای چندمین بار اقدام به تعریف دیگری از پیاده روی نمایم و یک مرحله کاملاً علمی را باجبار پیش کشم:

تمام قسمت‌های ستون فقرات ناحیه سینه ای کمری دارای الیاف عصبی باریک آزاد میباشد از غلافها، رباطها، غضروفها و ... و همانند تمام مفاصل مفصلهای فقرات دارهی سه گونه رشته عصبی آزاد، داخل کپسول و بدون کپسول میباشد.

رباط های زرد در طبقه خارجی قسمت خلفی دارای الیاف آزاد بوده اما در طبقات عمقی از این رشته ها را ندارند و رشته های عصبی آزاد قط در دسته های خارجی حلقه های لیفی دیسکهای فقراتی که مستقیماً مجاور رباط فقراتی مشترک خلفی هستند دیده میشود: از اینرو هسته ه ژلاتینی دیسکها رشته عصبی ندارند.

رشته های عصبی آزاد از قرار معلوم متعلق بدرد و بدون کپسولها به پوستور (Postoure) و درک وضع مفاصل و کپسول دارها برای درک فشارند.

آزمایشهای مکرر ثابت کرده فشار داخل دیسک در

حال نشسته ۳۰ درصد بالاتر از زمان ایستادن است و قسمت خلفی حلقه لیفی کشش زیاد پیدا میکند لذا شما در زمان پیاده روی (آن پیاده روی که در جلد ۱۲ چگونگی آنرا شرح دادم) دیسکهای بین مهره ای راحتی دارید.

نزد کسانیکه رشته های خلفی حلقه لیفی سست دارند اگر فشار داخل دیسک آنان زیاد بالا رود امکان پاره شدنشان است که در نتیجه ایجاد لمباگو مینماید هک ۹۰ درصدش در ناحیه کمری ایجاد میگردد.

حال برای راننده مقدار فشاری را که ساق پا باید بر پدالها وارد نماید برای دنده عوض کردن یا ترمز نمودن شرح میدهیم:

در صورتیکه فاصله صندلی را روی دو خط افقی عمودی فرض نمائیم خط افقی نماینده زیر کف صندلی جائیکه تشک نرم بر آن میگذارند و خط عمودی نماینده پشتی جائیکه به آن قسمت پشت داده میشود بلکه قسمت سفت و مجاور خارح و شروع خط افقی از صفر باشد تا ۱۰۰ و صفر آن از جلو زیر پاها بلکه زیر ران و ۱۰۰ آن جای نشیمن و صفر خط افقی از پائین به بالا از نقطه انتهائی قسمت نرم بطوریکه وقتی نشستیم و قسمت نرم پائین رفت تا منتهای ۲۰ برسد و نزدیکترین وضع باشد به خط افقی حال اگر راننده طوری بنشیند که نقطه اتکاء نشیمن بفاصله ۵۰+ باشد ساقش نسبت به ران اندکی در حال منفرجه است و فشار لازم بر پدالها به ۹۰ کیلو خواهد رسید. فاصله ۴۰+ گردد زاویه بین ساق و ران بازتر شده فشار ۱۳۰ لازم است و در ۳۰+ منفرجه تر و فشار ۱۶۰. در ۲۰+ فشار ۱۹۰ و اگر طوری باشیم که ساق در امتداد

ران قرار گیرد ۲۰۰ کیلو در ۱۰- فشار ۱۷۰ کیلو بر پدالها را ساق متحمل خواهد شد.

وضع ستون فقرات ناحیه کمری با وضع ساق اینگونه است که هر چه پا متمایل به طرف صافشدن باشد مهره های کمری رو به سیفوز پیدا کردن میروند و این وضع یعنی در سیفوز طولانی کشش عضلات پشت ناجور است.

زیاد نشستن ایجاد خستگی در عضلات پشت مینماید و با داشتن تکیه گاهی در پشت ناحیه کمری خستگی را کاهش میدهد و این تکیه آگه نهایی لزوم را دارد زیرا همینکه مفاصل لگن خم باشند و ساقاها بحالت شکش درایند سیفوز مهره های کمری بیشتر میگردد و انحناء مذکور روی عضلات اثر نامطلوبی بجای میگذارند و بهمین جهت در اتومبیلها بالش کمر در برابر ستون فقرات کمری تعبیه میشود که میتوان آنرا در جهت عمودی یا افقی تغییر مکان داد و زمانی هک عضلات نشیمنگاه و برجستگی های ایسکیون نتوانند بجلو بلغزند تکیه گاه مزبور مید واقع خواهد شو و لذا فنرهای بکار میبرند که نرم باشد و بجای اینکه در پهلوها و جلو باشد در وسط و عقب قرار دارد و با این وضع راننده بخوبی بعقب نشسته در صندلی فرو رفته و راحت است و باوجود این همه مسائل باحرکات خفیف در زمان رانندگی میتوان عوامل زیان آور راتخفیف داد یا گاهگاهی توقف نمود و چند قدمی پیاده روی کرد و این راه منحصر فریادرسی اعصاب و عضلات مربوطه میباشد و شرح آنها را در پیاده روی و اهمیت آن داده ام.

باز پیاده روی

در اهمیت پیاده روی آنقدر در جلد ۱۲ گفتم که برخی تصور کردند مطلبی نمیتوان اضافه نمود و باز در جلد های ۱۳ و ۱۴ از پیاده روی بحث شد و هم اکنون در جلد حاضر و جلد های دیگری اگر مربوط به بهداشت بدن باشد از آن سخن خواهم گفت و تازه همه و همه در برابر آنچه متخصصین مربوطه میدانند ناچیز است.

کسیکه دراز کشیده بخواهد برخیزد و بایستد در جلد ۱۲ گفتم از لحاظ عمی عملش درست انجام گیرد آنقدر اهمیت دارد که اگر سؤال شود پنج دستور برای بیشتر زنده ماندن مخصوصاً قلب چیست؟ این جواب به ششمین نمیرسد که باید برای ایستادن ابتدا نشستو بعد ایستادولی بین شخص از خواب بیدار شده و کسی که دراز کشیده فرق نمیگذارد و نیز شرح داده شد که اسلام میگوید کسیکه خواب است بیدار شد باید مدتی معین باچشم باز دراز کشیده بهمان وضع بماند و بعد بحالت های گوناگونی درآید و در آخر بایستد که همه را در جلد ۱۲ شرح دادم و در اینجا برای مزید اطلاع باید بگویم کسیکه دراز کشیده بودو ایستاد بعلت نیروی ثقل پدیده های فیزیولوژیکی چندی در او پیدا میشود که اهم آنها عبارتند از:

۱ افزایش فشار خون شریانی در نیمه تحتانی بدن و سقوط آن در نیمه فوقانی.

۲ - پیدایش فلکس انقباضی عروقی بعدی که سبب طبیعی شدن فشار خون در نیمه فوقانی بدن میشود.

۳ کاهش حجم خون بعلت بالا رفتن فشار هیدرواستاتیک شعریه ها.

۴ با کاهش حدود ۱۳ درصد جریان پلاسماتیک کلیه ادرار کم میشود و فیلتراسیون گرومرولی کلیه هانقصان می یابد و ترشح سدیم، کلرین، بیکزینات و آب تخفیف یافته و ترشح بن آمونیوم رو به افزایش میگذارد.

ناگفته نماند همین تغییرات قلمداد شده که در شخص دراز کشیده ای که ایستاد بوجود ماید در کسیکه نشسته و می ایستد پیدا میشود ولی بمقدار کمتر.

کسیکه ایستاده است و بنشیند طبق تحقیقاتی که در ۱۹۶۳ بمنظرو تغییرات فیزیولوژیکی انسانی درحالاتنشسته و ایستاده انجام گرفت بدینقرار است:

دو دانشمند (لوئی Lewis و سد Said) بر روی ده نفر داوطلب چنین پژوهش نمودند. از این افراد درخواست نمودند با معده خالی و گرسنه در صبح ابتدا سه ساعت بنشینند و سپس سه ساعت بایستند و باز همین عمل را برعکس انجام دهند و ساعت بساعت آزمایشات لازم را بر آنان انجام داده چنین نتیجه گرفتند.

۱ فشار سیستویک بطور متوسط در وضعنشسته تقریباً سه میلیمتر جیوه پائینتر از وضع ایستاده بوده درحالیکه فشار دیاستولیک بطور متوسط ۵/۲ میلیمتر جیوه کمتر است (یعنی نسبت بهم خورده را رگها جبران باید بنمایند).

۲ حجم متوسط ادرار در وضع نشسته ۶۸۹ سانتیمتر مکعب و در وضع ایستاده ۵۶۵ بوده یعنی ۱۸ درصد افزایش داشته است.

۳ - تخلیه معده در وضع ایستاده زودتر از نشسته انجام میگیرد.

۴ دفع کلیوی مواد رنگی در وضع ایستاده افزایش دارد و آنرا چنین توجیه نمودند که معده در وضع ایستاده اسید کلریدریک بیشتری ترشح میکند و اسید که وجود دارد رزین مواد رنگی آزاد میشود.

در اینجا متخصصین مذکور چنین اظهار عقیده مینمایند: تا اینجا نتیجه بحث بنفع وضعیت نشسته میباشد و بنابراین آنهاییکه از ناراحتیهای معده رنج میبرند بایستی نشسته غذا بخورند و پس از آن مدت کوتاهی نیز استراحت نمایند. اما اسلام قبل از اینکه ناراحتیهای معده رنج ایجاد نماید میفرماید در حال راه رفتن غذا نخوید، بنشینید و غذا میل نمائید، پس از غذا مدت کوتاهی دراز بکشید (نه خواب کردن) و همه را در جلدهای قبل شرح داده ام.

دانشمند دیگری بنام بروها (Brouha) آزمایشات جالب دیگر انجام داده بقرار زیر:

سه دقیقه پس از ورزش کردن کسیکه دراز بکشد تعداد ضربان نبضش بطور منظم کم میشود.

اگر پس از ورزش ایستاده باشد تعداد ضربان نبض اول کم و بعد بطور اندک زیاد میشود.

چنانچه بعد از ورزش بنشیند تعداد ضربان بطور خفیف افزایش می یابد و دربار هعلت آنها و اینکه احتمالاً نتایج پاتولوژیکی و مرضی داشته باشد هنوز نتوانسته اند اظهار عقیده نمایند ولی نویسنده

میتوانم برای علاقمندان اظهار نظر کرده بگویم: بطور قطع و یقین با پیشرفت هر چه بیشتر علم دقیقی مذهبی بهتر شناخته میشود و کسیکه دوره کتابهای اولین دانشگاه را خوانده باشد باین واقعیت وقوف کلی یافته که روز بروز بموازات بالا رفتن سطح دانش علت یا حکمت بسیاری از اوامر و نواهی اسلامی شناخته میشود.

تا فراموش نکرده ام ناگهان بمطلب جهشی دست بزنم و آن ضربت های شدید روحی و اضطراب آفرین است که ماهیچه ها را منقبض مینماید و در نتیجه چند روز ماندن فشردهگی مذکور دردهای شدید و نیز کشنده ای بوجود خواهند آورد.

مهره های ستون فقرات بشکل محدب و از جنس غضروف قابل ارتجاع محتوی هسته ای ژلاتینی ترکیب یاتفه و این خود عامل مؤثری در دفع ضربات میباشد.

درست ایستادن

منظور از درست ایستادن یادداشت نشستن یا درست خوابیدن این نیست هک راست و منظم باشیم یا طرزی باشیم که دیگران خوششان بیاید بلکه منظور حقیقی درست قرار دادن اعضاء و صحیح بکار بردن و استفاده درست از اندامها در موقعیت های گوناگون بدن است برای اینکه بدن در بهترین حالتی که مبنی بر بدست آوردن سلامتی در یک عمر دراز است قرار گیرد و در ضمن با حداقل فشار وارد بر عضلات و مفاصلها و استخوانها حداکثر استفاده بعمل آید و برای اهمیت دادن بطرز ایستادن و نشستن و خوابیدن کافیت توجه شما را فقط به یک نتیجه آن جلب نمایم که هرگاه بدن در وضع

و حالت صحیحی باشد اعضاء و احشاء داخلی بدن موقعیت مناسبی دارند که کار خود را بخوبی انجام داده و خون در بدن و در آنها بطور آزاد و طبیعی در گردش باشد.

بهترین راه جلوگیری از خستگی عضلات و درد پشت و ... در فعالیتهای روزانه این است که مرتب از یک کار به کار دیگر متوسل شویم و حتی کسانی که خانه داری مینمایند دتر بین کار گاهی دراز بکشید و وضع بدن را نیز تغییر دهند، گاهی شکم را بداخل بکشند زمانی صافکنند مدتی زانوها را خم و زمانی دراز نمایند و ...

کسیکه صحیح ایستاده است خطی که از کنار گوشه‌هایش کشیده شود از گوشه شانه و از مفل ران پشت قاب زانو و جلوی مفصل مچ پایش میگذرد.

کسیکه درست ایستاده چانه اش بداخل و سرش بالا و پشتش و لگن خاصره اش در امتداد بدنش است.

در ایستادن نادرست کمر بجلو خم شده گود می افتد.

آنکه غلط ایستاده لگن خاصره اش بجلو چرخیده چانه اش جلو و دنده‌هایش رویهم خوابیده و احشاء داخلی شکمش تحت فشار است.

برای باقی ماندن بر حالت ایستاده صحیح بهتر است چهار پایه کوتاهی زیر یکی از پاها قرار داده شود یا بر میلی که سرتاسر کشیده شده و فاصله کمی تا سطح زمین دارد پا گذارده شود یا بر سکوئی که دیده میشود.

کسیکه درست ایستاده برای برداشتن چیزی زانو را خم

میکنند کمر را واگر روی میزی واست تکیه کند کمر خود را گود و کفل ها را عقب نمی اندازد و بلکه زانوها را فقط خم میکند. کسیکه بخواهد بوضع قلمداد شده یعنی بحالت صحیح بایستد و لازم میدانند عملاً باو یاد داده شود درست ایستادن بدن و سر را بچه وضع در می آورد بدستور زیر عمل نماید:

پاشنه پا را بدیوار بگذارید و سر پنجه خطی بکشید بعد آخر پاشنه را روی خط بگذارید یعنی باندازه طول یک پا از دیوار اصله بگیریید روی پای خود بآرامی بنشینید در حالیکه پشتتان بدیوار چسبیده است تا زانوها خم شود در اینحال عضلات شکم و پشتی لگن را سفت کنید تا لگن بعقب رانده شود و کمر بطور مستقیم قرار گیرد و دوباره به آهستگی با مستقیم کردن زانوها بوضع ایستاده خود درآئید بعد در اطاق راه بروید و باز عمل قبلی را تکرار نمائید...

دانستیهای مربوط به نشستن و ایستادن

کسانیکه ورزش میکرده اند و از آن دور میشوند بعلت سست شدن عضلات شکم و پشت ممکنست بایک حرکت بیجا دچار سفتی عضلات و دردناک شدن آنها شوند که مدتی ادامه داشته باشد.

برای محکم شدن عضلات قلمداد شده حرکات ورزشی چندی مناسب است و از جمله دستها روی کمر داشتن و نشستن و برخاستن روی زانو و حرکات نرمشی دیگر.

کمبود عناصر استخوانی که ستون فقرات را تشکیل میدهند یا کمبود کلسیم و مواد پروتئینی و ویتامین ها که سبب ضعف عضلات پشت و کمر میشوند و انواع روماتیسمها و درد مفاصل و بیماریهای تغذیه ای

و گوارشی و کلیوی و عفونتها و ... ممکن است درد پشت و کمر ایجاد نمایند.

از سه عامل باید مراقبت کرد: پرهیز از حرکات نامناسب کمر و جلوگیری از کشش یا تحت فشار قرار گرفتن عناصر عضلانی ناحیه کمر درمان عوامل ضعیف کننده مانند بیماریهای عفونی و آرتريت و ... کم کردن فشارهای ناشی از کار روزانه و خستگی مداوم.

بحالت خبردار ایستادن نظامی و ایستادن متمادی قوس کمری را افزایش میدهد و برای کسیکه باید مدتی بوضع قلمداد شده بایستد بهتر است یک پای خود را بر بلندی یا چهار پایه ای که فقط اندکی زانو و مفصل ران خم شود بگذارد تا بستون فقراتش صدمه ای وارد نگردد.

مسئله قابل توجه اینکه باید ران و مفصل زانو را جانشین عضلات مربوطه و ستون فقرات نمود و هرگز بدون خم کردن زانوها و مفاصل لگن برای بلند کردن جسمی بجلو خم نگردید بلکه روی زانوی خود نشسته و اشیاء را اگرچه سبک باشد با کمک عضلات پا بلند نمود و خم کردن زانوها یعنی خم نشدن پشت زیرا خم شدن در حالیکه زانوها مستقیم باشد نه تنها سبب کشش پشت میشود بلکه باعث تشدید قوس کمری در حال برخاستن و راست شدن بدن میگردد.

صدمه ای که بسیار سخت میتوان بر ستون فقرات وارد نمود اینست هک جسمی سنگین را در حدی بالاتر از سینه قرار داد که در اینصورت پشت بعقب و قوس کمری کاملاً افزایش خواهد

یافت.

باید مراقبت کرد که زمان بلند کردن اشیاء پا نلغزد و سر نخورد که خود سبب پشت درد یا کمردرد خواهد شد.

بلند کردن بار سنگین چه با چرخش کمر چه با تعقر یا تحذب آن چه با تا کردن یا نکردن زانو و حتی بصحیح ترین طرز همه و همه بستون فقرات صدمه وارد خواهد نمود، جمله صفحه بار سبک از بهشت آمد» مربوط به اسلام و بهمین سبب است.

حتی اسلام دستورات جالبی در این باره برای پیشگیری از ورود صدمات احتمالی بستون فقرات چارپایان را صادر فرموده است که در جلد‌های قبل مخصوصا جلد ۱۱ به پاره ای از آنها اشاره گردید (تحت عنوان حمایت از جنبندگان در اسلام).

اگر مجبور بگرفتن چیزی شدید که در حال سقوط است پاها را کمی خم نمائید و پشت را مستقیم نگهدارید تا در گرفتن آن بستون فقراتتان صدمه ای وارد نگردد.

سعی کنید به پشت بزمین نخورید و اگر کسی را باین وضع دیدید سعی نمائید اگر شدیدآ آسیب دیده از ناحیه گردن یا کمر بلندش نمائید دسور آوردن بر انکاری بدهید یا بر انکاری درست کنید و به بیمارستان منتقلش سازید هک در غیر اینصورت امکان پارگی نخاع و فلج خواهد بود.

اگر بار سنگین بود و باید آنرا بجلو بکشید یا آنرا بطرف جلو فشار دهید سعی نمائید کمرتان پیچ نخورد و زیاد خوس بر ندارد و یا پایتان نلغزد و تکان شدید به پشتشان وارد نگردد.

عقیده داروین و رباطها

راستای بدن در هر وضع و هر لحظه تابع اوضاع مفصلهاست که مفصلها بوسیله عضلات کنترل میشوند و تازه تمام بوسیله لیگمانها (رباطها) انجام میگردد که چگونگی آنها مرود بحث است و آنقدر در ساختمان رباطهای بدن نظم و ترتیب و قدرت و توانائی و حرکت و سکون و دقت بکار رفته که علمای فیزیولوژی در زمان مطالعه حیرت دارند و ایمان به اینکه چه بسیار اعمالی که به آنها محول و ناشناخته میباشد.

بدنی که راست ایستاده بر رباطهایش فشاری وارد نمی آید، زیرا هر مفصلی در حد وسط و بینابین حرکات خود قرار گرفته است که از آن نقطه میتواند به تمام جهات ممکنه حرکت نماید.

اگر یادان باشد در جلد اول نقل از یک دانشمند فرانسوی بیان کردم که بزرگترین ضربت را بر عقیده داروین وارد کرد ضربت بر عقیده به اینکه انسان از نسل میمونهاست.

دانشمند مذکور ساختمان استخوانهای بدن انسان و میمون را که اسکلت و پایه و اساس بوده و کمتر دچار تغییر و تبدیل میگردد در نظر آورده و بد او طلبانی چند دستور داد بهر شکلی که میمونها بخود میگردند در آیندگاهی دو دست بر مزین بگذارند زمانی نیم خیز و ... و در تمام اوضاع و احوال مشابه زوایای بین تمام استخوانهای مجاور را اندازه گیری نموده بجهانیان نشان داد که کمتر وجه تشابهی بین انسان و میمون در داشتن زوایای مساوی

در اوضاع و احوال قلمداد شده وجود دارد.

من در اینجا اضافه مینمایم انسانی که راست ایستاده و فشاری بر رباطهایش وارد نمیکرد رباطهایی را که در تعریفشان میگوئیم عناصری هستند سفت و محکم و تقریباً غیر قابل کشش و اتساع و چون بدن بوضع غیر مستقیم قرار گیرد نامبرندگان آنرا با سفتی و محکمی خود نگه میدارند و در بعضی نواحی آنرا محدود مینمایند و عملشان درحقیقت مکمل عمل عضلات میباشد یعنی عضلات حرکت و حالت را بوجود می آورند و رباطها حد نهائی حرکت و حالت را ثابت نگه میدارند و چون عضلات خسته شدند و یا فشار زیادی بر آنها وارد گردید رباطها در تحمل فشار و ایجاد حرکت و وضعیت جانشین عضلات میشوند آری رباطها با این اهمیت که بدون شک آنچه را بعهدہ انجام گرفته اند مربوط بزمانهای اولیه انسانی نیز میباشند در حالیکه اگر انسان راست بایستد بر رباطهایش فشاری وارد نمیکرد آیا خود دلیل قاطعی نیست که اختلاف شدید اوضاع و اعمال رباطهای انسان و میمون خود خط قرمز دیگری بر عقیده مربوطه داروین بکشد؟

هر زمان بدن حرکتی کند حتی در شخصی که سرپا ایستاده گرچه حرکت دادن قوزک پا یا دست بمقدار کمی اینج و نیم بجلو باشد و حتی اگر حرف زدن باشد سبب بهم خوردن گرانیگاه (مرکز ثقل) بدن شده و وضع ناپایداری بوجود می آید که برای تثبیت آن و تثبیت اوضاع مختلف بدن فرمانهای حرکتی از اعصاب حرکتی نخاع صادر و سبب انقباضات جبرانی میگردد و تأثرات چشم و گوش و پوست نیز در اینکار دخالت دارند که بزودی در

آنجا که از مسئولیت گوش و چشم صحبت میشود شرح خواهیم داد و نحوه یا مطلق اثر از گوش و چشم و پوست بین انسان و میمون باز فاصله ای ایجاد مینماید.

مختصری از فیزیولوژی بدن

راستای بدن در هر لحظه و هر وضع پیرو چگونگی وضع مفاصل است و مفاصل پیرو وضع و چگونگی انقباضات عضلات و عضلات پیرو دتورات و فرامین اعصاب و اعصاب تابع و متأثر از آنچه از راههای مختلف گوش و چشم و پوست و ... وارد بدن میشود و نیز تابع حرکاتی که از انسان سر میزند تا آجا هک اگر حرکتی مختصر بقوزک پا بدهیم تعادلما بهم میخورد اگر حرف جلو آوریم و ... همه سبب بهم خوردن مرکز ثقل بدن میوشد که برای جبران آن از اعصاب به عضلات و مفاصل فرامین جبرانی فرستاده میوشد و بزودی در آنجا که از گوش و چشم بحث میشود همین مطلب را پیش کشیده خواهیم گفت چرا تصویر راستای بدن تابع شخصیت است و شخصیت نیز بستگی به وضع بدن دارد.

مدت مدیدی است هرگونه نقص و تغییر شکلی در کودکان را به شرایط محیط و لوازم نزدیک آنان منتسب مینمایند که بتدریج سبب ایجاد تغییر شکلها در آنان میشوند مثلاً گویند میز و صندلی مدرسه اشان بدبود یا لباس بد میوشیدند، آرنجش را عادت داشت روی میز بگذارد و در نتیجه ستون فرراتش بیکطرف کج شود و از این قبیل علل؛ اما آنچه اخیراً دانسته شده چگونگی پیدایش

نقایص است:

نقایص و تغییر کشلها بنظر عده ای بستگی به چگونگی و ماهیت رفلکسهائی دارد که در بعضی از نقاط بدن ایجاد میشود و با رفلکسهای استاندارد مطابقت نمیکند و اغلب رفلکسهای مذکور در زمانهائی ایجاد میشود که شخص دچار هیجان و اضطراب است و قادر بکنترل خویش نمیشد.

بیان علت صحیح آن اگرچه در بیشتر کودکان گنگ و مبهم است ولی در بعضی نیز روشن و واضح میباشد مثلاً در توکسمی که عفونت مزمن است. معمولاً اینها عوامل فیزیولوژی روشنی ندارند بعلا اینکه اختلالات هیجانی بسیار شدید و بزرگ است و اغلب ضایعات و ناراحتی های حاصله از آنها نیز کوچک میشوند.

راستای طبیعی بدن در اشخاص مختلف متفاوت و کاملاً بساخمان بدن و عاداتها وشکل آنها بستگی دارد وتصویر شخصیت است، در شاخصی که وزن بدن آنها طبیعی است حتی اگر این وزن از نظر فیزیکی کاملاً طبیعی باشد نمیتوان راستای بدن را طبیعی نشان دهد یعنی وزن طبیعی بدن برای راستای طبیعی بدن گویا نیست.

در بدن احوال بسیار خوبی وجود دارد که گویای ارزیابی راستای طبیعی بدن میباشد و عبارت است از حالت توازن و قدرتی که سر را روی گردن نگه میدارد.

مفاصل خاصه ای مهمترین مفاصل تعیین کننده راستای بدن میباشد زیرا لگن را قرینه و ستون فقرات را راست نگهداشته و چرخش ساق و تغییر شکل دادن آنرا عهده دارند.

انحراف و حالت کجی لگن را شرح دادم در اینجا باید

بیفزایم زاویه بین دو لبه پرگار که یکی روی قسمت وسط خار خلفی فوقانی لگن و دیگری روی سمیفزوپوبیس است با آنکه لگن دریچه‌ها افقی است و با نمو زیاد میشود دریچه‌هی چهار سالهدختر و پسر ۲۲ درجه و در هفت سالگی ۲۵ میباشد و از ۰ الی ۱۱ سالگی در مردها به ۳۱ و زنها ۲۷ درجه میرسد.

انواع نقایص ممکن است مربوط به انحرافات ستون فقرات پیش اید از انحراف لگن - سیفوزتراکولومبر (مربوط به دوره رشد که پهنای لبه مهره‌ها در جلو باریکتر میشود) لوردوز کمری پشت فرو رفته پشت گرد پشت صاف شانه‌های گرد (انحنای طرفی جبرانی) ناشی از عدم تساوی حقیقی یا ظاهری طول ساقها) اختلاف طول دریاها و آن چه مورد بحث ماست وضع و حالت انحراف طرفی میباشد که ماندن حالاتناقص دیگر بدن حالتی ناقص بوده ولی انحنای طرفی با اسکولیوز فرق دارد و مهره‌های ستون فقرات تغییر شکل ندارند و انحنای قلمداد شده رامیتوان حتی با اراده شخص صاف و جبران کرد و اینحالت برعکس تصور قدما کمتر به اسکولیوز می انجامد و پیش آگهی آن در کودکان بسیار عالی است و در ضمن نمو خود بخود بهبودی یافته است و اگر در بزرگی پیش آمده باشد که خستگی فکری نیز در ایجادش مؤثر میباشد که با معالجات لازم بهبودی می یابد.

این قسمت را بخاطر بسپارید تا جائیکه از جمله نشستن های اسلامی برایتان شرح میدهم مطلب پخته و آماده باشد.

مختصری از فیزیولوژی پا

پاها دو وظیفه در بدن دارند. ایستادن و بجلو راندن بدن و فرم و ساختمان مخصوص و شکل خاص پا که تمام احتیاجات مربوط به راه رفتن را مرتفع میسازد و از عجایب فوق العاده خلقت است.

اعمال مربوط به پا یکی قسمت داخلی پاهاست که فشار بدن روی آنها وارد میشود و فشار بدن را تحمل میکند و دیگری قسمت خارجی که راستا و تعادل بدن را وظیفه داراست و اینگونه اعمال که پاها برای نگهداری راستا و تعادل بدن بکار میبرند توسط پاها که هر دو حکم واحدی را دارند اتمام میگیرد.

گرچه با یک پا میتوان بعضی از کارها را انجام داد اما هر دو پا که حکم واحد دارد با یکدیگر همکاری کرده دو ستونی را که وزنها را بسیار سنگین را متحمل میشوند بوجود می آورند.

دو پا نزدیک هم باشند تصویرشان تقریباً شکل دایره ای بخود می گیرد بدون اینکه باز بین آن دایره تماسی وجود داشته باشند یعنی قوس کف هر پا نیمدایره ای تقریبی است و از طرفی قوس کناری دو پا وقتی در کنار یکدیگر قرار گیرند تقریباً دایره ای را بوجود می آورند کناره خارجی پا که ساختمان باریکی را دارد و از طرفی در یک قسمتش کمی پهن است سبب تعادل و مقاومت بدن میشود، هر چند ای قسمت قوس حقیقی پا نیست ولی استخوانهای ثابت نگهدارنده در این قسمت واقع اند استخوانهایی که باید

هم محکم باشند و هم وزنی را متحمل باشند و از اینرو آفرینش بینا و توانا کمی خمیدگی به آنها داده است تا حالت فنری داشته باشند (استخوانهای کالکانئوم کروئید چهارمین و پنجمین متاتارسال) در بالا و پائین محلی است که حرکت و تعادل بدن کمک زیادی میکند و در آن در وصل های چهارمین و پنجمین تارسمتاتارسال میباشد.

در وسط کف پا ساختمان نسبتاً حجیم و بزرگ و متناسبی است که تحمل وزن روی آن است و این قسمت در بجلو راندن بدن نیز اثر بزرگی دارد، در این قسمت یک ساختمان قوسی بسیار مناسب وجود دارد که هم از نمای خارجی و هم از کناره داخلی بسیار عالی است این قوس تشکیل شده است از استخوانهایی چند (کالکانئوم تارس ناویکولر سه متاتارس داخلی پا).

خمیدگی و وضع کف پا فوق العاده عجیب و از شگفتیهای آفرینش بدن است زیرا بنحو مطلوب و خاص هر سن و سالی میباشد و هر وزنی و هر شخصی میتواند انرا مورد استفاده قرار دهد و آنقدر برای بدن ارزشمند است که در هیچ قانون سربازگیری کف پای صاف یا اندکی صاف شده را سرباز نمیشناسند و صاحبش را شخص دارنده راستای متعادل قبول ندارند، باز گفته شود که استخوان شناسان و استادان علم تشریح چون ساختمان کف پا و طرز انحنای آن میرسند کلمه جالبی را بخاطر رعایت نکات دقیق لطیف در آفرینش آن بکار میبرند و میگویند: کف پا وضع آرشیتتکی بسیار مناسبی دارد، وضع داخلی این استخوانها یک قوس کوچکی است، سطوح مفصلیشان خمیدگی دارد آنچنانکه اگر در عین حال عضلات بین استخوانها را برداریم آنها رویهم جمع

میشوند و باز به اهمیت بیشتر مفاصل و عضلات پا پرداخته به سه کاری که از عهده آنها بر می آید اشاره ای بنمایم:

۱ میتوانند با کمترین فشار بر روی عضلات پا استخوانها را بوضع دلخواه نگهدارند.

۲ سبب میشوند حالت ارتجاعی پا بتواند فشارهای سنگین وارده را تحمل و خنثی نماید.

۳ باعث میشوند پا بهر طرف که میخواهد بچرخد و در موارد خستگی نیز کناره داخلی را بر زمین گذارده استراحت کند.

با آنکه راستای بدن همانگونه که شرح دادیم مربوط و منوط به عضلات و مفاصل میباشد با تغییر شکل دادن قوسهای قلمداد شده پا نیز تغییر می کند.

پا را حرکاتی است که از آن میان سه حرکت مهم دارد که از بحث ما خارج میباشد.

پا دارای عضلات کنترل کننده چندی است که طالبین باید بکتابهای اشاره شده مراجعه نمایند.

قدم طبیعی: کسیکه راه رفتن طبیعی دارد پارگی کفشش از اول در کنار طرفی پاشنه و پس از آن در کنار طرفی دیده میشود.

راه رفتن نزد انسان پدیده پیچیده و مخصوصی است که بنظر ظاهر بسهولت میتوان آنرا تماشا کرد و اما عواملی چند که در راه رفتن مؤثرند باید تحت بررسی و مطالعه دقیق قرار گیرند تا مطلب شاخته و روشن گردد (چرخش لگن روی مفاصل خاصه رانی تا

شدن بر روی زانو باز شدن بر روی قوزک ینی باز شدن بین پا و ساق)

حرکت قدم که در جهات افقی و عمودی انجام میشود با دخالت مفاصل و عضلات و چرخشها و تعدیلهها و ساختمانهای بغرنج و در هم پیچیده ای صورت میگیرد آنچنانکه بسیار شگفت آور که چون پاشنه پا روی زمین است مرکز ثقل بدن نیز به پائین تین محل تنزل پیدات کند و تاساق دیگر بحرکت آید وزن بدن روی آن است روی قسمت اعظم کف پا و دو سوم وزن بدن را پاشنه و بقیه را استخوانها و مفاصل و انگشتان تحمل مینمایند.

در جلد ۱۲ پیاده روی را مفصلاً مطالعه فرمائید.

اثر وضع بدن بر شخصیت و برعکس

در آنجا که سخن از غذای جان خواهم کرد و جایش همین جلد پانزدهم (تحت عنوان گوش و چشم راه رساندن غذای روح) میباشد به تفصیل نشان خواهم داد که تصویر وضع بدن چگونه تابع شخصیت اس تو چرا شخصیت نیز بستگی بوضع بدن دارد.

اما در اینجا روی سخن متوجه قرآن کریم است که میفرماید سیماهم فی وجوه من اثر السجود (۲۹) الفتح برخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است).

از آنروز که پیشانی بر زمین میگذاشتند تا روزی که آیه شریفه نازل شد برای برخی فاصله زمانی چندان نبود و اثر ظاهری نمازهای مدام هم اگر بود خود، پیشانی بر زمین گذاشتن یعنی عالیترین عضو را بر پست ترین عضو آفرینش، زمین نهادن و همانگونه که

شرح داده ام متأثر شدن اعصاب مرکزی با تأثراتی که از عضله، چشم، گوش و پوست میرسد و نهادن مقدم اعصاب مرکزی بر خاک و در برابر عظمت بینهایت بدینوسیله اظهار کوچکی و حقارت کردن پرده مادی دریدن اس تو چون علاوه بر تأثرات اخذ شده از محیط هر کس از فکر و خیال خود نیز نسبت به وضع آنی بدن استفاده میکنند سوپژکتیو میباش یعنی علاوه بر ت. ثرات خارجی تأثرات داخلی نیز در امر وضعیت بدن دخالت مستقیم دارند. قبلاً خواندید که نقایص و تغییر شکلهائی که در بدن ایجاد میشود تابع شرایط محیط و لوازم نزدیک آن است و علتش آنکه رفلکسهائی در بعضی از نقاط بدن ایجاد میشود که با رفلکسهائی استاندارد شده مطابقت نمی نماید و اغلب رفلکسهائی مذکور در زمانهائی ایجاد میشود که شخص دچار هیجان و اضطراب است و قادر بکنترل خویش نمیباشد و بزودی در روانشناسی خواهید خواند از جمله عواملی که در صدد آرامش اعصاب میدهد روزانه چند نوبت و هرنوبت چند دقیقه تمرکز قوای فکری داشتن و فکر متمرکز درست کردن است و همانگونه که برای رفع خستگی جسم حرکاتی به دست و پا و اعضاء دادن در هر ساعتی و مدتی لازم است برای جن نیز حرکاتی و دگرگونی ای و تمرکزی واجب میباشد و تمرکز قوای دماغی هر چند با توجه به موضوع مهمتری صورت گیرد آرامش بیشتری خواهد داد و کدام موضوع از توحید مهمتر و کدام توجه و تمرکز وای دماغی از نماز عالی تر و آن هم که روزانه و هر روز چند نوبت صورت میگیرد و شاید یک علت اینکه قرآن میفرماید الا بذکر الله تطمئن القلوب و با ذکر خدا و نماز که ذکر خداست دلها آرامش می یابد همین باشد و چون نماز مانع ایجاد

رفلکسهای هیجان آور و مخالف رفلکسهای استاندارد شده بدن بود در راستای بدن تغییری حاصل نشده و سیماهم فی اثر السجود و بعلت بر تعادل و اعتدال بودن خلقت فتبارك الله احسن الخالقين در اشخاص ساجد و نماز گزار چشمگیر و نشاندهنده راستای بدنی میباشد که علامت و نشانیهای که با خلقت فتبارك الله مطابقت میکند با خود آورده است.

اصولاً تصویر راستای بدن کسانی که خدای را ساجدند به تبعیت از شخصیت تسلیم شده اشان نسبت به آنکه سجده اش نمایند در ناصیه اشان هویداست و نه یک نشانه بلکه نشانه ها که بهر وضعی در آیند اثرش ظاهر است (و چه بسا تا حدودی شناخت برخی عقاید از سیما امکان پذیر).

در صورتیکه مجدد بحث مربوطه را بدقت مطالعه نمائید بحثی که در دست راست برایتان جالب خواهد بود زیرا هر کس در برابر معبودش از هر مذهب و ملتی باشد (حتی در برابر رئیسش به نسبت تملق گوئی) هنگام نیایش راستای بدنش را دگرگون میسازد: زانو میزند، دستها را بالا می آورد در حایکه کف هر دو برابر صورت است، در حالیکه کفها بهم چسبیده وقاعده دستها روی سینه است، یک پا دراز کشیده بعقب و دیگری خم شد هاست، رکوع، سجود و نوع عالتر از همه که فتم نهادن عالترین موضع بدن به دانی ترین موقعیت آفرینش در برابر آفریدگار است که فوق العاده جان را متأثر و روشن میسازد و مصدق مصداق سیما هم فی وجودهم من اثر السجود.

حتی دسته هائی از صوفیان که آنقدر در خود دگرگونی

ایجاد مینمودند و عقیده داشتند با تغییر شکل و وضع بدن (رقص و وجد و سماع) که آدمی میچرخد و میچرخد تا در سرحد بیتابی بوصول میرسد و به حقیقت میپیوندد و معنویتی می یابد و چون در این حال مایعاتی در حلزونهای گوش و قسمت‌های دیگر دوار و دگرگونی می‌دهد آدمی تصور میکند چیز دیگری شده و بحقیقت رسید هاست و بمعبود رسیدن نامبردگان بی شباهت با کسانی نیست هک از راه علم هیپنوتیسم یا مانتیسم یا ریاضت می‌خواهند بمقامی برسند که از آنان همانند مقربان در گاه خدا کرامت دیده شود،

حال میپردازم بذکر چند آیه ای از قران که کلمه سیما در آنهاست و بمعنی نشانه و علامت میباشد.

(۲۷۲ البقره) مضمون این است که برخی از بینوایان از عفت و غیر صورت خود را با سیلی سرخ نشان میدهند از سر ضمیر، و در بدن اینجا با آنکه صورت را آب و رنگدار نگهداشته اند وضع راستای بدن نسبت به شخیت آنان یعنی حالت پسیکوسوماتیکشان گویای حالشان و فقرشان است و قرآن مجید نسبت هایچندی را که از اطلاعاتعلمی جدید میباشد گویا قبلاً متذکر بوده است از جمله قیافه فقرا به نسبت فقر غذائی اما یک نکته بسیار جالب اینکه عفتشان مانع از تبعیت شخصیت آنان از فقر میشود ولی باز هم هر کسر و کمبودی از آنان را از طریق سیما معرفی مینماید و برعکس اعراف از ینا شناخته شده و مورد سرزنش قرار می‌گیرند بدین مضمون که: دیدید ثروت و جاه و جلالتان که فخر فروشی و تکبر

داشتیند سودمند نبود و آنچه سودمند بود همانکه از پیش برای امروز فرستادید (۴۶ الاعراف).

بدون شک توجه فرمودید نسبت فقر و غنی، هر دو را با شخصیت و سیما متذکر بود و در آیه قبل بر جالی که آنان هم با سیمایشان شناخته شده و از خدا مسئلت دارند با بدکاران در یک جای نباشند یعنی به رابطه شخصیت ناشی از اعمال بانشانیهای ظاهری که دارند قرآن اشاره فرموده است. (در سوره الرحمن آیه ۴۶ نیز در این باره کلماتی است).

یک مورد دیگر کلمه سیما در قرآن آورده شده است و آن اشاره قرآن مییاشد حتی بارتباط شناسائی اشخاص با لحن گفتارشان (۳۰ محمد) که با توجه بمعنای لحن که صرفنظر از آواز و صداست و طنین آن، میتوان قلمرو وسیع کلمه لحن قول را که بین دانائی و نادانی نیز قابل جادادن و انعطاف پذیری است منظور داشت ن گفت چون لحن و قول بدنبال یکدیگر آورده شده است شاید توجه بوسعت قلمرو کلمه باشد نه تنها به طنین و آوازش و در صورت صحت آنچه گفتم توجه قرآن را به ارتباط شناسائی اشخاص بوسیله قولشان است چه از نظر علم صداشناسی چه از لحاظ میدان دید علمی و ایمانی قولشان.

بهر صورت با پیشرفت روزافزون دانش بر وسعت توجهات علمی قران ودایره حکومت حیات علمی این کتاب عزیز افزوده شده و میشود بسی انتظار دارم مطلب مورد بحث را که جنبه نیرومند علمی دارد و جالب خواه بود پخته گردانم تا هضمش برای

مبتدیان آسانتر باشد.

بسیار شنیده اید که نبی گرامی انبار خرمائی را بمردم انفاق میفرمودند و این از جمله وصیت های جوان تازه در گذشته ای بود.

پس از آنکه هر چه بود در راه خدا بخشوده شد حضرت دست بردند و یک دانه خرما ی پوسیده ای را که در گوشه ای باقی مانده بود برداشته آنار بحاضرین نشان داده فرمودند: بخدا قسم اگر جوان بدست خودش این دانه را انفاق میکرد اجر بیشتری از آن داشت که وصیت کرد فرستاده خدا پیامبرش این توده بزرگ خرما را انفاق نماید.

قبل از شناسائی راه و طرز انتقال صفات از طریق پدران و مادران بفرزندان یعنی پیش از آنکه بدانند ژنها نصف صفات از طرف پدر (و فامیلش) و نصف صفات از جانب مادر (و فامیلش) را ببارت میبرند و سازنده انسان یا حیوان یا گیاه جدید میباشند فرموده نبی گرامی بانواع و اقسام توضیح و تفسیر میگردید اما هم اکنون میدانیم:

در صورتیکه جوان قبل از مرگش خود انفاقی میکرد این عمل خیرخواهانه سبب تبلیغ سخاوت و خوی پسندیده ای در اجتماع میگردید و درخودش نیز همان صفت نیرو میگرفت ژنهای خود و اطرافیانش پیشرفتی در جهت صواب پیدا کرده و جائی برای خود باز میکردند اما آنچه جالب و قصد من است اینکه بخشایش یک دانه خرما که جزو سرشت خود و مردم تاثیری و اثری میگذاشت از بین رفتنی نبود همین عمل کوچک نصف میشد به فرزند میرسید

و از فرزند نصف میشد به نوه میرسید و همینطور تا دامنه قیامت ادامه داشت و از بین رفتنی نبود.

(هر چند مسائل بغرنج علم ژنتیک چون جهش و تعشحات وارده بر ژنها و صفات غالب و ... را در نظر آوریم و حتی بیادفرزند ناصالح حضرت نوح پیامبر اولوالعزم بیفتیم باز هم باید متوجه بود تخم یکدرخت کاشتن و سبز شدن درخت بالاخره روزی در فواصل بهاران همان گل درخت مربوطه را میدهد و این مسئله در ژنتیک ثابت شده و چون متوجه رو بکمال و جمال و حیات رفتن همه کائنات باشیم می توانیم توجیه کنیم که نیرومند ساختن ن صالح چگونه برای اعقاب و فرزندان میماند).

سنگی که در اقیانوسی می افتد موج بر میدارد امواج باطراف منتشر میگردد تا بساحلها برمیخورد و برمیگردد باز بمرکز و از آنجا بجوانب در رفت و برگشت خواهد بود و در ضمن تموج هوا را و محیط را دگرگون و موج و طوفانی میسازد.

گاه سنگ کوچک و خرماست و جان جوانی ناوارد و دگرگونی و انقلات درون و بیرون ندر خور آن زمانی سنگ کوچک است و جان بزرگ و گاهی سنگ بزرگ است و جان کوچک و بجای موج برداشتن هر چه آب از دریاچه کوچک است بیرون میریزد و بجای ایجاد موج در محیط انقلابی میکند و جانهای را میگیرد و در راه خود خرابیها بوجود می آورد و چه بسا در تعقیب آن آبادیها و چه بسیار چون سد ارم خارهای بیابانی بجای مینهد اما بندرت آسمانی در اقیانوسی می افتد عمل بسیار بزرگ و جان فوق العاده ظرفیت دارو وسیع است جان خودش و تمام برادران و

عموزادگان و اقوام و اقارب و یاران و حتی طفل شش ماهه اش سبب ایجاد امواج در اقیانوس بی انتهای ایثار و فداکاری و شجاعت میگردد و آنقدر امواج عواطف و احساسات بوجود می آورد که برای همیشه و بویژه در ماههای بهار جانبازی (محرم و صفر) مردم را فوج فوج برای نیرومند ساختن صفاتی که باید در شبکه های ژنها بنشیند همانگونه که ناگهان ما احساس میکنیم شادی یا حزنی بر شبکه جانمان فرود آمد آری مردم گروه گروه با انفاق و ایثار و ابراز احساسات و عواطف بسوی جاده سعادت و نیروند ساختن صفاتی که هرگز تمام نمیشود و نسل اندر نسل تا دامنه قیامت دامنه دارد و امیدوار و جانها را متأثر میسازد و بکمال سوق میدهد.

اینکه نبی گرامی فرمودند عمل صالح نوشتن کتاب مفیدی است یا بجای گذاردن فرزند صالحی یا جاری ساختن قناتی و ایجاد آبادانی و عمران توجه بهمین مطلب است که هر کدام علاوه بر آنکه در زمان خود یعنی آنزمان که کتاب نوشته میشود یا فرزند صالح موجود است یا حفر قنات برای مقنی ها و کارگزاران نان دارد و جهت صاحبش آب سه عمل مذکور در هر لحظه ای از زمان بهمان تازگی و طراوت باقی است و علاوه بر آنکه صفات پسندیده را در ژناه انتقال میدهد موجودیت آفاقی خود را که جنبه تحرکی دارد محفوظ داشته و در حال ایجاد تحرک و تأثر مینماید و به آیندگان منتقل میسازد.

سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و اثر سجده بر قیافه حتی فرزندان سجده کنندگان نشانی میگذارد.

پدری که عالیتزین عضو بدنش را بعنوان حقارت و کوچکی

و ماده ضعیف و محدود بودن در برابر کبریائی و عظمت و بینهایت بردانی ترین و اولیه ترین خلق شدگان، خاک، میگذارد چه امواجی چه احساساتی چه توجهی چه تمرکز قوای فکری چه فرامین پسندیده ای از مراکز عصبی بطرف اعضاء و از عضوها بجانب مراکز عصبی ارسال و سیماهم فی وجوههم من اثر السجود را سازندگی مینماید.

به بین یک تھی دست بی پناه که کارهای خدائی کرده و فعالیت های زندگی خداپسندانه داشته مرگش نیز بمردم چگونه تحرك و تأثر میدهد در حالیکه چه بسیار متمکنین و متمولین و سران قوم که همانند شلغم چغندر خورها زندگی کرده چون شلغم چغندر زیر خاکشان کرده اند نه در دنیا تحركی و تأثیرداشته اند و نه در مرگشان پیشرفتی و تحركی بوجود آمده و نه برای خودشان در سرای دیگر دستاویزی وجود دارد.

یک مسئله میماند که چرا انفاق بدست مبارک رسول خدا آن هم انفاق خروارها خرما برای واقف اجر و اثر کمتری از ان داتش که خود جوان یک دانه بدست خود انفاق کرده باشد؟

گفتم انفاق، خود جوان علاوه بر آنکه در بسیاری موارد اثرش همانند اثری بود که نبی گرامی میفرمودند از تبلیغ سخاوت در اجتماع و تحرك برای پرداخت به اعمال پسندیده و ... ولی در صورتیکه جوان بدست خود انفاق کرده بود صفات نیرومند شده نسل اندر نسل تادامنه قیامت بفرزندان و اعقابش منتقل میگردد و این خود صله رحمی بجای آوردن است که شخص صفات بارز و غالبی جهت فرزندان بجای گذارد

و تجربه و آمار نشان داده میلیونها ثروت، کاخها، کارخانه ها، مزارع، طلا و نقره ها، ماشینها و ... و همه و همه کمتر به نسل پنجم متمکین منتقل میگردد و حتی تاج و تخت نیز با آنکه تمام قدرتها و مذاهب بظاهر در دست است نماند اما آنچه بارث تا دامنه قیامت میماند صفات حاصل از عمل صالح اس تکه توسط ژنها با عقاب انتقال می یابد بعلاوه که رعایت حال نزدیکترین خویشاوند که فرزند باشد شده و صله رحمی انجام گرفته است.

اینکه قرآن مجید میفرماید هر کس عمل خیری و کار صالحی انجام دهد ده برابر خواهد گرفت و پاداش گناه باندازه گناه است یک علتش شاید اینست که عمل صالح دائم مواجه با برخوردها و مانعها و سدهاست عاملش توبه میکند اثرش از روی ژن برداشته میشود (البته از لحاظ روانی در صورتیکه شخص زناکار مبتلا به سفلیس گرچه خدای توبه اش را علم خدا قرار داده باید بپذیرد) موانعی چون پشیمانی، سرزنش و از همه مهمتر بر فطرت بودن مردم که صالحان را دوست دارند و گناهکاران را دشمن و یک قوه بسیار نیرومند و محو ناشدنی عادلانه و با رأفت بر سراسر جهان حاکم و جاری است که چیزی را که صالح و صادق برای زندگی دید حمایت و حراست مینماید و حتی تجلی اش میدهد و اما ما ینفع الناس فیمکث فیالارض (۱۷ الرعد) و ما از خدا آمده ایم و بسوی او برمیگردیم انا لله و انا علیه راجعون (۱۵۶ البقره) و همینطور است رفتن جهان بسوی خدا که قدرت است بسوی خدا که علم است رفتنش

بسوی خدا که جمال است یعنی اینکه خدا خواسته مثلی بسازد.

می بینیم او جمال است و انسانها با گذشت زمان رو بکمال میروند او عالم است و انسانها رو بعالم شدن سوق داده میشوند او کمال است ... او قدرت است ... و همه کائنات در مجموعه ای که انسانها را نیز شامل روجیات میروند تا آنجا که ان الدار الاخره لهی الحوان بوجود آید سرائی که حتی دیوارش حرف میزند(۱) حیات دارد و مرگ و میر در آن غیر ممکن است.

لذا از چیزی و کسی که صالح و صادق برای زندگی است حمایت میکند و حتی دفاع اشخاص با ایمان را بعهدہ گرفته است ان الله يدافع ان الذين آمنوا ۳۸ الحج) و آنچه بدو نامناسب و گناه و بر خلاف مسیر فطرت باشد نابود و فانیش میسازد و اگر چهار صباحی نور به ظلمت آغشته شد و حتی جلوه گری کرد بزودی سر از روزن بر ارد و پری روتاب ستوری ندارد و ساختمان رو بتکامل و جمال آفرینش نور را از آغشتگی بظلمت نجات خواهد داد (و بر بیماری قلبهای مریض آنقدر می افزاید: فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا تا از استین آنها بیرون آید و رسوایشان سازد).

اینکه اسنانهای هر عصر، انسانهای ستمکار، انسانهای گناهکار و حتی بدترین انسانها این احساس و عاطفه را دارند که برای بهتر و بیشتر خوردن خلق نشده و اگر بدکار هم هستند این آرزو بدل دارند که بوسیله ای بمردم بفهمانند مردان شریف و بزرگواری میباشند خود دلیل بر حکومت قدرتی است که آفرینش

۱- اشاره به روایت مربوطه.

را برای گسیل بطرف قدرت و علم و کمال و تکامل و زیبایی آفریده است و اینکه خدای شتری دو چیز است (ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة ۱۱۱ التوبه) بهمین علت که انسان راحت طلب ایندو رابهم پیوند داده و جانش را با دارائیش وابسته دانسته آنرا برای راحتی این و این را برای بهتر نگهداشتن آن تصور داشته است در صورتیکه نفس بارها ساختن ولده هایش جهشی از فضائل خواهد داشت که چون تابش کرد هر خس و خاشاک و گناهی را خواهد سوزاند و روح بزرگواری را آزاد خواهد ساخت، در راه پیشبرد صلاح اجتماع که در دین خدا خلاصه میشود اگر مالش را داد بهمان اندازه که آنرا برای جسمش جمع آوری کرده روح را از آن قسمت آزاد ساخته است و اگر جانش را داد که روح رابکلی از قفس محدود مادیت بسوی بینهایت آزاد گردانیده است.

یادتان باشد گفتم هر چیز که حرارتش از ۲۷۳ کمتر نباشد بر روی آنچه در کنارش آفریده شده ار دارد و از لحاظ فیزیک این مطلب کاملاً شناخته شده است و در یک سطح بسیار بالا و عالی اثر گذاردن انسان است بر محیط و محیط بر انسان که محیط و آنچه در اوست و انسانها را نیز شامل میباشد رو به کمال و جمال و قدرت و علم پیش میرود و انسان فضیلت داده شده و موجودی هک خدا در خلقتش بخود دست مرزاد گفت (۱۴ المؤمنون) یعنی انسان علاوه تری دارد و گرمی داشته شدنش (و لقد کرمنای نبی آدم و ... ۷۰ الاسراء) همین بس که علاوه تر را دارد و آن بطرف مثلی رفتن است که نمونه هائی از اینان فرستاده شده اند بنامهای پیامبران و امامان.

بهر صورت سیاهم فی وجوهه من اثر السجود و شناخت سیمای ساجدین از اثری نیست که خاک بر آن بوجود آورده یا علامتی که تربت بر آنجا باقی گذارده است بلکه اثر راستای بدن ساجد است اگر رباطهای بدنش، عضلاتش تمام سلولهایش، تمام عناصر در بدنش در ساختن شخصیت اوست و اثر شخصیت وی بر ساختن و پرداختن راستای بدنش، رباطهایش، عضلاتش، سلولهایش، همه و همه عناصرش و آنچه دوباره در قیامت او را خواهند ساخت که انشاءالله در جلد معاد مورد بررسی و بحث قرار خواهد گرفت.

شاخ و برگهای زیادی نیز برای مطلب مورد بحث هست یعنی موارد وجود دارد که بظاهر نیز بر سیما اثر میکند که یک مورد آنرا به تفصیل در جلد ۱۳ زمان بحث از وضو و شستشو صورت و شاداب ساختن پوست آن بوسیله آب که مسلمان را مجبور بوضو ساختن مینماید شرح دادم و گفتم شخصی که سجده میکند وضو دارد یعنی به صورتش نیز آب رسانده و ظاهر آنرا نیز شاداب ساخته است.

اصولاً آدمی که پیر و زمینگیر شد اگر بمعاد ایمانی ندارد فقط میخواهد تمایل استراحتش احیاء گردد و رفاهش فوق برنامه باشد دولت بیمه اش کند و گنجی دنج به او بدهد بنشیند و با سگش بازی کند و روزنامه ای بخواند و بخوابد و بخورد و گاهی هم شکایت کند چرا پرستارش خوشگل نیست و چرا لوله بخاریش دود میکند و از این قبیل حرفها و با استراحت قلمداد شده در حقیقت از نوعی انتحار مزمن تدریجی بهره ببرد و بزودی از کم حرکتی به بی حرکتی برسد اما معتقد بمعاد زمان بازنشستگی سعی دارد توشه ای

از پیش بفرستد فعالیتش بیشتر میشود و در نتیجه تحریک و تمریناتی دارد که در قسمت ورزش گفتم امار داده شده عمر متوسط بازنشستگی معتقد بمعاد را پنج سال بیشتر نشان داده است بعلت رکات ورزشی ناشی از اعتقاد در راه تهیه توشه سرای دیگر، درباره سیمای ساجدین نیز همین قضیه است. ساجدین باید با وضو باشند و هر چه پیر شوند برای روز تنهایی از وضو و سجده جدا نمی شوند و در نتیجه پیران ساجد آبی بصورت میرسانند و دیگران از این موهبت نیز دور میمانند و سیماهم فی وجوههم من اثر السجود نزد پیران مسلمان و غیر مسلمان بوضوح قابل امتیاز است. هم اکنون وقت آن است که باین پرسش هم پاسخ دهیم که چرا تمام مجلدات را بکسانیکه نه از دانشمندان لادینند و نه از دینداران جاهل تقدیم کرده ام؟

یادتان باشد گفتم روردگار با نقل داستان خلقت آدم و حوا و با ذکر نقشهائی که فرشتگان و شیطان ایفا کردند بسیاری مسائل مورد لزوم و اولیه برای زندگانی را حل کرده و نشان داده و متذکر است و از جمله متوجه ساختن انسانهاست و به طرد دانشمندان لادین و رد دینداران جاهل.

پروردگار میفرماید آدم را علم آموختم (و علم آدم الاسماء ... ۳۰ البقره) فرشتگان بعرض میرسانند ما ترا عبادتمیکنیم (نحن نسبح بحمدك و نقدس لك ۲۹ البقره) و باز آدم را آفرید و علم آموخت یعنی انسان عالم چیز دیگری از فرشته عابد است و عبادت و تسبیح و تقدیس فرشتگان کافی نبود و جهت رسیدن بمرحله کمال علم هم لازم است.

انسان عالم هم نمیتواند شیطان را مسخر و مسحور خود سازد

و چون قهرمان فضیلت صورت شیطان را بخاک بسازد ولی شیطان سوگند یاد کرد که انسانها را (گرچه عالم هم باشند) گمراه کند کما آنکه بسیاری از دانشمندان و حتی کشور دانشمندان پیرو شیطان بلکه استاد شیطانند و تنها شیطان در برابر مخلصین که همان دانشمندان دیندارند و کسانیکه انما یخشی الله من عباده العلمایند اظهار عجز و ناتوانی کرده یعنی در برابر دانشمندان دیندار و بهمین علت باز هم کتابهایم را بکسانیکه نه از دانشمندان لادینند نه از دینداران جاهل تقدیم میدارم.

فرشتگان عبادت می‌کردند به عمل متوجه شدند. انسان عالم شد باخلاص توجهش دادند. نه دین بدون علم نه علم بدون دین بلکه همان اول آیه و اول کلمه وحی شده بر نبی گرامی: اقرء باسم ربک ... الذی علم بالقلم (دین و دانش) خواندن و قلمی که خدا در آن راه دارد.

ناگفته نامند اگر مقصود از دانشمند علام ربانی باشد هرگز کلمه لادین بدنبال ندارد و در صورتیکه دیندار هم ربانی باشد کلمه جاهل دنبالش کشش نیست.

گردن سالم

ناراحتی گردن ممکن است با انقباضهای دردناک عضلانی، سردرد، حالت گیجی، احساس عدم تعادل و سیاه رفتن جلوی چشم همراه باشد. دردها ممکن است در صورت، پوست سر، حوالی گوش یا ناحیه گوش پیدا شود. درد شانه و بازو در اشخاص ۴۰ سال به بالا شایع و مربوط به گرفتاری ستون فقرات فوقانی و گردنی است (در صورتیکه ممکن است آرتروز، شگستگی یا در

رفتگی نیز علت بوده باشد).

سعی در نگهداشتن گردن در وضع معین برای مدتی آنگونه که چانه بالا و سر بجلو کشیده یا کردن بشدت در حال چرخش باشد یا کاری که فوق قدرت گردن باشد انجام گیرد همه در پیدایش ناراحتی گردن مؤثر میباشند.

خمیدگی فقرات گردنی بجلو کشیدگی گردن بجلو ه رشته عصبی کوتاه خارج شده از فقرات بهمراه آن کشیده میشود سائیدگی و خوردگیهای دیسک های بین مهره ای خمیدگی پتش که سبب کشش عضلانی شدید و خستگی گردن میگردد خستگی و درد عضلات اندامهای دیگر تمرین های ورزشی ناوارد کمبود بعضی عناصر چون کلسیم مواد بیاض البیضی ویتامین ها و مواد غذائی اساسی دیگر عفونت فقدان فعالیت و بکار نبردن گردن چون کسیکه مدت طولانی بستری است تا صدمه بگردن فعالیت خستگی آور پس از استرات طولانی بشکم یعنی دمر خوابیدن که گردن مجبور است پیچ خورده تا مدتی بماند متکای بلند زیر سر گذاردن که حتی ممکن است سبب سردرد، شانه درد، بازودرد، سرگیچه و ... هم بگردد. بافتن، دوختن، اتوکشیدن، تماشای تلویزیون کردن یا سخنرانی را بوضعی خاص و طولانی گوش کردن مطالعه در حال نشستن و افتادن سر و گردن بیابین بعضی کسب ها مخصوصا اگر گردن را بوضع بدی درآورند چون دندانپزشکی و... زیاد بحالت چرت بودن کسیکه عادت دارد بازوها را هنگام خاب بالای سر یا زیر سر بگذارد که غشدرد

بازوها نیز ایجاد مینماید روی دنده خوابیدن و بازو را بر ساق خم کرده بجای متکا سر بر آن گذارند که درد شانه و بازو و سوزن سوزن شدن دستها نیز ایجاد مینماید و کار کردن پس از خستگی همه و همه سبب گردن درد میگردد.

زمان نشستن گردنرا بعقب بکشید و چانه را تو بدهید اگر ممکن است کاغذ را بر زانوی خود بگذارید و بخوانید و بنویسید تا مجبور بکشیدن گردن بطرف میز نگردید زمان رانندگی به آنچه گفته شد توجه فرمائید.

اگر مجبورید مدتی پاشنه را از زمین برداشت و گردن را بکشید تا بالای سر خود را بنگرید سعی کنید زمان ایستادن چیزی زیر پای خود بگذارید تا وضع صحیحی داشته باشید. طرزی بخوابید که در آخر بهداشت بدن خواهم گفت وقتیکه مرد کتاب برای رفتن برختخواب آماده میود. کشش گردن با وزنه های ۲-۳ کیلوئی (از پنج کیلو بیشتر نشود) گرم کردن و ماساژ دادن ورزشهای مناسب گردن همه و همه برای درست قرار گرفتن و رفع درد گردن مفید است و بنوعی از آن ورش اساره میوشد: بالش کوچکی زیر گردن گذارده نفس عمیق را ۵-۶ مرتبه انجام دهید. بازوهای کنار بدن را به سر نزدیک کنید و دو مرتبه بحال اول بر گردانید ۳-۵ مرتب تکرار نمائید. روی شکم بخوابید پیشانی یا چانه را روی حوله ای ا شده قرار دهید دستها را روی سر بگذارید و آهسته سر و گردن و شانه را از روی حوله بلند نمائید و بحال اول بر گردانید (این تمرین اگر گردن خیلی دردناک نیست مجاز میباشد).

روی پنجه پا بایستید ثودستها را بالای سر قرار دهید و تا حد ممکن آنها را ببالا بکشید و چانه را بداخل سینه و سر را بعقب بکشید و روی پنجه های پا چند قدم راه بروید. ایستاده سر را بجهات مختلف بچرخانید سر را بعقب کشیده و چانه را بداخل سینه فرو برید و نفس عمیقی بکشید و شانه ها را بعقب و بالا بکشید این تمرین را هم چند مرتبه در روز و هر بار ۷-۱۰ مرتبه تکرار بنمائید و در آخر گفته شود پیاده روی بسیار مؤثر است. (۱)

cave of the back by: Willam Kisbmasel. M.D.F.A.C.P Howard B. shorbe M.D.F.A.C.S – ۱
 ۱۹۶۲. care of the neek by: Willam k Is ... ۱۹۶۶. Instructional course Lectures By: Fred
 C.Reynolds. M.D.Volum XVIII ۱۹۶۱. Orthopaedies Principles and their Application by:
 Samuel L.Turek.M.D the lumbosacral Spin by: Paul C.William S.M.D ۱۹۶۵
 دکتر منصور خلعت بری از نشریه انجمن پزشکان ایران و از برادر عزیزم آقای دکتر سید عباس نژاد که مطالب مورد بحث را از
 کتاب: Essential Of Orthopaedic تألیق آقای Philip Wiles ترجمه و در اختیارم قرار دادند.

دست و چانه

اگر از نیمرخ به ستون فقرات بنگریم ابتدا در بالا انحنائی دارد بطرف جلو (لردوز) بعد انحنائی که بطرف عقب برجستگی دارد (سیفوز) و مربوط به قفسه سینه میباشد و باز در پائین که انحنائی مانند قسمت فوقانی دارد.

در همین دو سه برگ شرح دادم زیانهای بد گرفتن سر چیست و چه عوارضی ببار خواهد آورد که یکی از آنها راننده ای را گفتم که مجبور باشد چانه را بالا آورد و گردن را بکشد هم اکنون می افزایم در این گونه کسان که انحناهای ستون گردنی را بر اثر بد گرفتن نسبت سر به گردن دگرگون ساخته فواصل بین فقرات گردنی را دگرگون مسازند اعصاب صادره از دو جانب را تحت فشار قرار داده کمترین عارضه را که درد بازوها و دستها میباشد بوجود می آورند.

فراموش نفرموده باشید گفتم ستون فقرات نوزاد مستقیم است و انحناهای گردنی هنگام سر راست گرفتن و بقیه انحناها با راه افتادن بوجود می آید. انحناهای گردنی آن زمان در معرض تهدید

قرار می گیرد که علاوه بر بد گرفتن سر و گردن نسبت به یکدیگر بر خلاف تعدیلی که زمان سر راست گرفتن نوزاد بوجود می آید در وضع بدی که خواهم گفشار وزن سر نیز بر ستون فقرات گردنی برداشته میشود زمان دست زیر چانه گذاشتن است که اسلام نیز در اینجا دخالت میکند یعنی علاوه بر اینکه بهتر نشستن را بطرز دستوری یاد میدهد در اینجا بعلت اهمیت موضوع بوضع بد در آوردن را ممنوع و دست زیر چانه گرفتن را مکروه دانسته است.

قیام و قعود در قرآن

نشست و برخاست و کلماتی تحت عنوان و در قلمرو قعود و قیام در قرآن آورده شده است که ۳۱ مورد آن مربوط به قعود متجاوز از صد مورد است که ارتباط با کلمه قیام دارد.

چنانچه بیاد داشته باشید در جلد هفتم آنجا که درباره کلمه خمر بحث میکردم گفتم قرآن از چندین لحاظ معجزه میباشد و یکی از آنهاست: حتی کلماتی که بمورد آورده و هم ارزش و همانند یک دلیل بزرگ علمی اثبات کننده و بیان کننده و روشن کننده مطلب است تو باز در اینجا میخواهم بگویم کلمات نشست و برخاست آنچنان در قرآن ذکر شده که گویا آن با همین دو کلمه میخواهد بگوید منشین، بایست. نشستن چرا؟ قیام کن. انسان حیوان پسنداندای است که راست ایستاده نه اینکه دو یانو یا چهار زانو نشسته باشد ای انسان تو برای قیام کردنی نه نشستن و حتی پروردگار از میان کلیه مواعضی که فرموده یکی را بعنوان بهترین موعظه ها انتخاب کرده گویا میخواهد بفرماید همه موعظه ها را در یک کلمه خلاصه میکنم و به بشر این کلمه را پیشنهاد مینمایم کلمه ای که

تنها راه اصلاح دو جهان است کلمه ای که از منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان مینماید و آن فقط و فقط قیام برای خداست قیامی که ابراهیم انجام داد و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رهائی یافت و بمقام خلت رسید موسی کلیم را با یک عصا بر فرعون و فرعونیان چیره ساخت نبی گرامی اسلام را یک تنه بر تمام عقاید و عادات جاهلیت غلبه داد و بتنها را برانداخت و بجایش توحید و تقوی را گذاشت و بمقام مقدس قاب قوسین اوادنی رسید قیامی که تا فراموش است یا جهت منافع شخصی میباشد اجتماع برده و مستعمره میسازد قیامی که با اکراه در آن بزندگی ننگین باید سوخت و ساخت. قیامی که در غیر اینصورت یعنی در صورتیکه برای خدا انجام گیرد اجتماع رابسوی سلاتم و سعادت گسیل میدارد.

جالب اینجاست که در آیات شریفه آنجات که کلمه قعود آورده شده اغلب در عر مفهوم قیام میباشد و چه بسیار آیاتی که دوری جستن از قیام بجهاد یا آنچه ارتباط به آن دارد همه را تحت عنوان کلمه قعود ذکر فرموده است (۹۰ التوبه) منظور میباشد و صریحتر و جالبتر از همه داستان مرطوب به جهادی اس تکه به راهنمایی و پیشوائی حضرت موسی باید انجام گیرد و در گشودن شهری و مسکنی جهت بنی اسرائیل اقدام گردد که سربازان و همراهان به حضرت عرض کردند تو و خدایت (خدای قادر و مقتدر) بروید شهر را بگشائید (برای سکونت ما آماده سازید) ما اینجا می نشینیم (انا هیهنا قاعدون ۲۴

بنی اسرائیل خدا را قادر و مقتدر میدانستند و ذرات مقدسش را بجنگ دشمنان دین میفرستادند و وی جل جلاله نیز در هیچیک از کتابهای خون سخن از جنگ و اعلان حرب با بندگان را نداده و تنها بایکافرین کلمه عدو را بکار برده (عدو للکافرین ۹۸ البقره) و بهمین اکتفا فرموده که خدا با کافرین و کافران با خدا دشمنند و در هیچ کتاب آسمانی هم شاید و در قرآن مجید بطور قطع در هیچ مورد این مطلب ذکر و بیان نشده که بندگان خدا برای خدا اعلان جنگ داده باشند جز در یک مورد و آن هم:

ربا خواری

است که بدین مضمون میفرماید اگر ربا خواران قدرت و همت خودداری از رباخوار ندارند اعلان جوگ با خدا و رسولش را بدهند.

شروع جنگها برای بدست آوردن مال بیشتر، مستعمره زیادتر، فرونشاندن شهوت و سیر کردن شکم و بر آرزو رساندن مطامع است.

در حین جنگ تنها چیزی که حاکم بر نفس جنگنده است رسیدن به فتح و فیروزی میباشد در راهی که منظور دارد و اگر باره و برای فساد جنگ میشود آنچه همیشه وجود ندارد عاطفه و احساسات و ترحم میباشد.

فاتح جنگ یعنی کسیکه بسیاری را اسیر گرفته و برده خود ساخته، عده ای را کشته، برخی را از هستی ساقط کرده است.

الان یک جنگ در راه باطل یعنی جنگ با بندگان خدا بلکه جنگ با خدا را در نظر آورید که شروعش، ادامه اش، پایانش

چگونه است و آثار با یکنفر براخوار مقایسه فرمائید چه بسیار نتیجه عالی و جلالی از قرآن عاید میشود که میفرماید رباخوار با خدا بلکه با بندگان خدا اعلان جنگ داده است زیرا رباخوار نیز همان جنگ را منظور دارد که فاتح جنگ طالب اس تاو هم میخواهد با تمکن خود تمکن دیگران را زایل سازد از آنها اسیر و برده بگیرد و برخی هم بدینوسیله با آگاهی قبلی وی که نتیجه رباخواری است از هستی ساقط خواهند شد.

اسلام برای هر یک از گناهان نوعی زیان و زهر آگینی قائل است و درباره هر کدام از آنها روایت مشخص و معینی که درخشنده تر است بیان فرموده مثلاً در جلد هفتم گفتم: میفرماید دخترتان را به همسری شرابخوار ندهید در صورتی که زناکار، قمارباز، نام، دروغگو و ... کمتر از شرابخوار نیست اما امروز علم ثابت کرده است فرزندان اشخاص شرابخواب قبل از آنکه لب بالکل بزنند دیاستازی که باید در سوخت و ساز گلوکز عضلانی آنها شرکت کند آنقدر سختی دخالت مینماید که آنها الکل طلب میشوند و چگونگی آنها در جلد قلمداد شده بیان داشتم برای رباخواری هم عنوان اعلان جنگ رباخوار با خدا و رسول خدا خیلی جالب است در صورتیکه مشروبخواری، قماربازی، دروغگوئی و ... کمتر از آن نیست ولی با مطالعه روانی اشخاص رباخوار میبینیم همان حالتی را که رباخوار در برابر بدهکار برای وصول بهره خود دارد یک سرباز در جنگ در برابر دشمن خود دارد و آن بی بهره بودن از بسیاری صفات انسانی است که در آنها مشترکند. برگردیم به مطلب اول یعنی به آیات مورد بحث:

گفتم آیاتی که دارنده کلماتی در قلمرو کلمه قعود میباشد

اگر کلمه قلمداد شده را به تنهایی دارد یا مراد از آن نشستن خودداری از رفتن بجهاد میباشد یا مقصود نشست با ستمکاران بوده (۶۸ الانعام ۸۶ الاعراف ۴۶ التوبه ۱۴۰ النساء) یا به نشستن های حسرت آور و ملالت خیز اشاره گردیده (۲۲-۱۹ الاسراء) و گاه برای نشان دادن برتری مجاهدین بر قاعدین (۹۵ النساء) حتی زمانی در حکم گمراه کردن از شاهراه مستقیم بیان شده است (۱۶ الاعراف) اما گاهی نشستن ها با قیام و تحرک همراه است و بعنوان اینکه شخص واجد صلاحیت در هر دو حالت مذکور یکسان است بیان گردیده (۱۹۱ آل عمران ۱۰۳ النساء) و زمانی معرفت حالت روانی کسانی است که به زیان و ضرر رسیده اند (۱۲ یونس) و کسیکه در هر وضعی از نشسته و ایستاده و خفته یکسان و خدا را میخواند اشاره گردیده است (هر چند استثنا نیز دارد و میتوان آنرا دستوری که نسبت به مؤمنین صادر شده باز شناخت ۵ التوبه).

جالب ترین نشستن ها همان است که بنی اسرائیل به حضرت موسی عرض نمودند (۲۴ المائده) که قبلاً اشاره کردم همانند نشستن های دور از امر به معروف و نهی از منکر ماهاست آنان بحضرت موسی عرض کردند تو و خدایت بروید شهر با بگیریید (همه رابکشید یا اخراج کنید شهر آماده پذیرفتن و استقبال از ما شود) ما اینجا می نشینیم خبر آمادگی شهر برسد بیائیم.

مطلب دیگر قرآن مربوط به جا دادن تازه واردین به مجلس است که صرفنظر از جنبه های نیرومند روانی و اجتماعی که در نهاد همین دستور جایگزین است در ایجاد وضع ظاهر مجلس

آراستن نیز مؤثر می باشد: دستور قرآن بدین مضمون که هرگاه بشما گفته شد جای دهید جای باز و جای دهید که خدای شما را جای خواهد داد (جای دادن خدا جای خوبی است و جایی دور از همه بدیها و دارنده همه پسندیدهها) (یا ایها الذین آمنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم ۱۱ المجادله).

نشست و برخاست نبی گرامی

نبی گرامی هیچ نشست و برخاستی نمیکرد مگر با ذکر خدا در هیچ مجلسی جای مخصوصی برای خود انتخاب نمیکرد و از صدرنشینی نهی میفرمود و در مجالس هر جا که خالی بود می نشست و اصحاب را هم دستور میداد که چنان کنند و در مجلس حق همه جلسا را ادا میکرد بطوریکه احدی از جلساتش احساس نمیکرد که او از دیگران در نزد او محترم تر است (۱) چون بندگان می نشست. (۲)

حضرت سه جور مینشست (۳) یکی قرقصاء و آن عبادت از این بود که ساقهای پا را بلند میکرد و دو دست خود را از جلو بر آنها حلقه میزد یعنی با دست راست بازوی چپ و با دست چپ بازوی راست را میگرفت. دو زانوی خود و نوک انگشتان را بر زمین میگذاشت.

یک پا را زیر ران خود گذاشته و پای دیگر را روی آن پهن میکرد، و هرگز دیده نشد که چهار زانو بنشیند.

۱- جلد ۱۲ ترجمه تفسیر المیزان صفحه ۱۸۹.

۲- صفحه ۱۹۲

۳- صفحه ۱۹۹.

بقدر کافی راجع به بهتر نشستن و درست ایستادن از لحاظ رعایت فیزیولوژی بدن در همین جلد صحبت کرده ایم و دستور اسلام درباره مواد مذکور چیست درباره درست ایستادن شرح مبسوطی در جلد ۱۲ آورده شد و هم اکنون بحث از طرز نشستن نبی گرام بلکه درست نشستن اسلامی است که اگر باز بخواهم شرح دهم تکرار زیاد از حد میشود فقط یادآوری مینمایم که گفته شد همه جازاز باز شدن مهره های ستون فقرات از جلو یا عقب مذمت شده و قدغن نموده بودند و نشستن های نبی گرامی را در نظر آورید مخصوصا وضع بسیار جالبی که حضرت ساقها را بالا آورده و دستهای خود را طوری دور آن قرار میدادند که با دست راست بازوی چپ و با دست چپ بازوی راست را میگرفتند و در حقیقت بوسیله دستها ستون فقرات را مهار میکردند می پیچیدند و از انحرافات غیر بهداشتی مهره های ستون فقرات بدینوسیله جلوگیری مینمودند (ناگفته نماند درانجا که از بهداشت لباس سخن خاهم گفت ملاحظه خواهید فرمود پیراهن های بلند یا پارچه دیگر بعنوان مختلف پاهای حضرت با میپوشانیده بعلاوه کسیکه بخواهد بازوان خود را در دست بگیرد ساقها را موازی نگهداشتن سخت بوده و در صورتیکه قیچی شوند یعنی ساقها چون ضربدر روی هم قرار گیرند چنین وضعی بهتر و آسانتر نگهداری میشود).

بحث اینکه آیا فرستادگان خدا بر کرسی یا صندلی نیز می نشسته اند در قرآن سوره یوسف اشاره به کرسی نشستن حضرت یوسف و در روایات بر کرسی نشستن حضرت صادق اشاره ایگردیده و طریق بهتر نشستن بر صندلی یا کرسی را به تفصیل شرح داده ام.

تکرار و خلاصه

دست زیر چانه گرفتن مکروه است. بد نگاه کردن یعنی گردن را بد نگهداشتن مکروه است نبی گرامی یا بر منبر می نشستند در حالیکه پاهایشان آویزان بود یا بر زمین می نشستند بطوریکه در درجه اول فواصل ستون فقراتی از عقب دهان باز نکند زیرا نخاع عقب است و متوجه شدن دیسک با باز شدن فواصل مهره ها بعقب زیان بخش. در درجه دوم عی میفرمودند آنگونه باشد که بجلو نیز ستون فقرا تفواصل پیدا نکند یکطرفه می نشستند آنگونه که سطح خارجی ران و ساق و زانو و کنار خارجی پا بر زمین بود و سطوح داخلی پای دیگر بهمین موازات سطوح داخلی پای بر زمین نهاده شده و فرق نمیکند پای راست بر زمین باشد یا چپ.

هرگز چهار زانو نمی نشستند و اگر دو زانو می نشستند با توجه به اینکه نوک انگشتان پا بر زمین مینهادند بنظر میرسد محکم بودند یعنی خدو را ول و شل نمیدادند که تعقر پستی کم و زیاد شود ولی نشستن آنحضرت بطرزی بود که گفتم دستها را بدور پاها آنگونه مهار مینمودند که ستون فقرات وضع طبیعی و عادی خود را داشت و خلاصه از من بیاد داشته باشید که از قرار معلوم اسلام دوست میدارد: آدمی یا ایستاده باشد یا بخوابد (یا کار و زندگی یا خواب و استراحت).

نبی گرامی زمانیکه سخن میگفتند یا ایستاده بودند یا بر منبر بودند و جریان مسجد حنانه را همه شنیده ایم.

روزی با یکی از همکاران مطلع از بهتر نشستن و خوب ایستادن بحث بود و میگفتم دستورات الاهی در این موارد چنین و چنان است آنقدر تعجب رکده بود که بالاخره گفت راستی چرا قبلاً اینها بگوشم نرسیده است اما چرا درباره مستراح بهداشتی نظریه ای از اسلام نیست؟ مستراح بهداشتی یعنی مستراحی که بلند است و کپل ها را بر لبه های آن میگذارند یعنی بر آن می نشینند و تخلی انجام میدهند یعنی مستراح سواره؟

جواب دادم اسلام درباره تخلی چنین و چنان گفته است (در جلد ۱۲ برای شمانیز گفته ام) در اینجا باید اضافه کنم اشکال همکارم این بود که مستراح اگر بطریق مذکور یعنی در صورتی که بروش سواره و ایستادن نباشد تمام وزن بدن بر مهره های تحتانی تحمیل شده و عملی غیر بهداشتی است که گفتم.

در صورتیکه دستور اسلام که بجانب چپ تکیه کردن و فشار وزن بدن بر پای چپ تحمیل شدن باشد رعایت گردد مهره های قلمداد شده ستون فقرات نباید همه وزن بدن را متحمل گردند و تقعر آن نیز جانبی و بدون ضمضر است وانگهی دستور اسلام همان گونه که گفتم اینست که برای تخلی نباید عجله و تخلیه را ناتمام گذاشت که ضررش را شرح دادم و نباید زیاد طول داد که به زیانهایش اشاره نمودم و برای پاسخ کافیت گفته شود چند دقیقه تخلی در برابر ۲۴ ساعت اگر اختصاص باین داده شود که تخلیه بهتر انجام گیرد و در بقیه مدت از ستون فقرات مراقبت شود و باز در همان چند دقیقه که با یک دستور هم تخلیه بهتر انجام میگیرد و هم فشار کمتری بر ستون فقرات وارد میگردد آیا یک دستور چهارده

قرنی بسیار جالب نیست؟

نماز آیات

با گرفتن خورشید یا ماه دستور اسلامی است که نمازی مخصوص بنام نماز آیات بجا آورده شود.

سؤال این است که چرا چنین دستوری داده شده است؟ و یکی از پاسخها چنین میباشد: (۱)

اصیل ترین مسائل و مطالب اسلامی موضوع توحید است که همیشه باید فرد مسلمان به آن متوجه باشد و آنقدر اسلام از روابط و ضوابط توحیدی مراقبت فرموده که هرگاه حدس زده شود توجه یکی از پیروانش معطوف بجانب دیگری خواهد گردید پیشگیری بجای آورده و دستورات لازمه را داده است و از آنجمله اینهاست: چون امکان دارد شجاعت بی نظیر و جانبازی و فداکاریهای حضرت حسین فکر فردی یا افرادی را بخود متوجه سازد و اصالت توحید با چنین توجهی با مسئله تازه ای روبرو گردد خواندن هزار مرتبه توحید در روز عاشورا مستحب گردیده است و با آنهمه اجر و ثوابی که جهت گریه کردن بر حضرتش منظور گردیده و روز عاشورا ویژه گریستن بر آنحضرت میباشد دستور خواندن سوره توحید آنهم هزار مرتبه یعنی برای مدتی نسبتاً طولانی دستور داده شده تا فرصت خروج از توجه به اصالت قضیه نبوده باشد.

آدمی تا عضوی دردناک نداشته باشد از آن عضوی یادی نخواهد

۱- در جلد‌های قبل نیز راجع به نماز آیات بحثی شده ولی در اینجا مطالب تازه ای دارد.

کرد: کسی که دندان‌ش درد نمی‌کند بیاد دندان‌ش نیست و آنکه قلبش طپش ندارد متوجه نیست که قلبی دارد و هرعضوی زمانی از آن یاد میشود که مریض شود.

هر روز خورشید را بیک وضع و هر ماه ماه را بیک حالت و دگرگونی دیده ایم و تا زمانی که آفاق نیز مانند نفس بیمار نشوند آدمی از آن یاد نمی‌کند و ماه و خورشید نیز تا خسوف و کسوفی نداشته باشند یادی از آنها نمیشود.

همینکه خورشید یا ماه بیمار شد اهالی محل به آن متوجه میشوند و آن وقت است که گرد هم جمع شده بدون شک از خورشید و ماه سخن می‌گویند و اسلام نخواسته است پیروانش حتی از باطل بحث کنند و مگر سخن از کسوف و خسوف داشتن باطل گوئی است؟

زمانیکه آفتاب پرستی یا ماه پرستی فکر بشریت را مشغول داشته و تحرک رشدی او را متوقف ساخته اگر مدتی بیشتر از مدت بر عقاید دیگر مانند بشر نبوده باشد بدون شک کمتر نیست.

کاوشهای اخیر را ملاحظه فرمودید که در کویر لوت و نقاط دیگر قبور آفتاب پرستان کشف گردید که در خمره ها آنها را برابر آفتاب دفن نموده بودند و جریان دلیل آوردن حضرت ابراهیم برای آفتاب پرستان و ماه پرستان را در قرآن یدده اید و قبلاً نیز گفتم در همین شهر یزد آبادیهای فراوانی بنام خورشیدپرستان بجای مانده است چون مهرایز سان ایز خورایز مهرجرد و... و بدون شک نیروی زمینه ارثی عقیده ای را نباید ناچیز شمرد همانگونه که نیروی ارثی بجای مانده از زرتشتی گری در

میان ایرانیان مسلمان شده کم و بیش به چشم میخورد و جشو آتش راه، از روی آتش پریدن را دوست دارند و حتی در بسیاری موارد مراسم مذهبی زرتشتیگری را صورت اسلامی به آن چسبانده اند هک هم رعایت حق میراث شده باشد و هم مذهبی ر که بر آنند چنانچه به اجاق آتش قسم میخورند، به اجاق مرتضی علی، و چون نوری یا آتشی روشن شود بر محمد صلوات میفرستند و ... در اینجا نیز زمینه ارثی آمادگی دارد که چون ماه و خورشید بیمار شدند بیاد ماه و خورشید پرستی سخنانی مورد بحث قرار گیرد و چون اسلام بحث از باطل را نیز اجازه نداده از آن جلوگیری کرده و چون اصالت با توحید است چه در روز عاشورا که خورشید دین کسوف کرد و چه در ماه گرفتگی یا کسوف یعنی در آن روزها که خورشید و ماه پرستان تصور میکردند خدایشان خورشید یا ماه بر آنها غضب کرده است باید فوراً به نماز بایستند و توحید همه چیز را تحت الشعاع قرار دهد و خدای خالق خورشید و ماه سجده شود نه پاره های جماد سرگردان در فضا.

اینکه دستور اسلامی است طوفان یا رعد و برق یا ... در صورتی نماز آیات دارد که آدمی بلکه جمعیت بلکه اکثریت اجتماع از آن بترسد فوق العاده جالب میباشد زیرا برای انسان های ماه پرست یا خورشید پرست مسئله خسوف و کسوف بعنوان پرستش مطرح نبوده بلکه زمان گرفتن آنها تصور میکردند خدایشان بر آنها غضب کرده است در صورتیکه زمان وزیدن باد اگرچه شدید و هر چند طوفان بود موضوع توجه به پرستش مطرح نبود و در موقعی متوجه پرستش میشدند که طوفان وحشتناک شود

و آنها بترسند در آنوقت بود که خدای خود را (ماه خورشید بت و ...) را تصور میکردند غضب کرده است و اسلام نیز فقط نماز آیات را مخصوص زمان ترسیدن از طوفان وضع فرموده است.

آفتاب پرست یا ماه پرست علاوه بر اینکه کسوف یا خسوف را علامت غضب خدا میدانست اگر در این هنگام از طوفان و یا ... میترسید پرستش دومی و غضب خدای دیگر را نیز از یاد نمیرد و در اسلام هم باید اگر دو اتفاق قلمداد شده روی داد و نماز آیات هم باید خوانده و عجیب تر بجا آوردن نماز آیات قضاست که اگر کسی مثلاً برای چند کسوف یا چند خسوف نماز قضا دارد هنگام خواندن لازم نیست نیت خود را متوجه دفعه معلومی از آن کند در صورتیکه اگر نماز آیات قضا برای کسوف و زلزله و طوفان و یا ... باید خوانده شود نیت باید معلوم گردد مربوط به کدام یک میباشد.

قلمرو اثری که بعلت اتفاقات در طبیعت سبب خواندن نماز آیات میشود همان قلمروی میباشد که انسانها آنرا میدیدند و آنرا بحساب غضب خدا می آوردند یا آنقدر بمردم آن سرزمین نزدیک بودند که همان فکر غلط در آنها نیز رسوخ می یافت و لذا خواندن نماز آیات هم بر چنین کسانی واجب میشود.

زمان شروع خسوف یا کسوف برای رفع غضب خدا حالات مخصوص پرستشی شروع میشد و نماز آیات نیز باید آنقدر تأخیر نیفتد که خسوف یا کسوف پایان پذیرد کسیکه مشغول خواندن نماز یومیه است اگر در بین نماز بفهمد که باید نماز آیات بخواند و وقت نماز آیات تنگ است باید نماز یومیه را بشکند و نماز آیات

را بخواند و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

کسانیکه دعای رؤیت هلال را خوانده اند و به آنچه حضرت سجاد آنزمان که در راهی میگذشت و هلال ماه رمضان را دید و خواند توجه کرده اند بدون شک به مسائل علمی بسیار صریح و روشن در دعای مذکور وقوف حاصل کرده اند و دعا اینست:

«اینها الخلق المطیع الدائب السريع المتردد فی منازل التقدير المتصرف فی فلک التدبیر» بیاد آورید که ۱۳ قرن قبل است و دوران تسلط هیئت بطلیموس و در تعقیب این تمرکز خاطره ببینید حضرت چه فرمود و چگونه ماه را به خلق شده ای فرمانبردار که بروشی نیو و یکنواخت سریع و گردنده در فرودگاههای معین و مشخص معرف میفرماید و بعد از اینه به اهم حرکات ماه اشاره کرده میفراید صفحه آمنت بمن نوربک الظلم و اوضح بک البهم و جعلک آیه من آیات ملکه و علامه من علامات سلطانه... فاسئل الله ربی و ربک و خالقى و خالقک و مقدرى و مقدرک و مصورى و مصورک ان یصلی علی محمد و آل محمد و...» چقدر جالب و فوق العاده است که حضرت پس از آنکه ایمان خودش را به کسی که سب مهتاب پرتوئی و روشنگرایی در آفرینش ماه گردیده به وجوهی از آفرینش که مشترک بین انسان و جماد است و شاید قب لازم آنحضرت کسی آنرا ندانسته و اگر دانسته جرئت بیان آنرا نداشته اشاره فرموده و به پروردگاری که درخواستش از اوست اشاره میفرماید پروردگاری که دست تربیتش از جماد تاریک و بظاهر مرده ماه تا منتهای کمال انسانیت که نمونه اعلای آن امام است بر همه جا گسترش دارد به پروردگاری که خالق ماه و امام است یعنی ماده اولیه مشترکی در

هر دو وجود دارد زیرا خلق غیر از بدع است و عناصر در خلق موجود.

به پروردگاری که مقدر ماه و انسان است و در هر دو اندازه ها و فرمولها و تناسب ها و جذر و کعب ها و خلاصه و الشمس و القمر بحسبان و آدمی را نیز بر فرمول ریاضی آفریده است.

به پروردگاری که صورت بندی کرد آنچه را بنام ماه یا باسم انسان جزو مخلوق خود در آورد و اگر این اشارات را به مراحل فیزیکی آفرینش که در قرآن به آنها اشاره شده (سبح اسم ربك الاعلی الذی قدر فهدی و ...) یا به مرحله هائی از خلقت انسان که در کتاب عزیز مذکور از آنها نامی ذکر گردیده است (هو الله الخالق الباری المصور) عرضه بداریم معرفت های چندی بهره امان میشود که از جمله بازشناخت مراحل گوناگون خلقت و وجوه مشترک و عناصر موجود و همانند در سراسر عالم میباشد.

در ضمن آنچه حضرت فرمود نکته جالب که مربوط به مطلب مرود بحث است آنکه: حضرت احوال و اوضاع و اشکال گوناگونی را که بر ماه مترتب و اتفاق می افتد از هلال تا بدر و محاق و از طلوع و افول و خسوف و کسوف همه و همه را تحت یک عنوان و حد معینی مربوط به گردش ماه دانسته است صفحه ... فحدبک الزمان و امتهنک بالکمال و التقصان والطلوع و الافول و النار و الکسوف فی کل ذلک ..» مخصوصا توجه شما را به کلمه اناره که از اوضاع و احوال مربوط به قمر است جلب مینمایم و بیادتان می آورم آیات الهی را که در قرآن خورشید را ضیاء و سراج و نور دهنده (۱۶-۵ نوح) و ماه را منیر و نور معرفی مینماید و به مجلسی که از

امام پرسیده شده از نور ماه فرمود از خورشید کسب نور میکند (جلد اول اولین دانشگاه و آخرین پیامبر) که همه و همه همانند سخن حضرت سجاد است که در اینجا اشاره میفرماید.

حال که سخن از نمازی بعمل آمد که ارتباط خاصی با امور تکوینی خسوف و کسوف داشت نمازی وابسته بیک امر تشریحی بسیار مهم که همانا شهادت امام سوم شیعیان باشد بجاست:

برخی افراد که آمادگی خاصی برای اشکالگیری دارند میپرسند اینکه نمازگر چه واجب باشد در بسیاری از موارد که خوف ضرر است میتوان آنرا قطع نمود مثلاً- میتوان برای کوئدکی که در معرض خطر است یا ثروتی مختصر که دستبرد به آن زده میشود نماز را برید، این چه بود که در روز عاشورا دو نفر ایستادند تا ام و چند نفری که بوی اقتدا کردند بتوانند نماز خوف خود را تمام کنند و دو نفر مذکور سینه خود را سپر میکردند که تیر به نماز گزاران بویژه به امام علیه السلام نرسد؟

تعداد زیادی (قریب به پنجاه نفر) از ۷۲ نفر اصحاب حضرت صبح با اولین تیراندازی بشهادت رسیدند که آنرا واقعه طف گویند چند نفر دیگر نیز در جنگهای تن به تن یا غیر از آن شهید شده بودند طهر شد یکی نماز را بیاد آورد و حضرت او را دعا فرمود که خدا او را بخاطر یادآوری از نماز جزو نماز گزاران محسوب فرماید.

از آنجا که نماز گزاران با حضرت شهید شدنشان حتمی بود چه بهتر که بتوان با وجود آنکه شهادت عالیتین مرتبت و موفقیت است در میدان شهادت هم درس داد و با عملیات جنگی یا

غیر جنگی مکتب اخلاقی باز کرد (چنانکه رفتاری مشابه با فرزند بزرگش شبیه پیامبر و یکی از سپاهان از همه بظاهر زشت تر در حین احتضار نمود تا درس رفع تبعیضات نژادی را عملاً آموخته باشد) یا وسیله ای برای پیشبرد مقاصد اسلامی گردیده یا راه مبرزه با معاندین را گشوده و همین نماز علاوه بر آنکه اهمیت نماز رامیرساند بنظر نویسنده بزرگترین عامل متلاشی ساز خطرناکترین دشمنان روزاسلام یعنی خارج بود زیرا مردم طفدار معاویه و پیروانش و حتی خوارج که بعلت قرآن بر نیزه کردن معاویه در زمان احساس شکست پیدا شدند ناگهان متوجه گردیدند ارتباط خاصی بین حضرت علی و فرزندش حضرت حسین و از طرف دیگر معاویه و فرزندش یزید با قرآن و نماز برقرار است که اهم آنها چنین می باشد:

معاویه احساس شکست کرد از حيله گری عمروعاص استمداد نمود. دستور داد بگرهائی از قرآنها بر نیزه کنند و فریاد زنند ما پیروان این کتابیم و بدینوسیله پیش آمدها کرد کهمربوط به تاریخ و با متن کتاب بیگانه است تا آنجا که فریاد الحکم لله بلند و دسته ای بنام خوارج پیدا شدند دسته ای نیرومند و بظاهر دوست مسلمین اما بیاطن نمونه هائی چون عبدالرحمن بن ملجم مرادی از آنها پدیدار شد اینکه لشکریان پسر همین معاویه امام را در حین نماز با تیر زدند این فکر در خاطره ها غلیان پیدا کرد که قرآن از لحاظ آیات و احکام الهی با پیامبر و امام سنجیده میشود اما قرآن در پوست و بر برگ در برابر حتی یکنفر عالم ربانی برتری با عالمست که زبان گویای تبلیغاتی قرآن را دارد و لذا اگر معاویه بر گهائی از قران را علم کرد که از تیر و شمشیر مصون

بماند چرا یزیدیان مجریان واقعی احکام قرآن را که خود عام بقران بودند در حین اجرا بهتیر بستند و همین فکر در مدت ۱۲ سال لغایت ۷۳ هجی قمری متجاوز از ۲۲ انقلاب بر ضد رژیم اموی بپا نمود و متلاشی شدن افکار خوارج که تاب مقاومت در برابر حیات علمی نماز عاشورا را نداشتند و با سنجش آن نسبت به عمل معاویه در جنگ صفین بسرگردانی دچار میشدند اندک اندک همبستگی خود را از دست داده با یک عمل واجب امام، اسلام از شرشان بتدریج نجات یافت.

میپرسند: چرا امام حسین هنگام رفتن جوانش به میدان جنگ فرمود خدایا شاهد باش بسوی میدان شهادت فرستادم کسی را که شبیه ترین مردم است به رسالت از خلق و خلق؟

خوارج خطرناکترین دشمن اسلام بودند و چه دسته ای برای اسلام خطرناکتر که جمعیتی بسیار باشند و بنام قران و اسلام علیه قران و اسلام قیام کنند و نمونه قدرتشان تبانی کشتن حضرت علی و معاویه و عمروعاص که در موعد معین سحرگاه نوزدهم رمضان در محبار باشد کشته شوند و یکی بشهادت رسید دیگری بیمار بود غلامش کشته شد و سومی ضربه برانش رسید و درمان گردید بهر صورت جمعیتی زیاد بودند مسلمان و معتقد و از روی ایمان اسلام را میکوبیدند بتصور آنکه کفر را میکوبند.

امام حسین بمردم یادآور شد که میراث ژنها و صفات ظاهری و باطنی نبی گرامی از لحاظ خلق در میان ماست و از طرفی نماز خواند و توجه دادن مردم به دو امر بزرگ مذکور نبی گرامی و

نماز جانانه تین ضربه منهدم کننده خوارج بود و من بر خلاف تمام مورخین که قیام حسینی را علیه دستگاه ستمگر یزید متذکرند قیام مذکور را در درجه اول برای قلع و قمع آن جمعیت نیرومند اسلامی ضد اسلام بنام خوارج و درنوبت بعد قیام برای تخریب لانه فساد و قیام ضد دربار کثیف یزید میشناسم. یزید یک ضد اسلامی حاد و مقابل اسلام بو و کارهای زشت تنفرآمیز فراوان داشت و گردش فطرت تکوین بزودی از اعمال و آثار وی اثری بجای نمیگذاشت و نمونه های چنگیز مانندش در تاریخ فراوان است که اعقابش با آغوش باز و فطری باسلام گرویدند و حتی معاویه فرزند و ولیعهد یزید با مشاهده کارهای پدرش خود را آماده طرد و رد آنها مینمود از خلافت خود را مغزول داشت و آنقدر یزید ضد اسلامی و بر خلاف فطرت بود که نظم کائنات حتی بفرزند بلاواسطه اش یا به بعد از او مهلت ادامه کارهایش را نمیداد و باز تکرار کنم هرگونه عمل یا حرکت یا سخن از امام در روزهای جنگ سرزد مکتبی از اخلاق از علم از شجاعت از اسلام از خدا باز شد و همانگونه که ۷۵ درصد اکتشافات و اختراعات در جنگهای بزرگ جهانی عاید گردید متلاشی شدن خوارج، سرنگون شدن یزید و یزیدیان، بیدار شدن مردم فرو رفته در خواب غفلت، درس انقلاب، درس قیام، تعلیم و اثبات بهتر بودن مرگ شرافتمند بر زندگی ننگین، توجه دادن مردم به نیکیها، سوق خلق به جانب کمال، گسیل داشتن جمعیت بطرف قرآن و بالاخره گرایش دادن افکار بسوی یک ایده بسیار عالی خدائی همه و همه در جنگ های دو روزه تاسوعا و عاشورای حسین عاید و واصل اسلام گردید.

اینکه امام فرزند خود را از هر لحاظ شبیه نبی گرامی معرفی فرمود بمردم فهماند که یزیدیان اگر خود نبی گرامی را هم بر خلاف آمال و آرزوهای شهوتزای خویش میدیدند بقتل میرساندند.

ارقام و ابعاد بعضی قسمت‌های بدن

بدن مرد کتاب هم اکنون آماده برای رفتن بجانب کار و کسب شده باید سر و صورتی درست کند، لباسی بپوشد و ... از اینرو به بهداشت سر و مو آغاز و قبل از آن بجاست به ذکر ارقام و ابعادی از بدن پردازم.

در صورتیکه فرض شود بشر از دو میلیون سال قبل روی زمین زندگی میکرده ($10 \times 7/9 \times 97$ میلیارد نفر بطور تقریب تاکنون از زمین برخاسته و بزمین برگشته یا آماده برگشتند) منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری ما شما را هم از این خاک آفریدیم و هم باین خاک برمیگردانیم و هم بار دیگر در قیامت از این خاک بیرون می آوریم (۵۵ طه).

۵/۳ میلیارد بشر زنده که فعلاً ساکن زمین اند از یک کرمک و یک تخمک یعنی از ۷ میلیارد سلول جنسی که ۵/۲ لیتر جم دارند، بوجود آمده اند که ۵/۳ میلیارد کرمک آن حجمش از یک قرص آسپرین کمتر خواهد بود و اگر جلد اول اولین دانشگاه بحث ارث و ژنتیک آنرا اد داشته باشید متوجه خواهید شد تمام صفحات ارثی اجداد پدری از خلق اولین تا آخرین حجمش کمتر از نصف یک قرص آسپرین خواهد بود.

تعداد ترکیبات کربن داری که میتوان ساخت بینهایت بوده و تاکنون حدود دو میلیون جسم مرکب کربن دار شناخته شده اس تو از عجائب آفرینش اینکه تمام موجودات زنده از ترکیبات معین و محدود انتخاب و ساخته شده اند و در این باره در جلد مربوط به معاد انشاءالله تعالی بیشتر سخن خواهم گفت.

همه لولهای بن نوزاد زمان تولد دویست میلیارد و زمان بلوغ ده هزار میلیارد است که دارای $10^{26} \times 17$ اتم در همه سلولها است.

کسیکه ۷۰ سال عمر کرده و قلبش بطور متوسط دقیقه ای ۷۰ مرتبه ضربان داشته 2575440000 مرتبه در عمرش طییده است.

عروق بدن ۱۱۲ هزار کیلومتر سطح مویرگهای بدن حدود یک هکتار و ده هزار متر مربع هر کلیه یک میلیون و دویست هزار دستگاه صافی (نفرون) بطول پنج سانتیمتر دارد که طول تمامش ۱۲۰ کیلومتر میشود. طول تمام میورگهای کلیه در حدود ۶۰ کیلومتر که در سال ۴۳۸ لیتر ادرار محتوی $9/21$ کیلوگرم مواد جامد از کلیه ها دفع میشود.

300 میلیون جبابچه هوایی (اکوئول) در ریه های شخص بالغ وجود دارد که سطح کل آنها ۹۰ متر مربع اس که سالی سه میلیون و ۹۴۲ هزار لیتر حجم هوای ورودی به آنهاست.

وزن مغز آدمی دو درصد کل وزن بدنش بوده ولی ۱۷ درصد حجم خونی که از قلب خارج میشود و ۲۰ درصد کل اکسیژن مورد نیاز بدن سهمیه مغز اس تمغزی که ۹ میلیارد سلول عصبی در قشرش

و ۱۲ میلیارد در کلیه قسمت‌هایش وجود دارد و ۷ کیلومتر راه در رشته‌های عصبی در هر دقیقه بعنوان تحریکات عصبی عبور میکند در حالیکه در سیم هادی برق این رقم به ۱۸ کیلومتر در دقیقه میرسد.

یک واحد وزن از عضله مخطط در زمان معین هفت هزار برابر همان وزن و زمان در اعصاب حرارت ایجاد مینماید.

هر گلبول قرمز در عمر ۱۲۰ روزه اش سیصد هزار مرتبه در ریه اکسیژن گیری کرده تا بهمه بدن برساند.

ناخن هر روز ۱۱۹/۰ میلیمتر رشد متوسط دارد و در سرما بحد اقل ۱۱۲/۰ و در گرما بحد اکثر ۱۳۲/۰ میلیمتر میرسد در ۳۲ سالگی ۱۱۷ روز طول میکشد تا ناخنها باندازه طول خود روی انگشتان رشد کند و در ۳۹ سالگی این عدد به ۱۳۳ و در ۴۰ به ۱۳۶ روز میرسد.

یک شخص بالغ هر پنجاه روز به اندازه وزن بدنش غذا مصرف میکند و یک طفل سالم بطور متوسط هر ده روز و شخص مسن ۶۵ روز هموزن خود غذا میخورند.

یکنفر بطور متوسط ۷۰۰۰ قدم در روز برمیدارد و میتوان کار وی را اگر ۷۰ کیلو باشد حساب کرد.

رحم قبل از حاملگی ۲ تا ۵ سانتیمتر مکعب حجم دارد که نزدیک زایمان به ۵۰۰۰ تا ۷۰۰۰ میرسد و وزن آن زمان بلوغ ۶۰ گرم و پس از زایمان ۱۰۰۰ گرم است.

چنین آدمی روز آخر تقریباً هشتاد هزار برابر روز اول وزن دارد و آخر ماه دوم ۵۰۰ برابر روز اول ماه دوم است

و در ماه سوم ۱۱ و ماه چهارم ۴ برابر وزن خودش در آغاز همان ماه بوده و در طول ۷۰ سال تقریباً ۲۰ برابر روز تولد میشود.

بعقیده اسپارف اگر بخواهند ماشینی بسازند که تمام کارهای بدن توسط آن انجام شود دستگاهی که منظور است کوچکتر از شهر نیویورک نخواهد بود.

خون از شاهرگ وداجی راست تا شاهرگ وداجی چپ حدود ۲۲ ثانیه و از یک پا تا پای دیگر قریب ۲۸ ثانیه طول مشکید تا برسد.

در انسان و اغلب جانوران خون گرم زمان گردش کامل خون در بدن تقریباً مشابه و برابر زمان ۲۸ طپش قلبی است.

هم اکنون اشاره ای به مقاومت های انسان که در شرایط و مکانهای مخصوص آزمایش شده میگردد:

در ۵۵ درجه سانتگراد گرما مدت ۲ ساعت و در ۱۲۸ درجه ۱۵ دقیقه و نیم که در آزمایش اول ناراحتی های قلبی و در دوم خیرگی شدید تهوع و ناراحتی های بینائی و شنوائی و ازدیاد ضربان قلب پیش آمده است.

در منهای ۵۵ درجه سرما با کم شدن نامحسوس وزن و پائین آمدن درجه حرارت همراه بوده است و در منهای ۴۵ درجه با بادی بسرعت ۱۳۰ کیلومتر در ساعت توام با اشکالی تنفس و ناراحتی دید بوده است.

در باد بیشتر از ۸۰۰ کیلومتر در ساعت رکورد بدست آمده میباشد اما بالاتر از سرعت ۶۰۰ باد سبب میشود چشمان باز بماند

و گردن بشکند و عضلات صاف و پوستهای نازک کنده شود.

صدای ۱۲۰ تا ۱۴۰ دسی بل رکود بدست آمده است (صدای بوئینگ ۷۰۷ مساوی ۱۰۶ دسی بل است) و پس از آزمایشات متوالی خستگی مغز و اختلالات عصبی بوجود می آید.

با توجه به اینکه درد شدید دندان دودل و میگرن ۵ دل درد دارد درد ده د و نیم ببالا علائمی ندارد و این موضوع نزد مرتاض ها به ثبوت رسیده است.

رکورد مقاومت در برابر موادرادیو اکتیویته ۲۰۰ روآژن میباشد که توام با تهوع، از دست دادن موها، زیاد شدن گلبولهای سفید و ... میباشد اما مدتی بعد شخص مورد آزمایش تعادل خونی خود را بازیافت و موهایش دوباره رشد کرد و دو فرزند سالم پیدا نمود.

نه روزی روی تخته پاره بدون هیچ غذا و آب توام با ضعف بیش از اندازه اختلالات عصبی چشمی و شروع بیماریهای آویتا مینوز بود.

پس از ۹۰۰ ساعت بی خوابی که رکورد بدست آمده است اشباحی دیده و عکس العملها از بین رفته تعادل کم شده سطح تفکر و استدلالات مغزی پائین رفته gg بوده است.

رکورد سقوط آزاد در ۱۰۸۹۴ متر با پاره شدن شقیقه ها با خونریزی زیاد و بیهوشی در آخر آزمایش و ضربان کاملاً تغییر یافته قلب.

در g۳۱ رکود جاذبه بدست آمده و در g۴ رکورد جاذبه با ازدیاد و کم شدن ناگهانی آن سبب متلاشی شدن بیرون پیدن چشم از حلقه گردید.

از ۷۴۰۰ تا ۸۰۷۵ متری در زمان پئین آمدن ناراحتی های تنفسی، سنگینی سر، اشکال در راه رفتنم سرگیجه تند شدن ضربان قلب پیش آمد.

۲۳۵ ساعت در رطوبت ۱۰۰ درصد اژاک ارتوتحمل نمود.

۵ سال دیوید سلکیک در جزیره ای تنها زندگی و خود را رگرم ساخت و آدمیرال ببرد در مرکز اقیانوس منجمد شمالی در ۱۹۳۴ هفت ماه در خانه کوچک یخی با ناراحتی هائی توجه و حافظه و جهت یابی و زلما آرمان در اطاق ساکت و تنها و تاریک هفت روز ماند و رکودهای بدست آمده این سه بود.

خلبان فرانسوی گیومه ۶۰ روز در کوههای آندوماسون استرالیائی در قطب شمال ۴۱ روز برای زنده ماندن راه پیمائی کردند و زنده ماندند.

پل آبلوندی ۱۶ ساله در بیمارستان فرامینگهام ماساچوست که مرگ کاملش را اعلام کرده بودند پس از ۱۴ بار کوشش دوباره پزشکان بعد از ۲ ساعت و ۳۴ دقیقه زنده ماند.

هنوز رکوردهای چندی مانند غواصی در اعماق و سرعت در پائین آمدن و ... ذکر نشده و تاکنون رکوردهای ذکر شده ماندن رکوردهای ورزشی بجای مانده است (شماره ۵۴ مجله فضا).

قد بشر روز بروز در بیشتر شدن است آنچنانکه سربازان در ۱۹۶۱ قدشان بطور متوسط ۵/۷ سانتیمتر از سربازان ۱۹۴۱ بلندتر بوده است و علت آنرا برخی توسعه روز افزون صنعت و تکنیک دانسته بعضی اثر نور ماه و کنار دریا رفتن و حمام آفتاب گرفتن با اشعه های کیهانی مؤثر محسوب داشته اند اما آنچه محقق

و مسلم شده اینکه با افزایش گاز کربنیک در هوا میزان تنفس بالا رفته و تنفس زیاد میدانیم موجب نمو سریع ناحیه سینه و بطور غیر مستقیم سایر اندام میگردد و تکنیک و صنعت که درست برعکس طبیعت عمل مینماید یعنی از ابتدای خلقت که هوا مخلوطی از ازت و گاز کربنیک و متان و ... بود و شرح آنرا در جلد اول دادم و اکسیژن بحالت آزاد وجود نداشت با پیدایش باکتریها و گیاهان تولید اکسیژن آزاد نیز شروع شد که با اجرای عمل فتوسنتز از نور خورشید و عمل کلروفیل سازی انجام میگرفت و در نتیجه گاز CO₂ هوا را تجزیه و اکسیژن آزاد را بدرون اتمسفر میفرستاد کاری که عکس آنرا در صنعت روز انجام میدهد اکسیژن را گرفته با کربن ترکیب نموده به جو تحویل میدهد بعلاوه از دوازده هزار میلیون جریب جنگلها در ۱۵۰ سال گذشته ثلثش نابود شده و این خود کمکی به افزایش CO₂ حو میباشد (اجساد سربازان کشته شده در جنگ پل ثاوابین روس و سوئد در قرن ۱۸ نشان میدهد ۲۰ سانتی متر قدشان از سربازان موجود کمتر بوده است).

برای کسیکه میخواهد بداند بدنش وزن متعادلی دارد تابلوهائی در دست و موجود میباشد که ارقام مربوطه را متذکر میباشد وانگهی شخص میتواند با یک عمل بسیار ساده تا حدی باین مطلب یعنی بچاقی و حدود وزن بدن خود وقوف حاصل نماید و برای انجام این عمل کافی است با انگشت شست و سبابه گوشتهای زیر شکم، روی شانه یا زیر بازو را بگیرد در صورتیکه فاصله دو انگشت از ۵/۲ سانتیمتر بیشتر بود چاقی و علامت وزن نامتعادل بدن است.

اسلام و موسیقی (بهداشت گوش)

دو گوش چرا؟

چرا دو گوش داریم همانند سؤالیست که چرا دو چشم داریم چشمها ما را در اینکه بتوانیم فاصله یک شیء را نسبت بخود تخمین بزنیم کمک مینماید و کارهای ظریف را هم کمتر میتوانیم با یک چشم درست انجام دهیم گوشها هم در شنیدن اصوات و اصله و حنت منبع تولید آنرا راهنمایی میکنند.

کسیکه چشمها را بهم گذارده و یک گوش را بگیرد به آسانی نمیتواند محل تولید صدا را تشخیص دهد بلکه باید سر را باطراف حرکت دهد تا منبع تولید را پیدا نماید و اگر فقط چشمها بسته باشد صدا از هر طرف به آرامی بهر دو گوش میرسد و این عمل در فضای باز که صدا منعکس نميود بیشتر از فضای بسته ارش دارد و استقرار گوشها در دو طرف سر در کیفیت درک صوت بوسیله دو گوش اختلاف ایجاد شده همین تأخیر زمانی مختصری که در درک صوت بوسیله دو گوش بوجود می آید شخص را در جهت یابی منبع صدا راهنماست و کسیه راست در برابر منبع صدا آنچنان بایستد که فاصله دو گوشش تا آنجا مساوی باشد اگر چشمهایش بسته بود سرش را میگرداند تا زمان رسیدن صدا و فاصله دو گوش تا منبع اختلاف پیدا کن و تشخیص محل و منبع آسان گردد.

آفرینش تصادفی

به آفرینش ذرات تا اجرام بهره‌رچه و بهره‌جا نظر کنیم تناسبات و ظرافت‌کاریها و امتیازاتی را می‌بینیم که امکان ندارد بتوانیم تصور کنیم تصادف در گوشه‌ای از عمل آفرینش دخالت کرده باشد و اگر تصادف بود صرفنظر از پیچ و خمها و ظرافتهای ساختمان اعضاء بینائی و شنوائی خوب بود به بشری که نیازمند به دور و نزدیک دیدن است یک چشم برای دید دور و یکی جهت نزدیک دیدن داشته باشد و گوشها نیز بهمین نحو آفریده شود بعلاوه شوری آب چشم که محافظ چشم و ضد اسیدها و سوختگیهاست و تلخی ترشح داخلی گوش برای ممانعت از ورود حشرات به گوش چگونه رابطه و ضابطه‌ای را میتواند بین نیاز گوش و ترشح تلخ و ممانعت ورودی متجاسرین و تصادف بوجود آورد آن هم ترشحاتی که برای اقسامی از جنبندگان که از بوی بد فراری هستند بوی بد میدهد و جهت آنها که از تلخی گریزانند تلخی میکند و در برابر آنها که چربی سد کننده است خود را قلعه‌ای چرب و مزاحم مجسم میسازد اما خود انسان و جنبندگانی که لازم نیست از تلخی و چربی آن آزار کشند نمیکشند آیا این هم روابط و تناسبات و ضوابط که همه و همه با فرمولهای ریاضی حساب شده است با دخالت تصادف موجودیت یافته است.

بعلاوه دخالت در امور فیزیولوژیکی گوش حیوانات باز هم ارقام ضوابط و روابط قلمداد شده را با صوتها و شنیدنیها بیشتر

کرده و احتمال تصادف بودن آفرینش را بیشتر از بیش دور و تصور بیجائی جلوه گر میسازد و یکی از استفاده های صوتی سمعی بتوسط خفاش بعمل می آید. گوش حیوان مذکور آندر حساس است که گفتم از میان سیمهای در هم پیچیده شده و سوراخ کوچکی که در گوشه ای تعبیه شده خارج میگردد

خفاشی است که دهان نعل مانند دارد و فوق العاده انتخابش برای بررسی های پژوهشی مساعد و برای آزمایشهای فیزیولوژیکی شنوائی و زیست شناسی برای کمک به نابینایان مناسب میباشد: زیرا حیوانات قلمداد شده و ماهی های دلفین از طریق انعکاس صدا جهت یابی مینمایند و چون عمل مذکور در خفاشها نیرومندتر است آنها را برگزیده اند آنچنان نیرومند که سیمهای نازکتر از یک دهم میلیمتر و کوچکترین حشرات را در حین پرواز با صدا تشخیص داده و حتی در زمان کمتر از یک ثانیه آنها را می بلعند.

خفاشها دایم صداهائی باامواج مافوق صوت از خود بیرون میدهند کهگوش ما قادر به شنیدن آنها نیست دانشمندان الکترودهای بسیار ظریف بوسیله عمل جراحی در مغز خفاشها جا میدهند و بعد دستاگه ویژه ای را در آزمایشگاه صداهای معینی را در مرزهای مشخص مافوق صوت میفرستند و جریان برق ضعیفی که بدینگونه وارد مغز خفاشها کرده و از آن گذشته بر نوار یک کامپیوتر ضبط و ارزش یابی مینمایند و بدینوسیله تعداد پارامتر در انعکاس صدای خفاشها و چگونگی ارسال و دریافت فرکانسهای مختلف و پرواز و فاصله حیوان تا مانع را بررسی میکند.

چگونه می شنویم؟

پیامهای نوسانی صدا که مایع درون گوش را به نوسان در می آورد به اعصاب شنوائی انتقال می یابد و بعقیده سابق سلولهای دراز عصبی اندام کورتی همانند سیم های پیانو یا چنگ عمل مینمایند که هرگاه سیم بلندش را بنوسان آورند نت بمی ایجاد میشود و چنانچه سیم کوتاه آنرا انتخاب نمایند صدای زیری بوجود می آید که بنابر عقیده جرج فن بکسی (G. Vonbekesy) مجارستاین که بهمین جهت جایزه نوبل گرفت هنگام مطالعه گوش کسانی که تازه مرده بودند متوجه شد امواج صدا در مایع درون حلزون گوش و پرده صماخ تا اندازه ای شدید میشود و قسمت کوچکی از پرده قلمداد شده بیشتر از قسمتها دیگرش زمان برخورد امواج صدا به آن متأثر و مرتعش میگردد آنگونه که قسمت کندتر مرتعش میگردد و این میرساند که اندام کورتی یاد شده برای هر یک از نتها پیام عصبی جداگانه ای بمغز ارسال میداد و این پیامهای عصبی از طریق یک عصب بنام عصب شنوائی بمغز ارسال میگردد و پس از رسیدن به مغز به محل مخصوص در سطح مغز بنام قسمت گیجگاهی که مخصوص احساس شنوائی است منتقل میشود و پس از رسیدن پیامهای عصبی شنوائی به این منطقه است که اصوات بخوبی شنیده میشوند.

گوش و تعادل بدن

عمل بزرگ گوش شنیدن و پس از آن دخالت در مکانیسم توازن بدن میباشد.

عمل قلمداد شده توسط بوسیله مجاری مخصوصی بنام مجاری نیمه حلقوی انجام میشود که در بالای گوش داخلی قرار داشته و به لایرننت متصل میگرددند و از مایع درون گوشی پرمیباشند.

کسیکه میچرخد و ناگهان می ایستد احساس میکند باز در چرخیدن است و علتش اینستهک بهمراه چرمیدن مایع نامبرده نیز میچرخد و آدمی که ایستاد هنوز مایع میچرخد و سر را بدوران می اندازد و پیامهای مرتب که بگوش میرسد و بمایع درون گوشی میرسد و آنها را بمغز میرساند بدن را همیشه بحال تعادل نگه میدارد.

لاله گوش انسان

گفتم لاله های گوش امواج را جمع و جهت یابی مینمایند و گودی بلندی آن جبراً لاله های کوچک را نمده سطح آنرا زیاد مینمایند و در سابق طبق تحقیقات دانشمندان برخی از انسان شکلها بوده اند که گوش خارجی بزرگی داشته و با حرکت دادن گوش و قرار دادن آن در مسیر صدا میتوانستند اصوات را درک نمایند و نظیر آن امروز در بعضی از حیوانات مثلاً خریدیده میشود که با گوش بزرگ خو حرکات عضلانی زیاد و سریع آن در تمام جهات میتواند اصوات را جمع آوری نماید و بطور کلی در

حیوانات پست لاله گوش متحرک بوده میتواند بطرف منبع صدا متوه گردد.

از عجائب آفرینش انسان قرار داده شدن گوشهاست آنگونه که از کیفیت یا برگشت صدای شخص جلوگیری میگردد.

پرده سماخ

اولین دستگاه ارتعاشی است بشکل مخروط که تقعرش پائین و متوجه مجرای شنوائی است و در قسمت فوقانی مجرا قرار گرفته و در صورتیکه پائین بود عناصر سختی که در گوش می افتاد بلافاصله آنرا زیان و آزار میرساند و آنچه فوق العاده عجیب است کشش دائمی پرده بداخل میباشد که بهمین علت ارتعاشات صوتی هر ناحیه از پرده را مرتعش سازد به استخوان چکشی که به آن چسبیده منتقل میشود و از این به استخوان سندانی که بهم مفصل شده اند انتقال و آنرا به استخوان رکابی که روی دریچه بیضی است میکوبد و بدینوسیله ارتعاشات پرده بدون تغییر و کم و کاست به دریچه ای که گوش داخلی برای اخذ اصوات در گوش میانی باز کرده میرسد.

یک چرخ بزرگ را که در کارخانه ها به کوچک تبدیل مینمایند یا برعکس یا در دنده های اتومبیل که یک و دو سه و ... دارد درست مانند ساختمان پرده است نسبت به استخوان رکابی.

سطح پرده که مرتعش میشود ۲۲ برابر سطح صفحه مقابل استخوان رکابی است (۷۰ میلیمتر ۲/۳ میلیمتر) از اینرو که فشار و میدان نوسانات در هر دو یکسان است لذا فشاریکه به

مایع درون حلزونی وارد میگردد ۲۲ برابر فشار وارده بر پرده است و این آفرینش جالب برای اینست که ایجاد ارتعاش در مایع غلیظ فشار بیشتری لازم دارد تا مساوی فشار همان وضع در هوا و فشار برای ایجاد همان میدان نوسانات در مایع حلزونی ۲۲ برابر قدرت لازم داشته است که درعین حال این فشار از انعکاس مجدد صدا به هوا جلوگیری هم مینماید بعلاوه استخوانها نسبت به یکدیگر آنگونه مفصل شده و بوسیله بندها نگهداری گردیده اند که با تشدید می کنند میتوان گفت امواج صوتی از امواج دیگر بهتر منتقل میشوند.

ارتعاشات بین ۸۰۰ تا ۶۰۰۰ بخوبی بحلزونها میرسد و کمتر از ۸۰۰ و بیشتر از ۶۰۰۰ بخوبی انتقال نمی یابد و از عجایب آفرینش طبیعت خلقت رباطها و ساختمانهای دیگری است که به استخوانهای گوش متصل است زیرا هر دستگاه ارتعاشی دارای قدرت و ساختمان ارتجاعی باشد کرچه بهتر و آسانتر مرتعش میگردد اما اگر ارتعاشات باید معین و معتدل و در حد معینی باشد فقط چسبندگی های قلمداد شده از آن جلوگیری مینمایند و این مسئله در ساختمان گوش دیده میشود.

صدای قوی همینکه بگوش رسید در مدت حدود ده هزارم ثانیه (دقت فرمائید در حدود یک شصت هزارم دقیقه) عکس العملی ایجاد و عضله رکابی و کشنده های پرده صماخ را منقبض کرده و راه انتقال را آنگونه مسدود میسازند که عمل انتقال صداها بحلزونها بطور فوق العاده کاهش یابد و این نوعی حفاظت است برای جلوگیری

از آزار رسیدن بحلزونها که نمیدانم کسانیکه خلقت تصادفی را عنوان مینمایند چه میگویند.

اگر ارتعاشات صوتی مساوی بهر یک از مجراها برسد دستگاه گیرنده صدا تحریک نمیشود ولی اگر صدا بقدر کافی باشد ممکن نیست تعادل صددرصد در دو مجرا ایجاد گردد و لذا صدا شنیده میشود و بهمین علت است که اگر دیاپازنی را که ارتعاشات بقدر کافی شدید داشته باشد روی برجستگیهای استخوانی جمجمه قرار دهیم صدا شنیده میشود.

در گوش سه حلزون وجود دارد که یکی جداست و دو تای دیگر در حقیقت یکی است و فقط غشاء نازکی بین آنها می باشد برای اینکه در یکی وجود مایع لازم است و غشاء یاد شده آنرا محدود و محفوظ میدارد مایعی که برای انجام عمل طبیعی سلولهای مژده ار و دریافت کننده ارتعاشات صوتی ضرورت دارد.

غشاء بین دو حلزون از ۲۰ هزار الی ۳۰ هزار رشته آزاد درست شده که مانند سازه های دهنی مرتعش میشوند از قاعده حلزون بطرف دیگر طولشان بیشتر میشود و از ۰۴/۰ میلیمتر به ۵/۰ میلیمتر میرسد برای اینکه امواج پرتواتر رشته های کوتاه لازم دارد و کم تواتر رشته های بلند.

علاوه بر اختلاف طول رشته ها اختلاف بار بر رشته ها نیز خصوصیت قابل توجهی دارد بدین معنی که از طرف مایع حلزون که در رشته های انتهائی مقدارش بیشتر از مایع در برابر رشته های ابتدائی است اختلاف بار اجازه میدهد اصوات پرتواتر در ابتدای حلزون سبب ارتعاش شوند و امواج کم تواتر در قسمت انتهائی.

در یک قسمت از گوش که لازم است بسرعت عملی انجام گیرد و موج مایع بکنندگی پیش میرود این عمل به غشاء حلزون محول شده و مکانیسم آنرا میتوان در قسمت مربوطه فیزیولوژی مطالعه نمود و عجیب تر آنکه همین غشاء آنچنان ساختمانی دارد که انرژی امواج تشدید شده را در خود مستهلک نموده امواج با تواتر کم بقیه طول غشاء را طی مینماید و ساختمان شگفت انگیز غشاء مزبور بعلت داشتن ضریب ارتجاع خیلی زاید آن در ابتدای غشاء است: ۳۵۰۰ سلول موئی در داخل در یک ردیف بر رشته های قاعده ای قرار دارند و بیست هزار عدد در ۳ تا ۴ ردیف بنام سلولهای موئی خارجی که همه بالاخره به بصل النخاع میروند.

خم شدن زوائد موئی در جلو و عقب سبب تغییر متناوب پتانسیل الکتریکی زوائد موئی سطح سلولهای مزبور شده و پتانسیلی متناوب بین مایع دو مجرا ایجاد مینمایند که تناوبش بطور مستقیم یا غیر مستقیم از راه هورمون سبب تحریک رشته های عصبی شبکه اطراف قاعده سلولها میشود.

غشاء قاعده ای که گفتیم سلولها بر آن قرار دارد در جهت بالا و پائین مرتعش میشود بخاطر آزادش موج انتقالی را در جهت طول بطور عرضی مرتعش میسازد و این دو حرکت سبب تحریک عصب شنوایی میگردد.

معذرت میخواهم مطلب برای برخی بعلت نارسا نوشتن سنگین شد اما قرار بر این بود به تناسب نام انتخاب شده صفحه اولین دانشگاه «جنبه علمی کتاب فرموش نگردد و در برابر معتقدین به آفرینش تصادفی مخصوصا به شگفتیهای اعجاب انگیز خلقت تکوین

اشاره گردد و بهمین قیاس بخاطر صفحه آخرین پیامبر» از آفرینش تشریح نیز بحث گردد تا از مصداق سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم که مربوط به صفحه اولین دانشگاه» بوده و در قلمرو خلقت تکوین است سهم و بهره تبلیغی به نویسنده جهت حتی تبیین انه الحق که وابسته به صفحه آخرین پیامبر» و خلقت تشریح است بعنوان مختصر ناچیز انجام وظیفه ای عاید و اصل گردد و از خدای مسئلت دارم هرگاه قلمم بجانب خطا و آنچه موجب سخط اوست میگرداید مرا حفظ فرماید.

مطالب دیگری مربوط به شنوائی وجود دارد مخصوصاً شرح راه شنوائی، مکانیسم های مرکزی شنوائی و ... که طالبین باید بکتابهای مربوطه مراجعه نمایند هرچند شگفتیهای زیادی در آنهاست که از ذکرشان خودداری میگردد مثلاً شرح دو قسمت از مغز که یکی منطقه درک ساده است و دیگری منطقه تفسیر اصوات و دیگری بالاخره موضوع هدایت معکوسی ه ناچار باید به آن اشاره ای بشود:

در هر قسمت از دستگاه عصبی مرکزی راه برگشتی وجود دارد که راه عصبی قشر شنوائی به حلزون از آن جمله است و این رشته های برگشتی عمل وقفه ای دارند و هر کدام حساسیت قسمت معینی از عضوت کرتی را متوقف میسازند و بهمین واسطه است که یک شخص میتواند فقط بیک صدا با کیفیت مشخص توجه نموده و توجه خود را از سایر اصوات با خصوصیات دیگر دور نماید و شاید علت اینکه در قرآن کریم کلمه گوش مفرد و چشم و ... جمع ذکر شده همین باشد که در جای خود شرح خواهم داد.

شما قدری نمک و فلفل در برابر ذائقه اتان قرار داده بخواهید فقط تیزی فلفل را بفهمید ممکن نیست و شوری هم درک میشود. نگاه به تلفن روی میز نمائی و بخواهید فقط آنرا ببینید امکان ندارد اشیاء اطرافش هم دیده میشود.

انگشتان بر پارچه میمالید مایلید فقط نوعی از آن لمس شود نمیشود و هیچ حسی قادر نیست از طریق برگشت قدرت انتخاب داشته باشد مگر گوش که غش غش رادیو پارازیت ساز و آواز و صدای سخنرانی مخلوط اس تو شما فقط سخنرانی را گوش و انتخاب مینمائید.

قدرت شنوایی

قدرت شنوایی با عوامل چندی بستگی و تناسب دارد: موقعیت صدا وضع جسمی تغذایه و انفعالات تخمیری و از همه روشنتر سن میباشد که رابطه مستقیم و فناپذیری با طول مدت عمر دارد باعتبار اینکه سن غلظت قدرت گوش را زیاد می سازد. گوش کامل و بی عیب ان اندازه قدرت دارد که با صدای ظریف و مبهم برخورد مولکولهای موجود در هوا پرده صماخش مرتعش و سلولهای نشوایی مغز را متأثر می سازد.

گوش خارجی و لاله گوش گیرنده و جهت یاب برای گوشند و در عینحال گوش خارجی دستگاه تعدیل کننده است و اگر تناسبی بین این دو قسمت نبود هیچ صدائی بدرستی و روشنی شنیده نمیشد در ورتیکه هم اکنون تمیز بین دو صدای بسیار نزدیک در خور توانائی گوش است و صداهای ناشی از اشعه آفتاب و برخورد آن با اجزاء بزرگ و کوچک موجود در آفاق و تموج ذرات

ماوراء صوت بشر را در ناراحتی و فلاکت عجیبی بدون گریز گاه نگه میداشت.

بشری که هم اکنون بیشتر از اجداد خود در فضای بسته زندگی میکند بتدریج در قدرت شنوایی کمبود پیدا مینماید زیرا اجداد بشر که زندگانی خود را در دشتهای، جنگلها میگذرانند و در آنجا انعکاس صدا ایجاد نمیگردید برای تشخیص مح تولید صدا و تمیز نسبت بین اصوات به قدرت شنوایی بیشتری نیازمند بودند.

چرا در قرآن گوش مقدم بر چشم و قلب آورده شده است

سخن از چشم است بیاد این سؤال افتادم که چرا در قرآن گاهی گوش مقدم بر چشم آورده شده و زمانی موخر ... السمع و البصر و الفؤاد (۷۸ النحل ۳۶ الاسراء ۷۸ المؤمنون ۹ السجده ۲۳ الملک ۲۶ الاحقاف ۴۶ الانعام).

گوش به آلت شنوایی معروف است و چشم بعنوان عضو بینائی شناخته میشود اما اگر گوش خراب شود علاوه بر اینکه کری بوجود آمده شخص لال نیز میگردد یعنی اگر کودکی را نزد کسی یا کسانی بگذارند بهمان زبان آشنا خواهد شد و اگر مادر یا اطرافیانش لال باشند و وی گوشهای سالم داشته باشد بهمان زبانی که بدون سیلاب و ... است و لالها با هم صحبت میکنند وی نیز تقریباً بهمان روش سخن خواهد گفت اما شخص کور عضو دیگری را از دست نداده حتی بعقیده چند نفری قوای باصره ای وی

در جای دیگر کمک خواهد کرد مثلاً لامسه یا حافظه یا ... او را قوی تر خواهد ساخت.

حداقل حدفاصل حدفاصل و حداکثر شنوائی تقریباً هزار برابر بوده در صورتیکه این فاصله در بینائی بسیار کمتر است (گوش از ۱۶ نوسان در دقیقه تا ۱۶۰۰۰)

چشم تعدادی معین از رنگها را تشخیص میدهد و حدود آن مشخص و بسیار اندک می باشد ماوراء بنفش و مادون قرمز را نمی بیند اما گوش انواع و اقسام صداها را تا آنجا که قدرت شنیدن حداقل و حداکثر دارد می شنود یعنی عضو گیرنده امواج صوتی (ارگان کرتی) در گوش داخلی به ۱۵۰۰ نوع صدا با فرکانسهای مختلف ۳۳۵ نوع صدا باشدتهای مختلف یعنی به ۳۳۳۰۰ آهنگهای مختلف حساس است هر کدام از سلولهای موئی عضو کرتی به یک عضله اصبی متصل است که از آنجا به مغز میرود و هر کدام از این سلولها مانند کلید یک دستگاه پیانو به یک آهنگ مخصوص حساس است و آنرا از میان تمام اصوات انتخاب می کند که از راه پنجر بیضی وش به قسمت حلزونی گوش داخلی و از آنجا به سلولهای فوق الذکر میرسد.

در همین قلمرو محدود رنگ برای تشخیص سیصد هزار نوع رنگی که تاکنون بشر بدست آورده چشم باید از آلات و ادواتی کمک بگیرد در صورتیکه گوش در قلمرو شنیدنیها قبل از آکه بیمار شود نیازمند به کمک نخواهد بود.

الان گفتم با اراده و بوسيله گوش ميتوان هر نوع صدائی را در میان صداها انتخاب کرد و چشم و هيچ حس ديگری قدرت

انتخاب ندارد.

اگر پرسند چرا چشم را دریچه ای است و برای گوش دریچه آفریده نشده است؟ زیرا از دیدن خسته شدیم می توانیم پلکها را بهم بگذاریم اما از شنیدن خسته شدیم عضوی که کمک کند برای گوش نیست؟ باید جواب داد هر جا دیدنی است اما پناهی برای نشنیدن وجود دارد و جایی که صدا نیاید وجود دارد و شاید بتوان گفت عضوی همک لازم دارد از ضعفش است و ما میدانیم سر و صدا نقش مهمی در ایجاد بیماریهای مخصوصا عصبی دارند.

عضو مذکور اضافی چشم برای چشم است و بکار دیگر جز برای ندیدن صدمه و جسم خارجی بچشم نرسیده و اشک زیادی را بخارج و بطرف بینی راندن نیاید در صورتیکه لاله های گوش برای جمع آوری ارتعاشات و مخصوصا برای تشخیص جهت صدا و جهت یابی است و اگر با موم یا خمیر یا... پستی بلندی های لاله گوش را هموار سازیم جهت یابی صدا از دست میرود.

چشم در برابر امواج نورانی بسیار شدید یا ناهنجار صدمه می بیند چنانچه با نگرستن به کسوف یا نور جوش اکسیژن یا مرتب به فیلمهای سینما یا صفحه تلویزیون نگاه کردن ته چشم و قسمت عمده بینائی رنج میبیند در صورتیکه صداهای اضافی همانگونه که شرح داده شد رد شده بگوش صدمه نمیرساند.

به یکی بگوئید بنقطه ای نگاه کند قلمی را از بالای سرش به پائین آورید همینکه نوک قلم را دید بعد از طرف راستش و سپس چپ و بالاخره از پائین قلم را بطرف چشمش بیاورید در هر زمان که اظهار داشت نوک قلم را دیده منعکس کرده این میدان دید بر

صفحه ای در فاصله معین میدان دید چشم است یعنی چشم جلو خود را در محدوده معین می بیند در صورتیکه میدان شنوائی در شش جهت می باشد و تنها برای حضرت موسی نبود که صدا از شش جهت با هم بگوشش می رسید یعنی خدای متعال با حضرت تکلم میفرمود. در مزیت گوش همین بس که هنوز نام حیوانی بعنوان اینکه چشمش حساسیت شنوائی دارد ثبت نشده در صورتیکه همان قانون وحدت حاکم بر سراسر عال حساسیت بینائی را برای گوشها با قدرتهای متفاوت در حیوانات مختلف قرار داده که حداقل آن را در آنتن ها یا شاخک های حشرات و حداکثر آن در خفاش است تا آنجا که اگر خفاش را در اطراف بسیر بزرگی که سراسر آن سیم کشی های دربر هم فرا گرفته باشد ول کنیم با صداهائی که از خود صادر مینماید و گوش بسیار حساسش میشوند بوسیله همین قدرتحاسه شنوائی مرتب بدون اینکه به سیم ها برخورد نماید از میان آنها میگذرد و اگر در گوشه ای سوراخی باشد باز با صورت و سامعه اش تشخیص داده از آن بسرعت خارج خواهد شد و در کمتر از یک ثانیه وجود حشرات را حس کرده آنها را می بلعد.

اینکه در فارسی و زبانهای دیگر سمعی بصری بودن موردی را متذکرند (نه بصری سمعی) یک مطلب صحیح وضع شده ای است زیرا القاء آنچه رساندنش ضروری بنظر میرسد از راه گوش ثمربخش تر می باشد.

با توجه ب اینکه اسلام همیشه و همه جا متوجه و خواهان جان پاک، جان روشن، قلب آگاه، قلب خالی از غیر خدا می باشد با وجود آنکه بدلائیل گفته شده یا نشده از لحاظ ساختمان و اعمال

فیزیولوژیکی گوش بر چشم مقدم است ولی علت اصلی برتر داشتن گوش بر چشم در قران موضوع توجه به اولویت و رجحان توانائی گوش در تزکیه نفس از چشم می باشد.

راههای نهادارنده جسم یعنی طرقي که میتوان بجسم غذا رساند تا زنده بماند دهان اس (بینی!) و تنقیه و تزریق و ماساژ و عبور دادن عناصر از عضو بوسیله جابجا کردن آناه از کاتد به آند یا برعکس در صورتیکه راههای نگهدارنده جان گوش است و چشم و دیگر هر چه باشد باید بالاخره تحویل ادوات شنوائی یا بینائی شود و بجان برسد اما در این قسمت هم گوش راه مهمتری از چشم میباشد زیرا کسبیکه گوشش نشنود بلکه گوش شنوا نداشته باشد زبانش هم لال است بلکه گویا نیست و آنقدر که زبان از گوش پیروی میکند از چشم نمیکند امروز نتیجه ثمربخش تدریس زبانها و علوم ریاضی در خواب بهمه جهانیان رسانده شده است در صورتیکه هسخص بیدار آن هم با شرایط و ضوابطی چند میتواند مطالب را ببیند بخواند و بفهمد و در خواب نمی بیند، گوش توانائی شنوائی در خواب و حتی در بیهوشی دارد و این مسئله جدیدی است که در یکی از کشورها باز شناخته شد.

پیرمرد جراح معروفی که در کار خود مهارت کلی داشت و اعمال جراحیش بطور صددرصد رضایت بخش بود مشاهده گردید مورد نفرت کسانی قرار داشت که مورد عمل قرار گرفته بودند پس از پژوهشهای روانی معلوم گردید جراح ماهر در همین عمل در حالیکه بیمارش بیهوش بوده بر عادت همیشگی آنان را توهین و تحقیر میکرده و دشنام میداده است.

اینکه ندای آزادی بخش قرآن در مورد شنیدنیها بلند است اما دیدنیها را با چنین مقامی معرفی نمی نماید اهمیت بیشتر مطلب را میسرساند و آیا فلسفه کدام یک از مکتب ها این سخن را دارد که فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه (۱۸ الزمر) و به کسانی بشارت بدهد که در برآورد سخن ها کوشایند و از آنچه را که پسندیده است برگزیده و پیروی می نمایند.

برای روشنتر شدن قلمداد شده ها کشوری را تصور فرمائید که بخواهد یک عقیده ای را برچیند یا بگذرد آیا یک اه هر روز و شب از راه رادیو درباره آنها سخن گوید بیشتر اثر دارد یا اگر فیلم صامت درباره همان مطلب شب و روز نشان دهد مؤثرتر خواهد بود بفرض آنکه د هر دو حال مطالب مذکور نوشته شود و از راه دید باز بهر دو وضع کمک گردد (مقصود این است که آنچه را میتوان نوشت میتوان بیان کرد اما آنچه را میتوان شنید نمیتوان خواند).

با آنکه میتوان حین اشتغال مطالب را شنید و برای دیدنش در وضع مذکور اشکال بیشتری موجود است این مسئله مهمتر قطعی است کسی که مثلاً غذا میخورد اگر بمطلبی گوش دهد گوارش عادی خود را بسر انجام خواهد رساند در صورتیکه درحین خوردن اشتغال بمطالع موجبات ابتلا به سوء هضم فراهم میگردد و در هر نوع اشتغالی هنگام رؤیت و نظر هولت امر همانند زمان شنیدن نیست.

بنظر میرسد سهم گوش طبق نظر آیات الهی (۲۷ ق ۲۲ المجادله) در سازندگی قلب و جان بیشتر از چشم باشد زیرا در

آیات اشاره شده بدون اینکه نامی از چشم برده شود آن دو دیگر را در کنار یکدیگر ذکر فرموده است.

تا آنجا که اطلاع داشتم توانستم علت مقدم داشتن گوش بر چشم را از دید قرآن کریم نشان دهم اما آنچه اهمیت دارد بیان مطلب زیر است:

هرگاه به سالن غذاخوری بروید میزی را انتخاب میکنید اگر دانه ای برنج یا خرده ای نان بر میز باشد با عصبانیت بمیز کوبیده متصدیان را صدا زده میگوئید این چه محل کثیفی است این چه سالنی است چرا شهرداری اجازه افتتاح چنین محلی را داده است؟! بعد که قاشق چنگال را آوردند آنرا خوب مینگرید اگر آلودگی داشته باشد محشر بپا میکنید وای اگر غذایشان اندکی مانده یا کهنه یا ... باشد چه غوغائی که نمیشود. تمام این مراقبت ها، دقت ها، وجها و ... برای این است هک غذای جسم شما خوب باشد و صدمه ای بشما وارد نیاید و با احتمال بسیار ضعیف اسهال نگیرید بهمین طریق از غذاهائی که ممکن است یا باید از راههای دیگر بدن وارد شود مراقبت مینمائید ولی این سؤال باید با شرمندگی و تأسف از بسیاری مردم جهان بلکه از قریب باتفاق جهانیان نموده گفت شما که اینقدر مواظب خوراک جسم خودید تا بشما صدمه ای نسد آیا به خوارک جانتان توجه دارید؟ آیا همه چیز را می شنوید یا همه چیز را می بینید؟ آیا هر سازی نواخته یا هر پرده ای انداخته شود شما مشتری انید. اندکی بخود آئید و جان روشن را از جسم سالم خود لااقل کمتر نشمارید و در غذای روح نیز همانند غذای

جسم مراقبت نمائید تا سخنان زهر آگین و مناظر شهوت‌ترا بشما و برای شما و جهت فرزندان‌تان بگوش نرسد و جلوه‌گری نکند و

...

دقت فرمائید: سابق گفتم رباط‌های بدن بکمک عضلات آدمی را در وضع‌های گوناگون نشان می‌دهند در اینجا اضافه مینمایم:

شخصی که ایستاده و این وضع نزدیکترین حالت تعادل را دارد یعنی در حال تعادل کامل نیست اگر کوچکترین حرکتی به بدن خود بدهد مثلاً کمترین حرکت به قوزک پا داده شود بوسیله انقباضات تاکننده و بازکننده تعادلش تصحیح میشود اگر دست خود را باندازه ۵/۲ سانتیمتر بجلو حرکت دهد و حتی اگر حرف بزند همه و همه سبب بهم خوردن گرانیگاه (مرکز ثقل) بدنش شده و وضع ناپایداری بوجود آورند که برای تثبیت اوضاع مختلف بدن و یا برای جبران این حرکات فرامین عصبی از اعصاب حرکتی نخاع می‌آید و سبب انقباضات جبرانی میگردد و در این زمان حالات و اعمال حساس دیگری نیز بوقوع می‌پیوندد که فقط ایجاد آن برای هماهنگی بین حرکات و ترتیب آنها با یکدیگر است. این اعمال حساس و منظم تحت نظر سیستم اعصاب مرکزی بوجود می‌آید و خود اعصاب مرکزی بوسیله تأثراتی که از عضله، چشم، گوش و پوست میگیرند تحریک میشوند و بعد از آن تنظیم مقدار تأثر و تحریک برای هر عضله و یا هر عضوی در سیستم عصبی مرکزی تعیین میشود از اینرو میتوان نتیجه گرفت که وضعیت راستای بدن و حفظ آن در جهات مختلف یک پدیده ای است پسیکوسوماتیک (هم مربوط به جان و هم جسم) که فرامین

و دستورات از مغز صادر میشود و عضلات آنرا بمرحله اجرا در می آورند و سالهای قبل آقای هانری هد Henry Heab گفته است: هر شخصی هر وضعیتی را که بخود بگیرد نسبت بوضع آنی خود علاوه بر تأثرات اخذ شده از محیط از فکر و خیال خود نیز استفاده میکند. بطوری که میگوید کوچکترین حرکات انسان تابع دو اثر ابژکتیو و سوژکتیو است یعنی علاوه بر تأثرات خارجی تأثرات داخلی نیز در امر وضعیت بدن دخالت مستقیم دارند این منابع داخلی که مستقیماً موثرند عبارت می باشند از: تحریکاتی که از چشم می آید، تحریکاتی که در اثر لمس و تماس حاصل میشود (سعی میکنیم خود را نسبت به اشیاء در حالت مخصوصی نگهداریم) و تحریکاتی از قوه باصره (رفلکس های بصری همک راستای بدن بدانوسیله سنجیده میشود) و از همه مهمتر تحریکاتی است مربوط به احساس عمقی (تحریکات Propioceptive) که با این حس است که هنگام بالا رفتن پله ها یا پائین آمدن پاها را بهمان اندازه ارتفاع پله بلند یا کوتاه مینمائیم.

آقای Block prichard عقیده دارد امداد بدن در حال راه رفتن باشخصیت رابطه مستقیم دارد. آنها که در خود احساس حقارت دارند امتداد بدنشان در حال راه رفتن قائم نیست و کودکان کند ذهن یا بدون عضو یا فلج که احساس کمبود مینمایند و تصویر شخصیت نزد آنان کوچکی است عامل مهمی در رفتار و حالات آنان است و بطور کلی تصویر راستای بدن (BodyImage) تابع شخصیت است و شخصیت نیز بستگی بوضع بدن دارد.

شخصیت انسان از زمان تولد تا سنین بالا به آهستگی ترقی میکند و هر کدام نمو مخصوص بخود دارند و در طول این مدت تأثرات است که تعادل بدن و راستای آنرا تنظیم مینماید حالتی که تابع وضع مفاصل است و مفاصل تابع انقباض عضلات و عضلات تابع چگونگی کنترل اعصاب و بزودی شرح خواهم داد که چگونه و چرا قرآن اشخاصی را که ساجدند و پیشانی که عالیترین عضو فرماندهی بدن است بر خاک میگذارند از سیما نیز شناخته میشوند و در اینجا باید بیفزایم تأثراتی که از گوش و چشم وارد میشوند تا چه حد اهمیت دارد که علاوه بر سازندگی جان حتی سازنده جسم و راستای بدن و ظاهر نیز می باشند.

گوش راه جان روشن ساختن

ملاحظه فرمودید چگونه گوش و چشم جان را روشن میسازند و بچه سبب گوش اهمیت بیشتری در این مورد دارد و نیز ملاحظه فرمودید که چرا گوش و چشم علاوه بر سازندگی باطن و شرکت در ساختمان جان در ایجاد وضع ظاهر و موجودیت و شخصیت نیز سهیم و بهره بزرگی دارند و باین مطلب نیز توجه فرمودید که اگر خورک جسم کثیف باشد آمدی عکس العمل شدیدی از خود نشان میدهد اما سبب چیست هیچ اظهار تنفیری و حتی ابرو درهم کشیدنی در برابر غذاهای پلید تهیه شده برای جان و حتی زهراگین شده از خود نشان نمیدهند و آن همه صداهای ناهنجار و خلاف واقع و دروغ را میشوند اعتراضی ندارند آن همه تهمت

و ناروا و حتی شمشیر کشیدن بر عقایدشان بصورت فیلم از راه چشم و گوش بجانشان وارد می نمایند و باز همانگونه هک اسلام میگوید آبادی مساجد از نماز گزاران است آبادی سینماها نیز از گروندگان است و من بعنوان یک پزشک، یک نویسنده، یک علاقمند، یک ایرانی یک مسلمان میگویم کسانیکه بای دیدن بخری فیلمها وجهی میپردازند یا برای بچاپ رسیدن بعضی مطالب هزینه ای دارند مسیری بر خلاف خواست اسلام برگزیده اند.

کسانیکه اخیرا در دیدن فیلمی شرکت کردند که بوسیله آن یک مسئله اسلامی را بتصور خودش تجزیه و تحلیل میکرد و سرپایش توهین بمذهب و تحقیر ملیت بود آیا پیش خود در کدام سرفصیاز حساب زندگیشان وجه پرداخت شده ر محسوب داشته اند بدون شک پول دادن در حساب کوبیدن اسلام، پرداخت و جه برای اثبات دروغگوئی محمد بن عبدالله، پرداخت هزینه برای نشان دادن بیراهه رفتن و گمراه کردن اسلام و بالاخره شرکت در تظاهراتی هک نشان میداد اسلام بر پایه ای اجتماعخراب کن قرار گرفته است در صورتیکه سرپای فیلم جز خلاف واقع و دروغ و تهمت و قصد تهیه وجه چیزی نبود، بهر صورت گوش و چشم راه رساندن غذا بجان است و آنقدر در اسلام سفارش شده تا به غذاهای جان توجه و دقت شود که برخی از آنها چنین است:

از حضرت علی: مالی اری الناس اذ قرب الیهم الطعام لیلا تکلفوا اناره المصاییح لیبصروا ما یدخلون بطونهم ولا یهتمون بغذاء النفس بأن ینيروا مصاییح ألبابهم بالعلم لیسلموا من لواحق الجهاله و الذنوب فی اعتقاداتهم و اعمالهم (برای چیست که

میبینم مردم را هنگامیکه در شب طعام نزدشان حاضر میشود بمشقت و رنج چراغ روشن میکنند تا خوب ببینند چه داخل شکم خود مینمایند لکن همت آنکه در غذاء نفس یعنی مطالبی که در سینه ها وارد و اعتقاد به آن می نمایند نظر نمایند و آنرا با چراغ عقل روشن سازند تا سالم بمانند از آنچه به آنها از ضرر جهالت و گناهان بر اعتقادات و اعمالشان میرسد ندارند).

از حضرت مجتبی: عجب لمن یتفکر فی ما کوله کیف لا یتفکر فی معقوله.

از حضرت سجاد: عجب لمن یتمی من الطعام لمضرته کیف لا یحتمی من الذنب لمعرته.

چرا قلب در آخر؟

در آیاتی که از آنها بحث شد به ترتیب از گوش چشم و در آخر از فؤاد یا قلب که هر دو بمعنای دل میباشد نام برده شده است.

گفتم چرا گوش بر چشم مقدم است و هم اکنون باید گفت چرا دل در آخر است و در برگهای بعد خواهم گفت چرا گاهی فؤاد وزمانی قلب ذکر شده و در این صفحه نیز مختصر اشاره ای مینمایم.

دل نتیجه و محصول گوش و چشم است دل در اینجا آن توده گلابی شکل گوشتی که چهار حفره دارد نیست بلکه خانه آگاهی و محلی است که شنیدنیها را مورد بررسی قرار داده و نسبت به آنها تصمیم گرفته است اگر خوب شنیده و خوب دیده فؤاد آگاهی و دل خالی از غیر خدادار و در غیر این صورت قلب یعنی دلی که میتواند قلب و دگرگون شود از اینقرار قلب در آخر ذکر شده

تا شناخته شود که ایجاد شده از محصولات وارداتی گوش و چشم میباشد.

در بعضی آیات دیده میشود ردیف اعضاء قلمداد شده بهم خورده یا درست برعکس میباشد و ابتدا نام قلب و سپس چشم و در آخر گوش ذکر گردیده است^{۱۰} مثلاً آیه و لقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن و الانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل ۱۷۹ الاعراف) و در برخی آیات چشم مقدم بر گوش بیان گردیده (۱۲ السجده ۱۹۵ الاعراف) و نیز قلب و سمع و بصر به ترتیب آورده شده (۷ البقره ۱۰۸ النحل) و چه بسا که ترتیب اصلی خود را دارد (سمع بصر فؤاد) اما بجای دل کلمه جلد مشاهده میگردد (۲۰ فضلت) و در اهمیت و تقدم سمع کافیت گفته شود گاهی نیز فقط کلمات سمع و فؤاد یا سمع و قلب در کنار یکدیگر دیده میشود (۲۷ ق ۲۲ المجادل له) یعنی سمع به تنهایی توانسته است سازنده دل باشد.

اما در آنجا که جریان درست عکس شده و قلب و چشم و گوش به ترتیب ذکر گردیده است این چنین بنظر میرسد که هر چه بهمان ردیف آباد شده برعکس خرابی بهم میرساند آدمی از گوش و چشم، قلبی یا فؤادی یافته که اگر دریافت ها خوب بوده دلش نیز خوب و هدایت یافته و فؤاد تثبیت شده بخوبیهاست و در غیر اینصورت با اخذ آلودگیها و بدیها فؤاد پابرجائی از ضلالت موجود خواهد گردید اما آنکه هنوز میتواند دگرگون و قلب شود قلب است و از گوش و چشم متأثر که فؤاد هدایت گردد یا فؤاد

ضالمت و در آنها که جریان عکس فطرت و انسانیت بل هم اضل وجود دارد خرابی از قلب مهمتر است که محل ت. ثر و تحصیل است و بهمان ردیف که انسانیت بوجود می آید و از گوش و چشم قلبی از آدمیت پدا میشود برای عقب گرد به حیوانیت و کالانعام بل هم اضل باید خرابی از قلب شروع گردد و قلب را که بازدهی به چشم و گوش است و آندو را نیز کور و کر خواهد ساخت باز شناخت.

چقدر فوق العاده است که قرآن برای سازندگی انسانیت برای گوش و چشم، سمع و بصر یعنی ادوات شنوائی و بینائی را ذکر فرموده است اما گاه پستی و حیوانیت بجای سمع و بصر کلماتی بکار برده که در انسان بل هم اضل با حیوانات و انعام مشترک است (اذن و عین) و گوش انسان و حیا در این صورت اذن است و آیات الهی را همانند گزارشی که برای خور و خواب و خشمش میدهند یکسان میشنود و چشمش که بصر نیست و بصیرتی ندارد وجه مشترکی با عین که تنها آلت بینائی در حیوانات است همسان و همانند می بیند و نه از آنچه باید ببیند و عبرت گیرد خواهد گرفت و نه بر آنچه باید نظر کند و بصیرت بکار برد میبرد.

و چرا کالانعام بل هم اضل و انسانهای بدون قلب و سمع و بصر را همانند انعام خوانده به مانند درندگان یا حشرات یا حیواناتی دیگر که چشم و گوش دارند زیرا قرآن است و از طرف خدا و نمیتواند به یکسان دیدن آلات و ادواتی اشاره فرماید که در ساختمان ظاهری و فیزیولوژیکی آنها اخلاف وجود دارد و ما میدانیم اشاره و مقایسه قرآن بین ساختمان چشم و گوش و دل انسان با چشم و چوش و دل انعام یعنی حیوانات شیرده یعنی حیوانات

پستاندار خود اعجاز ۱۵ قرنی بشمار میرود.

بعلاوه اگر آدمیان را با مثلاً درندگان مقایسه کرده بود چون خور و خواب و خشم انعامی و آدمی صفت غالب بر درندگی بود اشتباهی قلمداد میشد و همینطور در سایر انواع.

چرا بل هم اضل و آدمی ناشنوا و نابینا و ناآگاه را که ساختمان اعضاء شنوائی و بینائی و آگاهی مشابه با پستانداران دیگر دارد بل هم اضل و گمراهتر است زیرا آدمی همانگونه که آنچه از عالم توقع دارد از جاهل ندارد و آنچه از جاهل انتظار دارد از دیوانه ندارد آنچه را هم از دیوانه متوقع است از حیوانی که اصلاً مغز عوضی دارد و حتی صاحب همان مغز معیوب آدمی نیست از اینرو گناهی که بر عالم نویسند بر جاهل ننویسند و آنچه بر جاهل نویسند برای دیوانه و همچنین برای انعام مطرح نیست و لذا اگر کسی مغز بدون عیب داشت و میتوانست دلی آگاه و گوش شنوا و چشمی بینا در جوار مغز سالم و غیر مجنونش تحویل دهد و نهد آیا گمراهتر از حیوانی نیست که وجوه مشترک با حیوان را احراز کرده ولی با مغز آدمی حتی حیات خور و خشم و خواب و شهوتش را نیز از حیوان عقب تر برده است و آیا این بل هم اضل نیست؟ (... لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم ال ۱۷۹ الاعراف).

بیک مطلب بسیار جالب توجه فرمائید: میخواهید دو چرخه سواری یاد بگیرید دستها را محکم بفرمان گرفته نگاه نافذی بجلو انداخته رانها را به دو طرف زین چسبانده پاها را محکم

به رکاب دوخته با وجود این فاصله زیادی تا عابر مانده که می‌ترسید و ترمزی می‌زنید. مغز در اینجا دخالت دار دو احوال و اوضاع را دستور و کنترل و تنظیم می‌کند ولی پس از فاصله کوتاهی فرماندهی آنرا به نخاع می‌دهد و عمل خودکار انجام می‌گیرد و در این زمان همان شخص سوار است و دو دستش را بدون اختیار بسینه گذاشته یادرجیب کرده و فکرش جای دیگر است و همینکه نزدیک به عابر شد و پراژی می‌دهد و می‌گذرد و این معنی رامیرساند که مغز برای دوچرخه سواری کردن نیست، همینطور کسیکه می‌خواهد ماشین راندن بیامورد یا بسیاری از امور زندگی است که مغز آنها را بمرکز فرماندهی نخاع منتقل می‌سازد و میرساند بمغز کار مهمتری محول است.

بسیاری از کارهای پست زندگی اس تکه آن هم مرکزش در نخاع است چون نعوظ آلت، باز و بسته شده مضیفه مخرج و ... و خلاصه مغز برای مرکزیت حافظه، مرکزیت هوش مرکزیت کتابت مرکزیت نطق و ... خلق شده نه برای دوچرخه سواری کردن یا نعوظ آلت یا دفع ادرار و مدفوع یا ... و اگر چنین مغزی که خلق شده برای تفکر و تدبر و رو بکمال سعادت رفتن هزار کتاب خوانده باشد باز ظرفیت بیشترش را جلوم آورد اگر هزار کار پسندیده کرده باز می‌خواهد انجام دهد و بهمین وسیله مرتب رو به ترقی و تکامل میرود آری اگر همین مغز فقط برای بهتر بدست آوردن وسیله گناه یا بهتر پیروی هوا و هوس کردن از ان استفاده شود یا در مرحله پائین تر آن ... آیا

مغز او عام که با نداشتن ظرفیت برای خوردن و آمیزش و خواب و ... خلق شده مغز آدمی هم با داشتن آنهمه امتیازات در صورتیکه در همان عرض مغز انعام کار کند آیا اضل نیست؟

در اینجاست که آدمی میفهمد چرا پس از آفرینش آدمیکه ما به الامتیاز آفرینشی داد خدا به خود تبریک گفت (فتبارک الله احسن الخالقین).

اما اینکه گاهی چشم اول است و دل آخر یک حالت فیما بینی را می‌رساند و اگر در آیه نگریسته دقت شود معلوم میگردد در اینان بل هم اضل مصداقی نداشته و کارشان بآخر و انجام رو بخرابی نهاده است آنچه را در اینجا بصورت نظریه ای ذکر میکنم و بدنبال نظریه ها و فرضیه های قبلی باید حقوق علمی این مطلب نیز محفوظ بماند اینکه:

چنانچه بچند آیه از قرآن بنگریم:

به یکدسته آیاتی که مسئولیت از گوش و چشم و دل خواسته اند و آیاتش قبلاً نوشته شد و آیات دیگری که بهمان ردیف از گوش و چشم نامبرده ولی بجای دل، پوست را ذکر فرموده است (و ما کنتم تترون ان یشهد علیکم سمعکم و لا ابصارکم و لا جلودکم و شما که اعمال زشت خود را پنهان میداشتید برای این نبود که گوش و چشمهای شما و پوست بدنهایتان امروز شهادت ندهند) و چند آیه جلتر (۲۰ فصلت) مطلب از اینقرار است که: «حتی اذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما کانوا یعملون تا چون همه بدوزخ برسند آن زمان گوش و چشمها و پوستها بر جرم و گناه آنها گواهی دهند».

دقت فرمائید در میان این دو آیه که از اول آیه حتی اذا ما جاؤها ... و آخر آیه و ما کنتم تسترون میباشد پروردگار بمطلبی بسایر جالب اشاره نموده میفرماید (و قالوا لجلودهم لهم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء ... و آنها باعضاء بدن خنود یا به پوستهای خود گویند چگونه بر اعمال ما شهادت دادید آنها جواب میدهند خدائی که همه موجودات را بنطق آورده ما را نیز گویا گردانید.

حال دو مطلب در اینجا یکی چرا گوش را مفرد و چشم و پوست جمع ذکر شده است؟

در چند برگ قبل گفتم تمام حواس بجز گوش قادر نیستند خواسته خود را در میان آنچه به حواسشان در می آید جدا کنند چشم میخواهد گلی را تماشا کند از دیدن برگ و شاخه فارغ نیست و باجبار آنها را میبیند، ذائقه مخلوطی از فلفل و نمک را مجاور است میخواهد فقط شوری را بچشد ممکن نیست انگشتان میخاهند فقط زبری را لمس کنند محالاست و این فقط گوش است که از راه دستگاه عصبی مرکزی راه برگشتی دارد و میتواند صدای دلخواه خود را از میان صداها گوش دهد و یکی را برای یکی برگزیند و مفرد را برای مفرد و شاید قرآن بهمین علت مفرد آورده است.

کلمه سمع را مفرد آورده نه اذن را زیرا کیفیت صدا برای روشن ساختن جان مهم است نه کمیت آن و اگر کمیت اصوات جانرا روشن میساخت اذن ذکر میفرمود اذنی که در سگان و اسبان و گاوان و ... کمیت بیشتری را درک مینماید و حتی صدای

زلزله ها را و چون سمع کیت صدا را جدا میکند و آن هم قادر بانتخاب یکی است مفرد آورده شده است.

دوم مطلب مورد بحث اینکه اگر در دو آیه مذکور یا آیه قلمداد شده در قبل ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلاً (۳۶ الاسراء) کلمات مساوی را در نظر آوریم معلوم میشود جلود جای قلب را گرفته است و در اینصورت چه جلود را بمعنای اعضاء بدانیم چه بمعنای پوستها این سال بصورت نظریه پیش می آید:

اینکه سمع و بصر راههای سازندگی قلبند و در دنیا مسئول اما در آخرت از گوش و چشم و پوست شهادت خواهد بود آیا قلبی را که در قرآن اینجا میفرماید در سینه هات (فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التي فی الصدور ۴۶ الحج) ای خود را به جلود خواهد داد؟ و آیا در آینده نزدیک با پیشرفت بیشتر علم پوست را مرکز ذخیره گیرنده های سمع و بصر خواهند شناخت؟

خلاصه اگر روزی احساس سامعه را نوعی احساس لمسی یا احساس دیگری مربوط به پوست شناختند بدانند این هم یک مورد دیگر که قبل از کشف مطلب از زبانقرآن بیان گردیده است. برای مزید اطلاعگفته شود چون اصوات در طبیعت دارای وزن و آهنگ هستند و احساس لامسه فقط قدرت توزین را دارد تا آنجا که تمیز وزن یک صدای موتور بایک صدای بلبل یا کمتر یا بیشتر برایش میسر است اما پوست قدرت تشخیص آهنگ ها را ندارد باید توجه داشت که علم تاکنون باین رابطه بین شنوائی و پوست رسیده که میتواند از وزن اصوات مطلع گردد.

فرق قلب و فؤاد

۱۳۲ مورد در قرآن کلمه قلب بصورت‌های گوناگون مفرد و جمع و ... بچشم می‌خورد و ۱۶ دفعه از کلمه فؤاد یاد گردیده که هر دو را در فارسی آنرا به دل ترجمه میکنند اما قرآن است وبدون شك برای هر یک معنی خاص و مورد ویژه ای قائل و بیان فرموده است که شناسائی آن دو بنظر میرسد از طریق زیر وارد باشد:

جلو نقاشی می ایستم و میگویم نقش مرا بکش، شروع میکند و شکلی را بمن میدهد در حالیکه ایستاده ام و دستهایم روی هم انداخته و سرم راراست گرفته ام و از اول تا آخر همین وضع را داشته ام و نقاش توانسته است همان وضع را نشان و بمن دهد. اما اگر مرتب قدم بردارم و بر راست و چپ، عقب و جلو بروم یا سر و دست و ... را تکان دهم هرگز نمیتواند از من نقاشی کند زیرا من ثابت نیستم و شکلی نگرفته ام که او بگیرد.

در آفرینشی هم که خدای متعال کرده دو عالم امر و عالم خلق وجود دارد(الا اله الخلق والامر ۵۴-الاعراف) دارد و تازه در نهاد هر کدام عواملی است همانگونه که در نهاد بشر است و بهترین مثالش را علی مرتضی علیه السلام نشان داد، اعترعم انک جرم صغیر و یک انطوی العالم الاکبر. و انت الکتاب المبین الذی بأحرفه یضم المضم. ای بشر تصور میکنی جرمی هستی کوچک در صورتیکه در تو بهم پیچیده شده است جهانی بزرگ. تو همانند کتابی هستی که هر حرفش خود کتابی است.

در آنچه از آفریده شدگان است همانگونه که مورد تأیید قرآن میباشد سکون وجود ندارد و همه و همه کل یجری الیاجل مسمی بوده و بسوی هدف و مقصود معین شده ای در حرکتند اما در مواردی از آفرینش مقررات و قوانینی وضع شده که همه جا ثابتاست و هر زمان ثابت است و در تمام شرایط ثابت است چنانچه همیشه الکترون اطراف است و پرتون در وسط، همیشه فرمولهائیکه جهان بر آن ساخته شده و الشمس و القمر بحسبان بوده و بر حساب و یکنواخت و ریاضی است، جمادات را قوانینی است و مایعات را مقرراتی و نباتات را ساختمانی و حیوانات را اوضاع و احوالی که در برابر بشر چون مدل نقاشی بظاهر ثابت ایستاده و پروردگار مغزی به بشر نقاش داده تا بتواند به نهاد آنها فرو رود و از آنها فرمولهائی بدست آورد و علوم را بسازد و فیزیکو شیمی و مکانیک و ... را از جمله محصولات بشری معرفی نماید.

اما اگر مدل ثابت نبود یا باید نقاش عالم باشد تا بداند با هر حرکتی و نوسانی که مدل مینماید تکلیفش چیست و چگونه از آن شکل بسازد یا بوسیله ساکت کردن مدل آشنا باشد.

بشر اوضاع و احوالی و روابط و ضوابطی دارد که بسیاری از آنها بظاهر ابت است و بشر میتواند بر آن فکر کن و در قوانین خلقت که بر آنها مترتب است پژوهش انجام دهد و چه بسیار از آنها که ثابت نیست که یا باید علم بشر بجائی برسد که بداند برای مطالعه در آن باره چه باید کرد و یا آنکه خدایش تفضل فرماید و بعلت ضعفی که بشریت در شکل کشیدن از مدلهای نااثبت دارد قوانین شکل گرفتن را بیان فرماید و به آدمی بیاموزد و تفضل

فرموده و همینکار را کرده است:

جسم ما را احوال و اوضاعی بیشتر ثابت است و درباره آن مطالعات عمیق و فوق العاده ای شده و نتایجی بدست آمده است برای بهتر نگهداشتن آن و جهت بیشتر زنده ماندنش اما جان ما چگونه باید بهتر باشد راه روشن ساختمان جان چیست چون جان ثابت نیست همان جانی که در قرآن به قلب تعبیر شده از اینرو پروردگار تفضل فرموده و برای روشن ساختن آن دستوراتی داده که خود بهترینش را نماز معرفی فرموده که آرام بخش دلهاست (الا بذکر الله تطمئن القلوب ۲۸ الرعد). (۱)

جان نا ثابت ما هر ساعتی در تصمیمی است و هر لحظه ای در خیالی یکدم شاد و دم دیگر غمگین و ... و مطالعه در آن چون مدل ثابتی نیست غیر ممکن است و از اینرو پروردگار تفضل فرموده و بریزه کاریهای مربوط بمقررات و قوانینی که روشن کننده جن است اشاره و بیان فرموده است و همین جاست که میگوئیم بشر نمیتواند بپرسد چرا رکوع نماز یکی است و سجده دو تا و این روشن کننده وضعی از بشر که نا ثابت است یعنی روشن کننده جان اوست روشن کننده دل اوست دلی که در ۱۳۲ مرود قرآن آنرا بکلمه قلب بیان دارد اما گاهی نیز آنقدر همین دل بر یک راه مستقیم می رود و خالی از همه چیز جز خدا میشود که وضع ثابتی گرفته و همان قلبی شده که نبی گرامی دارد و پروردگارش آنرا فؤاد ثابت معرفی میفرماید (کذلک لثبت به فؤادک ۳۲ الفرقان) آری دلی که دیگر بچپ و راست و جلو و عقب منحرف نمیشود و

۱- ذکر همان یاد خداست و به ذکر نیز نماز گفته شده است.

در جهت هدایت یا ضلالت ثابت می‌باشد فؤاد است و آن دل که هنوز میتوان قلب و دگرگون گردد قلب می‌باشد.

ما صبح بیدار میشویم روحیه خوبی داریم دقیقه ای بعد بدون جهت ناراحتیم ساعتی نمیگذرد تصمیم بمهاجرت داریم طول نمیکشد در دیار خود ماندی میشویم و بالاخره روح و جان ثابتی نداریم که بتان بران مطالعه کرد و درباره اش عالم شد و شاید مقصود قران هم همین باشد که یسئکونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلا (۸۵ الاسراء) ای محمد از تو درباره روح میپرسند بگو روح از آرنش امر است و درباره روح بشما فقط اندکی علم داده شد یا اینکه درباره روح فقط بقلیلیاز مردم علم داده شد بهر صورت روح از همه چیز کمتر برای مطالعه بدست می آید ولذا علم مربوط به روح قلیل است و خواهد بود.

اینک آیاتی که در جهت هدایت یا ضلالت دل ثابت (فؤاد) را نشان میدهد:

(۳۲ الفرقان ۱۱۳ الانعام ۱۱۰ الانعام و ...)

ممکن است ایراد شود که در آیه: ... لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم آذان لا یسمعون بها ولهم اعین لا یبصرون بها اولئک کالانعام بل هم اضل با آنکه قلب کاملاً در جهت بهیمیت تثبیت شده است باز قران آنرا قلب نامیده که باید گفت چون در اینجا صفت غالب با وجه تشابه و ساختمانی و ظاهری بین انسانها انعام است قلب ذکر شده زیرا انعام و انسانهای بدون تفقه و بدون بینائی و شنوائی همانند انعام دارای قلبند و نمیتوان فؤادی در زمان وجه تشابه برای انسانها حتی تصورش کرد.

چشم و گوش و معاد

جلد پنجم اولین دانشگاه را که خواندید بیاد دارید نکات زیر را که با ارقام و اعداد نشان داده شده یک کندوی متوسط چند زنبور دارد و خوراک سالیانه اش چه مقدار است و چند نوبت اگر روزانه بر گل نشیند تکافوی قوت سالیانه اش میکند و میتواند طبق معمول در بهترین وضع زندگی کند و تولید نسل نماید و در حفظ نسل بکوشد و نشان داده شد زنبور عسل فوق العاده زیاده از آنچه لازم دارد عسل تولید مینماید و نیز ثابت شده این عمل احتیاطی زنبور عسل است که ذخیره کند و تمام مخلوقات ذخایر احتیاطیشان هم با نیازمندی بعدیشان متناسب و لازم است جز انسان که چون به حرص و از افتد هفتاد کارخانه پشتش اگر روزانه هر کدام هزار تومان خرج کنند باز هم دارد باز هم دستش دراز است و این ظرفیت مغزی ما به الامتياز آدمی از سایر مخلوقات است که خلق شده تا اگر هفتاد کتاب خوانده باز هم بخواند هزاران کار خیر در ذخیره داد باز هم اقدام کند و خلاصه ظرفیت مغزی آدمی پذیرش باندازه ظرفیت آسمانها و زمین باو داده شده تا مثلی پروردگار گردد نه آنکه هفتاد و هشتاد داشته باشد و در همسایگی اش یکی برای هشتاد ریال دواي یگانه فرزندش در فکر این است از کجا و از کی دست سؤال دراز کند مغز آدمی تا آنجا در این جهان پذیرش و ظرفیت و استعداد دارد که چون هانی

ابن عروه سفیر سیدالشهداء سلام الله علیه یعنی مسلم را که در برابر یک شهر دشمن قرار گرفته پناه دهد و فراموش کند که او رجل بزرگ کوفه است و در خطر می افتد و همه چیزش مصادره می شود اما مغز او در قیاس و سنجش با هر چه مغز در آن شهر است باز فزونی دارد و ظرفیت خدا خواستگی اش بحدی است که امام حسین زمان تنهائی همینکه کشتگان در رکابش را خواند هانی را با یکی از بزرگان صحابه اش حبیب بن مظاهر و با پسرعمویش مسلم ردیف خواند.

حال که مثال کوچک زبور عسل دانسته شد که ذخیره احتیاطی ندارد و فوق العاده زیادتز از مصرفش تولید عسل مینماید و این بنا بر آنچه قرآن فرماید و اخیرا علم باثبات رسانده است برای انسانهاست تا صفحه فیه شفاء للناس» باشد که در جلد مربوطه شرح دادم.

فکر و عقل آدمی نیز زیادتز از آنچه رفع نیازمندیها کند احساس میشود. کارهائی که روز به شب میرسد چه در آن روز تیرگیها بوسیه شخص بوجود آید چه آنکه روشنائی بخش باشد محدود و فکری که اداره کننده همه و همه امور مادی و دنیائی باشد از میان همان ماده محدود و فکری که اداره کننده همه و همه امور مادی و دنیائی باشد از میان همان ماده محدود و متناسب با آن برخاسته و محدود است اما جای شکی نیست که فکر و عقل در حد و حصر نیست از محدوده مادیات فراتر تابجائی است که اندازه اش را نمیدانیم.

جنین که دست و پائی و چشم و گوش پیدا میکند در نظر آورید اگر دست یا دستها، پا یا پاهایش را قطع کنند تعادلش در رحم بهم میخورد و دست و پای جنین همان لنگر کشتی که در اقیانوسی از آب شناور است و عمل مینماید در مقع آب آمینوی در شنا و عمل می نماید: با وجود این شکل دستها و انگشتان

و مخصوصا مفصلهای پا و دست بویژه مفصل زانو آنچهان خلق شده که بجنین میرساند این ابزار و آلات که هم اکنون در جنی دارای و نه میخواهی بوسیله آنها راه بروی نه بگیری نه بدهی نه ... علامت اینست که جهانی دیگر که در آن آلات و ابزار مذکور مورد نیاز است در پیش است بویژه چشم و گوش که اگر بنحو خاصی در رحم کور و کر شوند چندان اثری بر وضع و شکل و حیثیت جنین وارد نخواهند ساخت و معلوم میشود بهمان نسبت که رو به آخرت میرویم مورد استعمال اعضاء بدن نیز نزدیکتر بجهان بعدی میشود همانگونه که نوزاد هر چه آمدنش بدنیا نزدیکتر گردد متناسب تر با اوضاع آن میشود و لذا آدمی از راه چشم و گوش بیشتر و فوق العاده تر میتواند جانی بهشتی یا جهنمی فراهم سازد.

دست و پا در رحم اندکی بکار آید و درجهان بعدی (دنیا) بیشتر و بقیه در جهان باقی ولی چشم و گوش که در رحم بکار م آید و اگر آید ناچیز است در جهان بعد بیشتر بکار آمادگی و متناسب ساختن آدمی برای زیستن در سرای جاوید بکار آید تا آنجا که اگر اهمیت اعضاء را منظور داریم هر عضوی مجموعه ای از اهمیت هایش در رحم و دنیا و آخرت با ارزش آفرینشی خود جلوه گر خواهد شد.

همانگونه که وجود چشم و گوش و دست و پا در رحم جنین را بزبان حال میگوید: ای جنین اگر امروز می بینی این اعضاء آنقدر که به آنها نیاز داری نیستند و فوق العاده بیشتر و پیچیده تر خلق شده اند و انگشتان و اعصاب و رگها و مفاصل و بینائی در محیط

هوا و شنوائی در محیط غیر مایع دارند همه بتو میفهماند که بزودی به جهانی خواهی رفت که باید از اعضاء مذکور استفاده ببری. همینطور این فکر و عقل زیاده بر احتیاج داده شده برای اینست که جهان دنیا بتو زیادتر از احتیاج داده شده برای اینست که جهان آخرت را ارزانی داشته و یقین بدانی و بدانی و بتوانی با ابزار و آلات عقلائی و افکار صحیح از هم اکنون وسائل مورد استفاده جهان دیگر تهیه نمائی.

گوش و چشم و دل آدمی مسئول است زیرا از حیوانات آنچنان خلق نشده اند که ظرفیت پذیرشی مسئولیت را داشته باشند آدمی است که فؤاد تثبیت شده در جهت خدائیش آنگونه است که هر چه خوبی کند کمش است هر چه مطالعه صحیح نماید کسر میبندد و در برابر اگر فؤاد ثبوت یافته در جهت مادیت باشد تمکن خودش و هفتاد پشتش را دارد که بخوبی عیش بگذرانند اما باز میجنبند و میدود و حرص میزند و اگر ابد فوادی نداشت و همانند انعام صحب خورد یادی از ظهر نداشت ظهر میل نبود شب را منظور نمیکرد یا بل هم اضل چون گرگان و سگان یک نعش پوسیده ای از دنیا را تصاحب کرد و پارس نمود که دیگران محروم بمانند همانند کسانی که همه چیز دارند و هیچ خیری ندارند بل هم اضل برایشان آفریده شده و برعکس جانهایی که در قلمرو همان فکری که گفتم محسوس است که ظرفیت بیشتری دارند.

دوستان بسیاری را در این کوتاه عمر خود از دست داده ام که بلا استثناء همه متدین بوده اند اما همین امروز (۷/۱/۱۳۵۱) که تشییع جنازه احمد فتاحی بود کاملاً چشمگیر که با جثه لاغرش

معنویتی بیش از آنچه لازم بود تا در معاشرت و انجام کارهای این دنیایش بکار برد با خود برد و ازاد آن بویژه کشته شدنش در حین انجام وظیفه دینی همانند گوش و چشم داشتن جنین در رحم برای دنیای بعد بکارش آمد.

هر چند در جلد مربوط بروان درباره اینکه چگونه کشته شدگان در راه خدا بنابر آنچه در قرآن است از پروردگارشان روزی داده میشوند بحث خواهد شد در اینجا باید گفت شهادت حتی یک نفر بسیاری از کارهای بد را حداقل اگر یک روز هم هست تعویق می اندازد و در سطح وسیعتری اجتماع را متأثر میسازد و ژنهای وراثتی متأثر شده تا دامنه قیامت نسل به نسل در تعقیب یکدیگر اثر پسندیده را ظاهر خواهند ساخت و در مرتبت فوق العاده بالا- چون حضرت حسین که طرد ناپسندها و جلب پسندیده ها را همه جا و همیشه مشمول میدارد.

ناگفته نماند اخیرا در کشورهای اسکاندیناوی که اختلاف شب و روز زیاد است پژوهشهایی انجام و معمول گردیده چشم تنها آلت بینائی نبوده بلکه اثر آفتاب بر گیاهان و کلروفیل سازی و رشد آنها مشابهنش در اسان است یعنی آفتاب در رشد آدمی مؤثر بوده و شبها رشد تقریبا موقوف میباشد و محروم آمدن از دو چشم نیز که نور را بهیدن نرساند رکورد شدیدی را سبب میگردد و اینگونه قوانین مشابه و یکسان و همانند که بسیار و همه جایی و هر زمانی است خود حکومت و دست قدرت یک استاد مدبر و ناظم را نشان میدهد رب العالمین و تربیت کننده هر چه خود آفریده است.

مسئله ای را که گذشتگان مقدم بر ما عنوان میکردند اینک:

هرگاه جنین را زبانه‌حالی باز شود خواهد پرسید ما در این محیط قصد از دادن چشم و گوش و ... چیست همانگونه که کسانی در این محیط می‌پرسند مقصود از خم و راست شدن و رکوع و سجود و روزه ن‌حج و ... چه باشد در صورتیکه گوش و چشم و ... بکار جهان دیگر آمد که دنیا باشد و سجود و رکوع بکار جهان دیگر آید که آخرت باشد.

مسئله بهمین سادگی نیست و در اطرافش بحث‌ها شده گفته‌اند همه چیز باندازه و بمقدار خلق شده و وجود چشم و گوش و پا و ... در رحم در همان محل نیز بکار آید و فکرهای خارق‌العاده و افون در یک‌عده دیده میشود برای ترمیم کوتاه فکری بقیه است در صورتیکه اگر یک لحظه قبل از تولد و بعد از آن را در نظر آوریم هر چند کره زمین نیز یک قعه سنگ بزرگی چرخنده در فضا بیش نیست ولی ناگهان از تنگنای رحم به دنیای وسیعتری آمدن بدون اینکه بفوریت تعویضی و دگرگونی و دگردوسی بوجود آید خود دلیل مقدمه چینی در رحم برای جهان دیگر است و بهمین قیاس و سنجش فکر بشری که میتواند با بندگی کردن خدا و عبادت از میان ماده محدود و تنگ مخصوصا از میان زندان کره زمین از محبوس ماندن در یک قطعه سنگ چرخان در فضا که بتازگی بشر توانسته یک قدم کوتاهی از این زندان بزندان دیگر بنام ماه برود، آری با عبودیت میتوان تمام بردگیهای مادیت و محصوریت و محدودیت ماتی را درید و برید و پاره کرد و از میان ماده به جهان فراخنای بینهایت معنویت که خد نشانی از آماده ساخته و تهیه استعداد برای پذیرش

جهان دیگر منتقل ساخت.

(ناگفته نماند مراحل زندگی انسانی که هفت سال اول بین حال در جنین و دنیا دارد و بعد ... و هر چه بگذرد گویا ابزار و آلات جهان دیگر و فکر سرای دیگر تهیه می بیند در این بحث وارد است که در جلد مربوط به معاد انشاءالله گفته میشود).

چند برگ قبل گفتم مغز آدمی پس از آنکه تعلیماتی چند از زندگی را به شخص خود آموخت بعلت پستی و تقریباً غیر آخرتی بودن موضوع مرکزیت آنرا به نخاع وامیگذارد و نخاع تقریباً مشابه مغز بسیاری حیوانات عمل میکند و مثال زیادی زدم از قبیل مرکز فرماندهی و توجه به دوچرخه سواری، ماشین رانی و ... مشابهات و مرکز نعوظ آلت و دفع مدفوع و ادرار و مشابهات و ...

از قراریکه گفته شد مغز فکر کردن را، حافظه را، نطق و ... را ابزار و آلاتی که با جنبه نیرومند معنویات ارتباط را دارد برای خود نگه میدارد و از اینقرار: نخاع و پارای از اعمال مربوط به مغز برای انجام امور مادی و برآوردن نیازمندیهای زندگی دنیا کافی بنظر میرد و بقیه بعنوان راهنما و مرکز تعقل و رساندن بسعادت بمصداق العقل ما عبد به الرحمن و اکتب به الجنان میباشد و همانگونه که دست و پای بزرگ کودک در رحم تنگ متناسب برای جهان بعدی اس تمغز بزرگ و اندیشمند آدمی محصور در این پاره سنگ چرخان در فضا بنام زمین که متناسب نیست ابزار و آلاتی برای جهان دیگر است.

مطلب خیلی جالب است توجه فرمائید: مغز برای خود انتخاب کرد فکر کردن را فکر مقدس یا فکر نامقدس و واگذارده شد

برای مغز حرام مرکزیت وابسته بامور مادی و دنیوی و بدین ترتیب: مغز با مزیتی که بر مغز حرام دارد به نسبتی که نخاع مأمور انجام امور لازم‌دنیایی است و مغز وابسته به تفکر و تعقل و تدبیر، لاجرم نباید مغز پست تر از نخاع باشد و فکر پلید و نامقدس داشته باشد بلکه برای پاکی و بر فطرت و فکر مقدس کردن آفریده شده و چون نخاع همانند مغز انعام امور دنیوی (نعوظ و آمیزش دفع و ...) را اداره مینماید اگر مغز از نخاع پست تر شد یعنی کارهایی پست تر از دفع فضولات و ... از او سرزد یعنی اگر فکر نامقدس داشت یعنی از نخاع یعنی از مغز انعام پائین تر است یعنی کالانعام بل هم اُضل.

باز جالب آنکه همانگونه که هیجان شد راه رشد بدن و طریق رساندن غذا بجسم دهان است و ... و راه رساندن غذا به جان برای رشد و تکامل گوش اس تو چشم و دل و گر دل آگاه و چشم ینا و گوش شنوا نبود (لهم قلوب لا یفقهون بها آذان لا یسمعون بها اعین لا یتصرون بها) مغزی بالاتر از نخاع که در همان وضع مغز انعامی است نبوده بلکه از آن پائین تر و کالانعام بل هم اُضل می باشد.

تاریخ و پیدایش موسیقی

بنظر نویسنده همانگونه که تضادهای جهانی سبب پیدایش مهام امور شده اند و تعرف الاشیاء بأضدادها ثابت است سلامتی و بیماری بوده که گیاه، سپس عصاره گیاه و بالاخره علم شیمی را بوجود آورد.

جنگ و صلح که ابزار و آلات و ... تا آنجا که باثبات رسیده قسمت اعظم اکتشافات و اختراعات از ضوابط و روابط جنگهای

بین الملل اول و دوم می‌باشد، آهنگهای خوش بشر اولیه نیز در زمان برخورد با تضادهای زندگی وجود آمد: اگر باتفاق صدائی میکردند که هم آهنگ بود سنگی بهتر می‌غلطید و عرابه ای سریعتر بطرف باروی دشمن پیش میرفت ...

با مطالعه ای که هم اکنون برای شناسائی و چگونگی موسیقی اولیه بعمل آمد و نزد اقوام وحشی و نیمه متمدن بوسیله دانشمندانی چند مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفت چنین بنظر رسیده که آهنگهای ساده موزون با قدم برداشتن مبداء پیدایش آهنگها بوده و ضربهای غیر مساوی و متغیر در زمانهای ماقبل تاریخ معلوم بوده است (۱) و طریق پیدایش شعر در تعقیب پیدایش آهنگها بوده همانگونه که ترانه های محلی هم اکنون موجودیت می یابد.

از قرار معلوم یونانیان پایه گزار موسیقی غربی و ایرانیان موسس موسیقی شرقی بوده اند و سابقه آن نزد سفید پوستان آسیای غربی و آفریقای شمالی و چینی ها و ... بیشتر از دیگران قدمت دارد و ابتدا از کشورهای سامی مصر و کلد و سومر و اسرائیلی ها بوده است.

آثار ۲۷۰۰ سال قبل از میلاد در حفریات خرابه های اور عراق مربوط به اقوام سومری که نوازنده و رقاصای را نشان میدهد و مجسمه یک رقاصه ای مربوط به پنجهزار سال قبل از میلاد در حوالی اهرام مربوط به مصریها یافت شده و معلوم گردیده

۱- کسانی که طالب اطلاعات بیشتری باشند به کتاب تاریخ موسیقی تألیق آقای سعدی حسنی مراجعه نمایند و مورد استفاده ما نیز بوده است.

خواندن سرودها و نواختن چنگ و کرنا در آلمان در مصر معمول بوده است.

یونانیان اولین قومی بودند که درباره موسیقی مطالبی نوشتند و انهنکا را با حروف یادداشت کردند و مانند نضج مدارج علمی و هنری دیگر این کار هم مبط به قرن هشتم قبل از میلاد میگردد و چون فرشتگان هنرهای زیرا را موز میگفتند (Muse) کلمه موزیک (موسیقی) مشتق از آن پایه گزاری گردید.

نمیتوان بمطلب رسید و حقیقت را ناگفته گذاشت و گذشت! نمیدانم پیدا شدن موسیقی از یونان همانند پیدا شدن همه چیز از یونان است زیرا اخیرا آنچنان نضجی در میان مسیحیان پیدا شده که بهر وسیله ای است مطلبی را پیدا کنند و به یونان و یونانیان بچسبانند و بگویند ما غربیان هم از فرهنگ و هم از تکنیک و هم از علم خود ساخته ایم و حتی سر و صدای اخیر که یکی از آنان خواست پیدایش پیمبری را نیز ثابت کند از یونان بوده است بسمع خوانندگان عزیز رسیده است.

در یونان شعر و موسیقی با هم اجرا میشد و در زمان هم شاعر کور یونانی با چنگ که چهار سیم داشت معمول بود تا بوسیله ترپاندر د قرن هفتم هفت سیم برای چنگ اختیار کرد و اندک زمانی شد که هفت درجه اصلی گامهای امروزی بوجود آمد. قواعد موسیقی ابتدا در فلسفه بیان میشد و فیثاغورث و آریستوکسنوس و بطلموس محاسبات و فواصلی بر آنها مترتب داشتند تا در قرن ۱۶ میلادی بوسیله تسارلینو **Zarlino** گامهای با فواصل امروزی بوجود آمد.

از موسیقی تا زمانی که جزو پایه و اساس کلیسا قرار میگرفت اطلاعات جالب در دست نیست در چهار قرن اول مسیحی نامی از سرودهای دسته جمعی موافق آنچه حضرت مسیح هنگام صعود بکوه زینون میخوانده اثر بیشتری ضبط نشده تا از سال ۹۵۱ تا ۶۰۴ که پاپ گراگوار اول اسقف اعظم گردید و آوازهای مذهبی را بصورت کنونی درآورد که حتی بسیاری از آنها در نزد طوایف منشعب شده از پروتستان و غیر آن هنوز اجرا قرار میگیرد و در کلیساها خوانده میشود.

آوازهای سرود گرگوری بزبان لاتین و بر حسب شعر تنظیم گردید و از فرمهای آن سرود گرگوری مس رکویم میباشد که امروز بزرگترین فرم موسیقی مذهبی است. مس متن دعائی است که پنج قسمت دارد:

۱ - سه آواز دسته جمعی است و هر قطعه آن جملات: خدایا بما رحمت کن. مسیح بما رحمت کن.، خدایا بما رحمت کن.

۲ افتخار و ستایش پروردگار و استغفار گناهان در نه قسمت.

۳ ایمان بخدای آفریننده زمین و بهداشت و ایمان به تثلیث (پدر، پسر و روح القدس).

۴ در تقدیس خدا و رستگاری متوکلین بخدا.

۵ ای (بره) خدا که گناهان دنیایی را بخشیده ای ما را دریاب و آرامش و صفا عطا کن.

رکویم بیاد مردگان اجرا میشود و از کلمه آرامش شروع و قسمت مهم آن آهنگ رستاخیز است و هر دو قسمت مس رکویم

نزد

کاتولیک ها دسته جمعی و نزد پروتستانها بعضی قسمتها مبدل به آواز یکنفره یا دونفره میشود.

گوئیدو ایتالیائی در کتابش (میکرولکوس) خطوط حامل موسیقی را بوجود آورد و ربع پرده را از موسیقی حذف کرد و اصوات را نامگذاری نمود و کلمات اول سرود سن ژان (اوت ر می فاسل لا سا) را بجای کلمات یونانی بکار برد و این کار در قرن یازده بود.

در قرن دوازده بجای اوت کلمه دو و بجای سا کلمه سی قرار داده شد (دو ر می فاسل لا سی).

اندک اندک صداهای یکنواخت به دو صدائی تبدیل شد آهنگ ها، نت ها تکمیل گردید، مکتب فلاندر بوجود آمد، خوانندگان دوره گرد زیار و مطلوب گردیدند تا زمان رسانس فرا رسید و نت نویسی و اصلاح گامها که مهمترینش در قرن ۱۶ بوسیله جوزه تسارلینو اهل ایتالیا صورت گرت با فواصل معین (د ر می فاسل لا سی دو: ۱ ۸۹ ۴۵ ۳۴ ۳۳ ۳۵ ۳۱۵ ۲ که بنام وی (گام زارلن) معروف مانده است.

تقریباً کلیه سازهای معمول امروز که در ارکستر بکار میبرند در قرن ۱۶ معمول بود ولی هنوز ارکستری که شامل همه سازها باشد بوجود نیامده بود.

در قرن ۱۷ موسیقی آوازی و سازی شکل مشخصی پیدا کردند و اپرا و باله بوجود آمد اپرا در ایتالیا و او باله بمعنای امروزی در ۱۵۸۱ هنگام ازدواج ماگارت لورن خواهر

هانری سوم و دوک ژوابو در کاخ ورسای و نخستین دسته منظمی که مأمور اجرای سویت دوباله گردند (۲۴ ویولون) زمان لوئی ۱۴ بود.

اندک اندک مکتب کلاسیک جای خود را به مکتب رمانتیک داد و بجاست از این دو بلحاظ کلماتی که برای آنها انتخاب شده جهت مزید اطلاع سطری نگاشته شود.

در قرون وسطی قوم لاتین به اشراف و طبقه عالی کشور کلاس **Classe** و آنچه مربوط به آنان بود کلاسیک میگفتند و موسیقی که در انحصار و در دربار آنان بود موسیقی کلاسیک و در برابر کلاس لفظ رمان **Roman** که معنای عام و بومی میدهد و موسیقی متعلق ب مردم. در مکتب کلاسیک فرم و در مکتب رمانتیک بیان حالت و احساسات در آن فرم نقاشی و در این اثر رنگها و ترکیبشان، در آن قافیه شعر و در این به مفهوم شعر، در آن تنظیم کردن سجایا و رذائل اخلاقی و در این متوجه طبیعت و حقیقت کیفیات نفسانی و ... مورد مذاقه قرار میگیرد.

موسیقی در قرن اخیر

بیشتر اختراعات و اکتشافات حتی نزدیک به ۷۵ درصد آنها زائیده نیازمندیهای دوران جنگ است و در این میان اکثرا بر حسب تصادف کشف میشود. جنگی که یعنی یکی را با جبار به صلح واداشتن و لحنی که یعنی فاصله دو میان جنگ و خلق لوازم صنعتی و آثار هنری در برابر تکنسین و هنرمند با هم همانند دو خط

موازی در جنگها با جهشی خاص پیش میروند تحول عظیمی از هر دو در طول دو جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴) (۱۹۴۵-۱۹۳۹) مشاهده شد یعنی در برابر زندگی پر سر و صدای ماشینی قرن، هنر نیز جار و جنجال خود را باوج رسانید تا آنجا که حتی تعریف سابق موسیقی را دستخوش تغییر قرار دادند زیرا سابق موسیقی را هنر ترکیب موزون و مطبوع اصوات جهت حظ سامعه تعریف میکردند در صورتیکه امروز همانند نقاشیهای در هم و برهم بنامهای مختلف کوبیسم و غیره که نشان دهنده تفکر و احساس خاصی است موسیقی هم ترکیبی از ترکیب ناموزون و نامطبوع یا موزون و ناموزون و مخلوطی از هر یک برای بیان مقصودی و القاء تفکر و احساسی می باشد.

آنچه فوق العاده در هر قرن اخیر مرغوب است که هنرنمایی و منظور گردد توجه به بعد چهارم یعنی نمایاندن زمان میباشد بدین معنی که مثلاً نقاش میخواهد با نقاشی دو دست که با هم اختلاف کمیتی دارند و یکی دراز شده و آماده گرفتن و پذیرفتن بوده اما برای کمک و مساعدت آمادگی نداشته است یا با نشان دادن یک گوش باندازه گوش فیل و گوش دیگر چون موش که گوشش است میشوند اما شنوا نیست و یا نشان دهنده اینهک از اول نزدیک بوده گوشش بزرگ جلوه داشته سپس دور شده و فاصله زمانی را نشان میدهد.

پیدایش هنر موسیقی جدید با مخالفت و استهزاء مردم پاسخ و استقبال شد تا اینکه در اواخر قرن ۱۹ بوسیله کسانی چون ریچارد

واگنر بوهاتس برامس فرانتس لیست مقید بودن به مکتب کلاسیسم را با تغییراتی در موسیقی داند شروع به آزاد نمودن کردند مخصوصاً آنکه ترانه های محلی و ملی را معمول و مودر توجه قرار دادند و باز با استقبالی از انتقاد روبرو شدند تا آنکه کلودو وبوسی فرانسوی با توجه کامل به اصوات طبیعی و تقلید از آنها در صدد اصلاح موسیقی برآمد ولی در آسمان دو دستگی ایجاد شد یکدسته که در طلیعه آنان واگنر قرار داشت سبک رومانیتیک را پذیرفت و عقیده داشتند قالبهای کلاسیک محدود است و نمیتوان از نهاد آن آثار هنری مخصوصاً موسیقی را توسعه داد بلکه باید مطالب و مفاهیم جدیدی بر آن افزود و همان گونه که قوای مقننه زمانیکه حاضر به پذیرفتن لزوم انقلاب نیست و در ضمیر باطن قبول کرده با پیشرفت مغزها قوانینش نارساست عنوان قانون شوئی را پیشنهاد مینمایند اینان نیز عنوان افزایش محدوده آثار هنری مذکور را سرلوحه کار خود قرار دادند در صورتیکه دسته دیگر انقلاب و تحول در آن را لازم میدانستند و بدنبال تغییر لحن و نوا و مقام و آهنگ رفتند و سه دسته اشان آرنولد شونبرگ میباشند و باز فراموش نشود همانگونه که فتح و شکست که از عوارض جنگند در همه چیز کشورها حتی نویسندگان و شاعری و وضع قوانین تأثیر میکند و جز قرآن که در زمان جنگ و صلح و زمان مهاجرت به حبشه و محبوس ماندن در شعب ابوطالب با هنگام فتح مکه آیاتش یکنواخت و یکسان و ... بود هر کتاب دیگری از شکست یا فتح کشورش متأثر و متأثر است بهر صورت در جنگ بین الملل اول کسانی که در کشورها میماندند اگر کشورشان فاتح بود سبک متحوله فاتحانه اجرا میکردند و آنانکه شکست خورده یا منقلب شده بودند بدو دسته تقسیم میشدند مهاجرت کنندگان

برنگ یکی از دسته های کشور پذیرفته شده در می آمدند یا می نشستند و برای خلق سرزمین خود که همیشه و مدام تحت رهبری فاتح شکست خورده کشورشان رو بتعالی و ترقی بود آثار هنری پیشرفته خلق مینمودند.

از جمله کسانی که قواعد مسلم همه مکتب های مربوط به هنر موسیقی را در هم ریخت ایگوراسترواوینسکی است که هرگونه خواست آهنگ ساخت و هیچ قانونی متابعت نکرد و ضرب های متغیر را بر ریتم های ثابت برگزید و تأثیر ضرب را بر زیبایی نغمه بیشتر دانست.

همزمان با تحولات هنری موسیقی در اروپا موسیقی جاز امریکا جنجالی شد که در نئوارولئان بوسیله سیاه پوستان بوجود آمده بود تا آنجا که موسیقی جاز در موسیقی کلاسیک رخنه کرد و بوسیله جرج گرشوین امریکائی شیوه جاز کلاسیک ابداع گردید.

با آنکه سعی شد بیاد کلمه اولین دانشگاه شرح هنر موسیقی در قرن اخیر هم فراموش نشود باید بخاطر و یاد آخرین پیامبر جهت مزید اطلاع از سخن کسانی که گفتند اسلام سبب عقب ماندن مسلمانان در موسیقی و شطرنج و مجسمه سازی و ... شد در مقام مقایسه مشخصات و خصوصیات موسیقی که مرود بحث است با مفاهیم و خواسته های اسلامی از انسان برآمد تا سرانجام با ابراز خوشوقتی از فعل و انفعالات اسلامی که مقامی بزرگوار با ناشناسائی در پذیرفتن موسیقی انجام داده و احراز کرده مطلب را پایان داد.

صرفنظر از آنکه هنر موسیقی نصف بشریت یعنی طایفه نسوان را نشاط ظاهری هم نمی بخشد برای بقیه نیز در صورتیکه مطالب

مرا مورد مذاقه قرار دهید به اهمیت دستور اسلامی بادیده پذیرش توام با تکریم خواهید نگریست ولی باید افزود مشخصات و خصوصیات موسیقی قرن اخیر یکی آنست که هیچ آهنگساز دیگری را پیروی نکنند و ضربهای متغیر بر ثاب برتر شمرده شود و فواصل انواعی از پرده ها فقط برای احیاء و تکمیل سنن گذشته بکار برده شود و حتی شنونده باید مجبور باشد اگر نوعی هنرمندان مطبوع طبعش نبود در صدد برآید به آن عادت کند و بالاخره بجای هفت نت اصلی و پنج نت رعی دوازده نیم پرده مساوی قارر دادن و ... در برابر دستور اسلام که اگر آهنگ موسیقی بعنوان درمان از طرف پزشکانی با شرایط خاصی که دارند تجویز شد اقدام به آن جایز و در غیر اینصورت خصوصیات و مشخصات قلمداد شده نمیتواند مستغنی از زیانهای باشد که بر جس مو جان وارد میسازند بویژه آنکه تشنت آراء هنرمندان در اینکه آیا میتوان پای بند سنن گذشتگان ود و آنها ا احیاء و تکمیل نمود یا خیر نوعی دستخوش شدن هنرمند و تبعیت وی از سالاری یا بردگی اجتماع و تلون آن است.

آخرین و نیرومندترین حربه ای که شیطان میتواند بکار برد اینکه مردمی پس از تحقیق اسلام را نپذیرند و علی مرتضی را جانشین نبی گرامی بشناسند و به اینکه قیامت، مرگ، سؤال منکر و نکیر بهشت دوزخ و ... حق است و دوازده امام اولشان حضرت علی و آخرشان حضرت ولی عصر حجه ابن الحسن العسکری است ایمان داشته باشند اما یکدسته با دسته دیگر در اختلاف و کشمکش که چه شده اینان از فلان مرجع تقلید میکنند و آنان

از مرجعی دیگر و همین نیروی شیطان از آخر به اول چون برگردد در میان هنرمندان به سردسته آنان میرسد که شیطان بدون حربه و خلع سلاح شده قدرت یافته است اولیاء امور هنر را جلودار کاری گرداند که زنان از آن مستغنی اند و مردان بدیده غیر اجتماعی و انتقادی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و فلسفی و علمی به آن مینگرند که همان لهو الحدیث قرآنی باقی میماند و همان فقط بر آن مترتب و بکار آید.

شیطان بین مقلدین دو مرجع بعلت اینکه با یکدرجه تعای یعنی با توجه حتی به مرجع که جانشین امام است شاید نتواند کاری از پیش ببرد اما با عنایت و توجه علاقمندان به ساز و آواز بدون شک از اینکه تا بولیاء امور مربوطه و اساتید فن راهی شیطانی باز و فراخ آماده است پیشبردش آسان میباشد و بالاخره آیا اسلام که مانع پیشرفت شطرنج و موسیقی شده همان اسلام زمان فارابی و ابن سیناست یا اسلام امروز می باشد که علاوه بر جلوگیری از پیشرفت موسیقی مانع ساختن یک دکمه یا یک سوزن خیاطی یا یک پژوهش علمی در کشورهای اسلامی است و آیا اسلام مانع پیشرفت موسیقی در بسیاری کشورهای غیر اسلامی هم گردید؟! و در پایان از کسانی که بدیده مخصوص خودشان باسلام می نگرند استدعا مینمایم اگر بعد از این خواستند نظر اسلام را درباره زنا، مشروب، قمار و ... بنویسند و تذکر دهند که اسلام مانع پیشرفت آنها شد متوجه باشند درباره موسیقی کلمه اسلام را بکار نبرند و آنرا برداشته بجای آن کلمه تشیع بگذارند زیرا در برخی کشورهای برادران سنی ما موسیقی رواست و اگر پیشرفتی نکرده همانگونه که در حبشه

مسیحی یا ... پیشرفت نکرده اسلام مرتکب گناهی نشده است.

موسیقی در ادیان

آفتاب پرستان و مجوسیان در پرستشگاه مهر ارغنون مینواختند و صدای ارگ را مایه تفکر تصور مینمودند.

نصارا که آهنگهای موسیقی را از فروع نیایش میدانند و قبلاً شرح دادم چگونه شراب و موزیک دو پایه اصلی نگهدارنده اعمال کلیسائی یکشنبه های آنان می باشد.

فرقه های چهار گانه اهل تسنن هر کدام درباره مطلب مورد بحث نظریه ای دارند پیشوایان مذهب حنبلی و مالکی بر حرمت آن فتوا داده اند و حنبلی ها حتی آواز خواندن را سخت منع و در خور مجازات سخت میدانند. رئیس مذهب حنفی ها موسیقی را جایز دانسته و راوندی آنرا واجب شمرده و غزالی در کتاب معروفش احیاءالعلوم بابی بنام غنا و وجد دارد که آراء کلیه مذاهب و فرق اسلامی را بیان داشته است.

غزالی نظریه علمای سنت را چنین بیان میدارد که خلاصه اش اینست: شافعی در کتاب آداب القضاء میگوید غناء لهوی است ناپسندیده شبیه بیاطل و هر کس زیاد به آن آلوده شود سقیه است و شهادتش مردود.

قاضی ابوالطیب استماع غناء را از زنیکه محرم نیست نزد پیروان شافعی بکلی جایز ندانسته خواه زن مکشوفه باشد یا از پشت پرده چه زن آزاد باشد چه کنیز.

شافعی گوید صاحب کنیزی که مردم را جمع کند برای شنیدن

آواز خوانی سفیه است و شهادتش مردود (ناگفته نماند نزد اهل سنت عدالت را شرط برای شهادت ندانند مقصود اینکه شخص نامبرده از عقلا خارج است).

مالک گوید: هرگاه کسی کنیزی را بخرد و ببیند که او خواننده است حق دارد او را رد کند و مذهب باقی اهل مدینه هم اینست جز ابراهیم بن سعید.

ابوحنیفه غناء را نمی پسندید و گوش دادن به آن را از گناهان میشمرد.

در بین علمای شیعه اسماعیلیه و زیدیه نفراتی موسیقی را جایز دانسته اند و در بین بزرگان از علمای امامیه بجز سید اسماعیل صدر عاملی و شیخ المشایخ شیخ مهدی کجوی و شیخ بهاء الدین عاملی که یاد گرفتن موسیقی را از قرار معلوم اجازه داده اند نظر بقیه را بطور کلی خواهم آورد و اجماع بر حرمت آن است.

سیر موسیقی در بین مسلمین

بدون شک توجه فرمودید عنوان سیر موسیقی در بین مسلمین است نه اسلام زیرا بنظر ما اسلام در تشیع خلاصه میشود که نظر آنرا ذکر کرده ام.

از صحیح ملم و ترمذی که از اهل تسنن اند روایت شده چون نبی گرامی از غزوه احد بازگشتند زنی پیش آمد و دامن حضرت را بوسید و گفت نذر کرده ام اگر از جنگ باز آئی در برابرت بنشینم و آواز بخوانم و داریه بزنم. نبی گرامی تبسمی کرده فرمودند به نذری که کرده ای پرداز. زن دف میزد و اشعاری میخواند و

حضرت و جمعی از صحابه آنرا میشنیدند که ناگهان غوغائی شد زیرا صدای زن بگوش عمر رسیده بود و بطرف صدا آمد. زن بلرزید و داریه خود پنهان کرد و در گوشه ای ساکت نشست. عمر وارد شد نبی گرامی از کردار زن آنچنان خندید که دندانهایشان آشکار شد و در ضمن بعمر توجه کرده فرمودند تو چه بلائی هستی که شیطان هم از تو میترسد.

روایت ذکر شده را اگر بخواهیم خوب پخته کنیم تا مغزهای مذهبی بتوانند آنرا هضم نمایند این معنی را میدهد که یکی از دو نفر نامبرده خلاف شرع نمودند (نبی گرامی عمر) زیرا یکی میشنید و می خندید و دیگری میلرزید و منع میکرد اما در پایان روایت که نبی گرامی فرمودند شیطان هم از عمر میترسد و زن را شیطان خواندند معلوم میشود چون گوش نبی گرامی فقط آمادگی شنیدن صدای رحمان را داشته است روایت بنوان استفاده از مواهب اجتماعی نقل شده است نه بخاطر پیشبرد و تبلیغ دین.

ابن جوزی نیز نقل میکند زمان فتح مکه و ورود نبی گرامی زنان عرب بیامها و بلندبها برآمدند و هلله میکشیدند و میرقصیدند و دف میزدند و آواز میخواندند (توجه فرمایند که زنان آن روز در مقابل اسلام بودند و بقیه خبر که چه عکس العملی از طرف نبی گرامی روی داد ذکر نشده است).

و خبری از بسیاری علمای عامه که عایشه جشنی برپا کرده در آن دف میزدند و آواز میخواندند و عمر رسید و تغنی را ایراد کرد و عایشه از پیامبر نقل کرد که در یک جشن عروسی نبی گرامی بدین علت که انصار تغنی را خوش دارند اجازه فرمودند (که باز

هم خرده گیری و دلیل که در برابر همنند مطلب را روشن نمیسازد).

برای مزید اطلاع گفته شود: بعضی از هنرمندان اظهار تأسف مینمایند علت عقب افتادگی مسلمین در موسیقی و نقاشی بعلت مت یا سخت گیری اسلام در موارد قلمداد شده میباشد در صورتی که می بینیم در موارد مباح و حتی واجب نیز بر بسیاری از مسلمانان باید حتی بی هنران هم اظهار تأسف نمایند. اینکه غیر مذهبی ها سوزن خیاطی و قاشق دیگشان از رژیولنگتون و برنارد گرتن است و دسته های ذهبی کشف المطالب و کشف الآیات قرآنشان از فلوگل آلمانی و ژرژلابوم فرانسوی و اینکه اسحق موصلی مسلمان پدر موسیقی و اسحق فلسطینی غیر مسلمان در موسیقی پیشرفتی ندارد به دین چه ارتباط.

دین اگر حرام و حلالی دارد برای جان روشن ساختن است و بسوی خدای تعالی رفتن نه برای ویالون بهتر ساختن یا گامهای ضربی پی درپی نواختن و توجه مسلمانان بدنیای پس از نبی گرمی برای همیشه دین را جزو عوامل پیشبرد دنیا و مادیات در آورد و چند صباحی که حضرت علی اقدامی فرمود و کار از پیش نرفت و بوضع دین و دنیائی برگشت یعنی بجای اینکه دنیا و آخرت باشد دین و دنیا جایگزین شد و از جمله مانند سایر موارد علمی و هنری اسلامی که ایرانیان اکثریت داشتند و در صف مقدم دانشمندان قرار میگرفتند در مورد هنر موسیقی نیز چون مرود علاقه درباریان خلفای عباسی بود همیشه ایرانیان راجزو موالیان میشمردند و عربها را بر آنان برتر میدانستند و بدینوسله یعنی با هنرمند شدن میتوانستند بدربار راه یابند و به آلف و الوف و تمکن برسند در این

هنر یعنی در موسیقی نیز کسانی از ایرانیان به مهارت و استادی رسیدند که مشهورتر از همه ابراهیم موصلی متوفای ۱۸۸ هجری معاصر مهدی و هادی و هارون عباسی بوده و نزد آنان احترام خاصی داشته است عود (یا بربط) را خوب مینواخته و آواز خوبی نیز داشته و برادر زنش منصور زلزلی نیز نزد او فن مذکور را فرا گرفته و بشهرت رسیده است و وی را موصلی از آنجهت گفتند که مدتی در آنجا سکونت داشته است در صورتیکه وی نزد جوانویه زرتشتی در ایران موسیقی را شروع و بعدها در موسیقی ایرانی، عربی، رومی و یونانی تسلط یافته است.

اسحاق موصلی فرزند ابراهیم و عماد فرزند ابراهیم نیز هنرمند موسیقی و مشهور بودند.

فارابی، بوعلی سینا، صفی‌الایده ارموی و ... نیز موسیقی را بخوبی عالم بوده اند و ساز زدن فارابی در بزم سیف‌الدوله که مدتی همه خندیدند و با تغییر آهنگ همه را بگریستن واداشت و در آخر با نواختن آهنگ دیگر همه اه مجلس را بخواب فرو برد مشهور است.

کتاب موسیقی الکبیر فارابی جلد اولش هشت فصل و دومش ۲ فصل دارد از تعریف موسیقی و صداشناسی و محاسبات ریاضی مربوط به موسیقی و حدود اصوات و گامهای موسیقی که اسحاق موصلی تنظیم کرده مطالبی دارد و آهنگها را به متصل و منفصل تقسیم کرده است.

ابن سینا در زیباشناسی و هم آهنگی رساله ای دارد.

(اصولاً اعراب در راه پیمائیه و همراهی با کاروان شتر

و اسب و ضربهائی ساختند. جاب آهنک چهار نعل اسب و غناء الركبان آواز سواران بود.

در دوران بنی امیه برسم پادشاهان ایران آهنگهای چندی مخصوصا در دبارشان رواج یافت که آهنگهای ضربی بنام الطاق الاول، الطاق الثانی و رمل معروف بود).

عیسی بن عبدالله معروف به طویس (۱۲۳-۱۵۰).

ابوعثمان سعید بن مسجح که دوسیم زیر و بم به عود عربی اضافی کرد.

مسلم بن محرز ایرانی در اواخر خلافت اموی فواصل مطبوع را بوجود آورد و رمل را که آهنک تندی بود اختراع کرد و حتی دسته های خواننده از دختران بوجود آورد.

یعقوب کندی (متوفای ۲۶۰) متولد بصره.

ابوالفرج اصفهانی متولد ۲۷۴ که نسبش به مروان حکم از خلفای اموی میرسد.

صفی الدین ارموی قرن هفتم تمولد در رضائیه که نزد مستعصم بود و چون هلا-کو بغداد را گرفت نزد وی رفت و کتاب موسیقی اش ادوار نام دارد و اولین کسی اس تکه آهنکی را با حروف و عدد نوشت.

عبدالقادر مراغه ای در قرن هشتم کتاب زواید القواید و مقاصد الالحان را نوشت و در نواختن عود و تصنیف شهرت داشته است.

اسلام و موسیقی

در قرآن آیاتی وجود دارد که پیشوایان دین آنرا عنوان حرمت موسیقی معرفی کرده اند و از جمله کلمه زور در آیه اجتنبوا قول الزور (اجتناب کنید از قول زور ۳۰ سوره الحجج) که در چند تفسیر و در کتاب کافی روایاتی ذکر شده و قول زور را به موسیقی تفسیر و تعبیر نموده اند و در کتاب اخیر این آیه (و.الذین لا- یشهدون الزور ۷۳ الفرقان) را بدو طریق از حضرت صادق بدین مضمون معنی نموده است که بندگان خدا کسانی میباشند که در مجالس موسیقی حاضر و شاهد نیستند.

و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن السبیل اللّٰه بغیر علم و یتخذها هزوا (برخی از مردم کسانی اند که میخرند کلماتی که آنها را از حق باز میدارد تا اینکه مردم را از راه خدا گمراه نمایند و قرآن را به استهزاء میگیرند) و در صحیح ابن مسلم و روایات متعدد دیگر لهو الحدیث به موسیقی تعبیر شده و در کتاب کافی بچهار طریق از ایه قلمداد شده در حرمت موسیقی استفاده شده است.

و اذا مروا باللغو مروا کراما (بندگان صالح زمان روبرو شدن باللغو به بزرگواری از آن میگذرند ۳۹ الاسری) ه بسندهای معتبر از حضرت صادق نقل شده که منظور از آیه این است که به موسیقی گوش ندهیم تا باوقار و کریم باشیم و آیات والذین هم عن اللغو معرضون (سوره مؤمنون) و اذا سمعوا اللغو عرضوا عنه (سوره قصص) به کسانی اشاره است که از لغو که مقصود موسیقی است روی

درباره موسیقی روایات نیز فراوان است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

حضرت صادق فرمود: از قول زور دوری کنید از غنا دوری کنید و این مطلب را تکرار فرمود.

باز از حضرت صادق است: خبیث ترین چیزیکه خدا خلق کرد موسیقی است موسیقی عامل فقر و نفاق میباشد (الغناء اخبث ما خلق الله الغناء شر ما خلق الله الغناء یورث النفاق الغناء یورث الفقر).

از نبی گرامی است: پنج طایفه اند که در روز قیامت خدا به آنان نمینگرد تا آنجا که فرمود یکی از آنها اهل موسیقی است (قال رسول الله: خمسة لا ينظر اليهم يوم القيامة الى ان قال و المغنی).

باز از آنحضرت است: کسیکه به موسیقی گوش دهد خدا در گوش وی تخم باط و افترا میریزد (قال رسول الله من استمع الى اللهو يذاب في اذنه الا فك).

و از آنحضرت: کسیکه در دنیا آلت موسیقی داشته با همان آلت ولی از آتش به محشر قدم میگذارد. قال رسول الله يحشر صاحب طنبور يوم القيمة و هوا سود الوجه وبيده طنبور من نار). و از آنحضرت: کسیکه با خوانندگی و آواز مردم را از اعمال سودمند و خیر باز دارد روز رستاخیز کور و کر و گوگ محشور میشود (يحشر صاحب اغناء من قبر اعمى و اخرس و ابکم).

از حضرت باقر است: خوانندگی و آواز از جمله گناهانی است که صاحبش را خدای متعال وعده آتش داده است (ان الغناء

مما قد وعد الله عليه النار).

از حضرت صادق: خوانندگی و صدای موسیقی در هر خانه ای بلند شود آن خانه از بلاهای بزرگ ایمن نیست، دعا در آن مکان پذیرفته نمیشود و فرشتگان رحمت در آن مکان فرود نمی آیند (بیت الغناء لا تؤمن فيه اقلجعه و لا تجاب فيه الدعوه و لا یدخله الملک).

مردی نزد حضرت صادق میرود عرض میکند همسایگانی دارم که کنیزانی دارند که گاهی میخوانند و مینوازند و من چون برای اجابت مزاج میروم مدتی درنگ میکنم که صدا و نایشان بشنوم حضرت فرمود چنین مکن. عرض کرد بقصد این کار نمیروم بلکه خود بخود آن صدا بگوشم میرسد. فرمود مگر نشنیده ای کلام خدای را ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلاً.

عرض کرد گویا آیه مذکور را از هیچکس نشنیده بودم و انشاء الله دیگر گرداگرد این عمل نمیروم و اکنون از خدا آمرزش میطلبم حضرت فرمود برخیز نماز کن و آنچه بتوانی نماز بگذار که بر امر بزرگ بودی و جقدر برایت بد بود اگر در چنین خالی اجلت میرسد.

ناگفته نماند کسیکه درخانه خود مجبور بشنیدن ساز و آواز شد بر او گناهی نیست و چه بسیارند همسایگان مردم آزار که چون نمیتوانند عقده سادیسمی خود را از ترس پلیس از راه دیگر ظاهر سازند با بلند کردن صدای رادیو یا تلویزیون عقده گشائی مینمایند و عجیب اینست که بلا استثناء نزد کسانی این عمل دیده میشود که از نوکیسه ها میباشند و حتی رئیس یکی از قسمتها در این شهر که

نسبت به بلندگوی روضه ها و مجالس و عظ حساسیت داشت همیشه بدستور او مردم دکاکین و خیابان از صدای دلخراش بلند گوهای چهار راه رنج میبردند گرچه عمل اولش بسیار پسندیده بود زیرا بلندگوی مجالس را مخصوص مجلس میدانست و وضع بلندگوهای این شهر و بعضی شهرهای دیگر متأسفانه آنگونه است که دهانم خرد باد شاید خدای ناکرده کسی را به ناسزا گفتن به پیوشایان دین وا دارد و چه بسا مادری که با هزار رنج و زحمت و بی خوابی کودکش را که چند روز از بیماری بخواب نرفته و تازه مژگانی بهم نهاده ناگهان نزدیک به نیمه های شب از آن گوشه شهر بوسیله بلندگوئی بلکه بلندگوهائی که بر بادگیرهای اختصاصی تعبیه شده صدای دلخراش اعطی که تقلید از منبر حضرت سجاد در دمشق مینماید کودکش را مجدد به بی تابی و رگیه می اندازد و انوقت است که باید گفت حضرت سجاد در سراسر صحیفه اش دستورها و دعاهائی دارد که امر میفرماید یا از خدا مسئلت مینماید که نه تنها مردم حتی خودش موفق گردد مردم را نسبت به دین و پیامبر و اسلام خوشبین گرداند و این بلندگوها و اینگونه منبرها که صدایش نه تنها کدکان و پیران و بیماران را برنج می اندازد از یهودی و زرتشتی و ... سلب آسایش و ایجاد تفرقه و فاصله گرفتن مینماید و بر خلاف دستور مؤلفه قلوبهم قران و تحبیب قلوب عمل شده است و خطبه مذکور برای یهودیان و زرتشتیان شهر ما عنوان خاصی پیدا کرده آنچه مسلم است آنها را به اسلام نزدیکتر نمیسازد بعلاوه غیر از خطبه مذکور نیز بوسیله بلندگوهای مذکور در نیمه های شب رساندن مطالب خاصی برای غیر مسلمین سودمند بوده و چه بسا بحث هائی

که مورد تعجب آنان قرار گیرد بهر صورت رئیس قلمداد شده که صدای غرای واعظ را برای آدم زیانبخش و نواز نازک هنرمند کشور را سودمند میشناخت و همیشه در چهارراهها دستور میداد مردم را برای بنشاط نشستن مستفیض نمایند صاحب مغازه ها را پشت بنشاط از بساط فراری ساخته و اغل شاگردان بیچاره مغازه ها مجبو به شنیدن و محکوم در برابر امروز جر رئیس بودند چه خوب بود آقای رئیس متوجه بودند بلندگوهای مذهبی در دلهای شب مردم را نسبت به مذهب همان میکند که مطالب مربوط بساز و آواز و موسیقی مردم را نسبت بدستگاه و مردم را پرسید در همسایگی مغازه های صفحه فروشی تا چه حد خاطرات مسرت امیزی دارند که همیشه بر بساط نشاط اند.

مسئله دیگر جارچی بازار فرستادن ات که در قدیم اگر کسی چیزی گم میکرد یا ... یکنفر که صدای غرائی داشت در کوچه و بازار فریاد میزد که ... گم شده آدرس صاحبش فلان مغازه است امروز صدای غرای بلندگوهای نصب شده به ماشین ها همان جارچی جنجالی دیروز است که در برخی موارد کارش و تبلیغاتش بسیار وارد و خوب است اما در اکثر مواقع ناهنجار و ناوارد.

چرا مردم از تردد مرتب و ایاب و ذهاب چند بلندگو که بر ماشینهای چند تعبیه شده باید چند روز هر ساعت چند مرتبه بر عصبانیتشان افزوده شود که چه؟ برای چه و جهت چه تبلیغ میشود: کهنه های ماشین پاک کنی ما از لنگهای حمامهای پائین شهر است و چرب و نرم و بر شیشه های ماشین شما کوچکترین خطی

نمی اندازد یا چه شده: بر نرخ حساب سپرده ثابت بانک مردم برانداز نیم در هزار اضافه بهره تعلق گرفته است. بابا بر مردم رحم کنید، سر و صدا مردم را عصبانی میکند مردم را میکشد. چطور جلو بیمارستانها بوق زدن ممنوع اما جار کهنه حمام زدن ممدوح.

بوق زدن در عروسی حرام و جار زدن نیم در هزار واجب؟! زهی بدبختی، زهی فاصله، زهی مردم آزاری. بیائید فکر مردم را تعالی و ترقی بدهید و عوض کنید. عوض کردن نرخ بهره و کهنه حمام جزو جبر تاریخ است خود عوض میشود.

مردم الاغ سوار نشوید سوار ماشین شوید خودش میشود اما مردم فکرتان را از میان توده منجمد و محدود ماده خارج و نجات دهید و در جستجوی کمال و تکامل و در طلب بینهایت باشید و با افکار عالی و روش انسانی یخهایی که در جانتان بسته است ذوب کنید و خارج سازید اینها بدرد میخورد و فطرت بر عصیان بودن را بطرف کمال و تکامل سوق میدهد.

آخر اگر مردم از عصیان دور شوند برای خودتان هم خوب است و هر کس خوبی کند برای نفس خودش خوب است اجتماع خودش را اصلاح کرده و سودش باری خودش، اهل و عالش هم هست. شما که پیکار با بیسوادی دارید و پیکار با جهل و بیسوادی را چقدر ممدوح میدانید همینطور هم هست و حتی برای تبلیغ در این باره هزاران عکس از حمالی را انتشار دادید که بار سنگینی بر دوش دارد و عرق میریزد و کمرش میشکند و آدرسی را که در دست دارد تا محمولش را تحویل دهد باین و آن نشان میدهد تا برایش

بخوانند و نشانش دهند چه خوب است بهمین یک تبلیغ عملی اکتفا نمی‌کردند و پخش اعلامیه را برای تبلیغات و اطلاعات جانشین سر و صدای بلند گوها می‌ساختید و این کار دو فایده دارد یکی محرک و مشوق بیسوادان است که مجبور میشوند اگر بخار علم هم نیست بخاطر طبع جستجوگرشان به خواندن و نوشتن رو آورند و دیگر آنکه در بلندگو میتوان همه چیز را گفت زیرا باد میبرد اما در اعلامیه که سند و مدرک است نمیتوان همه چیز نوشت و ملیت را رنگین و ننگین ساخت.

برخی روایات دیگر

از نبی گرامی: ان من اشراط الساعه اضاعه الصلوات و اتباع الشهوات و الميل الى الاهواء الى ان قال فعندها يكون اقوام يتعلمون القرآن لغير الله و يتخذونه مزامير و يكون اقوام يتفقون لغير الله و تكثر اولاد الزنا و يتغنون بالقرآن الى ان قال و يستحسنون الكوبه و المعارف و ينكرون الامر بالمعروف و النهي عن المنكر الى ان قال فاولئك يدعون في ملكوت السماوات الارجاس الانجاس (از نشانیهای ظهور حضرت ولی عصر ضایع کردن نمازها و پیروی شهوات و میل به هوا و هوسهاست و در آن زمان گروههای باشند که قرآن را یاد گیرند برای غیر خدا و فرا گیرند آنرا آلت خوانندگی و گروههایی که علم فقه بیاموزند برای غیر خدا، اولاد زنا زیادتر شود و غناء بقران کنند و ساز و طبل را نیکو شمارند و امر بمعروف و نهی از منکر را انکار نمایند و اینان را در ملکوت آسمانها ناپاکها و نجسها نامند.

و در همان کتاب (وسائل) از آنحضرت است که خسف (زمین فرو رفتن خود بخود یا با وسائل صنعتی) و قذف (از اطراف باریدن سنگ یا تیر یا ...) و این زمانی است که تار و طنبور و زنان خواننده و نوشابه های مست کننده اشکارا شود و ... و حرام خواران بصورت خوک شوند (به جلد هشتم راجع به گوشت خوک مراجعه نمایند و شاید مقصود از بصورت خوک شدن یعنی بظاهر غربی شدن باشد) از آنجهت که حلال شمرند نگهداشتن زنان خوابنده و نوشیدن شراب و ربا و پوشیدن حریر را و چون پانزده خصلت در اتم پیدا شود بلا- بر آنان نازل گردد: زمانکه عایدات مملکت را دولت خود قرار دهند، امانت را فایده، صدقه را جریمه انگارند مرد زنش را اطاعت و مادرش را نافرمانی و دوستش را وفا و پدرش را جفا کند و صداها درمسجدها بلند شود و برای در امان ماندن از شرش یکی را گرمی دارند پست ترشان رئیس قوم گردد، حیر بپوشند و زنان خواننده نگهدارند و ساز و نواز بیاموزند و شرب خمر زنا را زیاد مرتکب شوند (فارتقبوا عند ذلک ریحا حمراء و خسفا او مسخا و ظهور العدو علیکم ثم لا- تنصرون) آماده باشید که در آن زمان باد قرمز و خسف و مسخ شدن و پیروز دشمن بر شماست و نصرت نخواهید شد.

در صورتیکه بخواهم در این امر وارد شوم یعنی علائم ظهور و آنچه را که مربوط به موسیقی است بنویسم جریان همانند جلد ورزش خواهد گردید که چون بنوشتن بهداشت بدن پرداختم مطلب ورزشی زیاد شد و یک جلد را مستقلاً را گرفت از اینرو که پیش گوئیهها و پیش بینیهها و ذکر واقعیات مربوط به زمانهای مختلف

آنچه از نبی گرامی و ائمه اطهار صلوات الله و سلامه عليهم رسیده بسیار جالب و شگفت انگیز و فراوان است و حداقل یک جلد را بانحصار درخواهد آورد واز مطلب مورد بحث دور خاهم ماند به ذکر نام کتابهایی میپردازم که اشاره به چگونگی اوضاع و احوال ساز و آواز و روابط و ضوابط آن با زمانها کرده اند و شگفتا که در بعضی سال آنرا نیز ذکر کرده و حتی نام برخی شهرها یا کسان را برده اند که این خارج از آنست که برخی تجدیدین گویند که: پیشگوئیهها زیاد است و حتی جلسات خصوصی سالیانه در فنلاند بمنظور مذکور تشکیل میگردد ولی فوق العاده برای حتی نامبردگان جالب است که آنچه از علائم ظهور مربوط بفواصل هزار و چند هزا ساله از گذشت آن با زمانش است با مطالبی که بعنوان پیشگوئیههای یک ساله ذکر می شود مقایسه نمایند و سوگند آنکه حتی کسانی که عناد دارند یا سر تعظیم و تسلیم فرود می آورند یا جزو کسانی باید محسوبشان داشت که قران فرماید: جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا و بر اینان ترحم فرموده تا دچار دو شخصیتی نگردند:

سوگند آنکه مطالب نبی گرامی و ائمه اطهار آنچنان بیان گردیده که گویا نمایندگانی در هر عصر داشته اند که ساپورتاژی از مهمترین آنها را بعرض میرسانده اند بلکه حقیقت آنکه بینائی چشم نبوت و ولایت همه زمانها را میتواند در نور دیده و هر چه را لازم دانسته زودتر خبر دهد و اینک نامی از برخی کتابهایمورد بحث:

از وسائل که در آخرالزمان دف و دائره و ساز و آواز را

نیکو شمارندو امر بمعروف و نهی از منکر را انکار نمایند و مفصل شرح داده شد و نیز که تار و طنبور و زنان خواننده آشکارا شوند و گفته شد.

در مسامرات از محی الدین عربی که از علائم ظهور رغبت مردم بیاد گرفتن موسیقی است (در اینجا به اجتماعاتی که زنان تشکیل می‌دهند و به لباسهای گوناگونی که میپوشند و ... اشاره گردیده است).

در سیزده بحار: قسمتی از هزینه رمدن در آخر الزمان مربوط به خرجی است که در راه غنا و مطرب کرده اند (محکم ساختن عمارات و بلند ساختن صداها در مساجد مردان باسهای چون زنان پوشند و ... اشاره شده است).

در مجمع النورین علامه مرندی و از لمعان الانوار ایشان: اتصال خطوط آهن اختراع تلگراف یا تلفن بی سیم یا توئیون و جمع شدن علم از نجف و ظهورش در قم وسیع شدن بازارها و کوچه ها و اتصال بازارها و دکانها بیکدیگر اشاره به بسیاری امور سیاسی از جمله سرپیچی برخی اعراب از اطاعت اروپائیان و جالب تر اشاره به پیدا شدن جراید و روزنامه هاست که امام علیه السلام حتی اشاره به منظوری که از انتشار آنها داند فرموده است و بجاست عین عبارت نقل شود: عن محمد بن علی علیه السلام کأنی بجرائد شتی تدعی بأسماء شتی لا-اری لهم رشدا و لا لدینهم صیانه کلما مالوا الی جانب انهدرمهنهم الاخر یعاضهم ... خطبه مظهره حضرت علی و بیان علائم ظهور که در ان از معمول شدن ساز و آواز و طرب و غنا در آخر زمان بحثی است (گوشها آماده برای

شنیدن دروغ است. پسران را چون شب زفاف بعروسی برند. موسیقی و غنا حلال و شرب خمر جایز و سه دسته بحج روند برای خوشگذرانی تجاب و دستمزد گرفتن، مسئلت (و بنده اضافه کنم هر سال دسته هائی برای جیب بری که همان مسئلت مشروط میباشد!) قشونها را برای نشان دادن عظمت سان دهند. مساجد را تزین کنند و آلات غنا به آن ببندند و کسی مانع نشود ... و حکومت و فرمان آنزمان بدتر از الاغهايند میجهند بهمديگر چنانکه چارپایان به همديگر می جهند و کسی یافت نشود که زجر و منع کند مردان آنچنان با موهای خود آرایش کنند که زنان برای جلب توجه شوهر خود را بیارایند (و امتشطوا کما تمشط المرئه لزوجها) و ... و نوشیدن مشروبات الکلی درحالیکه نام دیگری بر آنها می نهند و در مجلس شرب تار و طنبور و طبل و زنان خواننده وساز و آواز و ظروف طلا و نقره بوده باشند و اخبار و روایات بسیاری که از موضوع خارج است و برخی از آنها که جالب است در آخر کتاب الغناء و الاسلام آورده شده است.

برگردم بذکر روایات باختصار:

از حضرت صادق: الغناء غش النفاق (غنا و آوازه خوانی بوشش یا آشیانه نفاق است) یعنی کسیکه غنا میکند همانند منافقین دارای دو شخصیت است شخصیتی که او را با حوائج اجتماعش روبرو مینماید و شخصیتی که محیط آوازه خوانیش باو نیازمند و از او انتظار دارد و لذا بنظم آشیانه نفاق گیراتر باشد که معنی گردد.

نبی گرامی: انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکویات و الکبرات (نهی می کنم شما را از رقص و نی و ساز و آواز و طلبهای کوچک و بزرگ) ان الله بعثنی هدی و رحمه للعالمین و امرنی ان اسحق المزمار و المعارف و الاوتار و امور الجاهلیه (خدا مرا برانگیخت هدایت و رحمت برای عالمیان و امر فرمود مرا بنا بود نمودن آلات لهو و لعب و ساز و آواز و تار و طنبور و رسوم جاهلیت از سوت زدن و کف زدن و ...). ان المزامیر شراؤها و بیعها و ثمنها و التجاره بها حرام (آلات نوازندگی خرید و فروش و پول و تجارت آن حرام است) (الناء رقیقه الرنا (غناء آدمی را بالا میبرد و میرساند بزنا) ان الله یقول یوم القیامه ملائکتی من حفظ سمعه و لسانه عن الغناء فأسمعه حمدی و الثناء علی (روز واپسین خدای میفرماید فرشتگانش را که هر کس گوش و زبانش را از غنا نگهداشته بشنود ستایش و سپاس مرا) کان ابلیس اول من تغنی (شیطان اول کسی است که غنا کرد) من استمع الی الهو یذاب فی اذنه الافک (کسیکه به لهو و خوانندگی گوش کند بگوشش بهتان ریخته می شود) و آخرین روایت از نبی گرامی نقل شود که بحضرت علی فرودند: یا علی ثلاثه یقسین القلب استماع اللهو و طلب الصيد و اتیان باب السلطان (یا علی سه چیز قساوت قلب می آورد گوش کردن ساز و آواز و طلب شکار و رفت و آمد در خانه سلطان).

از حضرت صادق است هک روزی یکی از اصحاب نبود فرمود کجا بودی؟ تصور کرد حضرت میداند کجا رفته گفت یکی مرا چسبید و بخانه اش بر دو کنیزش را گفت آوازه خوانی کند حضرت فرمود: غناء خبیث ترین و ناپاکترین مخلوقات خداست (الغناء

اخبث ما خلق الله الغناء شر ما خلق الله الغناء يورث التفاق الغناء يورث الفقر) شرالاصوات الغناء (بدترین صواها خوانندگی است)

ابزار و آلات موسیقی دوره اسلام

سازهایی که زه مضرابی داشت در این دوره معمولتر بود. چنگ (هارپ) با سیم های متعدد که ساز قدیمی ایرانی بود. بربط ساز مضرابی معمولی در ایران بود بوسیله ابن مسجح به چهار سیم تبدیل و عود نام یافت وی که در ایران تحصیل موسیقی کرده بود دوسیمش را نام ارانی (زیر بم) و دو تا را نام عربی (مثنی مثلث) داد و به ترتیب زیر مثنی مثلث بم برای اصوات لا ر سل دو بکار برد.

تنبور (طنبور) هک بوسیله فارابی اختراع شد دارای فقط دو سیم و دسته بلندی بود که باز بدو قسم خراسانی و بغدادی تقسیم گردید. قانون که بشکل مثلث و شبیه سنتور امروزی بود.

رباب الشاعر که دارای یک سیم و آرشه بود و برای همراهی با آواز بکار می رفت و بتدریج در اروپا مبدل به ویولون گردید. ساز بادی بنان نای (فلوت) و سیاه نای (قره نی کلارینت). کرنا. سرنا و شیپور بود. دف با پولک دف بدون پولک، دهل طبل کوچک، طبل بزرگ سنج جزو آنها بوده است.

تار شانزده پرده (اوعر) ۲۴ پرده (سامبان) گیتار (قیتاره)، ارگان کللیله و مرم.

و امیدوارم بزودی غربیها مدرکی بدست آورند که باثبات برسد رباب الشاعر هم کلمه لاتینی است و فارابی نیز تولدش در

اسپارت بوده است که جزو لشکریان اسکندر بایران آمده است.

غناء

غناء در زبان فارسی: خوانندگی سرود دوبیتی و نزد فقها و علمای لغت صدای طرب آور یا حن انگیزی است که آنرا بغلطانند نه مطلق صدای خوش، یا صدا را بالا و پائین آورند که رور یا حزن ایجاد نماید یا سبب سبک روحی و در نتیجه سلب وقار گردد و همچنین آوازهائی که مناب مجالس فسق و فجور بوده و یا با تار و طوبنر و آلات موسیقی خواننده شود همه و همه حرام است و سم اخیر کرچه به تنهایی صدای خوش باشد بملاحظه ضوابط و روابطی که با آن میباشد حرام می باشد.

آوازهائی که دروغگوئی، غیبت، تهمت، شهوت انگیز و مدح فاسقان یا هجو مؤمنان در آن باشد هر چند بلحن آوازه خوانی و غناء هم نباشد حرام است.

سر و صدا و گوش

گرچه در جلد دوم درباره اثر سوء صر و صدا بر گوش بحث مختصری شده است در اینجا باختصار یادآور می گردد:

سر و صدا علاوه بر تهدید حس شنوائی جهت بیماریهای قلبی و ناراحتی های اعصاب زیانبخش است و متأسفانه فرار از آن مشکل و تأسف بیشتر آنکه روز بروز سر و صدا در افزایش است و آمار دقیق نشان داده در شهرها ظرف پانزده سال سر و صدا بطور متوسط دو برابر و در نواحی مرکزی شهرها شصت برابر شده است و باز تأسف

فوق العاده تر آنکه رحم مادر عایق نیست و زیان سر و صدا در حال جنین بودن آدمی شروع میشود و حتی مزارع ساکت قدیمی را با صداهای ترافیک و تراکتور و هواپیما و ... شامل میگردد.

تحقیقات یک جراح دانشمند و متخصص بیماریهای گوش (ساموئل روزن) استاد دانشکده پزشکی مونت سینائی باثبات رسانده کری متأثر شده از سر و صدا غیر از کری در نتیجه پیری که تجزیه بافت ها آنرا سبب میشوند می باشد.

صدای ناگهانی شریانها را منقبض، مردمک چشم را گشاد آدرنالین ترشح، روده پیچ خورده ضربان قلب را زیاد می نماید و در حیوانات کوچک آزمایشهای مکرر نشان داده شده سبب ازدیاد کلسترول خون و انقباض دائمی رگها و در نتیجه استعداد به حملات قلبی و شوکهای مغزی بوجود می آید. همینطور روی حیوانات ثابت شده سر و صدا حساسیت را نسبت به حمله ویروسها زیاد می کند و ناراحتی های کلیوی، زخم های هاضمه ای، فساد دندانها و حتی برای انسان و غیر انسان موجبات مرگ پیش رس را فراهم می سازد (حتی موردی از شخصی بنام دونالد مورتون و صرعی که بوسیله موزیک ایجاد می شد ثبت شده است).

اعتیاد در برابر موزیک

آیا موسیقی اعتیاد می آورد؟ سؤال است که هنوز نمیتوان به آن پاسخ صحیح داد:

هر چند بسیاری از ارکسترها سبب می شود بزودی سر و دست جوانان تماشاچی را بحرکت درآورد و همه را بصورت توده و احدی به عکس العمل و باصطلاح طرفداران با جذبه مشترک وادارد اما جوانی که همیشه در پیدا کردن محل ارکستر و میخانه نمره خوبی می گرفته در صورتیکه بخوهد با اصواتخانه و جای مشروبخواری ناگهان قهر کند قدرتش را دارد؟

صرفنظر از ایمان یا قدرت تسلط بر نفس که در برخی است قهر با میخانه مشکل است و بدلیلی که در آخر جلد هفتم گفتم چون یک مرحله سوخت و ساز گلوکز در عضلات که باید دیاستازی شرکت کند و تا الکل نرسد نزد معتادین بسختی دخالت می کند حتی در فرزند معتاد بالکل نیز قبل از روی آوردن به میخانه و پیش از بسراغ الکل رفتن دیاستاز مذکور بسختی در فعل و انفعال قلمداد شده شرکت می نماید و لذا فرزندان معتادین الکل نخورده عطشان اند والکل می طلبند و شاید اینکه اسلام فرموده دختر بشرابخوار ندهید برای حفاظت از نسل بوده در صورتیکه در مورد قمارباز یا زناکار دستوات دیگری است ولی کسیکه بخوهد از خانه موزیک قهر نماید جز اینکه خود را در اتراحت هائی چند میند که کوچکش انقباض شریانها و عصبانیت است قهرش بهآسانی و بدون عکس العمل های مربوط به اعتیاد صورت می گیرد.

بزرگترین طرفداران موسیقی که آنرا زبان همه کس شنو معرفی کرده اند و میگویند موزیک زبان بین الملل بوده و همه آنرا میشنوند و از آن لذت می برند چه بسیار دیده یا شنیده یا خود آمار گرفته اند که چه مردمان علاقمندی که ناگهان خود را از کلمات مذکور بیان قلمداد شده آزاد و بی نیاز ساخته و دیده اند که از زجر شنیدن کلمات بین المللی چگونه آسوده شده اند.

تا اینجا پیشرفته اند که موسیقی حالتی شبیه هیپنوتیزم در آدمی بوجود می آورد و هم اکنون در این زمینه شروع بکاوش کرده اند که اثر خاص هر نت و هر پرده را جدا جدا بر روان و جان و جسم انسانی معلوم نمایند اما بعضی از علوم و هنرها جان را روشن و جد و جهد در آن باره خود سبب هدایت و مساعدت آنان در مورد علاقه مندیشان میگردد اما موسیقی هر روز بعلت اثری که در پژوهشگران میگذارد جانشان را در همان نت ها و پرده ها میپيچد و بخارج از ان عالمی که روشن کننده جانهاست می برد.

زن و موسیقی

کسیکه یک روز یکشنبه ای ناظر بوده تا در کلیسا چگونه عبادت میشود همه و همه آنچه را دیده بدو بخش تقسیم کرده که یکی مربوط به قرائت آیات انجیل و دستورات دینی و نصایح کشیش است و دیگری که در ارتباط مؤمنین با دین بویله شراب و موسیقی خلاصه می شود از ناقوس زدن و خواندن سرودهای دسته جمعی که برای بیشتر اجر بردن به دختران جوان محول می شود و از دادن خرده نانهای خیس شده در شراب بعنوان خون حضرت مسیح.

شراب و موسیقی ارگان مؤمنین و اسکلت کلیساست و بدون شک باید تلاش کرد در اینکه فواید بیشماری برای هر دو پیدا و بیان شود تا پایه و اساس دین نلرزد و بر چهره های گوناگون عشق و محبت لکه و آبله ای نیفتد و این معمول هر صاحب عقیده ای است که ماجرای معبد خود را حداقل نازل شده از آسمانها معرفی نماید و چون علم در دست نصارا بیشتر است بقرار مذکور شراب و موسیقی وابسته بکلیسا باید عزیزتر و سودمندتر معرفی گردد.

در آغاز شراب الکحل دار همه جانبه نیکی داشت و خصوصا چون محتوی الکحل میکروب کش بود. مخافین مشروبات الکلی کسانی بودند که ابلهانه فکر می کردند و ضد بهداشتی قلمداد می شدند تا اینکه پری روتاب مستوری نداشت و از هر طرف پوشانده میشد سر از روزنی دیگر برآورد.

چون در کلیسا اندکی شراب (خون مسیح) بدهان مؤمنین گذاشته می شود پس ایمان پیرون مسیح و تابعین پیروان مسیح لازم است چنین باشد که مشروبات الکلی اندکش بسیار بسیار نافع است که متأسفانه این هم امروز باین صورت درآمده است که خوردن کمی مشروب الکحل دار ضرر ندارد و حقیقت آن است که یک قطره اش هم مضر است و در جلد مربوط به انگور علتش را شرح داده ام (جلد هفتم).

موسیقی هم همان راهی را دنبال میکند و از همان معبری میگذرد که الکحل گذشت طرب افزا بود مصفای روح بود نغمه های آسمانی بود، بر جان مینشست استراحت بهمراه می آورد شادی می آفرید، غم ها و رنجها را قتل عام میگردد و چون سخت به محراب

کلیسا چسبیده بود همینکه کشف میشد موسیقی جاز شیر گاو را زیاد میکند تام رادیوهای جهان آب و تاب نقل میکردند و مجلات و روزنامه های بدون شک مسلمان ما هم آنرا با حروف درشت و صفحات اول چاپ میکردند و عجباً که چنین کشف کلیسایی بزرگ مواجه شده بود با ناگهان مسلمان شدن چهارده هزار نفر در افریقا که نه رادیوئی گفت و نه روزنامه ای نوشت و اگر فهمیدیم بوسیله مجله مکتب اسلام بود و بر حسب اتفاق در پائین یکی از ستونهای وسط یکی از روزنامه ها همانند خبری که باعث آبروریزی بود و بملیت و حیثیت کشور برمیخورد درج شده بود ولی پری ورتاب مستوری ندارد میپوشانش و بیهوده در پوشیدنش مکوش که سر از روزن برآرد سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین انه الحق (۵۳ فصلت زود باشد که آثار و آیات الهی در آفاق و انفس ما را وادار به این حقیقت و گویای این واقعیت نماید که:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من*** با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

بسیاری از صوفیان را عقیده بر این است که جبرئیل بر هر کس که تقوا و ورع پیشه گیرد نازل می گردد.

با یکی از آنان بحثی داشتم جائی گرفتار شد پرسید مگر ممکن نیست فرشته ای بر غیر پیامبران نازل گردد گفتم خدای را یک فرشته بسیار مقرب است که بر همه و همه از خوب و بد نازل میشود خوشحال شد و پرسید آن ملائکه مقرب کیست گفتم عزرائیل آنچنان در او اثر کرد که دیگر بحث را تمام شده دیدم یا براست یا بچپ بالاخره بحثی نشد و خدای را شکر که همین ملک مقرب

با احترام هر چه تماتر بر مدران جرائد هم نازل می شود و سلام میکند و قبل از گذراندن عالم بزرخ به آنان میگوید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین و بسوی دروازه بهشت با صلوات و سلام راهنمائیشان میفراید و خدای را شکر که روح توجه به آرزوی بهشت داشتن در قریب باتفاق مدیران جرائد نیرومند اس تو بدون شک با هر چه نزدیک شدن نزول ملک مقرب خدا این آرزو نیرومندتر میگردد البته بشرط آنکه از تحلیل و تجزیه و اظهار عقیده درباره خوب و بد بودن فیلمها، میخانه ها، کاباره ها، سکسها و ... خودداری نموده باشند و بشرط آنکه این مطلب زیر را که خودم در مجله ای خواندم بچاپ نرسیده باشد و انواع و اقسام مشابه اش.

مطلب باین مضمون بود: زنی هشتم ۲۱ ساله یک پسر و یک دختر دارم شوهرم مهندس است من او را و او مرا دوست دارد زندگی شیرینی داریم اما اخیرا جوان ژنتلمن مؤدب! تحصیلکرده ای اظهار عشق و علاقه شدید بمن می کند مرا راهنمائی فرمادی (در حقیقت برایم کار پیامبران کنید!) جواب مجله چنین بود ببخشید راهنمائی مجله: زندگی شیرین خود را از هم نپاشید ولی از نوشته های شما معوم می شود قلب رئوف و مهربانی دارید لذا جوان را هم بطرز ... محروم نکنید؛ و بدون جهت نیست که من و همه ایرانیان چه مسلمان چه غیر مسلمان بغیر از کسانیکه مجله را مشترک اند خدای را سپاسگزارند که ملک مقرب خدا اگر بر پیمبران اولوالعزم نازل میشود با احرام هر چه تمامتر بر مدیران بیشتر جرائد هم نزول اجلال میفرماید و آرزوی بهشت رفتن آنان را پاسخ میدهد.

اصولاً در میان آنهمه تفاوت که زنان با مردان دارند یکی هم اینست که عکس العمل زن در برابر موسیقی همانند مرد نبوده و از موسیقی لذت نمی برد بحدیکه اگر صدای موسیقی بلند شود و زن نجیبی باشد میگوید خواهش دارم کمی یوازش کنید و این تجربه روزانه تمام مردان علاقمند به ساز و آواز است که یا نجیبانه بآهنگهای ملایم گوش میدهد یا این هم یکی دیگر از عوارض مبتلا به زندگیان است حتی از خانمهایی که بنابر مصالحی چند باجبار خود را دوستدار موزیک معرفی نموده اند مراقبت کنید بدون شک در مواردی که بحث از موسیقی و موزیک است یکی از این جملات را تکرار خواهد کرد: چرا بعضی اصرار دارند صدای موزیکها را بلند بشنوند؟ موزیک ملایم تر نمی بهمراه دارد. هر چه صدای موسیقی کم باشد بیشتر اثر دارد بیشتر بر جان می نشیند و ...

تصور کردید در حقیقت زن موسیقی ملایم را دوست دارد؟ بهیچوجه. وی میخواهد از شر دامن باشد و مانع خواسته شوهرش نگردد بور کلی زن با موسیقی میانه خوبی ندارد باور ندارید از مایشهای زیر خیلی ساده و در دسترس شماست:

۱ همینکه همسرتان گفت بچه خواب است رادیو را یوازش کن یا گفت سر و گوشی ندارم صدای رادیو را کم کن شما آنقدر صدا را پائین و کم کنید که با هم بلند محسوس باشد، ملاحظه خواهید کرد میگوید یوازش تر. باز هم صدایش را پائین اورید و تا حدی آنقدر که زیر و بم آهنگها مخلوط لکه شنیده نشود ببینید همسر شما که در آخر سر خجالت می کشید بگوید باز هم آهسته تر

در این حال نفسی می کشد و میگوید های راحت شدم خدا پدرت را بیامرزد.

۲ بدون شک اتوبوس نشسته اد و دیده اید یکی از مصائب بزرگ مزاحم رادیو و گرامهای اتوبوسهاست که سهم من هر چه تاکنون به راننده ها داخته ام چون وسائل ایاب و ذهاب راحتی برای مسافرین تهیه کرده اند حلالشان باد و حرام بر آنها که اگر ۲۴ ساعت در اتوبوس بودم همان ۲۴ ساعت را (منهای زمانیکه میتوانستم از شر سر و صدای موزیک قهوه خانه ها در اتوبوس راحت و بی سر و صدا ساعتی استراحت کنم) مدام و پیوسته صفحات مبتدل را تا آخرین درجه صدا مجبور بشنیدن بودم (و یاد آنزمان هم نه بخیر نه بیاد که نه گرامی بود و نه رادیویی و آنقدر از نفراتی دستور صلوات و یاد سرایشی قبر و تشویق راننده به سبقت گرفتن میشد که میترسیدم خدای ناکرده کسی در دلش بساحت مقدس الام بخاطر بچه بیمارش که اجازه نمیدهند دقیقه ای استراحت کند یا بعلت دیگری خاطره بدی بگذرد) خلاصه در اتوبوس گرامدار نشسته اید و کمتر اتوبوسی است که کی دو نفر جاهل در آن نباشند جاهل به احوال بیماران یا کسانیکه ساز و آواز را دوست ندارند جاهل به اینکه نه تنها اسلام شنیدنش را حرام کرده بلکه جاهل به معرفت و علم الاجتماع. همین ها بلافاله دستور چنین می دهند آقای راننده لطفا گرامتان ... و آقای راننده هم به کمک راننده و کمک راننده هم به مغزش مراجعه و مغز کمک راننده بدرخواست ناآگاهان باخرین درجه سر و صدا راه می اندازد.

من و کسانی چون من هستند که میگویند پروردگارا چشم

را آنگونه خلق فرمودی که هرگز از دیدن خلاصی نداشته باشد و دریچه ای بر آن نهادی که هرگاه میل بااستراحت داشت چشم را بااستراحت بدارد و گوش را نیز چنین آفریدی که گاه استراحت به گوشه بی سر و صدائی پناه برد و دریچه ای لازم نداشت از اینقرار رانندگان چه فکر میکنند آیا از اثر کشنده سر و صدا بویژه صدای موسیقی بی خبرند؟ آیا ساعتی که مسافری اسیرشان هستند باعمال شاقه محکومند؟ کاش آفرینش دریچه ای برای گوشهای مسافری قرار میداد؟

این قسمت اخیر که بهیچوجه درست نیست و همه چیز بمقدار و اندازه و صحیح خلق شده و اگر گوش دریچه ای میداشت انسان از سر و صدا بجای اینکه بگوشه ای ساکت بگریزد همانجا گوشش را دریچه ای مینهاد و از سر و صدا از راه پوست و استخوان همان عوارض را بدون توجه شنونده بوجود می آورد پس فتبارك الله احسن الخالقين و بار دیگر حرامشان باد آنها که اسیران بیگناه خود را باعمال شاقه محکوم و دستمزد حاکمیت مگیرند حاکمیت ا بکار بردن سلاحهای گوشخراش.

برگردیم باصل مطلب آیا هرگز دیده اید زنی تقاضای باز کردن گرام در اتوبوس کند و اگر بر سر باز کردن و نکردن بین مسافری اختلافی شد از دسته موافق طرفداری کند مگر زمانیکه ببیند میل شوهرش است و سخت به خشم و تکاپو افتاده است و در غیر انصورت همیشه زنان در اینجا بصلح اندیشی برمی خیزند و اگر روانکاری شوند می بیند مصلحت میدانند که گرام خاموش شود تا صلح برقرار گردد.

۳ در مجلسی که چند مرد و چند زن بسیار مؤدب و نجیب موقر نشسته و تکانی نمی خورند و صدای ساز و آواز بلند است یکی بگوید صدا بس است در صورتیکه بلافاصله مردی بلند نشود می بیند چند زن جستن میکنند برای خاموش کردن صدای موزیک.

۴ زن در آن موقع که با شوهرش احساس یگانگی کلی میکند بهیچوجه حاضر به شنیدن ساز و آواز نیست و از همان آهنگ ملایم در زمان آمیزش شدیداً تنفر دارد.

۵ زن و مرد از کار روزانه خسته شده اند می نشینند تجربه اشان میدهد با اقدام اشتباهی مرد مبنی بر گرفتن ساز و آواز جهت رفع خستگی همسرش اگر بفهمد برای شوهرش دلخوری ایجاد نمی گردد مجدد با آنهمه خستگی که داد دور از سر و صدا بکار خانه میپردازد.

۶ مردان قیافه زنانه نه قهرمانانه و طنازی و دلربائی را دوست دارند و زنان قیافه مردانه و قهرمانانه و مردانگی و مدیریت را و این یکی از مواهب بزرگ آفرینش است و بهمین سبب زن هر چه را که بر طنازی و دلربائیش بیفزاید دوست دارد و تنها آن نوع موسیقی که بتواند فریبش دهد که او را طنناز جلوه خواهد داد بطور آزمایشی مورد علاقه اش قرار خواهد گرفت و با شعاری که برای خواندن انتخاب می کند توجه شود همه برای گرایش دادن مرد در انتخاب زن است.

۷ کل شیء عنده بمقدار (۸ عدد) و همه چیز باندازه خلق شد که قدرت قوانین هم متناسب و در خور نیازمندیهاست. حفاظت از نسل و انکه بشر باید تولید شده و بماند آنقدر

زورمند است که جوان دور مانده از ازدواج چه پسر و چه دختر بوسیله طبیعت بوسیله اجتماع و حتی بوسیله ترشحات بدنی خودش بیمار و مجازات میشود و نقش زن در حفاظت از نسل بیشتر و نیرومندتر از مرد است تا آنجا که گویند: مردی صبح زود به در خانه دوستش رفت در کوکید زنش گفت تشریف برده اند حمام صبح زود بعد رفت باز گفت تشریف برده اند حمام روز سوم رفت زن گفت خبر مرگشان رفته اند مسجد و این مثل بظاهر مبتذل تا حدودی بما می رسد چرا زن در ایام قاعدگی مسجد و عبادت ندارد.

زنیکه در این ایام تولید مثل ندارد مسجد هم ندارد و موسیقی بطریق اولی مورد تنفر اوست بدین سبب که فطرت بر حفاظت نسل آفریده شده اش با زبان موسیقی بیگانه است و این همان است که میخواید زمان استراحت هم شوهرش را از او بگیرد و ساعتی که فراغت دارد او را مشغول کند.

۸ کسانی که معلم موسیقی اند به این نکته توجه نمایند: بدون شک بر گهائی را بر میدارید و نت ها و اشکال موسیقی بر آن میکشید و بر گهائی نیز برداشته چیزهای دیگری بر آن مینویسید یا میکشید بروید ببینید خانمتان آن بر گها را چه میکند؟ تجربه ثابت کرده زن سعی ی کند بر گهائی را که اشکال موسیقی دارد یا مربوط به موسیقی است اگر میتواند به اشکال دلفریب در آورد یا اگر کیکی یا شیرینی دیگری درست میکنند آنها را جلدش کند و بهر طریقی است یدسنوسیله با ضمیر باطن ضد موسیقی خود بشوهرش هنرهای دیگر را در برابر موسیقی علم کند و بزبان بیزبانی باو بفهماند من دوست دارم هنر موسیقی را بوسیله هنر خانه داری

خرد و مبدل سازم.

۹ اگر از زنی که شوهرش در اداره رادیو کار میکند و سرآمد همه مثلاً ویالونیست هاست پرسید شوهرتان چکاره ند خواهد گفت کارمند اداره رادیو هستند در صورتیکه اگر شوهر یک امتیاز بسیار کوچک اجتماعی دیگر داشت بلافاصله آنرا برخ اجتماع میکشید و به آن افتخار میکرد و این نوعی اظهار تنفر از موسیقی است.

۱۰ صدای رادیو را انقدر پائین آورید که مورد ایراد همسران قرار نگیرد بعد خود را به خواب بزنید در صورتیکه پرده گوش همسران بعلت سر و صدای بلند و مدام از ارتعاشاتی که باید بنماید باز نمانده باشد می بینید همسران یواشکی رادیو را خاموش میکند و این نه بخاطر این است که شما بخواهید رفته اید و بیدارتان نباید کرد زیرا بوسیله دیگری بیدار شوید مورد تقاضاست.

۱۱ زن هیچگونه صدائی را برای تمتع انتخاب نمیکند مگر بوسیله یکی از این دو راه: یا فرییش دهند و گویند مثلاً هرگاه صدای فلان خواننده را میشنو چهره ات جلوه خاصی پیدا میکند و به آب و رنگ می افتی و چون نمیتوان برای همیشه وی را فریب داد علاوه بر تنفری که از موسیقی دارد عقده اینیز هست به آن پیدا میکند و راه دیگر آن است که او را در برابر ساز و آواز منظور بطنازی و دلربائی و آنچه امتیاز برای زن محسوب میشود وادارند مثلاً رقص، پایکوبی، وعده، و ... و بهمین دلیل است که مردان آوازه خوان زمان آوازه خوانی و ساز و موزیک دوست دارند موقر و مردان بایستند و زنان در صورتی آوازه خوانی می نمایند که احساس

در آزادی و اصالت در طنازی و دلربائی بنمایند و موزیک و آوازه خوانی فرع بر امتیازات زنانگی آنها باشد یعنی دوست دارند دستمالی بچرخانند یا عضوی از اعضاء حرکت و نشان دهنده و حداقل زنانی که خود را نگهمیدارند یا زلفها را باطراف می پرانند یا چشم و ابرو می آورند.

۱۲ احساسات و عاطفه در زن و عقل و اندیشه در مرد نیرومندتر است مرد احساسات و عاطفه را از زن طالب است و زن عقل و اندیشه را از مرد میخواهد و بهمین دلیل زن اگر موزیکی را انتخاب کرد مثلاً- برای اینست که مود بی مهری شوهرش قرار گرفته است موزیک را بگیرد و گریه کند و اشکی بریزد و مرهمی بر احساسات جریحه دار خود بگذارد و در اشعاش کلمات فراق و اشک و هجر و قلب و وداع و ... بکار می برد.

۱۳ زنی که بر حسب تصادف علاقه به موسیقی پیدا کرده تمتع وی همانند اوقات غذا خوریش فاصله دار و کوتاه مدت است.

۱۴ یادتان باشد در جلد یازده تحت عنوان تعدد زوجات گفتم: مرد همینکه تنها شد و هوای عشقبازی بسرش زد زنی را در نظر آورده با او عشقبازی میکند ولی زن کمتر چنین هوائی بسرش میزند و دختران نیز برای عشقبازی یک عضو خود و اغلب ران خود را انتخاب می نمایند و در مورد موزیک همراه آواز نیز چنین است هرگز زنی با شنیدن صدای مردی عاشق نمیشود ولی صدای نازک و محرک زنان چه بسیار مردان را که عاشق و گرفتار ساخته است و شاید قرآن مجید که برای زنان صدا را باریک و طناز کردن و

خضوع در صدا را حرام ساخته است (فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض ۳۲ الاحزاب) بهمین علت باشد که علتش را هم قرآن بیان میفرماید (زنهار نازک و نرم سخن مگوئید مبادا آنکه دلش بیمار است بطمع افتد) و به ار تحریکی و تأثیری که بر قلبهای از هوا و هوس بیمار شده میگذارد اشاره می نماید.

توجه فرمائید قرآن حتی در سخن گفتن از زنان خواسته قلبهای بیمار را بیدار نکنند چه رسد به آوازخوانی و تصنیف و ... بدون شک همه و همه میدانند اگر صدای غنائی از مرد شنیده شود یا صدائی همراه موزیک از مرد هر چند از زنان نیز شنیدن همانند مردان حرام است ولی صدای زن شنیدن بهمین وضعی که قرآن اشاره می فرماید اصالت خاصی دارد که خواندن و شنیدن آن گناه سنگین تری را موجب میگردد.

اجازه فرمائید بیشتر درباره این مطلب اعجازانگیز قرآنی صحبت کنم.

ارتعاشات تارهای صوتی هر چند صدا را بوجود می آورد ولی تکلم انسان فقط موج نیست بلکه ناقف هیجانان و خصوصیات وضع روحی گوینده نیز می باشد و اثرات آن در برخی گویندگان کاملاً هویداست.

گفتار و لحن کلام نیز آنچنان مؤثر است که آمار زیادی داده اند که در اثر صدای فلان خواننده در فلان مجلس اعمالی از پسران و دختران حاضر سر زده که در غیر آن مجالس تصور آن هم موجب خلت آنها میگردید و خوانندگان بزرگ کاملاً باین مطلب واردند و میدانند با چه صدا و آهنگی میتوان تحریکات جنسی

را نزد شنوندگان ایجاد کرد.

طنین و آهنگ و لحن صدای زن اثر شگرفی بر مرد دارد و اگر صدا کلفت و بمی بوده باشد مرد را میگریزند اما صدای زیر توام با اظهار زن بودن خود که همراه با لحن غیر آمرانه و غیر مردانه باشد که همه را تقریباً میتوان در کلمه حضوع جمع نمود اثر عجیبی بر مردان دارد.

بین صدا و ترشحات غدد داخلی ارتباطاتی دقیق برقرار است و دگرگون شدن صدا نزد نوجوان در زمان بلوغ یک نشانه از اثر آندو بریکدیگر است و مؤسسات تبلیغاتی و توریستی و رادیوتلوویزیونی باین امر بخوبی واقفند و برای هدایت یا اغوا میدانند چه صدائی را انتخاب نمایند.

بهر صورت دگرگونی و اثر صدای زن در مرد بهمین علت که زن با موسیقی میانه خوبی ندارد و مرد مخصوصاً در برابر صدای زن قلب مریضش بطمع می افتد باید توجه داشت که حساب اسلام با صدای زن حساب تحریم تنها نیست و وضع اجتماعی پیروان خود را نیز منظور و از اینرو آنرا ممنوع ساخته است.

به نکته جالب دیگر اسلامی توجه فرمائید: مگر نیست که زمان یائسگر هرمن زنانه کم و صدای زن کلفت میشود و اسلام باین مطلب توجه نموده به شنیدن صدای زنی که به این حد رسیده آنقدر اهمیت نمیدهد که زمان موجود بودن هرمن های دخترانه و جوانی میدهد و بدون شک جریان سلام نمودن حضرت علی را به زنان مسن و سلام نکردن به دختران را بارها شنیده اید مبدا که جواب دختر ...

۱۵ حس مخصوصی که در زنان همیشه بارور است حل کننده بسیاری از مسائل ارتباطی زن و مرد میباشد و از جمله حسادت آنان که در مورد موسیقی چون امکان توجه مرد به زن خواننده میروود زنان از شنیدن صدای خواننده ای که زن باشد بویژه اگر مرد از آن صدا تعریف نماید نفرت دارند و بطور کلی زن هنگام شنیدن برنامه کودک که اغلب کودکان نسبت به آن بی پروا هستند خوشحال است زیرا در این زمان نیز عملی در طول نیروی بر فطرت آفریده در وجودش انجام می گیرد نیروئی که بکمک حفاظت نسل اظهار وجود می نماید برنامه کودک.

۱۶ از آنجا که نسبت آمار طلاق نزد هنرمندان بالاست تهیه آمار مورد بحث آسان بوده و دیده اند هنرمندان که تقریباً همه اشان زن خود را بعنوان انسانی علاقمند بموسیقی نزد آشنایان معرفی می نمودند و زن نیز برای کمک بفطرتی که بر آن آفریده شده که بعلاقه شوهر نسبت بخود بیفزاید در صورتیکه در محل حاضر باشد آنرا تصدیق و از هنر موسیقی ستایشی مینماید اما پط از جدا دن از شوهر بهر کس میرسد اولین شکایتش از قید و بند و اجباری می باشد که او را وادار بشنیدن موسیقی و سر و کا با سر و صدا میداشته و حداقل اعصابش را خرد و خمیر ساخته است و کسانیکه زن آوازه خوانی داشته اند هنگام طلاق اغلب چنین شکوه می نمایند که خانم هنگام کار و زندگی میومیو میکرد اما زمان ابراز هنرمندی چهچه می زده اما زن میگوید من نمیتوانستم همیشه در چهچه زدن بسر برم و حتی اینکه در جایی که اواز میخواندم هم میترسیدم لبهایم شقاق بردارد یا رنگش پاک شود (توجه فرمائید ترسش از

کمتر شدن نیروی فطری دلربائی و طنازی است نه توجه به هنر آواز خواندن).

۱۷ کسانی که در نظر دارند کادوئی برای زنی ببرند و مطب را با خود زن در میان گذاشته اما کادو را منحصر به ضبط صوت، رادیو، آلات و ادوات موسیقی کرده اند چون ضبط صوت نسبت به دیگر آلات نزدیکتر به تمایل فطری و اسباب زندگی است اغلب زنان آنرا انتخاب مینمایند.

۱۸ لابد میدانید صفحات یا نوارهایی پر کرده اند از صدای برخورد باران بشیشه های درها و پنجره ها و برای کسانی که میل به آرامش اعصاب دارند و بعلت عصبانیت خواب نمی روند آنها را بکار می برند. (البته هر صدای آفریده شده در طبیعت حتی برخورد باران به زمین دارای آهنگ موزون و مناسب است) ولی میشه برای مردان نوارهای پشده بکار اید و رفع عصبانیت زن تقریباً در انحصار نوازش مرد است و موسیقی برای هیچکدام.

۱۹ زنی که شوهر هنرمندی وزیستین دارد هر گاه با کسی که رودربایستی ندارد مثلاً با مادرش روبرو گردد و عصبانی باشد خواهد گفت این نمیگذارد گوشمان راحت باشد و در صورتیکه بداند یا دیده باشد همان صداها یا سخت ترش در راه فرت طنازی زنانگی یا حفاظت از نسل بکار میرود ایرادی نمیکند مثلاً شوهرش با آهنگ مخصوص زن را خطاب کند دوست دارم یا کودکان را طوری سرگرم کن که بر مادر ثابت گردد به کودکش اظهار علاقه شده است.

۲۰ مرد آقابالاسر زن است و الرجال قوامون علی النساء

(۳۴ النساء) در هر گوشه ای از زندگی مشترک بین زن و مرد جلوه و خودنمایی دارد و موسیقی که بقول هنرمندان زبان گویای احساسات است مقبول زنان نیست همینطور که اگر مرد قوای آمرانه خود را بکلی از دست بدهد و بطرف زنانگی برود بطرف احساسات که بزنان نزدیکتر است یا بطرف زبان گویای احساسات موسیقی زنان احساس میکنند که الرحال قوامون خود را از دست داده یا میدهند.

۲۱ - فطرت آدمی بر بسیاری از آفریده شده هاست که همه در نهاد فطرت بر توحید توجیه میگردد از جمله فطرت بر روبکمال و تکامل رفتن است و از جمله چچلوه گریهای این مرتبه داشتن و نداشتن مردان و زنان میباشد که حتی در زمان زندگی مشترکی که دارند حاضر نیستند بهیچوجه از دست بدهند: مرد از زن میپرسد روغن داریم؟ زن پاسخ میدهد داریم.

اما زن ناگهان بشوهر میگوید روغن داریم اما ذره ای شربینی در خانه ات نیست و همینطور در داشتن امور معنوی است چون هر کس دوست دارد مورد تقدیس قرار گیرد و در راه فطرت جلوه گری نماید آماده پذیرش سخنان نیکوست و شخص نیکو هرگز عاری از خصلت های نیکو نیست و چه نیکو و چه غیر از آن هر کس مرتبه شرافتی را قائل است که به آن سوگند میخورد و هر فردی قبل از آنکه در جستجوی غذای خوب و هوای خوب باشد در جلد دوم شرح دادم در جستجوی خدای خوب است یعنی بیشتر در آرزوی اینست که کار پسندیده ای کند تا بمردم بفهماند او مرد شریف و کریمی است و بهمین جهت وقتی از بچه ها بدی سرزد مادر

فریادی متوجه شوهر بر می آورد: آی بچه ات چه میکند یا بچه ات شکست یا بچه ات قهر کرد یا ... و اگر کاری بر فطرت و شایسته از او دیده شد: ناز بچه ام بشوم، بچه ام خندید، بچه ام ایستاد بچه ام یواش زمین گذاشت و... پدر هم چنی است: بچه ات را بگیر صدا نکند، بچه ام چه قشنگ و بزرگ است ...

محال و ممتنع است یک ویالون بسیار مجلل و عالی و بی نظیری هک از بتھون بارت ریده هرگز زن بگوید ویالونمان در صورتیکه به آن کاسه سفالین حاضر است بگوید کاسه امان کوزه امان ظرفمان ... و این نوعی طرد است که زن نسبت به موسیقی در خاطره دارد و از طرف وی صورت میگیرد و حتی بندرت دیده شد هنگام ناز آمدن زن و ابراز شدت علاقه برای جلب توجه تام و خاص مرد فقط بطرف خود و طرد همان ویالون یاواشکی پاش ر کنار ویالون معظم گذاشته میگوید اینها چیه از اینجا بردار یعنی حتی در شناسائی ان اظهار شک مینماید یعنی حاضر نیست موجودیت آنرا برسمیت بشناسد یعنی این شیء نکره مزاحم و سد راه زندگی مشترک و فیما بینی است که باید برداشته شود این زبان گویای احساسات و عواطف است که در زنان قوی تر بوده و باید باشد و آنچه باید در مرد نیرو گیرد زبان گویای عقل و اقا بالاسر بودن و الرجال قوامون علی النساء است که دختر شاه هم زمان بلوغ در آن کاخها و دربارها احساس میکند در خرابه ای با شوهر دخواه و طاب (اشاره به آیه شریفه ۳ النساء) برایش خوشتر و بهتر است از اینکه در کاخ سایه پدر و مادر بر سرش باشد سایه شوهر بر سر زن تاج اوست و قوام زندگیش و پدید آورنده و

جلوه گر سازنده فطرتی که پایه و اساسش بر حفاظت از نسل بنا نهاده شده است.

۲۲ بسیار میشود که زنی هنرمند را بطور رادیو تلویزیونی مودر مصاحبه قرار دهند آگ با چنین صحنه ای برخوردید توجه فرمائید که اگر از زن پرسیده شود: حال که شما از کارتان اینقدر راضی هستید و فرمودید پسری و دختری دارید آیا آنان را نیز هنرمند خواهید ساخت؟

زن برای اینکه کارمند رادیو تلویزیون است و یا شرط ادب یا ... کرده و آخرین تعارفی که میکند بدون شک چنین پاسخ میدهد: به بچه هایم آزادی داده ام که هر رشته را دوست دارند انتخاب کنند. (اضافه شود با مطالعه مختصر در اوضاع و احوال زنان آوازه خون که چه شد به زمره هنرمندان پیوستند میتوان تشخیص تکلیف فرزندانشان را داد).

۲۳ مطالب دیگری نیز هست که چون بدرازا کشید فقط در پاسخ کسانی که میگویند ما دیده ایم زنانی را که شدیداً به موزیک علاقمندند باید گفت انحرافات زیاد است و چه بسیاری از زنانی که شدیداً علاقه دارند لباس مردانه بپوشند و چه بسا پسوانی که در آرزوی بخانه شوهر رلفتن و شب زفاف دیدن بسر بردند تا دو سال قبل در پایتخت کشور تشیع باآرزوی خویش رسیدند و عقده مفعولیت آنها گشوده شد. اما گوش آلت شنوائی می باشد و مغز پاسخگوی شخصیت و نشان دهنده واقعیت.

موسیقی و اعصاب

آدمی دو نوع ظرفیت دارد جانش بوسعت آسمانها و جسمش آنقدر که اگر بیشتر بخورد گرفتار است و کمتر در آزار، زیادتر بردارد کمرش میشکند و کمتر میماند، بیشتر بشنود گرمی شود و کمتر کور اما جانش آنقدر که هزاران کار خیر انجام داده و باز میطلبد و هزاران کتاب مطالعه کرده باز میخواهد و عمده تفاوتش با حیوان از اینجا معلوم که اگر ظرفیت دلش، گوشش، چشمش همانند ظرفیت اعضاء حیوانیش گردد کالانعام است بل هم اضل چرا بل هم ال زیرا کسیکه ظرف و ظرفیت دارد و خالی میدارد باز هم بل هم اضل (و لقد ذرأنا للجهنم کثیرا من الجن و الانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان و لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون ۱۷۱ الاعراف).

آری ظرفیت جان بسیار وسیع و هم فوق العاده نا ثابت و ظرفیت جسم کم و ثابت و از اینجهت که جان نا ثابت و هر لحظه در هوایی، هوسی آرزوئی، شری، خیری، دوزخی، بهشتی نمیتوان از آن مدل تهیه کرد یا وجود نا ثابت را مورد مطالعه قرار داد و لذا قل الروح من امر ربی است و آدمی نمیتواند در آن غور و پژوهش انجام دهد اما جسم ثابت و قوانینش معلوم و مغز آدمی نیز اندیشمند و میتواند و توانسته آنرا موشکافی کند و قوانینش را در جهت طول و عرض مورد مطالعه قرار دهد و تا اعماق ذرات و سلولهایش فرو رود و بررسیها نماید

و از جمله شناخته آدمی را از جمله دو نوع اعصاب است سمپاتیک و پاراسمپاتیک و دانسته جسم را که طاقت بیشتر برداشتن نیست و باید سمپاتیک پاراسمپاتیک را که همیشه آزادانه یکدیگر را کنترل میکنند و اگر آن آدمی را بطرف فعالیت و تنگی زیاده از حد ببرد این باز میدارد و در صورتیکه این بجانب خمودگی و فراخی بکشاند آن نمیگذارد و با موسیقی که میتوان با نغمه ای خندانند و با نوائی گریانند این معنا را می‌رساند که موسیقی در هر پرده و هر ضربی باشد مزاحم و تحمیل کننده بر اعصاب است در صورتیکه کار خیر و توی و در مرحله فوق العاده و نهائیش شهادت که حداقل اجتماع ننگین را اگر در مدت کمی باشد از شر خندیدن و بد کردن باز میدارد یا چون شهادت حسین علیه السلام تادامنه قیامت از دو جانب فعال و زنده است هم بخیر و امیدارد و هم از شر باز میدارد.

اینگونه اعمال که اجتماع خاموش را گویا و جانهای تاریک را روشن می‌سازد غیر از موسیقی است که تعادل اعصاب مراقب یکدیگر را از مراقبت باز دارد و در نتیجه غدد مترشحه را نیز بکم کاری یا پرکاری بدارد، و از جمله کشف جدید است درباره:

اثر موسیقی بر معده

آنچه را بعنوان یک مطلب علمی پژوهش شده میتوان در باره اثر موسیقی بر بدن تقدیم داشت نتیجه تحقیقاتی است که بوسیله آقای لودویگ دوملینگ پروفیسور طب فرلانژ معمول و در پانورامای علم و تکنولوژی انتشار یافته است.

در آزمایشات پروفیسور موسیقی های شب کوتاه موزارت

سمفونی سرنوشت بتهون موزیک بیت آوازهای پاپ یعنی موزیک مدرن نسل جوان مود بررسی و آزمایشات مکرر قرار گرفت و نتیجه اینکه ترشح عصاره گوارشی معده و اسید کلریدریک در کسانی که به موزیک پاپ گوش کرده بودند بیش از سایرین تقلیل و کاهش یافته بود.

ناگفته نماند قبل از این نیز تا حدودی مسئله قلمداد شده مورد پژوهش و بحث طبی قرار گرفته از جمله مشاهده کردند شخصی را که در برابر تلویزیون قرار گرفته و ناظر صحنه های وحشتناک می باشد ترشح اسید معدیش زیادتر شده و زمان تماشای صحنه های فرح انگیز و مخصوصا هنگام شنیدن موسیقی های کلاسیک ترشح اسیدی معده اش بمیزان قابل ملاحظه ای کاهش یافته است (۱) و در اینجا باز شما را به اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک که عملی معادل آنها در اینجا انجام داده شده متوجه می سازم یعنی مشاهده صحنه های وحشتناک و دیدن مناظر فرح انگیز که در برابر یکدیگرند و با نظر سطحی تصور میشود همانگونه که خدای متعال پاراسمپاتیک را مهار سمپاتیک و سمپاتیک را متعادل کننده پاراسمپاتیک آفریده صحنه های زننده نیز جبران کننده یا مهار مناظر فرح انگیز است و برعکس در صورتیکه ملاحظه فرمودید هر دو زیانمند و غیر بهداشتی عمل می نمایند و روبرو ساختن قوانین انفی با مقررات آفاقی جز آنکه با توجه به فطرتی که بر آن پایه و اساس آفرینش نهاده شده است بهیچوجه دیگر قابل توجیه و تصحیح نیست و قیاس و سنجش وارد نمیباشد و تنها آنکه بنحو احسن و بر فطرت هر دو

را (آفاق و انفس) آفریده دانسته چه باید کرد و چگونه باید کرد و همه را بوسیله سفرا و فرستادگانش معلوم و معین داشته است.

میگویند و باثبات رسانده اند کسانیکه لغت زیاد میدانند و وارد باین کارند یعنی فقط رشته تخصصی اشان لغت دانستن و همانند یک لغت نامه اند حس تفوق طلبی در آنان فوق العاده است و آنقدر خود را برتر میدانند که از اعظم آنها یکی تا آنجا خود را برای زندگی در جوار انسانها و بر عالم خاک کوچک دید که دو بال برای خود درست کرد تا در آسمانها، جائیکه درخور زندگی اوست به پرواز درآید و محلی در شأن خود بیابد و سکونت اختیار نماید و با اولین پرواز روحش به آسمانها رفت و بخواسته اش نایل گردید و دیگری سر به بیابان نهاد که دیدن و تماس به آدمها بر او گران است و ... و اثبات رشد حس تفوق طلبی در کسانیکه لغت زیاد میدانند با توجه بسرانجام زندگانشان بهترین راه است و بهمین قیاس و سنجش میتوانیم به اثر زیانبخش موسیقی بر اعصاب با توجه دادن به مطالعه اوضاع و احوال اکابر و اعظم اهل فن مربوطه وقوف کلی حاصل نمائیم و بدون شک کلیه آنان از اثرات شوم عدم تعادل اعصاب سمپاتیکی و پاراسمپاتیکی آزرده خاطر بوده اند و بر حسب آنکه استعدادهای نهفته ارثی و برآیند صفات غالب فامیلی در کدام جهت جلوه گری داشته در شرح احوالشان عده ای را مبتلا بضعف شدید اعصاب و برخی را به کاهش قوای باصره ای یا حسی دیگر مخصوصا قوه سامعه یا دچار اختلالات ذهنی یا هیجانان فکری و یا مبتلا بسقوط به طرف تمایل به پدیده های سمپاتیکی و هیجانی یا پدیده های پاراسمپاتیکی و خمودگی و افسردگی با توجه به

رابطه دستگاههای صاف کننده کلیه ها به نارسائیهای کلیوی دچار شده می بینیم و چه بسیار معتاد بمواد مخدره.

اینکه قوای سامعه ای را تخصیص زدم از اینجهت که از دو جهت بوسیله موسیقی متأثر می شود یکی از اینکه موسیقی نشاط انگیز یا اندوهبار بر غدد مترشحه و اعصاب نامبرده اثر کرده تمام احوالات فیزیولوژیکی بدن را زیر و رو می نماید و دیگر آنکه پرده صماخ در برابر ارتعاشات اصوات بتدریج حالت ارتعاش پذیری خود را از دست داده رو به سفتی و پیری سوق داده میشود و در همین جلد در آنجا که باثبات رساندم چرا خدای متعال گوش را در بسیاری موارد در کتاب کریمش مقدم بر چشم ذکر فرموده است نشان دادم اثر سمعی بصری بر بصری سمعی مقدم و متأثر است و ناچار آلت شنوائی بر بیائی راه عمیق تری بجانب جان و دل کشیده شده دارد.

از جمله کارهای ارزنده دو تن از نویسندگان کشور خودمان (۱) جمع آوری طول عمر ۴۶ نفر از اکابر و اعظم نوازندگان ایتالیائی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و غیره است که عمر متوسط آنان نیز این نویسنده حاسب و رقم متوسط را بدست آورده است و از نامبردگان ۳ نفر ۵۹ سال یکنف ۵۸، چهار نفر ۵۶، دو نفر ۵۵ دو نفر ۵۴ شش ۵۳ و ۵۲ دو ۵۱ دو ۵۰ یک ۴۹ دو ۴۸ سه ۴۷ یک ۴۶ یک ۴۵ یک ۴۴ دو ۴۲ سه ۳۹ یک ۳۷ یک ۳۶ یک ۳۵ یک ۳۴ یک ۴۲ یک ۳۱ یک ۲۷ و یک نفر ۲۶ سال عمر کرده است که حد متوسط عمر آنان ۵/۴۷ سال میگردد و با

طول عمر متوسط هنرمندان بزرگ موسیقی

باید گفت: ان لم یکن لکم دین فکونوا احرارا فی دنیا کم اگر کسی هست که نسبت به اسلام علاقه ای ندارد حداقل برای اینکه عمر بیشتری کند در رابطه اش با ساز و آواز تجدید نظر بعمل آورد. بعلاوه این سؤال را دارم:

اینکه میفرمائید موسیقی زبان گویای عواطف و احساسات ماست و برای ما نشاط آور می باشد آیا اسلامی که فرمول کلی اش درباره غذا این بود و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا (قرآن مجید) و غذاهای پاک و پاکیزه را برای مؤمنین میخواست و حضرت رضا فرمودند خداوند هر چه را که بدن را بفساد و تباعی کشاند حرام فرموده و چون به از بستر بلند شدن میرسد میگوید ناگهان نیست که قلبت ناراحت میشود و چون به راه رفتن میرسد چنین و چنان و مسواکش آن و. تخیلش چنان و هر جا و هر زمان مراقبت کامل و دلسوزی از پیروانش بعمل می آورد اما چون به موسیقی نشاط انگیز میرسد پیروانش را از این لذت عظمی و فیض بزرگ محروم میسازد! بخدا قسم چنین نیست و اسلام برای روشن کردن جانها از هیچ دریغ نداشته و چون بالتبع داشتن جان روشن با جسمی سالم همراه است در این باره یعنی برای بهداشت و در راه بهداشت قصوری نورزیده است. اصولاً نمیدانم به:

بازی موسیقی با زمان

توجه کرده اید یا خیر. هیچ بحث لازم ندارد که چگونه موسیقی وقت دانا و نادان را می‌بلعد فقط باید متوجه بود اثر تخیلی ساز و آواز بر اعصاب بویژه در هوای گرم که مدتهاست باثبات رسیده و یک امر بتجربه رسیده ای برای همگان است علاوه بر بلعیدن همان زمان با اثر مخدر خود مدتها اثرش باقی و شخص را بی پروا می سازد و در صورتیکه اصالت موسیقی را منظور رداریم که کمتر بدون می و معشوقه است ببیند علاوه بر آنکه با جان و ناموس مردم بازی میکند گردش ایام را چگونه بازی می گیرد؟

من از کسانی که یک برنامه مذهبی را گوش میکنند و از شنیدن مطابش متأثر می شوند خواهش می نمایم بلافاصله دستگاه را خاموش کنند زیرا نشیدن موسیقی بلافاصله پس از یک سخنرانی مذهبی در جانتان رخنه ای و خللی ایجاد می نماید: دو سر سیم اختلاف فاز دارد برق میدهد گوشه بیابان اختلاف حرارت دارد طوفان میشود دو قسمت اجتماع اختلاف طبقاتی است انقلاب را بوجود می آورد؛ شما که علاقه مذهبی اتان سبب شد بشنیدن سخنرانی مذهبی پردازید و سخنان خدا را از راهی به جانتان فرستاده اید ورود لهُو الحدیث و سخنانی که ورودش از نظر اسلام به جانتان ممنوع است اختلافی دگرگون ساز در شما را سبب می‌گردد.

الان سخنرانی مذهبی شما را بیاد خدا و آرامش اعصاب و تعادل و تسلط بر نفس و روشن شدن جان دعوت کرده بلافاصله موسیقی نشاط انگیز یا حزن آور و بهر صورت صداهائی که آدمی را از تعادل خارج می‌سازد وارد و جان انسانی را بیازی و دگرگونی

میگیرد.

اینکه هنرمندان سینماها و تآتراها و ... روحیه مخصوص بخودشان را داند تمام آن از راه چشم دچاغرشان نساخته بلکه گوششان هم سهیم است و حاکم بودن سکس بر دسته های شناخته شده با داشتن وزیرانی چون موسیقی و رقص و نگاه های مخصوص و ... بقدرت خود باقی است و اگر کافران هم بنده هوی و هوس نشوند دریچه امیدی را می بینیم که بر رویشان باز است اما بظاهر مسلمانان بنده هوی و هوس بلکه مسلمانان جغرافیائی که بنده تاریخند تصور کنم باز شدن حتی روزنه ای که نوری از آن بر جانشان بتابد مشکل بنظر می رسد.

پدر جوانی متدین روزی به پسرش گفت شیخی ظهر میهمان ماست جوان که همانند همه جوانان عطش وافری نسبت بمعارف اسلامی داشت (و چه بسیارشان که از آب زلال بی بهره می مانند و مجبور میگردند آنچه را بخوردان می دهند بجای آب گوارا جهت رفع عطش ببلعند) خوشحال شد. شیخ که فقط چهار رکن عالم نمائیش چهار عین (عبا عصا عمامه نعلین) درست بود آمد و بخوبی بر سفره نشست و کرد آن چه را کرد جوان بر سر سفره از او مسئله ای پرسید گفت بعید العهدم پس از برچیدن سفره مسئله دیگری مطرح ساخت گفت پاسخ در حورقههم شما نیست بدرقه اش میگرد از خانه خارج شد سؤالی نمود گفت باید بینم رکابش میگرفت که سوار شود پرسشی نمود جواب داد بفرصت مناسبی موکول باشد جوان عصبانی شده گفت هر چه نان پدرم خوردی حرامت باشد!

ما هم از هنرمندان کشورمان می پرسیم و در آخر بوسه برکابشان میزنیم و چهار سؤال داریم:

آیا شغل شما چیست؟ اگر بعید العهد نباشید هنرمندید خاصیت هنرمندان در زمان اشتغال به ساز و آواز چیست؟ اگر پاسخ در خور فهم نویسنده، باشد آنقدر خواص دارد که همیشه جای هنرمندان نزد سلاطین بوده است! سلاطین بدون شک بعدل و داد با مردم رفتار میکرده اند و خیر ملتشان میخواستند؟ در صورتی که نباید بکتاب مراجعه فرمائید بلی! پس شما وسیله رساندن عدل و داد بمردم بوده اید یا برای شما همین قدر و قیمت کافیست که مردم را بنشاط یم آورید و زبان گویای عواطف و احساسات مردمید یا در نیرومند ساختن صفاتی که از آنها بروز عدل و داد میگردد سهمید یا وسیله احیای عدل و اعتدال بدست شماست یا ... یا از گوشه میخانه و شراب و آمیزش و ... تعریف و تشویق و بلکه تحریک می فرمائید!

در اینجا است که اگر پاسخ را بوقت دیگری موکول بفرمائید میگویم هر چه نان دولت یا ملت میخوید حرامتان باشد و اگر پاسخ بدهید بفرمائید صفحه رنگ رخساره نشان میدهد از سر ضمیر» ما همه خودمان غرق در نشاط و عواطف و احساساتیم و میخویم خرد و پاشش را بمردم برسانیم! و این بود:

سخنی کوتاه با هنرمندان موسیقی

و کسانی که هموزن خودشان پولسازند و گاهی جزو صادرات کشورشان هستند و با ابراز هنر و هنرمندی که در کشورهای دیگر می کنند بر ارز کشورشان می افزایند و زمانهایی جایشان دربار سلاطین بوده و ندرتا اگر متمکنی میخواستند دسته ای طرب انگیز دعوت کند بخجری می افتاده و هم اکنون همه خانه ها دربار سلاطین است و با کلید زدن طرب انگیز و نشاط بخش میگردد و اگر بر یکی از شما امر مشتبه شود که خدای ناکرده بنشاط آمدن ما موجب نشاط استعمار هم میشود که علاوه بر نان هوا هم حرامتان.

خدا کند که فرزند خودتان پرفسوری محقق شود و از زبان پروریده خودتان زیانهای محرمات اسلامی که از جمله موسیقی و غناست بشنوید و آنوقت اگر قاچاق تریاک و هروئین را که بمردم ضرر میزند بد دانستید در اینکه شما هم با آلات و ابزار خدا داده و آزادانه قاچاقچی هستید وقوف کلی حاصل نمائید.

من منکر نیستم که اگر قطعی و مسلم شد بیماری است که فقط با نوعی موسیقی درمان میشود مجاز است اما مگر همه بیمارند و همه حق دارند دمان کنند؟

یادم آمد که جراید می نوشتند فلان دسته که آواز میخوانند و ساز می زنند جوانان چه پسر و چه دختر جیغ میکشند بهت زدگی پیدا می نمایند و ... آیا موسیقی شما که زبان عواطف و احساسات است و چنین عکس العملی در جمعیت ایجاد مینماید این حرکات

و اطوار شنوندگان را چگونه توجیه فرموده و آیا چه پاسخی نسبت به هنر شماست و چگونه تعبیر می شود چرا زبان احساسات طرف را مبهوت میسازد؟

ارزش کار شما زمانی معلوم می شود که یک دستگاه فشار خون و یک دستگاه سنجش فشار اعصاب و یک دستگاه تعیین آزردهگی ضمیر باطن به شنوندگان نصب شود و فشارهای وارده بر آنان را بشما نشان دهند چون فشار خون بالا و متغری را که ایجاد مینماید و مود ناسائی است برای نتیجهی عمل کافی بنظر میرسد باید ارزش کارتان را از نظر فیزیولوژی انسانی بلکه قدر و قیمت خود را بدانید.

در صوتیکه از میان دوستانتان دانشجوی پزشکی یا پزشک باشد کافیت برسید کدام بیماریهاست که هیجانان یکی از علل ایجاد کننده آنند؟ و برای شنیدن پاسخ خود را آماده نمائید که نام بسیاری بیماریها را بشنوید که در قلمرو امراض قلب و عروق و بیماریهای هاضمه ای و اعصاب میباشد سپس به یکی از موسیقیدانها یا کسانیکه در ان باره اطلاعاتی دارند از تعریف موسیقی برسید بدون شک گویند موسیقی زبان گویای عواطف و ترجمان احساسات است اما اگر دنباله سؤالات را بآنجا بکشانید اینکه مرتب در جراید مینویسند ارکستر در فلان محل دختران و پسران را بیایگویی و هیجان و چاقوکشی و حتی به تجاوز کشاند یا درباغ وحش فلان انواع حیوانات با فلان ارکستری برقص و هیجان افتادند برسید هیجانان ناشی از ساز و آواز چیست میگویند اینها تلاطم احساسات درونی است! از اینقرار شما میتوانید کتاب پزشکی

دوستان را حاشیه بزند و هر جا هیجان را علت پیدایش بیماری معرفی نموده درحایه بنویسید از جمله موسیقی و ساز و آواز. در کتاب صفحه موسیقی از نظر دین و دانش» بحث جالبی تحت عنوان احساسات شده است (۱) که خلاصه اش چنین است: روح ما را دو پایه است عقل و احساسات که عقل خشن و مدبر و راهنماست و امور استدلالی و راهنمایی بسوی سعادت با اوست و چون خورشیدی عالم تن انسانی را روشن کرده و جلب منفعت و دفع ضرر را بعهدہ دارد.

احساسات به روح انسان حرکت و شور و نشاط می بخشد خنده ها، لذتها، گریه ها، جنبش ها، خشمها، شورها همه از احساسات سرچشمه میگیرد. عقل بمنزله اسکلت و ساختمان فیزیکی موتور تن آدمی و احساسات بمنزله بنزین آن است.

اگر عقل چراغش خاموش بماند سعادت در فرار راه زندگی بشر کشته میشود ولی اگر احساسات از روح انسان رخت بر بندد زندگی مانند سرابی تاریک و خشک و بی روح و نشاط میگردد از این جهت عقل و احساسات را باید بطور جداگانه ارضاء کرد.

خوراک عقل علم است که با افزایش علم تکامل می یابد و خوراک احساسات در دل طبیعت نهفته است از دیدن مناظر زیبا و آهنگهای شیوا، مجالست ها روا و ... و توازن بین عقل و احساسات یعنی سلامتی زندگانی و در این بین نیروی فطری پرسش که در انسانها بصورتهای گوناگون تظاهر مینماید که اگر به توحید گراید نجات دهنده انسان است از میان ماده محدود و قرار دادن

عقل و احساسات متعادل است در یک عالم بینهایت و سرشار از بسوی کمال و تکامل و سعادت رفتن.

موسیقی احساسات پاک خدائی را که پرده های محدودیت مادی را دریده و در بینهایت بهه مند است باز به عالم محدود و ماده برمیگرداند و آدمی را در خیالبافی و هیجانات خود نگه میدارد.

زیاده از حد به بحث پرداختم از اینرو با یک خطاب دگر که بگذارید ساعتی هم بجای ساز و آواز ما را از بحث های علمی متنفع گردانند عنوان:

نظریه برخی دانشمندان جهان درباره موسیقی

را باز کرده و بهمین علت که تصور میکنم مطلب بدرازا کشیده شد طالبان را به کتابهایی هک در این باره بفارسی نوشته شده: الغناء و الاسلام، موسیقی از نظر دین و دانش، اسلام و موسیقی، اثر موسیقی بر سلسله اعصاب، تاریخ موسیقی، و ... (۱) جهت مطالعه دعوت می نمایم هر چند برای اهل ایمان آیات و اخبار ذکر شده کافی و نیازی به سخن و اظهار نظر دیگری نیست ولی مطالب بیان شده در طول فرمایشات پیشوایان دین هر کدام ترجمان کلماتی از مطالب آنان و در میان سخنان نوابغ و بزرگان جهان جای مخصوص خود را دارد یعنی آنچه را چهارده قرن قبل از جانب

۱- اثر آقایان حاج سید محمود علوی - سید محمدرضا جوهری زاده - حسین عبداللهی خوروش - سعدی حسنی - حسین عبداللهی خوروش و

آفریدگار ابلاغ گردیده هم اکنون بنحوی هر قسمتی از آن بوسیله دانشمندانی بانواع و اقسام بازگو می گردد.

موسیقی و کار

بهمان سنجش و نسبت که اسلام و کار چون شیء و سایه بدنبال یکدیگر روابط و ضوابط مستحکمی دارند بین موسیقی و کار و موسیقی و الام بر خلاف تصور فاصله و تفرقه است.

برخی گمان کرده و میکنند برای بهتر کار کردن و مخصوصاً کار بیشتر از کارگر کشیدن بهتر است ترنمهایی را بمغزش وارد و از این راه بکار و ادار و تحریکش نمایند در صورتیکه همانطور که در جلد سوم مربوط به روزه ثابت کردم در اثر رساندن مواد غذائی بهتر بویژه غذاهای پروتئین دار مخصوصاً در صبح هم حوادث و سانح بین کارگران کمتر اتفاق می افتد و هم محصول بهتر و بیشتری تحویل داده می شود و پژوهشی در این باره انجام گرفت بر حسب تصادف نبوده بلکه بعلت پیدایش تصنیفی بود که در آلمان چند سال پیش طرفدارانی پیدا کرد و در ضمن این امر خلاف نزدیک بیار شده بود که هر کاری با موسیقی بهتر و احتمالاً بیشتر پیشرفت دارد و اندک اندک این عقیده در مورد کارهای خارج از خانه و بعدها نزد مردم خارج از آلمان سرایت کرد و عده ای از دانشمندان را باجبار به تحقیقات واداشت و نتیجه آن در آلمان نشان داد که این مسئله واقعیت ندارد.

ناگفته نماند باز هم در این پژوهش اسکلت مذهبی کلیساها (موسیقی) بطور کلی طرد نشد و اعلام گردید در مورد بعضی

از کارها بخصوص فعالیت های بدنی مانند اطو کشی یا برای سکانی که کنار نوارهای متحرک کارخانه ها کار میکنند شنیدن موزیک ملایم موجب نشاط گردیده و نافع است و در برابر آنچه را با حدت و شدت بیان داشته و آنرا به آزمایشهای متعددی که به انجام رسانده ژانده نسبت میدهند اینکه بطور قطع کسیکه چیزی می نویسد موزیک هم گوش میدهد تعداد غلطهایش زیاد میشود زیرا زمان شنیدن موزیک توجه یک جانبه و مقصودار آدمی مانند شاقول در نوسان خواهد و در برآیند شنیدن و توجه نوشتن فعال است بعلاوه باثبات رسیده مدت کار طولانی تر شده و به اعصاب فشار زیادی وارد میگردد و بطور کلی عقیده دانشمندان بر اینست که شنیدن موزیک در ضمن کار توانائی انسان را برای انجام کارهای فکری کم میکند و سبب پیدایش اختلالاتی در کار اعصاب میشود.

بدون شک ملاحظه فرمودید موزیک توانائی مغز (کارهای فکری) را کم میکند و فقط بر توانائی نخاعی (کارهای دستی) می افزاید یعنی اگر تازه سخن آقایان درست باشد که بدون شک هر چه بر خلاف دستورات و مصالح اسلامی عنوان شده یا میشود مردود و مطرود است و محرمات الهی جز زیان و فساد نتیجه ای بر آنها مترتب نیست و تازه اگر سخن آقایان درست باشد که موزیک برای کارهای یدی نافع است ما هم برای کسانی که دست بدون مغز دارند هیچ کاری را بد نمیدانیم.

کار بیشتر، شیر زیادتر و اقتصاد بهتر

مینویسند فلان موسیقی اگر در طویله گاودان نواخته شود شیر بیشتری میدهند یا اگر ترنمی از موزیک فلان کس در کارخانه بگوش کارگران برسد کار بیشتری تحویل میدهند.

اسلام را دیدید در آنجا که درباره طولانی شدن عمر سؤال شده بود از جمله دستوراتش این بود که بهترین غذا را باید صبحانه خورد و آمار علمی مربوط بکارگاهها را گفتم چنین بوده که در بین آندسته کارگران که صبحانه اشان از نهار یا شام بهتر بوده محصول بیشتر و بهتر تحویل داده شده و حوادث و سوانحی بینشان کمتر رخ داده است اما مگر اسلام در اینجا بخواب رفته بوده که دستور مترنم ساختن محیط کارگاهها را نداده است و چرا اسلام همه جا از کارگر طرفداری کرده تا سرحدی که گفتم نبی گرامی در مسجد با کسانی دست دادند ناگهان دستی چون قطعه ای کنده سفت در دستشان قرار گرفت نگاه کردند دستی را دیدند که از فرط کار سخت شده و پراز پینه بود دستش را رها نکرده بطرف منبر مراجعت فرمودند مردم برگشتند که چه خبر است و چه شد نبی گرامی تجدید سخن می فرمایند.

حضرت بر پله منبر قرار گرفته پرسیدند چه دستی عزیزترین دستها نزد خداست؟ جمعیت پاسخ داد دست رسول خدا محمد. خیر دست ابراهیم پدر انبیا. خیر دست جبرئیل خیر و هم اکنون دستی که محبوب ترین دستها نزد خداست بشما نشان میدهم و

دست چون قطعه ای چوب کارگر را بالا آوردند نشان دادند و بر آن بوسه زدند و هنوز تاریخ یاد ندارد هیچ پیشوائی حتی آنانکه برای کارگران خودکشی می نمایند و تظاهراتی دارند بر دست کارگری بوسه زده باشد که سفیر الهی شخص اول اسلام این کار را کردند اما برای رعایت حداقل بهداشت رواین کارگران مگر اسلام در خواب بود که دستور مترنم ساختن محیط کارگاهشان را نداد بلکه بر عکس شنیدنش را حرام ساخت درست این قضیه همانند جریانی است که در جلد سوم مربوط به روزه گفتم:

پیشوائی در ماه صیام سخنرانی کرد که کارگران چون در اقتصاد به علت گرسنگی کشیدن به کشورشان صدمه می زنند روزه شدن بر آنان واجب نیست در صورتی که به اثبات رساندم برای پیشوا تهیه غذای بهتر جهت کارگران مطرح است و کسانی که مواد پروتئینی به قدر کافی به آنان برسد با روزه شدن به اقتصاد کشور صدمه نمی زنند و حتی به اجتماع و انقلاب.

قضیه مترنم ساختن کارگاهها نیز در ید قدرت کارفرماست کارفرمائی که سی واحد پولی از کارگر کار میکشد و به او ده واحد می پردازد احساس کسر و کمبود دارد چه بهتر که با موزیک چهل واحد کار کند و ده واحد بگیرد هر چند سالیانه پنج نفرشان به گورستان یا تیمارستان روانه شوند، شیر گاو هم با موسیقی بیشتر شود باز همه جاده ها از راه استعمار آدمی یا استثمار حیوانی به رم ختم می شود.

چه شد موزیک های تند را همه مضر دانستند (۱) و ترنم

۱- حتی تحت عنوان نسل آینده کر میشود موزیکهای پر سر و صدا را تخطئه میکنند (مجلات سلامت فکر سال چهاردهم صفحه ۲۱) یا برخی موسیقی را کر کننده جوانان میدانند، صفحه ۱۸ کیهان ۸۱۳۱.

خوب است، ارکسترهای دسته جمعی بد است اما صدای ملایم از نوار شنیدن مفید زیرا آنها هزینه بردار است و اینها نیست و التماس دعا!

بلندترین کلمات و ابراز احساسات درباره موسیقی

معمول شده و تقریباً تازگی هم دارد که کلمه ای را عنوان مینمایند و هر کس از اکابر جهان که راجع به آن چیزی گفته است ذکر نماید بعنوان مثال کلمه خوشبختی را می آورند و کلمات قصاری که درباره اش بیان گردیده است مذکور می دارند یا کلمه کتاب یا شراب و ...

از جمله در قلمرو و کلمه موسیقی همانند موارد نامبرده مطالبی از بزرگان جهان ذکر شده است و چون برای جهانیان و حتی متأسفانه کتابهای مذهبی چون کتابهای من سخن بزرگان یعنی سخن اکابر از کلیسا از اینرو که هر چه را به آسمان رفتگان و بمب به هیروشیما افکنندگان و کوره های آدم سوزی را شعله ور گردانندگان بگوید چون صاحب تکنیک و قدرتمند مقبول و مورد اعتماد است آنچه را در اینجا ذکر می کنم از بزرگان اهل کلیساست کلیسائی که شرح دادم از جمله پایه و اساسش بر موسیقی و شراب و ... هم هست.

ناگفته نماند کتابهای اولین دانشگاه هم قول دانشمندان

را خدای ناکرده برای تأیید مطالب اسلامی ذکر نکرده است بلکه اگر مطلبی از اسلام و سپس از دانشمندان بیان می گردد هر چند در خور عظمت قرآن و اسلام نیست بلکه ذکرش لزومی ندارد فقط برای نشان دادن سوابق اسلامی است و اینکه فلان مطلب علمی اگر تازه بیان شده است سابقه حیات علم اسلامیش چهارده قرنی می باشد.

اما باختصار هر چه تمامتر بذکر چند مطلب بلکه بذکر کلمات قصاری چند در بزرگداشت موسیقی می پردازم:

زندگانی موسیقیدانان جزئی از حیات اجتماعی ماست و موسی آنان وجهی از بیان حال و احساسات و عواطف ماست.

موسیقی زبان احساساتی و بیان زیباییهایی است که از عالم انسانیت انتظار آنرا داریم.

راد مردانی که عمر خود را در راه پیشرفت هنر موسیقی صرف نمودند در حقیقت بزیبائی دست یافتند و در مساعی عالم انسانیت و تشکیل اجتماع حقیقت گوئی سهیم اند.

همه قادر به فهم و تقدیس هنر موسیقی نیستند جز آنانکه حتی اگر از آن بی بهره اند در دوست داشتن موسیقی باقی مانده اند.

و ...

شرح و توجیه و در آخر استنتاج آن بهیچوجه لازم نیست زیرا کافی است کسانی که با خواندن مطالب فوق به موسیقی علاقمند شدند مطالبی را که درباره یک کلمه قابل بحث مثلاً کتابخانه، شجاعت، و ... بصورت کلمات قصار آورده اند بامطالب فوق

مورد

سنجش و قیاس قرار داده قضاوت خود را بنمایند و قضاوت درباره موسیقی را هم اکنون پس از مطالعه اوراق چندی که در این کتاب ملاحظه فرمودد ...:

زندگانی موسیقیدان جزئی از حیات اجتماعی ماست زندگانی نانا و بقال هم خارج از حیات اجتماعی نیست (با توجه به مفهوم حقیقت که نتیجه عمل درست است).

موسیقی زبان احساسات و عواطف و بیان زیباییهاست مادر اسلام هم داریم که خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد (ان الله جمیل بحب الجمال) و میدانیم همه کائنات از خدا آمده بسوی او باز میگردد او علم است دائم علم زیاد میشود و بخدا نزدیک میگردد او کمال است همه کائنات رو به تکامل و در نتیجه بکمال می رود و بخدا نزدیک میشود او جمال است و همه آفرینش رو به جمال می رود و بخدا نزدیک میشود حتی گیاهان دورانهای بعدی زمین شناسی از دوران قبل خود زیباتر است و گلهای هر قرن از قرن قبل قشنگتر است (گرچه اخیرا دست انسان عالم نیز در اینکار دخالت کرده است) و حتی انسانها رو بزیا شدن میروند زیرا جنس زیبا مرغوب تر و زودتر انتخاب می شود و عوامل و ضوابط دیگر.

تا آنجا که بشر آنقدر رو بخدا می رود که مثل ذات مقدسش می گردد. (۱)

همین برگ را مینوشتم که در یکی از مجلات در خدمت نسوان

۱- اشاره به حدیث قدسی است و در اینجا مثل بر وزن عسل درست میباشد زیرا طرز دیگر گفته شود با «لیس کمله شیء» جور در نیاید.

مصاحبه ای درج شده دیدم.

آقائی فیلمساز و خانمی که در فیلم بازی می کردند خدمت پیرمردی که استاد روانشناس معرفی شده رسیدند روانشناس ضمن تعریف و تمجید از کارگردان و هنرمند و ابراز خوشوقتی از اینکه آقا و خانم کار انبیا و پیامبران الهی را دنبال میکنند از خانم میپرسند چرا در مقابل دوربین فیلمبرداری برهنه می شوید و سئوالات دیگر.

آنچه ما در کلاس روانشناسی نزد استاد غیر روزنامه ای خوانده ایم این بود که پیران عقیده دارند، اگر بهترین ویسکی و دکاها را خورده باشند روزی کبد اجازه ادامه آنرا نمی دهد و اگر وجیه ترین زنان را بقول خودشان درک کرده باشند زمانی از خودکاری نخاع خبری نمی شود و بهمین قیاس و سنجش تمام کارهای بد و گناه روزی آدمی را دمغ و وازده و دکورازه میکند بجز دین و علم و ... که اطلبوا العلم من المهد الی اللحد و تا نزدیک مرگ همیشه مشوق و محرک اند.

خلاصه آنکه در پیرمردان بعلت نتوانسن عقده ها ایجاد شده کارهائی میکنند مثلاً دوست دارند در آنجا که زنی یا زنانی هستند دکمه شلوارشان باز باشد و یا ... ولی باز کردن عقده باین نحو ندیده بودیم که استاد روانشناس به خانم بگویند کار پیامبران میکنند بعد دکمه شان را باز کرده پرسند چرا لخت می شوید ایشان هم بگوید اگر برای ارائه شخصیت داستان فیلم لازم آید هنرمند برهنه شود(بقول روانشناس کار پیامبران کند) برهنه شدن لازم و ضروری است و در این موارد از برهنه شدن ابائی ندارم

(کار پیامبران کردن که بسیار خوب است) بعد روانشناس میگوید هیچ اشکالی ندارد هنرمند به اقتضای نقشی که ایفا میکند در مقابل دوربین برهنه شود! بعد خانم از اینکه چند نوبت ازدواج کرده و شکست خورده و عشق واقعی بدست نیاورده اظهار تأسف می کنند و چون دقت شود جگر آدمی بیشتر بحال عقده های باز نشده و نیروی عظیم نهفته شده و اقناع و ارضاء نشده در روانشناس بلکه روانکاو می سوزد صرفنظر از اطلاعات دینی اشان.

بهر صورت همه آفرینش رو بزبائیهها میرود و کدام قسمت موسیقی در این امر سهیم و شریک است شاید همانگونه که زندگی همیشگی اشان در دربار خلفا و سلاطین مروج عدل و داد آنان بوده است در این امر نیز بهمین نحو مؤثر بوده و هستند.

همه قادر بفهم و تقدیس هنر موسیقی نیستند جز آنانکه حتی حتی اگر از آن بی بهره اند در دوست داشتن آن باقی مانده اند و فهم این مطلب هم عملاً به ثبوت رسیده است زیرا کسانیکه دوران پیری را میگذرانند و در قاموسشان تقدیس و تکریم مفهومی دارد در دوست داشتن و توجه شدید بموسیقی ابراز احساسات مینمایند تا در آینده بدون توشه باقی نمانند و تنها هنرمندان بسوگک ننشینند.

(آنچه ناگفته نماند و جالب بود مسئله آزمایشاتی است که تحت شرایط قابل کنترل انجام می گرد تا صدا را که تاکنون بگوش می شنیدیم با چشم ببینیم).

بهداشت بینی

در جلد ۱۳ بحث از وضو بود و از مستحبات آن گفته میشد تحت عنوان صفحه مستحب بعدی: استنشاق» اشاره ای مختصر به ساختمان بینی و عمل آن کردم و شرح دادم: بینی تصفیه کننده است و مانع ورود ذرات و گرد و غبار و ... به ریه هاست محیط خود را مرطوب نگهدارد، چربی کاری داخل و مخاط بعهده اوست که عامل مهم ضد متجاسر و میکروبها می باشد. مخاط بینی در منظم نمودن حرکات توفسی دخالت دارد و قسمت فوقانی آن در عمل شامه و بوئیدن دخالت داشته و بکمک قسمت پائین در طنین صدا اثر دارند.

ظاهر بینی مرد اگر بزرگ باشد بنا بر مشهود مورد استدعای زن است (بشرط آنکه شهادت دروغ ندهد) و اگر بینی زن بزرگ بود بهتر است اندکی آن را تر از رنگ طبیعی کند و بین ابروها را هم زیادتر نماید و برعکس کسانی که بینی کوچکی دارند با ابروی پیوسته و بینی روشنتر جلوه بهتری دارند.

راجع به بو و بوئیدن و چگونگی عمل مشامه و برگشت آنچه مربوط به عطر است در جلد بهداشت لباس مورد بررسی قرار خواهد گرفت و چرا حوله به آنجا داده میشود گفته خواهد شد بعلمت مرتبط ساختن کلمه شامه و گل و لباس بیکدیگر میباشد که بوسله نبی گرامی انجام گرفته است.

از ارتباط بین گوش و تکلم قبلاً بحث شد (کسیکه کراست چون نمی آموزد گنگ می ماند) در اینجا به بستگی بین قوای شامه

و ذائقه یعنی بینی و زبان اشاره یم گردد:

بظاهر کسی از غذایش لذت می برد که اگر ذائقه اش را خوش آمد بوی بدی نداشته باشد یا برعکس.

بیمارانی که حملات تشنجی دارند و علتش ناشی از وجود اختلالی در ناحیه تامپورال می باشد ممکن است قبل از حمله (او را) در مقدمه شروع از اختلال در حس شامه و ذائقه شکایت داشته باشند که زیاد طولانی نیست اما اگر ضربه ای بر سر وارد شود و شکستگی بر هر دو استخوان اتموئید وارد گردد و شکستگی تا حفره قدامی کاسه سر پیشرفت کرده باشد حس بویائی و بدنبال آن حس چشائی برای مدتی طولانی اختلال خواهند یافت گاه نیز بدون ضربه و صدمه اختلال مذکور پیش می آید که با سرگیجه، ناراحتی شنوائی، کاهش میل جنسی، زیاد شدن فار خون یا ... ممکن است همراه باشد و در هپاتیت ها سه ماه اول آبستنی اختلال در میزان املاح فلزی مس یا نیکل یا ... سابقه عفونت قسمت فوقانی راه تنفی نزد ۳۴ ساله تا ۶۸ ساله ها ممکن است دیده شود).

امروز باثبات رسیده که انسان یا حیوان در زمانی که دچار ترس میشوند بوی مخصوصی از آنها پخش میشود که علت حمله سگ به شخص بیگانه را که آزاری به سگ رسانده ناشی از همین میدانند که قوه شامه سگ بوی ترس را از آن شخص درک کرده است.

تا چند سال قبل با انگشت نگاری جنایتکاران را می شناختند و امروز بونگاری و صدانگاری نیز در اختیار پلیس است یعنی با

یک طیف نگار صوتی اصوات را به منحنی های مخصوصی مبدل کرده و چون هر صوتی منحنی مخصوص بخودش را دارد وسیله خوبی برای تعیین هویت می باشد.

دانش جدید الفاکترونیك نیز بر اساس بونگاری می باشد و بونگاری امضای شیمیائی اشخاص شناخته شده است که میتوان بوسیله آن سن، جنس، نژاد، رژیم غذایی و حتی وضع مزاجی و سلامتی اشخاص را شناخت.

یکی از خواص بو اینست که آثارش بر خلاف آثار و علائم روشنائی و صدا و ... زود از بین نمیروند و ساعتها بلکه روزها طول میکشد تا اینکه آثار بو از ناحیه بکلی از بین برود و با ساختن بینی های الکترونیك که به حس شامه اسنانی سی که بو را از نمرکز ده میلیارد ملکول در یک سانتی متر مکعب احساس میکند کمک می نماید و با تجزیه بوهای ناشی از غده های پوستی یا زیر بغلی یا ... آنرا تشخیص می دهند.

بعضی مواد و عناصر از راه مخاط بینی جذب می شوند و از جمله ویتامین ب ۱۲ می باشد که بدون تحریک موضعی و مخاطی پودر کریستال ویتامین مذکور که در محلول قندی یا نمکی حل شده باشد جذب و با تجویز ۱۵۰-۲۰۰ میکروگرم آن رد درمان کم خونی پرنسیوز نیز نتیجه رضایت بخش بوده است.

بینی میتواند ۲۰۰ میلیارد مولکول اجسام مختلف را حس کرده بو نماید و بطور معمول قادر به بود کردن پنجاه هزار بو و عطر مختلف میباشد.

یک قطره الکل دوپست و پنجاه هزار مرتبه کوچک شود و

با آب مخلوط گردد باز بوی آن را میتوان حس کرد.

برخی اطبا از بوی بیمار نوع آنرا تشخیص میدهند و گویند بیماریهای زیر بوی مخصوصی دارند: سیاه سرفه بوی رطوبت. تیفوس بوی موش دیابت آستون رماتیسم آسید سرخک بوی گنجشکی که تازه پرش را کنده اند وبا و طاعون بوی سیب یا عسل (مینویسند در پاراگوی بیمار زیر پیراهن یا شلوار یا ادرار خود را جهت پزشک میفرستند و وی دستور می نویسد) و (در بهداشت لباس از پیراهن یوسف و ... ز مصرش بوی پیراهن شنیدی و ... را شرح خواهم داد).

بسیاری شکارچیان از راه بوی شکار خود را می یابند و حیوانات شامه قویتر دارند و یک بز کوهی از نیم کیلومتری شکارچی یا محقق را از بو تشخیص میدهد.

سگ باحس شامه خواب می بیند یعنی عطر و بوی مختلف را در خواب حس میکند و حس شامه سگ بسیار قوی است تا حدیکه صاحب خانه از مسافرت برگردد در کوچه است که سگپارس و عوعو میکند حس شامه موش قویتر از گربه است و موش وجود گربه را زودتر از گربه وجود موش را درک میکند. سگ ماهی از بوی سگ ماهی مرده بدش می آید و در قدیم و جدید سگ ماهی مرده رابه قایق می بستند تا مورد حمله سگ ماهی قرار نگیرند.

خوشحالی، تعجب، تمایل، ترس و وحشت هر کدام بوی مخصوصی دارد و سگ و اسب وقت طرف خود را از بوی، ترسو تشخیص دادند یاغی میشوند.

انسان بجا ایستاده بو نمیدهد و سگ صاحبش را که هنوز

تکان نخورده تشخیص نمیدهد.

بو برای انسانهای اولیه اهمیت خاصی داشت و در تعقیب شکار، تشخیص غذا، جدا ساختن دوست و دشمن بکار می رفت.

با تجربیات متعدد بر ۶۰۰ ترکیب آلی هفت بوی اصلی را انتخاب کرده اند: کافور مشک (۱) گل نعنای اتر تند و زندیگی فاسد و گندیده (برخی هم آنها را در معطر، ترشیده فاسد شده و سوخته یعنی در چهار نوع بانحصار در آورده اند) و همانگونه که رنگها حدود سیصد هزار از رنگهای اصلی (قرمز، آبی و زرد) اشقاق و شناخته یا تهیه شده است بوها نیز حدود سی هزار از بوهای اصلی معرفی می گردد.

در کسانیکه خیال تزویر دارند و ادعای از بین رفتن حس شامه مینمایند میتوان بوهائی که از راه غیر شامه بو میشود جلو بینی آنها آورد و به دروغشان مطلع گردید مثلاً آمونیاک یا کلر که قسمت پوششی داخلی پلک چشم در انسان و پوست در ماهی و قورباغه و ... است که کار شامه را انجام میدهد.

یکی از عجائب مربوط به شامه که مورد مطالعه قرار نگرفته و نامعلوم مانده ارتباط سن با بوی عطر میباشد و چه بسیار است بوی عطری که جوانان خوش ندارند و از ۵۰ ساله بیالا آنها دوست میدارند.

امروز بوی مخصوص ایجاد و حشرات را بدینوسیله جمع و نابودشان می سازند.

۱- ناگفته نماند مشک بر وزن خشک نبوده و قرآن مجید «ختمه مسک» بر وزن خشت آنها معرفی فرموده است.

یکی از عجایب این است که باید قدرت عبور بو یا مقدار آن در برابر مژکهای شرح داده شده بحد معین برسد لذا یا بو میکشیم یا آن قدرت بدست آید یا مقدار بو زیاد است ولی عجیب تر آنکه عقیده بسیاری است که بوی ساده وجود ندارد و مثلاً از قهوه پنجاه نوع بو کشف شده است.

قدرت شامه با الکل و دخانیات و پیری کاسته میشود و در زنان نیرومندتر است.

فیزیولوژی بینی باختصار

مطالعه درباره حس بویائی بچند علت مشکل بوده و از اینرو مسائل مربوط به آن همانند حس های دیگر روشن نیست و علل عمده آن از اینقرار است:

محل عضو بویائی در قسمت بالای بینی و در محلی میباشد که دسترسی مطالعه ای به آن با اشکالاتی مواجه است.

حس بویائی در حیوانات پست چگونه بوده و چیست؟ در تاریکی های جهل فرو میبرد و از آنجا که مطالعه پدیده ها بر حیوانات ساده تر که کمتر ساختمان پیچیده و بغرنج دارند روشنتر است.

در انسان نیز حس بویائی کمتری نسبت به برخی حیوانات رده های پائین تر وجود دارد.

سطح بویائی در قسمت بالائی خلفی بینی بوسعت $4/2$ سانتیمتر مربع قرار دارد.

سلولهای بویائی دو قطبی هستند که از اعصاب مرکزی منشأ

دارند و در سر انتهایشان تکمه یا گرهی است که تقریباً یک هزار مژه بقطر یک دهم میکرون و طول ۱ تا ۲ میکرون بر آن است که در سطح داخلی حفره بینی پخش می شوند و در حقیقت مژها گیرنده بویائی اند که بعلت دو قطبی بودن اختلاف پتانسیل بوجود آورده سلول دراکه محسوب میشوند همانگونه که اگر چندین عدد سیخ کباب برداریم و یک طرف همه را در آتش فرو بریم و سیمی بسرهای آزادشان و سیم دیگر بسرهای در آتش گذارده شده وصل کنیم جریان برق بعلت اختلاف پتانسیل برقرار میگردد تحریک یک قطب سلولها بوسیله بو و آزاد بودن طرف دیگر جریان مربوطه از عصب میگذرد و منتقل میگردد.

در ضمن غده های کوچکی در آن ناحیه یعنی در فواصل اعصاب ایجادموکوس مینمایند یعنی گریس کاری می کنند که در آنها بعقیده برخی عناصر شیمیائی شگفت انگیزی است که سلولهای بویائی را محرکند و چون مرتب و تازه بتازه ترشح می شوند دائم برای تحریک بوی تازه تر و یا رساندن آن آماده می شود و شاید بهمین علت باشد که باید مواد بو شونده اندکی در آب محلول و قابل استنشاق و محلول در چربیها هم باشند زیرا انتهای خارجی مژه های سلولها از ماده لیپیدی و چربی است.

بو کردن همراه با دم است و اگر دم زیاد شود یعنی هوا را بیشتر بالا بکشیم بیشتر بو می فهمیم و زمان بازدم احساس بو نمی شود.

یادتان باشد گفتم تنها گوش است که میتواند صدای دلخواه خود را انتخاب کند و در عین حال که مثلاً صدای پارازیت و ساز و

آواز می آید به صدای گوینده توجه نماید ولی بخواهد فلفل و نمکی را که با هم بزبان ریخته چشمش یکی را انتخاب کند ممکن نیست و جدا کردن مطلوب مخصوص گوش است و در بویائی طرز مخصوص بخود وجود دارد یعنی بوها همه بمشام میرسند ولی بوی قویتر باجبار استشمام میگردد مثلاً کسیکه بدنش بوی بدی دارد عطر میزند یا تعفن مستراح را با ترکیبات سداریود پنهان می سازد.

بعضی عناصر به اندازه ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۲۵۱ گرمش در یک سانتیمتر مکعب ها باشد بویش استشمام میگردد مانند متیل مرکاپتان که با گازها مخلوط میسازند که شناخته شوند و عطرهاى دیگر هم با غلظت های ملیونیوم در سانتیمتر مکعب هوا استشمام میشوند درباره گوش میگفتم باید نوسانات کمتر از فلان مقدار یا بیشتر از ... نباشد تا بشنود و چشم نیز دیدش تا ... است ولی برای بینی وجود یا عدم ماده بودار مطرح است نه تعیین مقدار آن.

بویائی همانند چشائی عادت میشود و هر چه خوشبو یا تنفر انگیز باشد بزودی زمینه احساس بکلی از بین میرود.

حدس زده میشود تعداد سلولهای بویائی مرکزی شصت میلیون بنده باشد و قلاب و قسمت های هسته بادامی شکل ناحیه پیریفرم مغز مرکزیت اصلی حس بویائی را دارند و از قسمت قدامی این ناحیه رابطه هائی به ناحیه هیپوکامپ و سیتوم میروند که مسئول آثار ثانویه بویائی میباشند مانند تغییر عواطف مربوط بغذا و جنسیت و ... زیرا این دو ناحیه مرتبط با تحریکات هیجانی مختلف

کشش جنسی، احساس تمایل و طلب غذا هستند.

سلسله اعصاب مرکزی تحریکات بویائی را در جهت مخالف از ناحیه بویائی مغز به لب بویائی میفرستد و این رشته ها در سلولهای مخصوصی از پیاز ختم شده و از آن دنباله های عصبی بسلولهای باز دارنده یا تسهیل کننده بنام سلولهای میترال میروند و در راه بویائی تشکیلات در هم پیچیده دیگری است که از بحث ما خارج می باشد.

پیامبر و زکام

تاکنون چند مرتبه این مطلب را تکرار کرده گفته ام مبادا به بهانه ای بدیده بی اعتنائی نسبت به یکی از اخبار و احادیث قطعی اسلامی بنگرید و مثالهایی را بارها ذکر کرده ام و این هم یکی از ان مثالها:

برای مزید اطلاع مطالبی پیرامون زکام ذکر می شود: نه زمستان و نه شهرهای سردسیری و نه کمی لباس هیچکدام موجب بروز و گسترش زکام نیست و در نقاطی که زیر صفر درجه است زکام مجال خودنمائی ندارد بلکه غیبت خورشید، رطوبت فوق العاده و تغییر درجه حرارت عوامل مستعدکننده ای می باشند.

حرارت کمتر از ۲۲ درجه در تابستان سبب خشکی هوا و چون رطوبت آن ۲۰ درصد کمتر است خشکی مخاط را بوجود آورده و انسداد مجاری بینی کودکان را سبب شده به زکام دچارشان میسازد.

عاملی که نزد برخی از پزشکان در ایجاد زکام رل بسیار مهمی را دارد خستگی و ناراحتی های عصبی است.

ناگفته نماند توقف خارج از منزل حتی بمدت کوتاه در برابر جریان هوای سرد بالاتر از صفر هر چند لباس کافی هم پوشیده باشند به سرماخوردگی کمک می نماید.

بعد از یک همگانی شدن گریپ غلظت مواد ایمنی بخش در ترشحات بینی زیاد میشود و در زمانی که نسبت قلمداد شده بالاست شخص دچار گریپ وجود دارد و ترشحات حامل پادزهرها رل مهمی در محدود نمودن عفونت های ویرال و جلوگیری از انتشار آنها را دارند عجیب تر آنکه دانشمندان دانشگاه کیوتو ژاپن توانستند باین کشف پی ببرند که ویروسهای مولد سرماخوردگی حتی میتوانند در بدن انسانهایی که به بعضی انواع سرطان دچارند حالت بهبودی بوجود آورند (۱) بویژه در سرطانهای نسج همبند که زمان سرماخوردگی وضعشان خیلی بهتر میشود و این خاصیت را برخی از ویروسهای مولد سرما دارند مثل ویروس ۲MM آنفلانزای تیپ هنگ کنگ که حتی در برخی مبتلایان به سارکم و کسالت و ناراحتی ا بکلی برطرف نموده است.

توکسین که معناس سم دارد در بدن آدمی یا بطور ارثی یا اکتسابی وارد گردیده است ارثی از پدر یا مادر یا آباء و اجداد به نسل بعد میرسد و اکتسابی که در نتیجه سوء تغذیه یا سوء هاضمه یا مصرف داروهای شیمیائی یا تلقیح واکسن و سرم و بوجود آمده است و اگر بدن آدمی فاقد توکسین بود بهیچوجه میکروبها و ویروسها بمصداق جغد در ویرانه آشیانه مینماید نمیتوانستند در آن بدن نشو و

و نما نمایند و در جلد دوم که اثبات طول عمر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه کردم به شرح این مطلب بیشتر پرداختم حال اگر خرابه ایجاد شد یا عمل حذف سم (نه دفع سم) را باید انجام دهیم یا بدن خود بدفع سموم یا ایجاد نزله اسهال عرق کردن غیر عادی و ... میبردازد که آب ریزش از بینی خود سبب آنچنان وضعی حتی برای دماغ میشود که طب جدید همان جمله را بیان میدارد که نیگرمی در چهارده قرن قبل فرمودند یعنی کسیکه زکام میشود.

علم طب را مکتب هائی است مکتب طب معمولی یا مکتب اللوپاتیک، مکتب هموپاتیک، مکتب طب طبیعی و ... و در تمام آنها موضوع سمها (توکسین ها) اهمیت دارد که هر کدام بنحوی آنها تقسیم بندی کرده اند: اللوپاتیک به توکسین های داخلی آید و هموپاتیک تقسیم شده، به توکسین های ارثی و اکتسابی، ارثی بوسیله پدر و مادر یا آباء و اجداد میرسد و عبارت است از آثار امراضی که از اجداد ما حتی پس از درمان به فرزندان منتقل میگردد (یکی از حضرت صادق پرسید بچه را چه گناهی است که با بیماری متولد میشود بدین مضمون فرمود این را دست پدران یا مادرانش از قبل برایش فرستاده اند) آنقدر طب هموپاتیک در این باره اهمیت قائل است که میگویند سوزاک های درمان شده هم زهرهائی را بفرزندان منتقل می سازند زهرهائی که هنوز از مایشگاهها قادر به تعیین و تشخیص آن نیستند و فقط علائم مخصوص فیزیکی یا جسمانی دارند که بوسیله آنها شناخته می شوند.

توکسین ها کسبی که در اثر سوء تغذیه یا سوء هاضمه یا

داروهای شیمیائی خوردن یا تزریق سرم یا واکسن وارد بدن شده اند و از بهداشت حقیقی برخوردار بودن یعنی عاری از توکسین ها بودن که در نتیجه عمری بسیار طولانی با مسرت میتوان داشت.

توکسین های ارثی است که اگر در اطفال بوده باشد می بینیم با هیچ دارویی معالجه نمی شوند و باید بوسایل دیگر توکسین ها را از بدنشان خارج کرد.

چه بسا که طبیعت انسانی برای دفع توکسین های گوناگون موجود در بدن اقدام مینماید و هستند کسانی که ناراحتی اشان با عرق کردن خوب میشود و این نوعی از دفع توکسین بوسیله طبیعت بدن است و زکم نزله ای و اسهالهای خفیف دائمی و ... نوعی دیگر دفع سموم است و چقدر جالب و اعجاب انگیز بلکه اعجاز آمیز (همانند کلیه موارد) میباشد این سخن نبی گرامی که فرمودند زکام لشکری است از لشکرهای خدایتعالی که آنرا بر سر دردها می فرستد و زکام دردها را فرو می آورد. (۱)

نمیدانم به کلمه لشکر که بنظر اسلام همیشه باید مدافع کشور باشد توجه فرمودید؟ اگر توجه فرمودید بدانید چهارده قرن قبل نبی گرامی به مدافع کشور بدن اشاره فرموده اند و از جمله زکام را لشکر بدن معرفی کرده و عجیب تر آنکه میفرمایند لشکری است که دردها را فرود می آورد (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل).

میدانیم مصنوعیت طبیعی بدن با محصول دو گانه طبیعی از بدن است دو مواد فعال : پادزهرها که زهرها و انواع میکروبها را از بینمی برند و مواد لئفوسیتی که سلولهای غریبه و متجاسر و اعضای

پیوندی را دفع مینمایند.

از جمله کشفیات روز اینکه سلول سرطانی سلول غریبه ای است مواد لنفوسیتی برای دفع آنها میشتابند و از طرفی بدن برای زهرهای ناشی از سلولهای سرطانی نیز پادزهر درست میکنند ولی متأسفانه لنفوسیت ها چون به پادزهرها میرسند که در اطراف سرطان در این محل خواهد بود قبل از آنکه بدفع سرطان پردازند پادزهرها به دفع لنفوسیتها مشغول میشوند.

پادزهرها بسرعت دور سلولهای سرطانی را میگیرند و میکوشند با قوی ترین آنزیم های خود سلول بیمار را که به میکروبی بزرگ شباهت دارد از بین ببرند اما سرطان در برابر پادزهر مقاومت میکند و پادزهر هم که اطراف سرطان را احاطه کرده مانع از رسیدن لنفوسیتها به سرطان میگردد و این نوعی دفع لوفنسیت از بیماری است و عجیب اینست در حیوانات تا آنجا موفق شده اند که با دفع پادزهرها لنفوسیت ها توانسته اند به سرطان رسیده آنرا از بین ببرند.

در اینجاست که با در نظر گرفتن فرموده نبی گرامی که رفع جنون را هم به زکام نسبت داده اند وبا توجه به اینکه پادزهرها با آنزیم های قوی در پائین آوردن رنج و بیماری مؤثرند نظریه دیگر خود را مبنی بر اینکه بسیاری از جنون ها بلکه انواعی از جنون در اثر اختلال مواد آنزیمی در بدن یا در اعصاب بوجود می آید ابراز داشته از دانشگاه تهران بخواهم در حفظ حقوق علمی شاگردش توجه بفرماید.

ناگفته نماند طب جدید هم موضوع زکام شدن و دیوانه

نبودن را متذکر است.

دانستنیهای از مو

موها از ماه سوم دوران جنینی پیدا می شوند و پس از تولد پوست قادر به وجود آوردن فولیکول تازه ای نیست و حتی اگر آنچه از سابق مربوط به مو داشته از دست بدهد برگشت ندارد.

مو از دو قسمت ساخته شده است ساقه و ریشه، ساقه یعنی ناحیه مرده ناحیه ای که اگر به برق برسد یا به آتش و کارش بسوختن نرسد دردی و سوزشی ایجاد نمیکنند و عایق است، ریشه که فعال و زنده می باشد.

رنگ مو از سلولهای رنگ زا است که رنگدانه را از خون برمیدارد و بمو می برد و بر حسب نژادهای مختلف فرق میکند: موی سیاه، سرخ، بور و ...

موهای کاسه سردو روز میلیمتر نمو میکنند و مانند ناخن در گرما سریعتر رشد مینمایند و با کندن و بند انداختن از بین نمی روند.

غیر از کف دست و پا دو سه نقطه کوچک دگر همه بدن مو دارد حتی موهای کرکی هر چه طاس هم باشند موهای کرکی هر چه طاس هم باشند موهای کرکی وجود دارد.

موها را از لحاظ کلی بدو دوره قبل از بلوغ و بعد از آن باید تقسیم کرد: موهای قبل از بلوغ که هرمن های جنسی کمتر بر آنها اثر دارند مگر در رشد یا پیشرفتشان مانند موهای کاسه سر، ابرو و مژگان و موهای بعد از بلوغ که یا هرمن مردانه یا هرمن زنانه در پیدایش آنها و بلکه در نگهداریشان مؤثرند مانند موهای زهار،

زیر بغل، ریش و این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که هرمن زنانه که مانع ریش در آوردن می شود و در عوض موهای سر را محکمتر و افزایش میدهد بهمان مقدار که میدانیم در هر مرد اندکی هرمن زنانه نیز با هرمن مردانه است موهای اطراف کاسه سر مرد تحت اثر هرمن زنانه موجود در بدنش میباشند و بهمین لحاظ که زن طاس کمتر داریم ناحیه اطراف سر مردهای طاس نیز زنانه باقی میماند (علت آنکه اشخاص طاس نواری از مو در اطراف جمجمه دارند).

موها همه با هم نمی ریزند بلکه تعدادی مرتباز بینمی روند و دوباره بجایش میرویند و بهین سبب همیشه گیسوان یکنواخت بنظر می رسند).

همراه هر مو غده سازنده چربی وجود دارد که دهانه ترشچی آن در قسمت بالای فولیکور مو باز میشود که بر حسب شدت ترشح این غده ها موهای چرب و معمولی و خشک داریم.

هنوز نتوانسته اند بین ریزش مو و سلامتی و بیماری ضوابط و روابطی پیدا نمایند و چه بسا بسیاری بیماریها که ریزش مو نداده یا بیماریهای مخصوص که سبب مو ریزی می شوند و چه بسیارند اشخاص سالم که به ریزش مو دچارند.

آفتاب هر چند برای رویش مو لازم است ولی زیادی آن ممکن است سبب خشکی و کدورت آن گردد و چه بهتر که کاسه سر بوسیله روسری یا کلاه های مناسب پوشیده شود مخصوصا در زنان که هرمن زنانه را طبیعت آنقدر بر خلاف مردان بر ایشان مقتدر و مناسب ساخته که بتواند از ریشه در حد اعتلای نگهداری و ظرافت

دهندگی موهایشان باشد باید برای جلوگیری از صدمات جوی سر خود را روسری یا کلاه های مناسب بپوشانند کلاه سنگین یا روسری تنگ سبب ریزش مو میگردد.

شانه کردن و برس زدن برای رشد موها و تنظیم آن بویژه جهت حالت دادن بمو لازم است با این شرط که با خشونت انجام نگیرد و جنس شانه از مواد طبیعی چون عاج یا چوب یا ... باشد نه از مواد صنعتی.

برای شستشوی مو بقدر کافی در جلدهای قبل صحیح شد ولی یادآوری مجدد این نکته لازم که پوست بدن اسید است و صابون و بسیاری مواد شستشو دهنده قلیا هستند و باید کسیکه آنها را بسر مالید بفوریت بدون آنکه دست بمالد آب بریزد زیراغ اگر دست بمالد مولکولهای چربی حل شده در صابونهای مجدد به پوست و مو مالیده میشود و در حقیقت مقداری آلودگی میماند لذا پس از ریختن مقداری آب دوباره باید آب ریخت تا اثر قلیائیت بر پوست باقی نماند و آنرا آزرده نسازد مخصوصا صمه به پیاز مو نرساند و چه بسیارند آنانکه دچار مو ریزش شده اند بهمین علت که صابون را باصطلاح بسر می مالند و میگذارند تا سرشان خیس بخورد که به تصور خودشان بهتر پاک شود.

موهای چرب یا خشک یا معمولی باید بطرق مختلف شسته شود که قبلاً شرح داده ام.

ناگفته نماند هر چه قلیائیت و حتی آب املاح دار بیشتر بسر برسد موها را نیز خشک تر می سازد و هر چه آب سبک تر باشد برای شستن موها بهتر است.

عادت قدیمی جالبی است که زنان ما دارند و آن باصطلاح خودشان سر کردن تخم مرغ است ولی متوجه باشند اگر موی چربی دارنده سفیده و زرده را مخلوط بسر نمایند.

سدر برای شستن های زیاد چرب و کتیرا برای شستن موهای خشک و معمولی خوب اس و اگر مخلوطی از هر دو باشد برای همه انواع موها مفید است و در جلدهای قبل آنجا که از سر شستن نبی گرمی و ائه اظهار بحث شد شرح هر دو را داده ام.

شانه کردن در هوای آزاد صورت گرد بهتر است و استعمال شانه دیگران سبب انتقال عفونت های باکتریال، قارچها، انگلها و ... میگردد.

کسیکه با آب شور سر شسته یا در آب شور شنا کرده بهتر است بعدا بر سر خو آب خالص بریزند.

وقتیکه به آب کلر می زنند مثلاً زمان شیوع وبا یا مواد شیمیائی دیگر به آب میزنند شستشوی مو در آنها خشکی مو پدید می آورد.

آبی که اندکی سرکه یا اب لیمو به آن اضافه شده باشد در آخرین شستشو سبب از بین بردن اثرات زیان آور مواد قلیائی آب یا صابون یا شامپوها یا ... خواهد شد.

حاملگی، شیردان، یائسگی، بیماریهای عفونی، مصرف برخی داروها، کمبود بعضی ویتامین ها، اختلالات غدد داخلی، عمل جراحی، شوکهای عصبی (هر دو در سقط جنین می باشد) بکار بردن مواد رنگ کننده یا بی رنگ کننده مو، استعمال زیاد از حد سشوار، پیچیدن، فرفری کردن، فر زدن، بیگودی،

مش و ... ممکن است سبب ضعف یا ریزش موها گردند.

در پائیز و زمستان موها مانند صورت خشک می شوند.

مغز حرام گاو تا حدودی شبیه ترشحات چربی موی می باشد و موجب تغذیه پیاز مو می شود ولی به موهای خشک باید قبلاً روغنی رساند و سپس موها را با روغن مغز حرام گاو ماساژ داد که یک الی دو بار در هفته کافی می باشد که مجموعاً ۴-۸ مرتبه بگردد.

برای موهای چرب شامپو، صابون گوگردی، سدري، گودرني خوب است.

یک کاسه آب گرم و یک قاشق پر سدر و دو زرده تخم مرغ که وب زده شده باشد برای نظافت و تقویت موها نیکوست که در آخر، سر را با آب گرم بشویند و چنگ بزنند.

روغن نوعی سمور بنام Vison و روغن کوسه ماهی، لاک پشت و ماهی فلتان نیز برای موها مورد استعمال دارند.

زیادی مو در بن زنان سبب عقده و واریحتی آنان می شود که اغلب بعلت زیاد بودن هرمون مردانه است.

ریزش وی سر بر اثر رژیم غذایی سرشار از نمک دیده می شود که در طی اولین رژیم غذایی کم نمک بحال عادل و پس از یک الی دو هفته بوضع عادی برمیگردد.

شاید هیچ عضو سالمی در بدن باندازه مو هزینه نداشته باشد از کوتاه کردن، فر زدن، رنگ کردن، شستن و ...

استقامت مو همانند آلومینیوم است و اگر موی سر یکنفر معمولی را بتابند یک تن وزنه را میتواند بلند نماید.

موی سر ماهی دو سانتیمتر بلند می شود و در تابستان بیشتر از

زمستان و روز زیادتر از شب.

مقطع مو مانند درخت است پوست خارجی آن دندان‌دندانه ورقه بعد سلولهای درازی است که استحکام و روگ مو مربوط به آن میباشد در وسط لوله حاوی مغز مو است.

مو در پوست فرو میرود و ریشه اش برجستگی دارد بنام پیاز مو که به رگ نازکی متصل می باشد که خون را بمو می رساند که رشد کن بدین طریق که سلول در ته بوجود می آید و سلول بالائی را داخل لوله مو فشار داده بالا می آورد و چون به مو مبدل شد همانند ناخن و شاخ مرده است و عایق و اگر خشک به برق بخورد او را نمیگیرد و چون آنرا ببرند ایجاد درد نمی نماید.

در کنار هر مو عضله ای است که در سرما یا بر اثر ترس یا احساسات وحشت، برخی لذائذ شهوانی کشیده میشود و مو را سیخ می نماید.

لوله مو اگر گرد باشد مو صاف اس تو اگر پهن باشد فرفری و اگر بیضی باشد وزوزی است.

سلولهای مرده پوست بر سر بوفوق میماند و شوره سر را درست می کند.

نیم میلیون موی بدن و موهای سر همه پیاز دارند هر تار از آنها عمرشان حداکثری دارد که گفتم و پس از گذراندن عمر خود پیازش جمع شده بحالت خواب و استراحت فرو میرود و همیشه حدود ده درصد پیازهای موی بدن و نود درصد پیازهای بقیه بدن در حال استراحتند.

آماری که داده میشود صدی چهل مردان و ده درصد زنان

طاس نسبی یا کامل دارند.

رنگهای مو را تقریباً میتوان بدین طریق فهمید آیا برای بدن زیان آورند و ایجاد حساست می نمایند: اندکی از آنرا پشت گوش بمالند اگر پس از دو شبانه روز آزاری ایجاد نکرد و ناراحتی بوجود نیامد با احتمال قوی مضر نیست.

کسیکه تا سی سالگی ساط نشده بعد از آن کمتر دچار می شود.

در بین خوجه ها اشخاص طاس شاید دیده نگردد.

موی چرب جاذب گرد و غبار و آلودگیهاست از اینرو کسانی که دچار جوشهای صورتند باید موهایشان را که چرب و الوده است از اطراف چهره دور سازند.

یکی از محققین درباره آرایش مو میگوید آنقدر اهمیت دارد که قاب عکس هر چند عکس زیبا باشد اگر در قاب ژولیده بدرنگ زشتی قرار گیرد جلوه ندارد و چه بسیارند عکسهای متوسطی که قاب زیبا آنرا جلوه میدهد بخصوص آنها که آرایش متناسب با شکل و وضع صورتها را میدانند.

مو مانند پر طیور و شاخ حیوانات و ناخن از ماده ای بنام کراتین ساخته شده که اگر این ماده را تجزیه کنیم کربن، ئیدروژن، اکسیژن، گوگرد و ازت بدست می آید و قسمتی که محتوی گوگرد می باشد در برابر فر زدن حساس می باشد.

موی سر شمارش و قدرت و قوت خود را با پیشرفت تمدن از دست میدهد و حد متوسط شمارش تارمها که ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار است در کشورهای پیشرفته ۷۰ هزار می باشد و رقم متوسط ۱۲۰ هزار نزد موبورها ۱۵۰۰۰۰ مو در کسانی که موی قرمز دارند به ۹۰۰۰۰ می رسد.

عمر متوسط یک مو از چند ماه تا چهار سال تغییر می کند و اگر عمر متوسطش را دو سال حساب کنیم در طول ۷۰ سال عمر ۳۵ مرتبه مو عوض میشود یعنی ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار الی سه میلیون و ۱۵۰ هزار تار مو در مدت عمر روی جمجمه می روید.

استفاده زیاد از آب دریا رنگ مو را کم میکند.

موی سر تمام مردم یا چرب است یا معمولی یا خشک و برای شناسائی آنها: سه روز پس از استحمام اگر مویتان خشک است و روغن زرده اید سیگاری را از توتون خالی کنید و انگشتان خود را همانگونه که سر میشوئید لابلای موها ببرید و ۵ دقیقه موها را جنگ بزیند و پوست سر را ماساژ دهید و بلافاصله کاغذ سیگار را بین دو انگشت گرفته فشار دهید اگر روی کاغذ سیگار اثری از چربی دیده شود موهایتان چرب است و اگر اثر نامحسوسی از چربی است معمولی و در غیر اینصورت موی خشک دارید.

نوع موها را که شناختید جنس آنها نیز یا کلفت و زبر است یا نازک و نرم و یا مجعد.

طبق تحقیقاتی که در چند شخص طاس بعمل آمد که طاسی آنها نبی ارثی بود معلوم گردید در مادر و دختر انومالی ساختمانی فولیکولهای مو دیده نمیشود ولی در ادارشان انومالی مشابهی وجود دارد بدین معنی که فقدان سیستمین کاهش دفع سولفاتها و بالا بودن مقدار ستواسیدها و چند امینواسیدها (گلیسین، سیرین، ارژنین) که مهمتر از همه فقدان سیستمین بود که یکی از ترکیبات مهم ساختمانی موها می باشد و با تجویز آن توام با پیریدوکسین و

اسید فولیک سر کدک پرمو گردید و مادر با اضافه نمودن اسید پانتوتینیک و متیونین بآنها از طاسی نسبی نجات یافت.

طاس شدن عللی داد که علت اصلی ان وراثت است اما پاره ای بیماریها (تیفوئید، سرخک، مخملک، امراض ریوی، عوارض زایمان) استعمال داروهای مخدر، عملهای جراحی، رنگ زدن مو، فر زدن از روی اصول غیر علمیهم میتواند طاسی نسبی یا کامل موقت یا دائم ایجاد نمایند.

شستن موهای چرب حداکثر پنج روز الی هفت روز و موهای خشک بیشتر شود اشکالی ندارد. بعد استراحت (خواب) و قبل از آن برس نیمه زبر یا شانه که جنس طبیعی (عاج چوب ...) داشته باشد باید آنچنان بکار برد که به پوست سر نیز برخورد کرده آنرا تحریک و خون را به جیان اندازد و موهای مرده را کنار افکند (استعمال شانه های غیر طبیعی مخصوصا از کائوچو که در اثر اصطکاک برق بوجود می آورد و در ایجاد موخوره مؤثر است ممنوع می باشد).

کسیکه روزانه حداکثر صد عدد تار مویش بریزد بریزش مو مبتلاست.

کسیکه اقدام به پیچاندن مو میکند باید از آب لیمو یا آب خیار استفاده نماید.

تامکن است برای خشک کردن مو از سشوار استفاده نکنید و در صورت لزوم اول روی درجه زیاد قرار دهید و بعد همزمان با خشک شدن موها درجه آنرا کم نمائید تا به شکنندگی مو دچار نشوید.

بسیاری از زیست شناسان عقیده دارند مو در تکامل تدریجی

بشر و پیشرفت تمدن محکوم به نیست است و بعدها از بین خواهد رفت و دلیل برخی از آنان اینست که مو اصولاً اعمال مثبتی را در بدن انجام نمیدهد و اینکه در سر باقیمانده از نظر مواظبت زیادی است که جهت حفظ زیبایی به آن مبذول میگردد.

محققین مربوطه عقیده دارند حیوانات مودار در هر سال دو جنبش موئی دارند که در آن زمان یک قسمت از موها و پشمهایشان یم ریزد و دوباره می روید و آدمی نیز چنین جنبشی را دارد که کمتر دیده میشود.

آنها که میگویند بدن انسانهای الویه نظیر جانوران پرمو بوده و بتدریج کم شده و با پوشیدن لباس و عدم احتیاج به آن روز بروز کم میشود در برابر کسانی می باشند که در ابتدای مو خلقت انسانهای اولیه را حدود موی انسانهای امروزی میدانسته اند.

عقیده تازه ای بین بسیاری از متخصصین است که مو بر خلاف تصور عضوی زنده و جاندار می باشد و این قسمت خارجی یا ساقه مو می باشد که ماده بی جانی بوده و با بریدن و ف شار بر آن احساس درد و ناراحتی نمیکند اما قسمت دیگر که همان ریشه یا پیاز موست و در پوست فرو رفته و با چشم دیده نمی شود کندن یا کشیدن آن درد دارد و هر نوع صدمه و ناراحتی به آن وارد آید رشد مو را متوقف و حتی ممکن است رنگ و منظره طبیعی مو را تغییر دهد.

برای سازگار بودن تارهای مو با خلقت فطری بشری باید موها چرب و نرم و لطیف باشند که این عملها بدینوسله تأمین می شود:

در مسر کیسه مو غده های چربی واقعند که در قسمت های انتهائی آن سلولهای قرار دارند که در حقیقت همان بوجود آورنده

پياز مو می باشند که تغذیه اش بوسیله رگ خونی تأمین می شود. غده های چربی که در مسیر فلیکولها قرار دارند دورشان را یک طبقه بافت پوششی فرا گرفته و خود نیز کلفت و برآمده است و تشکیل همان پایی یا پياز مو را میدهند لذا باید گفت در هر حره مو مجرای دو غده چربی باز میشود که مو را چرب و نرم و لطیف می نماید و مواد لازم که باید هر سه عمل را بنماید در آنهاست و سطح پوست را نیز متناسب میسازد و بهمین سبب غده های چربی قلمداد شده در مناطقی از بدن حتی کف دست و پا وجود دارد که بدون مو می باشد.

ترکیب ترشح از غده های چربی نام برده شده از اسیدهای چرب تری گلیسرید و گلیسرول و ذرات جسم سلولی است که بوسیله مسیر کوتاهی به مجرای مو می ریزد.

غده های چربی مذکور در بدن انسان خیلی بیشتر از پستان داران است و در پیشانی و گونه و قسمت داخلی پلک چشم بیش از سایر قسمت ها غده چربی وجود دارد.

مختصر اشاره ای به ساختمان مو گردید که دارای مغز و پوسته خارجی است و دو پوست نازکی هم دارد که در پوست سطحی اندکی فرورفتگی پیدا کرده و قیف پیازی را میسازد که جدارش همان ساختمان روپوستی را دارد و در موی انسان ماده مغزی قسمت عمده و قسمت قشری آن در حقیقت بمنزله غلاف مو محسوب میگردد و در موی انسان ماده مغزی یک پنجم و یا یک سوم موی حیوانات است.

چون تغذیه سالم رشد و رنگ و وضع مو را سالم نگه میدارد از ظاهر موی اشخاص نیز میتوان به تندرستی و رژیم درست یا نادرست آنها تا حدودی وقوف حاصل کرد.

تنها پستانداری که مو در بدن ندارد نهنگ دریائی است که بجای مو قطره‌های محکم چربی سرتاسر بدنش را فرا گرفته و مانند مو در پستانداران دیگر جز انسان برای حفظ حیوان در برابر سرما و گرما و صدمات دیگر است و اگر پشم گوسفند یا موی بز و سگ و گره را بچینند مقاومت آنها در برابر عوامل آفاقی کم میشود.

در انسان موهای مفیدی چون موی بینی که شرح آن در جلد قبل داده شد و موهای ابرو که مانع ورود عرق پیشانی و صورت که اغلب با اجسام خارجی همراه است به چشم میشود و شیب مژگانها که حافظ عجبی برای ورود اجسام به چشم میشود و موهای ریش و سیل که در جای خود گفته خواهد شد.

سدیم، منگنز و کرم در موی مردها بیشتر از موی زنان است و جیوه روی، کلسیم و مس در موی زنها زیادتر از مردان می باشد و در موی زنان ناچیزی طلا یافت میشود.

قطر موی سر انسان $۵/۰-۱۰/۰$ میلیمتر است که ریش ضخیمتر و زرخ $۱۷۵/۰$ و سیل $۱۱۵/۰$ و موی گونه ها بقطر $۱۰۴/۰$ میلیمتر می باشد.

موهای پشت زهار غالباً بدور خود پیچیده و حداکثر ۸ سانتی متر طول پیدا می نمایند. موی زیر بغل، داخل حفره های بینی، گوش سطحهای نامساوی و ناهموار دارند.

در موی پشت دست و پا در اثر ترشح عرق و ترشحات مخصوص دیگر در وسطشان یک حفره خیلی کوچک و یک انتهای کروی شکل دیده می شود.

برای موهائی که همه چیز را جذب میکنند استعمال شامپوی

تخم مرغ دار بهتر است.

ماساژ با روغن کرچک قبل از شامپو زدن که با پارچه پشمی یا پنبه ای صورت گیرد در برخی ریزش موها مؤثر می باشد.

ملایم کشیدن موها مفید و جریان خون را در ریشه ها بهتر می سازد.

موها را در عقب سر جمع کردن در صورتیکه محکم بسته شود به پوست آسیب میرساند و اگر بیشتر از سکیال موها را در یک طرف جمع نمایند در آن ناحیه موها کم پشت میگردد لذا بهتر است آنها را تغییر جا دهند.

برای خشک کردن موهای لبند بهتر است با حوله رشته های مو را بگیرد و پائین بکشید و سس با شانه دندان درشت آنرا شانه بزنید.

ریزش مو در زائوها که بطور اتفاق حدود ۳ ماه پس از زایمان روی میدهد عادی است.

بیماریهای عمده ای که متوجه موها میشوند: کچلی، میکروسبوریدی، ریزش مو، سفید شدن نابهنگام مو، شکنندگی مو، خشکی زیاد مو، موخوره است که با قسمت آخر مختصر آشنا میگردیم:

موخوره شکاف خوردن نوک پوست و دو سه شاخه شدن آن همراه با زبر شدن و شکنندگی پیدا نمودن و خشکتر و نازکتر شدن.

موخوره زیبایی مو را از بین برده ریزش مو و پیدایش شوره سر راسبب میشود و گاهی رنگ مو را کمتر میسازد و مسری نیز میباشد و کسیکه شانه چنین شخصی را بکار برد مبتلا میگردد و

سرایتش سریع است و ابتلای یک رشته مو بزودی سبب ابتلای بقیه می‌گردد.

موی خشک: شستشوی موها با محلولها و شامپوهای اسیددار؛ شستشوی زیاد با صابون، خشک کردن مو در برابر حرارت شدید، برسهای بدوشانه دارنده دانه ریز، فر زدن، خستگی بدنی و نارسائی کبدل و دستگاه گوارشی و کمبود ویتامین ها و ... سبب میشود باسیل یونا (یونائیس) در قسمت انتهائی موهای خشک جسارت خود را شروع کند و باعث پوک شدن و سستی و شکاف خوردن مو گردد.

چرب کردن مو با روغن های طبیعی چون روغن بادام شیرین، کرچک، زیتون و شستشو با صابونهای قلیائی ملایم و برس زدن وشانه کردن و بدینوسیله مو را تقویت کردن و خلاصه توجه به نظافت و اوصل بهداشت و سوزاندن یا چیدن ناحیه مبتلا و اضافه کردن ۵-۶ قطره آمونیاک در یک لگن آب و ریختن آن بر سر و رفع بیماریهای قلمداد شده و جبران کمبودهای ذکر گردیده راه نجات از بیماری موخوره می باشد.

از غدد زیر پوست سر مایع چربی ترشح میشود که مو را جلاغ داده و از خشکی و پوسته ریزی جلوگیری می نماید و اگر ترشح مذکور کم باشد پوست سر خشک و پوسته ریزی شروع میشود و در صورتیکه بیشتر از معمول باشد پوسته های مرده شوره ریزی و ریزش مو را سبب میشوند و ماساژ مرتب سر با روغن زیتون و ادامه آن از خشکی و هر چه بیشتر شستن و چنگ زدن و شانه کردن از چربی زیاد جلوگیری مینماید ولی پوسته ریزی را باید دقیق شد

در صورتیکه مانند کاغذ خشک و بدون چربی است که همانند خشکی سر رفتار نمود و اگر چرب بود شوره سر است و باید به پزشک مراجعه کرد تا اگر مربوط به ترشح غدد است درمان گردد و برای مو خوره پس از استحمام و شستن موی سر دو یا سه قطره آمونیاک در یک لگن آب ریخته و سر را بشویند و موها را کوتاه و با روغن بادام شیرین یا روغن زیتون و ماساژ آنرا برطرف سازند.

گاه موخوره وجد ندارد اما صبح روی بالش مقداری موهای کوتاه و بلند شکسته شده ریخته، دست بسر می زنیم مقداری در دستمان میماند یا میریزد و هیچکدام از بیماریهای ذکر شده سبب نیستند نه موخوره است نه شوره سر نه ... باید دانست علت ضعف پیاز مو است. ماساژ که غذا بوسیله برقرار شدن جریان خون بهتر به پیاز مو میرسد یا تقویت مصنوعی مو و کوتاه کردن آن و چرب کردن با روغن بادام شیرین یا روغن زیتون نیز مؤثر است.

خوردن چربی زیاد، شستن سر با صابونهای اسانس و عطر دار سبب ریزش مو میگردد.

دانستیهای از آرایش مو و آرایش

تاریخ آرایش به اولین دوره های عصر توحش میرسد و اولین آرایشی که آدمیزاد انجام داده است میتوان رنگ کردن بدن مردگان را نام برد که حتی جسد زنی از انگلستان که در غار ناحیه ویلز پیدا شده مربوط به شست هزار سال قبل می باشد که با اکسید آهن قرمز رنگ شده است از آنها بعنوان نمونه معرفی می شود. (ناگفته نماند آرایش مو بطوریکه متخصصان برآورد کرده اند

استقلال داشته و چهل درصد زیبایی مرد و زن را بعهدہ دارد).

آثاری از صحرای کبیر افریقا بوسیله هنری لهوت بدست آمده که معلوم میدارد بیست هزار سال پیش مردان بدوی و وحشی بدنهایشان را با خط موازی چون بیر و زرافه رنگ میکردند که این شیوه و رفتار هنوز هم در بین برخی اقوام وحشی افریقا و سرخپوستان باقی است.

از آرایش های جالب و تاریخی مربوط به زنان مصر قدیم و کاهنان درباره فراغت می باشد و تاریخ سورمه دان تا آنجا که تاریخ آرایش در مصر بعقب می رود جلوه گر است و خارج از ستون بگویم که نام سورمه دن چندین مرتبه در تاریخ آنچنان ذکر شده که میتوان گفت سورمه دان تاریخ آفرین بوده است و از آن جمله سورمه دانهای طلا و نقره فراوانی است که سپاه هلاکو از دربار آخرین خلیفه عباسی پس از گرفتن بغداد بدست آورد و خواجه نصیر الدین طوسی بزرگترین دانشمند شیعه از میان آنها چند عدد انتخاب کرد و جهت سعدی شاعر بزرگ ایران به شیراز فرستاد تا پاداشی جهت شعر:

آسمان را حق بود گر خون ببارد بر زمین***در عزای مرگ مستعصم امیرالمؤمنین

به سعدی برسد که وی در شیراز نبود.

کلئوپاترا ناخن های خود را با حنا رنگ میکرد و موهایش را با آن خضاب مینمود و بدن خود را با روغن تمساح که از نواحی نیل سفلی می آوردند چرب مینمود.

در مقبره توتان خامن کوزه های کوچکی کشف شد که هم

اکنون پس از چهار هزار سال هنوز بوی مشک میدهد.

کهنه مخصوصاً رؤسای آنها سرشان را همیشه تراشیده و گل سرخی به سر می مالیدند و رئیس کل کاهنان که همیشه بر تختی چهارزانو نشسته و بوسیله چهار کاهن حمل و نقل میشد دارای کاکلی در وسط سر بود که آنرا می بست و آرایش میداد و روغن میزد ولی بعلت کم حرکتی بلکه بی حرکتی همیشه بیمار و عمر کوتاه داشتند.

در یونان قدیم فرزندان مو و بکار بردن عطر معمول بوده است.

هر چند با این تصور که آرایش زن را هوس انگیزتر می نماید و اگر درست انجام شد حقیقت هم دارد و نزد اسلام نیز بیک شرط ممدوح می باشد و شرط مذکور اینکه آرایش برای شوهر و در درجه بعد بلکه آخر برای محارم انجام گرفته باشد و در غیر انصورت حرام می باشد یعنی زنیکه برای هر زمانی و هر کسی آرایش می نماید بنظر اسلام گناه بزرگ و حرامی را مرتکب شده و بدتر از ایندسته زنانی هستند که در خانه و برای شوهرشان چگونگی آرایش و زیور مطرح نبوده و تنها آنچه فکر میکنند زیباتر جلوه نمودن نزد دیگران است و برای شرکت در مجالس.

گذشت روزگار نشان داده است خودآرایی زنان در انحصار نژاد و قومی مخصوص نبوده و آنچه زن را از آرایش دور مینماید فقر و تنگدستی بوده و هست.

اصولاً آرایش معنای این دارد که زن بشوهر بگوید بیشتر و بهتر بمن بنگر و عمل آرایش دامنه محدودی دارد و میتواند

لکه ها و دانه ها و برجستگیها و فرورفتگیها را پنهان سازد پوست را جذاب تر و قیافه را موقرتر یا جذاب و لطیف نشان دهد و بکار بردن زیورها از طلا، نقره، مفرغ، آهن، گچ، صدف و انواع سنگها بوده و هست جنبه سماجت به آرایش میدهد و عجیب این است که شوهران با برخورد او بدیده تنفرآمیز بزن می نگرند و بعد از مدت کوتاهی به آن بی تفاوت شده طولی نمی کشد آرایش و زیوری که دو مرحله قلمدا شده را گذرانده مورد علاقه اشان قرار میگیرد که علت آن بحث روانی دارد و به جدهای روانشناسی مربوط است.

زنان ایران نیز بنابر آنچه سرهنگ دورویل نوشته همیشه به آرایش و زیور علاقه داشته و کریشمن در کتاب خود بنام صفحه ایران از آغاز تا اسلام» تحت عنوان ساکنان دشت مینویسد: اشیاء کوچک مسین مربوط به پایان عهد حجر ظهور نمود و در این دوران که فقط متوجه نرم بودن مس شده بودند اما آب کردنش را نمیدانستند مرد و زن هر دو به آرایش و زیور علاقه داشنا و گردن بندهای صدف داشتند و احتمالاً خالکوبی نیز میکرده اند دوره بعد آب کردن مس را دانستند و آئینه را در هزاره چهارم قبل از میلاد همزمان با ساختن سنجاقتک از خود نشان دادند و علاوه بر صدف و عتیق و فیروزه مهره ها و حلقه های سنگی و بلوری و لاجوردی و شمی سبز درست نمودند تا به آغاز هزاره سوم رسید که مرده ها را دولا در عمق ۲۵ سانتیمتری کف اطاق با زینت الات نقره ای و صدفی و طلائی که گوشواره طلا و لاجورد از آنها بود و گردن بندهای طویل و دستبندها از طلا و لاجورد و سنگهای سفید یا عتیق دفن می نمودند.

در شوش گردن بندی از گوش ماهی و سنگهای مختلف و

مجسمه ای از یک زن از عاج که کف دستها را زیر پستانها نهاده و النگوهای در مچ دست و طوقی بر گردن دارد مربوط به ۴ تا ۵ هزار سال پیش از میلاد بدست آمده است و در ایلام مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد گوشواره ای مخلوط از طلا و نوعی بدل چینی و کمر بند ۱۵ سانتی متری منقوش از صحنه های شکار و اساطیر در لرستان مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد و آثار طلائی و نقره ای و عاجی یکهزار سال قبل از میلاد مربوط به آذربایجان و در ناحیه تپه حسنلو مربوط به آذربایجان غربی بازوبند و النگو و انگشتر و گوشواره و دکمه با قدمت ۱۵۰۰ قبل از میلاد یافت شده است که بیشتر از طلا و بعد استخوان و مفرغ می باشد و آثار فراوانی در چراغعلی تپه گیلان (مارلیک گیلان) و بسیاری اشیاء و زیورالات مربوط به زمان هخامنشی در ناحیه ای از کناره رودانه سیحون و بسیاری اشیاء قلمداد شده و وی بند مربوط به دوره ساسانیان نیز بدست آمده است.

در زمان ملکه الیزابت اول لوازم آرایش و پودرها و سرخابها که از ریشه و برگ گیاهان بود در انگلستان رایج شد و حتی خوابیدن در حمام شیر به تقلید کلئوپاترا معمول بود و ملکه اسکاتلندی ماری در حمام شراب استراحت مینمود.

در روم قطره اطروپین به چشم میچکاندند که حذقه آنها گشاد و زیبا جلوه کند و در بیشتر مکانهای نامبرده اگر کرمهائی بکار برده میشد با ترکیبات سرب ساخته شده بود و زنان را مسموم مینمود.

در بهار ۱۹۶۵ مجلات گزارش دادند زنان امریکا برابر تمام پولی که در صنایع فولاد بکار میرود صرف آرایش خود

میکنند و با آنکه زن فرانسوی کمتر از زنان دیگر اروپا و امریکا به آرایش میپردازد در آن سال ۲۷ میلیون لوله و ۸ میلیون قوطی کرم و ۱۱ میلیون شیشه لاک ناخن و ۱۳ میلیون جعبه پودر و ۳۰ میلیون روژ لب و معادل ۲۷۰ میلیون فرانک ادوکلن و شیر زیبایی و ۴۶ میلیون فرانک لوسیون مو و ۱۵ میلیون فرانک بریانتین و کرمهای مو و ۸۹ میلیون فرانک شامپو و ۱۲۴ میلیون فرانک رنگهای متعدد جهت مو تهیه شده است.

انسان بالغ اگر موی مشکی دارد حدود ۱۴۰ هزار و قهوه ای حدود ۱۰۰ هزار می باشد.

در تمام بدن حدود نیم میلیون تار مو وجود دارد.

خصوصیات موی بدن در نژادهای گوناگون بدینقرار است:

نژاد سفید: موی سر: رنگ بور روشن تا قهوه ای تار با وضع ظریف و بشکل راست یا موج. موی بدن: از نظر کمیت متوسط یا فراوان. رنگ آبی روشن تا قهوه ای سیر.

نژاد زرد: موی سر: رنگ قهوه ای تا قهوه ای سیاه زبر و راست، موی بدن: تنگ و کم مو.

نژاد سیاه، موی سر: قهوه ای سیاه و زبر و مجعد و وزکرده، موی بدن:

مختصر مجدد گفته شود آرایش نزد زن و مرد دو معنای مختلف دارد مرد میخواهد مقبول و زن مایل است محبوب گردد. مرد

باید

در وضعی از آرایش باشد که نتوان گفت از اجتماع جدا شده است و زن باید حالتی بخود بدهد که مرد خودش آقای خودش همسر خودش می پسندد زیرا همه کس یکجور نمی پسندد و مرد با وضع خاصی که در اولین برخورد عشقی عقده اش راحتی تا حدودی همواره کرده رابطه بهتری دارد پس باید مرد سعی کند بدلواه اجتماع با موافقت همسرش خود را بیاراید اما زن فقط باید بدلخواه همسرش آرایش کند و اجتماع در این دستور جایی برای امر و نهی ندارد و اسلام دارد.

مختصر مطالعه ای که در اطراف مسائل مربوط به طلاق کرده ام ندیدم این حقیقت را تذکر داده باشند که هرگاه زن در برابر مردش حالت مردانه بخود بگیرد مرد که دشنام داد بدهد مرد پرخاش کرد بکند مرد که زدن و بدتر که شروع هر کدام از طرف زن باشد در این وضع زن در برابر مرد حریف معرفی میشود نه دلبر و دلریبا و تصور میکنم سرایت سردمزاجی بیشتر از این راه امکان داشته باشد از زن بمرد برسد.

زن که باید ظریف و لطیف و جالب و جاذب و تمکین کننده و غیر قهرمان باشد با زبان یا بازوانش آنچنان مرد را از قدرت و قوه مردانگی دور و متمایل بدیگری میگرداند که زن باشد نه زننده، زن باشد نه قهرمان، باید لطف و مهر باشد نه قهر و زبان و گرایش مردان از این طریق بسوی طلاق دادن سدی جز حفظ آبرو در برابر جلوه گر نشد و هیچ نیروئی یارای مقاومت ندارد.

دار و ندار آدمی در سه قسمت مشاهده و نزد دیندار و بی

دین باجبار وجود دارد:

صیانت ذات خوردن و آشامیدن قدرت کشش به جنس مخالف.

صیانت ذات یا وجود شخصی دارد (میخواهد خود را زیبا سازد نامش خوب باشد و ...) وجود ذهنی (دیگران او را دوست دارند) وجود کسبی (هر چه را کسب کرده خوب باشد مثلاً ماشینش).

ملاحظه فرمائید که زیبا ساختن خویش هم مربوط به وجود شخصی است و هم وجود ذهنی و هم کسبی و زن اگر میخواهد هر سه را داشته باد باید خود را فقط برای شوهرش بیاراید لا غیر و آراستن زن خود را برای دیگران محال و ممتنع است هر سه مرحله وجود شخصی و وجود ذهنی و وجود شخصی را بقدر کفای حتی تا سرحد فطرت برساند یعنی زن زیباس تاما کسیکه باید بر فطرت او را دوست دارد و آن شوهرش است وجود ذهنی خوبی نسبت بخود در او سراغ نمیگیرد و حتی پدر و مادرش و کسانی که در حقیقت زن را دوست میدارند از ترس و دلهره اینکه دخترشان خود را برای دیگران می اراید و نکند مورد بی مهری شوهر و آقايش قرار گیرد وجود ذهنیشان معکوس است.

وجود کسی زنی که خود را برای دیگران میسازد نه برای شوهرش چیست؟

در صورتیکه برای شوهرش بسازد خانه بهتر است زندگی شیرین تر است، اعصاب راحت تر است و بالاخره فرزندان سالمتر.

اینکه اسلام میگوید زن چون خود را بیاراید و از خانه خارج شود هر قدمی برمیدارد تا بمنزل برگردد فرشتگان لعنتش میکنند شاید این چنین باشد:

ملائکه عباد مکرمون و بندگان بزرگواری هستند که در تملیک خدایند و همانند کارخانه و ملکیه! در اختیار ذات مقدس‌الهی می‌باشند صفحه منهم قوم» عده ای همیشه برای عبادت پروردگار در حال قیامند صفحه و منهم سجد» و برخی در حال سجده صفحه و منهم رکع» و از آنان که همیشه در رکوعند و بندگانی که نیروهای شدید القوای هستند از آنان است ملائکه ای که فاصله خورشیدی و زمین را نگه میدارند تا آنجا که با هر قطره بارانی فرشته ای است و خلاصه آنکه لعنت کردن فرشتگان یعنی لعنت کردن اجبار لعنت کردن فطرت لعنت کردن مقررات و اینکه زن در خارج از منزل آرایش کرده جلوه گری نماید لعنت کرده میشود یعنی دندان‌های منظم چرخ فطرت که بر نیروی بسیاری استوار است درست در دندان‌های چرخ نامنظم شده زن جا نمیگیرد و او را بعلت همین کارش حتی بر آن فطرتی که باید بوده باشد دور میسازد و بظاهر نیز معلوم است و فیزیک ثابت کرده است هر چه حرارتش از ۲۷۳- کمتر نباشد بر همه چیز دیگر مؤثر واقع شده در محیط خود اثر میگذارد و برداشت‌هایی که بوسیله زنای چشم، زنای دست، زنای فکر، زنای نیت با زن قلمداد شده میشود فوق العاده از نیروی سکسی و آمیزشی وی میکاهد و شوهرش آنگونه که باشد از او حظ نمیبرد و این خود نوعی لعنت فرشتگان و دور شدن از فطرت است که زن از مرد و مرد از زن متمتع نگردد اینکه یک کشاورزی پشت کوه قاف بهره

برداری سکسی فراوان و بحد انتها را از زن خود میبرد زنی که تازه نان پخته و بوی سرگین که وسیله پخت اوست از زن متصاعد و دستهای زحمت کشیده اش مانند قطعه ای چوب سفت و سخت می باشد بعلت اینستکه نیروی سکسی در هر دو بوقت خود باقیست و زنی با او همبستر می شود که در خیابان با آرایش کلی گذشته و مورد زنای چشم و نیت دیگران واقع نشده است و شرح بیشتر آنرا در جلد بهداشت نسل خواهم داد.

سفید شدن مو

ممکن است بعلت وجود عوامل ارثی از روز تولد موها سفید باشد و خارج از این وضعیت با بالا رفتن سن سفید شدن مو امری طبیعی است که چهل سالگی تقریباً آغاز اجباری محسوب میگردد آنچنان که کمتر کسی است در این سن موهای سفیدی نداشته باشد و آنچه سبب میشود زودتر از سی سالگی و حتی حدود بیست سالگی موها شروع بسفید شدن نماید عواملی است که سبب میشود رنگدانه های موجود در ریشه و ساقه مو از بین برود و یا تغذیه مو دچار اتلال و نارسائی گردد و عوامل قلمداد شده عبارتند از هیجانان شدید تشویش و اضطراب مداوم غم و اندوه زیاد مسمومیتهای مزمن که از راه دستگاه گوارش وارد شود بیماریهای مزمنی چون سل، دیابت، مالاریا، برخی کم خونیها و ... مانع رسیدن رنگدانه به پیاز مو می شوند و نارسائی تیروئید.

مصرف زیاد برخی از مواد چون قهوه، خردل، و ... بعضی مواد محرک دیگر که همانند آنچه قبلاً گفتم بعلت کم کردن ویتامین های لازم برای ریشه مو بویژه ویتامین های گروه ب و اینکه سبب میشوند اکسیژن لازم برای جذب ریشه مو کاهش یابد مانع رسیدن رنگدانه به پیاز مو می شوند.

شوکه های شدید عصبی ممکن است ناگهان تمام موهای سیاه را سفید نماید و در جنگ بین المللی دوم نام کسانی که موهای سیاه داشتند و با حملات هوایی شبانه یا رسیدن خبر مرگ عزیزشان روز بعد عاری از موی سیاه بودند ثبت شده است و در احوال نبی گرامی نیز نوشته اند همینکه آیه فاستقم کما امرت (سوره هود) نازل شد موهای مکی حضرت سفید گردید.

بعضی از کسبها نیز در زودرس سید شد موها مؤثر است چنانچه دیده شده کسانی که مسگرند یا تراش مس میدهند چون قلیان کشیدن برای آنها در آن محط با بوی خوشی که دارد مطبوع می باشد اغلب بقلیان کشیدن علاقه دارند و در محیط مذکور با آن وضع مشروح سفید شدن موها زودرس خواهد بود.

سابق تصور میکردند بمناسبت فعال شدن گلوبولهای سفید خون است که دانه های رنگی را میبلعند و مو را بدون رنگ میسازند اما امروز گفته میشود املاح فلزات چندی موجود در مو (روی، آهن، تیتانیوم، منگنز) میباشد هک در هر نوعی از مو به نسبت معینی می باشد: در موی سیاه بعلت زمینه ارثی یا فامیلی منگنز و در موهای بور روی زیادت است و این تفاوت ترکیب موها و تفاوت ترکیب املاح فلزات مذکور است که اختلاف رنگ موها

را بوجود می آورد و از بین رفتن ناگهانی املاح فلزات مذکور موها سفید میشود و لذا تحت نظر پزشک یا مصرف داروهای قلمداد شده میتوان موها را سیاه نمود.

موهای سفید از موی معمولی تردتر و شکننده تر ولی اغلب ریشه محکمی دارند.

در کتابهای متعدد طریق سیاه کردن مو از راه رنگ زدن مطالبی دیده میشود که چون رنگهای مصنوعی بیشتر سبب آزار پوست سر یا ضایع ساختن مو میگردد و همچنین از ذکر مطالبی که چگونه با غذا یا روزه گرفتن میتوان موها را سیاه کرد میگذرم چون در ۸ جلد مربوط به غذا و در جلد سوم راجع به روزه گرفتن بود بقدر کافی بحث شده است.

موی ریش

«موی ریش» عنوان و انتخاب شد نه صفحه ریش» زیرا هیچ عضوی (اگر ریش را عضوی بپذیرید) باندازه موی ریش در ترازوی کیفیت در گرو قدرتها، مذهبها، قوانین توارث اجدادی، مقررات توافق با اجتماع و ... کمیت نشان نداده است تا آنجا که میخواستیم عنوان را صفحه دکور انسانی» انتخاب نمایم دکوری که استخوانهای مجمله و صورت با آنها شکل می گیرد.

نه اینست که خاصیت عجیب و متمایزی در مو (و ناخن بوضع دیگر) از سایر اعضاء وجود دارد که اگر: قسمتی از عضله از بین برود سلولهای ناحیه و حدود باقیمانده عناصر لازم را از خون گرفته آنرا تا آنجا ترمیم مینمایند کهعضله باندازه، به شکل به حجم و به میزان و وضع اولیه درآید که اگر اندکی مانده باشد تا هم سطح بقیه گردد تلاش می کند باقیمانده را بانجام برساند و در صورتیکه بخواهید برجسته تر و بیشتر از حالت قبلی سازمان بدهد ممکن نیست (مگر مریض بوده باشد).

نوک انگشت میان دو تیغه تیز میماند و گوشتش را بکلی می برد و می رود. اما بزودی ترمیم میشود و انگشت حتی به همان خطوط و اندازه و شکل و حجم قبلی در می آید، عجا که بین هر سه میلیارد نفر بشر فقط خطوط انگشت دو نفر همانند استن اما پوست هر انگشتی که برای چندیم بور روئید میداند خطوط قبلی و اولیه را چه نحو داشته و باید داشت اما مو چنین نیست و در بر گهای قبل به نحوه

رویش و ریش آن اشاره گردید، رویشی که هیچ عضوی ندارد و ریزی که هیچ عضوی نباید داشت و بهمین دلیل که مو را میتوان دگرگون ساخت رویاند، ریخت، برید، قطع کرد، چید، فرزد، طولانی کرد، عریض نمود، رنگ آمیخت، به آن چیزی آویخت، از آن شکل ساخت. به آن افراد مشخص نمود، بوسیله آن آبرو برد یا افزود یا ... آری بهمین دلیل از عهد حجر تا کنون همیشه مو حلال بسیاری از مسائل دیگر که نزد بینوایان بدون سر و صدا زاده و مرده است ریش هم همیشه دستاویز قدرتها بوده اعم از آنکه نیروی مذهب بوده است یا ریاست و سلطنت.

ریش نزد نامبردگان دافع مشکلات بود نزد نیروئی که بر جان و مال و همه چیز مردم تسلط و حکومت داشت اما همیشه دو نیرو مجری بوده اند نیروی جوانان و نیروی اقصتاد و برای همیشه هر قدرتی حاکم باشد بر این دو استوار است و لذا چون به نیروی جوانان میرسم می بینیم ریش قبل از آنکه مشکلشان را حل کند عقده اشان را باز نموده است زیرا غرور جوانی بر پایه هائی استحکام یافته که یکی از آنها عقده هائی فراوانی است که دمبدم ایجاد میگردد و بنحوی باید آنرا گشود و از جمله بازی کردن باریش و سییل و سر.

هر مردی به هرمون مردانه مرد است و اندکی هرمن زنانه نیز دارد و هر زنی هرمون زنانه دارد و ناچیزی مردانه.

هرمون مردانه بر موی ریش و موی زهار و طنابهای صوتی حاکم است و هرمن زنانه بر موی سر و پستان و موی دگرگون زهار.

همان اندک هرمون زنانه نیز دارد و هر زنی هرمون زنانه دارد ناچیزی مردانه.

در زن آثاری دارند چنانچه هرمن زنانه در مرد با حاشیه ای از موی دو طرف و پشت جمجمه مرد همان میکند که با موی زن می نماید و در کسانیکه سرشان کاملاً طاس میشود هرمن زنانه هاله ای از موی زنانه بشکل نوار گرد سرشان بجای می گذارد.

جوان که به نیروی ترشحات مردانه یا زنانه بغرور رسیده است چون پیل مست حس تفوق طلبی خود را میخواهد بنحوی ارضاء کند به چهره یا گیسو یا پاچه شلوار یا ... و می رود یعنی آنچه را میتوان در آن دخل و تصرف کند تغییر م دهد و مو بهترین عضو انعطاف پذیر است.

باز اگر جوان موجودیت خود را نتوانست بنمایاند آستین فراخ مینماید موی می افشانند میگستراند می آویزد تا با موئی وسیع و استین و پاچه ای فراخ نظرها را منعطف و منحرف سازد و باین نحو خلاء ناشی از کمبود اختراع و اکتشاف و علم و فضل و ... را پر نماید یا بعنوان اعتراض بلکه بعنوان کمبود فضیلت و انسانیت در اجتماع آستین فراخ و موی افشان برخ هیئت حاکمه بکشاند و این غرور هست و هست تا به سن چهل برسد زمانی که عقده اش را سرایشی زندگی خاموش میسازد و چه بسا که در سن شصت هنوز غرور بصورت جوانی تظاهر کند و اینجاست که نبی گرامی فرمودند: بهترین جوانان شما آنستکه رفتار پیران پیش گیرد و بدترین پیران شما آنستکه روش جوانان داشته باشد (خیر شباکم من تشبه بالکهل و خیر کولکم من تشبه بشباکم) و پیران هیپی و جوانان موقر مصداق خوبی اند.

همه چیز وارد ریش شده است از دین، ملیت، اخلاق،

شخصیت، تفوق طلبی و حتی سیاست که دست از سر ریش برداشته است البته سیاست حاکم و حافظ حکومت.

موی ریش، موی سیبل، موی سر، موی ابروها در کسانی که همه چیزشان را حد متوسط بحساب آوریم در حدود دو ثلث استخوانهای مجمله و صورت را میپوشانند و بهمین قیاس و سنجش میتوان حساب کرد تا چه حدود میتوان به موها دستبرد و شکل ساخت و باسنجش بیشتری باهمیت زلف و گیسوی زنان که ریش ندارند و موی سر به آنان شکل و زیبایی میدهد وقوف حاصل نمود اما موی ریش در مرد و گیسو نزد زن ارزش کیفیتی بیشتری دارد هر چند ضوابط و روابط نسبی بین موهای ریش، سر، سیبل و حتی ابرو را که در قدیم نزد دراویش تراشیدندش مرسوم بوده و امروز متروک می باشد نباید از نظر دور داشت.

موی ریش همیشه شخصیت آفرین و مسئله درست کن بوده و چون بسیاری را عقیده بر این است که بتدریج از موهای هر قسمت مردان کاسته میشود لذا نکند که راست گویند و انسانها هم به تبعیت از قانون وحدتی که بر عالم حکمفرماست از هر لحاظ بیکدیگر نزدیکتر شوند اما ممکن نیست زیرا سیره نیرومند صیانت از نسل تحت قوانی نو مقررات تکوینی متکی بر جفت ها حاکم است سخنی که قرآن کریم آنرا تعمیم داده و برای هر چیزی زوجین را متذکر است و خلقت آدمی را من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا قبائل از جنس نر و ماده دانسته با آنکه سالیانی چند پیش نیست که دانستند حکما اشتباه بود که زن گلدانی است و مرد بذری در آن می افکند در صورتیکه قرآن چهارده قرن قبل

نسل را از نطفه امشاج نبثیه و مخلوطی از ذکر و انثی معرفی نمود.

اصلاح ریش سابقه ۶۰ هزارساله دارد (۱) و از آن زمان تاکنون بانواع و اقسام به اصلاح و تراش آن پرداخته اند:

در میان انسانهای اولیه که در غارها یا بیشه ها زندگی میکردند آثاری بدست آمده که نشان میدهد با سنگهای تیز اصلاح میکرده اند در عراق پنجهزار سال قبل شیشه های تیز را که از آتشفشانها بدست می آمد مورد استفاده برای اصلاح سر و صورت قرار میدادند و سربازان روم قدیم هم همینکار را میکردند.

در مقبره ای از فرعون مصر قدیم (تاتس) تیغی پیدا شده که از آن در اصلاح صورت استفاده میشده است و با آنکه قرنهای از ساختن آن تیغ میگذرد آن اندازه تیز است که قابل استفاده می باشد.

مهر ۱۳۴۸ دومین نمایشگاه بازرگانی بین المللی آسیائی در تهران غرفه ای که نام براون داشت پر از وسایل ریش تراشی مربوط به چند هزار سال قبل از میلاد مسیح تا مدرن ترین وسایل بود از کاردهای بلند، کاردهای اره مانند، کاردهای همانند ساطور، اسبابهای انبر مانند، موی کن ها، شیشه ها، سنگهای آتش زنه، نی خیزران، سنگ تیز و ... (ناگفته نماند که در جایی خواندم از دندان کوسه ماهی و پوست گردوی داغ کرده نیز استفاده می کرده اند).

سلاطینی از بابل، آشور، ایران و یونان قدیم ریش خود را فر میزده اند و نمونه های آن در مجسمه های سرگون، داریوش بزرگ و حتی نزد حکمائی چون افلاطون، ارسطو و سقراط دیده میشود.

برخی از فراعنه مصر سنگهای قیمتی و مروارید بریش می آویختند و آنرا دوقاق (چون رستم داستان) یا مانند خنجر نوک تیز می نمودند و در زمانی آنرا بلند یا کوتاه می کردند.

کاهنان فراعنه ای که همزمان با حضرت موسی بودند (منف به رامس دوم) سر خود را همیشه تراشیده گل سرخی به آن می مایند و رئیس آنها کاکلی داشت و همیشه بر تختی می نشست که چهار کهنه دیگر باید آنرا حمل و نقل نمایند و بعلت بی حرکتی اش عمری کوتاه و مفاصل مخصوصا زانوهای خشکیده داشتند.

در یک مدت زمان مردمان مصر قدیم جز در ایام سوگواری سر و صورت خود را میتراشیدند و بر آن کلاه گیس و موی عاریه میگذاشتند و کسی جز کاهنان حق نداشت با سر تراشیده و برهنه یا با کاکل بوده باشد و کهنه بابل همیشه سر و صورت تراشیده بودند.

اقوامی چون حیتان که همیشه سر و صورت و حتی موهای ابروها را میتراشیدند و موابین که موی ربع حلو سر را تراش میکردند و طوایفی از اعراب که ناحیه شقیقه خود را اصلاح می نمودند.

هرودت (۴۸۵-۴۲۵) مورخ معروف یونان در جلد دوم کتابش (بند ۳۶) مینویسد: از جمله عادت و آداب مصریهاست که در مواقع معمول مو نداشته باشند و چون یکی از نزدیکانشان فوت کرد موی سر و ریش بگذارند (و هم اکنون نیز معمول ریش تراشها و زنان بی حجاب بسیاری کشورهاست در عزاداری خویشاوندان ریش و حجاب پیدا نمایند).

یونانیان و رومیان قدیم ریش داشتند اما اندک اندک تراشیدن

ریش در روزهای خوشی و شادی معمول گردید.

نزد ایرانیان نیز معمول بود که ریش بجایبگذارند.

اولین کسیکه فرمان ریش تراشی دسته جمعی را صادر کرد اسکندر مقدونی بود. وی در جنگی ناگهان بامنظره ای روبرو گردید دشمنی بر سینه سربازش نشست و ریشش را در دست گرفت و سر از تنش جدا ساخت.

اسکندر دستور داد همه سربازان و افسران ریشه بتراشند تا دستگیره ای برای دشمن نباشد بعلاوه مردان همانند خدایان اساطیری زیبا و بدون ریش باشند و مردم یونان و روم نیز از او تقلید نمودند و از اولدر یونان و سپس در ایتالید ریش تراشی رواج یافت.

فرمان ریش تراشی دسته جمعی دوم را فیلیپ هفتم در اسپانیا و فرمان سومی را پترکبیر در روسیه صادر کرد و آنچنان سخت گرفت که هر کس از نجبا بود و ریش داشت ۱۰۰ روبل جریمه میشد و از افراد عادی یکصد کوپک و در ۱۷۰۵ فرمان (اوکاز Oukaze) صادر شد بدین نحو که ریش اشراف و بزرگان و صاحب منصبان دولتی و پیشه وران سالیانه شصت روبل مالیات دارد و ریش بازرگانان صد روبل و کشیشان و بردگان سی روبل و کشاورزان در خارج از شهر آزاد بودند و چون بشهر می آمدند مالیات ریششان به شصت کوپک می رسید.

چهارمین فرمان را شاه عباس صفوی در ایران صادر نمود.

تمام انبیاء الهی ریش داشتند و موی سر نبی گرامی بلند بود و گاهی بر شانه های مبارکشان میریخت.

عبرانیان از زمانهای بسیار قدیم ریش میگذاشتند و بر طبق

شریعت حضرت موسی مجاز نبودند ریش خود را بتراشند و کندن ریش نزد آنان علامت تحقیر و بی احترامی بود (کتاب مقدس ۲۵۰ و ۴۳۵) و حضرت موسی آنگاه که با رجالی از بنی اسرائیل بکوه طور رفت و امر رمود با دعائی که میکنند همه آمین بگویند از جمله به کسانی که ریش می تراشند نفرین کرد و همه آمین گفتند.

یهودیان این شهر که قریب بیست هزار بودند و در این اواخر بجز نزدیک سه هزار بقیه به فلسطین رفتند تا چند سال اکثرا ریش داشتند و هم اکنون بیشتر ریش را می تراشیدند و دو طرف صورت را مانند دم کبوتر تا مجاذی لبها میگذارند و بسیاری از جوانان مسلمان نیز همینکار کرده اند و مشهور است که این گونه موی دو طرف صورت آرم صهیونیسم بین المللی می باشد (تا چه حد درست باشد)

پیشوایان اسلام همه ریش داشتند.

پیروان اسلام با موی سر و ریش و سیل بازبها کردند.

پادشاهان همه ریش داشتند و سلاطین ایران قبل و بعد از اسلام ریش بجای می گذاشتند ریش سلطان سنجر سلجوقی معروف است آنقدر طول و عرض داشت که زمان شکار و تیراندازی غلامان دویده زمین ادب بوسه زده ریش شاه را با پارچه ای بسته به پشتش گره میزدند. ریش فتحعلیشاه قاجار و اکابر و رجال و درباریان نیز بزرگ بود و زمان تیراندازی آنرا می بستند.

پس از شاه طهماسب صفوی ریش تراشی میان سلاطین ایران معمول گردید. شاه عباس ریش خود را تراشید و دستور تراشیدن صادر نمود پدرش شاه محمد هم ریش خود را می تراشیده است و جانشینان وی نیز تراشیدند تا به سلطان حسین رسید که ن تراشید

و بعد هم سلاطین ریش گذاردند تانوبت به ناصرالدین شاه رسید که دیگر همه تراشیدند.

گاهی ریش توپی و گرد معمول بود زمان غزالی دم کبوتری میکردند. گاهی مربع دوره ای مربع مستطیل که دو طرف صورت موی زیادتر بود و عباد برادر عبیدالله بن زیاد طویلترین ریش از دو طرف صورت را داشت و ضیاءالدین قزوینی عقیقی استاد سعدالدین تفتازانی ریش درازی که به پشت نعلین هایش میرسید و درخواب آنرا کیسه میکرد و چون بر مرکب مینشست و باد آنرا متفرق می نمود منظره ای جالب داشت و عوام مصر چون آنرا میدیدند فریاد میزدند سبحان الخالق سبحان الخالق و او میگفت عوام مصر ایمان دارند زیرا از مصنوع به صانع پی میبرند.

قلندران در سابق موی سر و ابرو میتراشیدند و فخرالدین عراقی شاعر آنرا متذکر است ولی قلندران ایران در این اواخر شارب گذاردن را شعار خود قرار داده اند.

زمانی تازی از موی ریش و زانی دیگر رشته ای از موی سبیل را بعنوان مردی و وفای بعهده یا بعلامت ارادت و ادامه دوستی یا برای شرط و نذر ارسال میداشتند یا بگرو میگذاشتند و دوره ای طولانی که اگر کسی ریشش را میکندند یا آب دهان بر آن می انداختند آنقدر توهین و تشقیر بحساب می آمد که مرگ را بر آن ترجیح می دادند و برعکس ریش کسی را روی دست کردن و بوسیدن نهایت احترام محسوب میشدند و چه بسا دولت ها ریش یکی را تراشیده تبعیدش میکردند یا تراشیده و پیاده یا سواره اطراف شهر گردانده در معرض تماشای مردم قرارش میدادند.

سیخ (سیک) های پنجاب گویا پس از اسلام به ریش انبوه احترام گذارده آنرا بالا آورده زیر چانه اشان سنجاق کرده و حتی امروز هم آنرا یک ضرورت اصلی برای مردم میدانند.

مسیحیان در کتابهای خو مینویسند: حضرت محمد به پیروانش حکم کرد ریش خود با به اندازه ای بگذارند که از بت پرستان متمایز باشند.

نویسنده دار عمر کوتاه خود در این شهر (یزد) که تعداد زیادی یهودی و زرتشتی بوده و هنوز هستند تماشاگر بازیهای بوده که پریوان ادیان و مسلکها با موی سر و صورت خود کرده اند.

سیلها بانواع دیده شد: هیتلری که دو تودهموی سیل در برابر دو سوراخ بینی باقی می ماند و بقیه موهای صورت تراشیده میشد. استالینی که مربع مستطیلی میماند که سراسر لب فوقانی را فرامیگرفت و همانند شارب قلندرهای بود که آنرا اصلاح و تمیز نگهداشته باشند و زرتشتیان نیز اغلب چنین سیلها داشته و دارند ولی گاهی نزد زرتشتیان آنقدر عرض سیل زیاد انتخاب میشود که تمایل به مربع پیدا میکند. سیلهای شاه عباسی، چنگیزی، مثلثی که قاعده بزرگ محاذی لبها و یک زاویه در برابر تیغه بین دو بینی و دو زاویه کنار لبها قرار داشت یا از آنها دورتر یا نزدیکتر ختم میشد و سیلهای خطی و قیطانی و سیلهای که بندرت دو طرف غیر قرینه بودند اما در ریش هنوز غیر قرینگی ندیده و نشنیده ام هر چند با احتمال زیاد با رونق وضع هیپیگری و دستبرد شدیدی که انسانهای عصر به مو برده اند بزودی ریش غیر قرینه هم در صورت تقاضا عرضه خواهد شد.

اما آنچه در خارج از این شهر یعنی در کشور می بینم و مربوط به مسئله مورد بحث است بهم تاختن نویسندگانی است که یک عده له و دیگران علیه حرمت ریش تراشی نوشته اند کتابها بلکه جزواتی که بنامهای مختلف منتشر شده و برای اثبات حرمت خلق لحيه در آنها مطالبی دیده می شود (ریش تراشی در اسلام، زیانهای تراش ریش، تراش ریش، تراش ریش از نظر بهداشت، ین حنیف درباره تراش ریش و ...) از همه جامع تر کتاب المنیه فیما یتعلق بالشارب و اللحيه است که بفارسی بوسیله آقای محمدرضا طبسی نوشته شده و مرحوم آیت الله اصفهانی بر آن تقریضی نوشته و چندین نوبت بچاپ رسیده است در آن فتاوی اغلب فقهای بزرگ مطالبی مربوط به دیه هائی که دیگری ریش کسی را بتراشد و اگر کاری کند که موی ریش یا سر دیگری برای همیشه نروید و ... همه مورد بحث قرار گرفته است.

چند سال قبل در تهران مردی پس از اخطار چند نوبته بزنش که سر برهنه خارج نشود شب در خواب با قیچی موهای زیبا و بلند زنش را قیچی میکند و زن شکایت میکند باز پرس به دادستان تلفن می زن چه باید کرد جواب می دهد قانون در این مورد گویا نیست هر دو را بوعد و وعید راضی ساز! و باز پرس متدین برایش جالب بود کهاسلام در هیچ موردی ساکت نبوده و در کلیه شئون حیات وارد و گویا و رساست.

در برابر جزواتی نوشته شده از قبیل رساله تحفه در مذمت حلق اللحيه و دیگری صفحه تحقیق در یک مسئله فقهی» که کتاب اخیر چند نوبت چاپ شده و نویسنده فاضلش با نویسنده کتاب صفحه بحث

و تحقیق در حکم ریش تراشی» آنچنان کلماتی در کتابهای خود برای یکدیگر آورده اند که متأسفانه از قدرت علمی کتابشان بسی کاسته است.

ناگفته نماند دو کتاب اخیر حکم بحلیت ریش تراشی نداده بلکه در راه اثبات حرمت حق لحنیه بذکر مطالبی پرداخته اند.

نویسنده کتاب تحقیق در یک مسئله فقهی که دکتر در ادبیات می باشد هر چند کلمات ناهنجار در مطالبش کمتر نسبت به دیگران آورده ولی در آنجا که میگوید ابن اثیر در کتاب خود کامل از حوادث سال ششم هجری می نویسد:

کسری خسرو پرویز به بازان حاکم یمن نوشت دو نفر به حجاز بفرستد تا نبی گرامی را گرفته نزد وی بفرستند. بازان دو نفر بنامهای نابوده و خرخسره فرستاد و نبی گرامی چون ریش تراشیده اشان را دیدند فرمودند پروردگار ما دستور داده ریش بگذاریم و سبیل کوتاه کنیم و ... سپس اینگونه ادامه می دهد: ایرانیان هیچگاه قبل از اسلام ریش خود را نمی تراشیدند. از عکسها و سکه ها و آثاری که از آن دوره مانده و ... ثابت میکند که جملگی ریش داشته اند.

آقای دکتر فراموش کرده اند کسیکه بر کتابشان مقدمه ای بعنوان یشگفتار نوشته است مینویسد (۱) پادشاهان ایران هم مانند پادشاهان کشورهای دیگر جز چند تن معدود قبل از اسلام و بعد از آن ریش داشته اند و ...

ملاحظه فرمودید که نویسنده استثنائی قائلند و کسانی را

که ریش نداشته معرفی مینمایند بعلاوه در عکسهائی که از مناظر جنگی یا شکار یا با رعام در دست است تصویر نگهبانان یا ... که ریش ندارند دیده شده است وانگهی مگر برای تحیب قلوب نمیتوان گفت بازان دستور داده باشد سربازانش بصورت بت پرستان که هنوز در اکثریت بودند در آیند یا مگر نبوده است که سپاهیان را برای کیفر دادن از دیار خود بنقاط دور دست بفرستند و دستور دهند که ریششان تراشیده باشد و مگر ریش گذاشتن هم تحصیل علم بود که کسری ها در انحصار و اختیار خود در آورند و ...

نویسنده با قلت بضاعت علمی نمیتواند در این بحث ها مخصوصا برای قضاوت وارد شود فقط میتواند بگوید اتفاق واجماع مراجع است بر حرمت تراش ریش بحدی که از صدق عرفی خارج گردد یعنی بهمان مقدار برداشته شود که علم رور نیز برداشتنش را سبب صدمه رساندن به پوست میدانند بهر وسیله ای بوده باشد از برق، ماشین، تیغ، شیشه، مواد شیمیائی و ... و اگر آنقدر بلند باشد که از یک قبضه تجاوز نماید مازاد من اللحیه من القبضه فهو فی النار (حضرت صادق) زیادی آن در آتش است و برخی نیز احتمال حرمت داده اند (ریش را آنچنان در دست گیرند که سطح جانبی خارجی انگشتان سبابه و شصت که اطراف ریش حلقه شده به پوست بچسبد آنچه از جانب دیگر خارج بماند از قبضه زاید است).

علاوه بر مراجع عالیقدر شیعه مسائل فتوائی ائمه اربعه را که قائل به حرمت تراش ریشند در بسیاری از کتابها بویژه در صفحه المختار» و ... (ابوحنیفه) شرح رساله ابی الحسن و حاشیه عددی (مالک) کتاب انصاف (حنابله) و ... که همه را شیخ علی

محفوظ استاد دانشگاه الازهر در دو کتاب (الابداع فی مضار التبتداع) چاپ دوم ذکر کرده میتوان دید.

ناگفته نماند موهای صورت ضخیم تر از موهای سر است و در برخی موارد به چهار برابر آن می رسد. موهای صورت نزدیک بهم و در حدود ۷۰۰-۸۰۰ عدد و هر اینچ مربع میروید، هرگز راست نمی ایستند و به آسانی چیده نمی شوند و انحناء آنها بین ۳۱ تا ۵۹ درجه است و در زیر چانه اغلب خوابیده اند و یا پنهان می باشد اگر شخص متوسطی ریش بگذارد ۵/۳۶ ساعت در سال برای اصلاح سطح ۶۰۰ متر مربع از صورت و ۲ ماه از دوره زندگی متوسطش صرف اصلاح ریش شده است. موی ریش نیم اینچ در ماه می روید.

مطلب مورد بحث از ریش است و کسانی که کتاهای منتشر شده مرا مرتب نمیخوانند یعنی فهرستش را نیمگرنند و دلخواه را برگزیده مطالعه می نمایند بدون شك همینکه در فهرست به صفحه موی ریش» برخوردند آنرا خواهند خواند از اینرو جای آنست که برای چندیم بار بنویسم بنده نه پروفیسور عالی مقام نه روحانی عالیجناب لذا هر جا از قرآن گفته ام قصد تفسیر به رأی نداشته و ندارم و خوشبختانه اگر مطلبی را از قرآن آوردم ملاحظه فرموده اید همه جا کلمات شاید، احتمالاً بنظر میرسد، ممکن است بکار برده ام و خوشبختی بیشتر آنکه گذشت زمان و روز افزون بودن معلومات بشری سبب خواهد شد همانطور که روز بروز دقائق علمی قرآن

روشنتر می‌گردد کار دیگری هم صورت گیرد و آن مدفون ساختن اظهارنظرهای بیجا و خلاف اسلامی کسانی چون من و امثال من خواهد بود و نه نبش قبر انسان تجویز شده و نه کائنات قبر نبش علوم تکوینی یا تشریحی خواهد کرد و ان الباطل کان زهوقاً از مقررات خلقت است و بر هر چه خط بطلان کشید و دفنش کرد نبشش نخواهد نمود و دوباره بر سر زبان کسی جز کفن دزدها نخواهد افتاد.

قبل از ما هم بزرگترها چه بسایر به آیات الهی رسیدند و بدون اینکه قصد تفسیر برأی داشته باشند همینکار را کردند و علم بیشتر روز حقیقت را روشن ساخت و بطلان نظر آنان را ثابت نمود بعنوان مثال: تفاسیر را اگر ملاحظه رمائید می بینید در آنجا که سخن از عجز انسان در زمین و آسمان است (مثلاً آیه ۲۲ سوره العنکبوت) و ما انتم بمعجزین فی الارض و لا فی السماء و (... مفسرین که باور نمی‌کردند رسیدن انسان به آسمان روزی تحقق پذیرد تعبیرهای گوناگون کردند، یکی گفت: معجزین ی الارض انسانها و معجزین در آسمان فرشتگانند و دیگر گفت ارض الدنيا مقصود است و سماء الاخره اما معجزین در زمین و معجزین در آسمان سومی هم دارد و آن معجزین در قران بوده وهست و باید حضرت بقیت الله بیاید و همه را روشن سازد و بالاخره معلوم گردید مقصود از معجزین ی السماء هم انسانی است که امروز به آسمانها دست یافته است که دیروز آنرا غیر ممکن تصور می نمودند.

یا در تفسیر آیه ۲۲ سوره الحجر (و ارسلنا الريح لواقح فانزلنا من السماء ماء ...) یک روز درباره اینکه باد باردار کننده بود لقاح انجام میدهد تعبیرهایی گردید باز مدتی توجیه دیگری شد و امروز میگویند همانگونه که باد عنصر نرینه را از آلت نر گل برداشته بر آلت ماده اش می افکند و آنرا باردار کرده

و بدینوسیله عمل لقاح را انجام می‌دهد و عمل لقاح یعنی نر و مثبت را به ماده و منفی رساندن (یا نر و منفی را به ماده و مثبت رساندن) چون در آیه قلمداد شده بلافاصله پس از اشاره به عمل لقاح باد سخن از ریزش باران است مقصود رساندن ابرهای مثبت و منفی بیکدیگر و نزول باران می‌باشد و از این قبیل آیات.

نتیجه آنکه کمال مسرت حاصل است که پیشرفت روز افزون علم بر وسعت دامنه حکومت قرآن می‌افزاید و آنچه زایل و از بین رفتنی می‌باشد مطالبی خواهد بود که بر خلاف مقصود قرآن آورده شده است.

جوانی روشنفکر و متدین را که مادرش سیدای بود گفتند تو هم از طرف مادر به پیامبر میرسی حداقل صفحه شیر را بچه همی ماند بدو توبه پیغمبر چه میمانی بگو» خوب بود باندازه نصف بچه شیر باشی گفت من بیشترم! نبی گرامی فرمودند از دنیای شما زن و عطر را دوست دارم و نور چشم من نماز است و من از نصف بیشتر دو ثلث به پیامبر جد مادرم شباهت دارم زن و عطر را دوست دارم، من (نویسنده) هم در یک قسمت با مفسرین شباهت دارم و آن داشتن مطالبی از گذشت زمان و پیشرفت علم خط بطلان بر آن خواهد کشید و اگر مطلبی بجای ماند فقط بدین علت است که مایلیم از راه نشر حقایق اسلامی ناچیز ادای وظیفه ای نسبت به فطرتی که در من بودیعه نهاده شده است بنمایم و تا میتوانم دینم را به دینم ادا کنم و باز بگویم خوشبختانه گذشت زمان حرفهای باطل مرا دفن میکند ولی نیت مرا نگه میدارد زیرا خدا میداند هیچگاه قصد سد راه مستقیم نداشته ام.

پروردگارا بمداد علما و دماء شهدا که آندو بوسیله نبی گرامی اس تمرود سنجش نسبت بیکدیگر قرار گرفت (مدد العلماء افضل من دماء الشهداء) مداد مرا نیز به پیروی از مداد علمات بچرخان و در آخر دم، دم مرا نیز همدم آنان گردان.

پروردگارا بارها نوشتم و این سخن امام را بگوشها رساندم که چه بسیار از حقایق اسلامی که باید با پیشرفت بیشتر علم از آن پرده برداری گردد (اذا سمعتم حدیثنا ما لا تعرفون فردوه الینا و فقواعنده و سلموا حتی یبین لکم الحق اگر حدیثی از ما شنیدید که نمی فهمید آنرا بما برگردانید و در آن توقف کنید و تسلیم شوید تا حقیقت آنرا بدانید) و نیز آوردم بدین مضمون که جمعی درباره سوره توحید و الله الصمد بحث میکردند نبی گرامی فرمودند ده آیه اول سوره الحدید و سوره توحید را بگذارید تا مردمی در آخرالزمان از آن بحث کنند، و خود چه بسیار که بر این منوال عمل کردم.

سبیل

در آنجا عنوان صفحه موی ریش» بود و اینجا سبیل بدون موی عنوان شد و اسلام هم آنجا را خواسته بدون مو نباشد و صدق عرفی کند که ریش هست اما اینجا میخواهد سبیل نباشد و اگر بود از لب تجاوز نکند شارب بوجود نیاید.

هیپی های روز هم چندان به سبیل دلبسته نیستند و در برابر موهای قلندری سر و ریشهای عقده ای قاجار (عقده ای زیرا آقا محمدخان نداشت و فرزندانش بلکه جانشینانش تلافی کردند یعنی

عقده را گشودند و با یک دید بسیار بالا باید گفت هر کاری هر فکری هر دیدگاهی و هر چه صادرات و واردات مغزی بشری است اگر بر خلاف فطرت بود یعنی اگر برای خدا نبود با روانکاوای عمیق میتوان جایی را که در میان عقده ها باز مینماید شناخت) مانند هم اعتراضشان بلند است که همه کوتاه است.

بنابر تحقیقات اخیر که در دانشگاه کمبریج انگلستان صورت تحقق پذیرفته است هیپی گری پدیده ای است که از جمله بیماریهای اجتماعی کشورهای توسعه یافته محسوب می شود (جوان افریقائی دگردیسی اجتماعی میکنند تا لقمه نانی بکف آرد که شکم سیر کند جوانان کشورهای توسعه یافته نان گرم و آب سرد دارند اماخلاء روحی آنان مجبورشان میسازد بدنبالاقناعگر فطرت خود که ایمان است بدونند و اگر مادر نبود که شیرشان بدهد وام القری که کشورشان را از پستان فطرت شاداب سازد ناچار به خاک خوری و معدن بلعیدنه میپردازند. اما سؤال: هیپی های کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته چه می گویند؟ جواب: مستعمره مغزی بدتر از استعمار زدگان اقتصادی است!).

تحقیقات این بود که پدیده بیماریهای اجتماعی کشورهای توسعه یافته هیپی گری است و در آن کشورها که انتحار رقم بالائی را در میزان سرکشی و عدم موفقیت ها نشان میدهد و در نسل جوان عدم علاقه نسبت به ماشینیسیم و تکنیک چشمگیر است هیپی گری بموازات خوتکشی دامنگیر کشورها شده است که جوبه مثبت آن نارضایتی از اداره امور کشورهاست و جنبه منفی آن که حاضر نیستند نقشی را برای پیشبرد امر و کشور بعهده بگیرند و من خلاصه کنم

هیپی گری در کشورهای توسعه یافته یعنی بدنبال قلندری گشتن و در ممالک دیگر قلندری یعنی در جستجوی هیپی هائی که مغزشان را ربوده اند آنان موی میگذارند نکند که خلاء مغزیشان را پر کند و اینان موی میگذارند که نشان دهنده خلاء مغزی ندارند! و حالا تقلید کورکورانه پر کرده است.

اسلام و موی گربه

با دیدن عنوان تصور نشود بحث مفصلی از اعمال فیزیولوژی، تشریحی، بیولوژی و ... گربه و رابطه اش با آنچه اسلام مربوط به گربه ذکر فرموده خواهم نمود مخصوصا از دیدگاه اجتماعی هم بررسی درباره گربه دور خواهد بود و آنچه عنوان مورد بحث است مسئله موی گربه است که در لباس باشد نمیتوان با آن نماز خواند.

در دوران بارداری عواملی چند ممکناست سبب ایجاد خطر جانی شود و کودک را بمرگ تهدید نماید و چه بسا مادر را نیز بخطر اندازد. عوامل مذکور یا دار طبیعت موجود است و آدمی خود سبب جلب آن میشود مانند کسی که با گربه سر و کار دارد یا طبیعت بعلت جهل بشر او را مبتلا میسازد یا بشر سود جو بلکه شکارگر آنرا بوجود می آورد و نوزادان را معیوب یا مقتول میسازد مانند تالید و مید و ...

توکسوپلاسموز که بعلت شباهت عامل بیماریزای مرض به کمان که توکسون در کلمات یونانی معنای کمان را دارد نام گزاری شده است از اول در حیوانات کوچک جوینده ای بنام گوندی

عامل بیماریزایش را در الجزایر و تونس و طرابلس یافت.

اغلب حیوانات خون گرم امکان دارد به بیماری مذکور مبتلا شوند مانند سگ و گربه و خوک، گاو، بز، خرگوش، موش و ... و نیز کبوتر و ... از طيور استعداد ابتلا دارند.

حیوانات مذکور معمولاً در صورت ظاهر علامتی از خود نشان نمیدهند فقط عصبانیت و اسهال ممکن است در سگها ظاهر شود.

انتقال بیماری از قلمدادشدگان به انسان از راه ترشحات دهان و بینی و چشم و مدفوع و گوشت و تخم مرغ خام و شیر نجوشیده آنها امکان دارد.

انسان مبتلا- ممکن است عوارض قابل توجهی از خود نشان ندهد ولی گاهی با لرز و بثورات پوستی و ورم غدد لنفاوی و مجاری هوائی ریوی، بیماری روده و قلب و مغز و پرده های دماغ و اختلال در بینائی و ... پیش آید.

بیماری مذکور برعکس تصور خیلی شایع است اما مورد توجه نمی باشد.

عامل بیماری زا از راه جفت و خون وارد جنین میشود و ۵۰ درصد مادران مبتلا فرزندان بیمار می آورند و چه بسیارند سقط جنین و تولد قبل از موقع و ناقص بودن یا مرگ نوزادان که مربوط بهمین بیماری است که در نتیجه عده ای از نوزادان چند ساعت پس از تولد و عده ای بعد از یکسال خواهند مرد و آنها که زنده میمانند به اختلالات ذهنی، فکری، بینائی، شنوائی، حملات تشنجی دچارند.

سگ و گربه را در تخت خود یا بر دامن خواباندن در غذا شرکت دادن با دست نوازش کردن با کودکان خود بیازی داشتن راه ابتلا را آسان می سازد.

آنچه اهمیت دارد کشف جدیدی است و آن پیدا نمودن ویروسی در موی گربه تغذیه شده از گوشت پرندگان میباشد که برای مادران آبستن خطرناک بوده و کودکان آنان را مبتلا به انسفالیت مینماید.

خطر آلودگی انسان بوسیله انگل در سگ و گربه نیز نسبتا زیاد و شایع است.

تعداد زیادی از ائوزینوفیلیها و همچنین حالات آلرژیک بدون علت روشن در انسان مربوط به آلودگی بانگلهای نامبرده میباشد اخیرا در مغز اطفالی که بعلت بیمای فلج اطفال فوت کرده بودند انگل کانیس *Canis* را یافته دانستند ضمن سوراخ کردن روده و عبور از آن ویروس فلج اطفال را هم باخود بمراکز عصبی برده اند.

انگل کانیس قادر است ویروس انسفالیت ژاپونی نوع ب را همراه خود از جدار روده عبور داده بمراکز عصبی برساند.

در بررسی روی ۳۴۹ بیمار مصروع توسط آنتی ژن مخصوص انگل مذکور (تزریق داخل پوستی) و مطالعه نتایج حاصله با آزمایشهایی که روی شاهد های سالم انجام داده شد ۶/۱۳ درصد مبتلایان به فلج اطفال به انگل مذکور آلوده اند و مصروعین ۵/۷ درصد.

ناگفته نماند در لندن ۳/۲۱ درصد سگها و ۲۱ درصد تمام

گره ها به انگل مذکور آلوده بودند. (۱)

جهت مزید اطلاع آنکه بیماریهای مشترک بین انسان و دو حیوان قلمداد شده زیاد بوده که از ذکر نامشان صرفنظر میشود فقط توجه به چشم بینای اسلام مبنی بر دستور اجتناب از تماس با گربه و اینکه نامی از پشم گربه برده است داشت بعلاوه بنظر میرسد انسانهای قدیم نیز متوجه زیانهای که از گربه و سگ بانسان میرسد داشته اند که با وجود اهلی بودن و پاس داشتن هرگز به پرستش آنها نپرداخته اند و می بینیم انسان جاهل خرس، فیل، مادر، کرکس، کبوتر، اسب، گاو، شیر، عقاب و ... را مورد توجه پرستشی خود قرار داد و با آنکه با سگ و گربه تماس کافی داشت هرگز رو به آنها نکرد.

این خلاصه ای بود از آنچه تاکنون علم توانسته است کشف کند و تا حدودی خود را به معلومات چهارده قرنی اسلام نزدیک گرداند اما چه زیانهای دیگری در اثر وجود موی گربه یا تماس با سگ عاید انسانها میشود باید منتظر بود تا دانش آینده آنها را روشن سازد.

ناگفته نماند ذکر روایات در این باره یعنی در اینکه موی گربه بلباس باشد نماز ندارد لازم بنظر نمی رسد زیرا مطلب آنقدر روشن و وارد میباشد که به کتابها و رساله های عملی مراجع محترم نیز وارد گردیده است.

جویدن مو

جراحان تاکنون سوزن، سنجاق سر، قطعات شکسته دندان طبیعی یا مصنوعی و کلید، پیچ، تیغ سلمانی برحسب کسب و کار و ... را بطور تصادف از معده آدمی خارج کرده اند، اشیاء بلعیده شده اگر نوک تیز باشند ممکن است به جدار معده وارد و آنرا زخم یا حتی پاره نمایند و مری قابلیت اتساعش آنقدر هست که اجسام قلمداد شده از مری گذشته و در معده یا دوازدهه گیر کرده اند! بیماری گیسو خوردن (تریکوبنروار فیتوبنروار) مخصوصا بین دختران جوان و بانوان دیده شده که حتی آنقدر دیده شده که موهای خورده شده در معده جمع و ترکیب و شکل معده یا دوازدهه یافته اند و نیز کسانی که عادت دارند شانه را در دهان بگیرند و چند تار مو را بلعند و نزد زنانی که ویا دارند نیز دیده شده است.

در بین مردان نیز کسانی هستند که موهای شارب خود را لای دندانها گذارده میجوند و ذراتش را میخورند یا سر ریش خود را برگردانده آنرا جویده جدا شده ها را بلع می نمایند.

اولین مرتبه بوسیله دانشگاه ریودوژانیرو این حقیقت کشف و اعلام گردید گردید که خوردن مو سبب پیدایش خمودگیهای روحی میگردد و کسانیکه عادت به مو خوردن یافته اند دچار تزلزل روحی میشوند ولی سابقه اسلامی آن به ۱۴ قرن میرسد که جویدن آنرا ممنوع داشته اند.

ناگفته نماند بیماری جنون کشیدن و کندن موها (Tricho Tillomania) پاره و قطع کردن مو که بهترین روش درمانی از طریق روانشناسی است.

اسلام و گیسو

کسانی که مختصر آشنائی بمعارف اسلام داشتند با خواندن مطالب مورد بحث باز بر مسرتشان افزود که چگونه اسلام در انتخاب حتی نوع شانه دخالت کرده و بریزه کاریهای مربوط به آرایش اشاره فرموده است.

اینها کلماتی است از نبی گرامی:

ان الله تعالى نظيف يحب النظافه (خدای متعال پاکیزه است پاکیزگان را دوست دارد).

الاسلام نظيف فتنظفوا فانه لا يدخل الجنة الا نظيف (اسلام پاکیزه است پاکیزه باشید که داخل بهشت نمیشود مگر شخص پاکیزه).

ان الله تعالى يبغض الوسخ و الشعث (خدای متعال چرکین ژولیده موی را دشمن میدارد).

الشعر الحسن من كسوه الله تعالى فأكرموه (موی نیکو از پوشش های خدائی است گرامیش دارید).

من اتخذ شعرا فليحسن ولايته اوليجزه (بدقت این روایت را توجه فرمائید که نبی گرامی فرمودند: یا ولایت و سرپرستی

موت را داشته باش و نیکویش دار یا آنرا کوتاه کن).

ابصر رسول الله رجلا شعنا شعر رأسه و سيخه ثيابه سيئه حاله فقال من الدين المتعه (رسول خدا مردی ژولیده مو و چرکین لباس و در وضعی بد دیدند فرمودند که متاع و ارزنده بودن و بهره مشروع از دنیا داشتن جزو دین است).

من اتخذ شعرا و لم يفرقه فرقه الله بمنشار من النار (کسی که موانتخاب میکند و شانه نمیزند و از هم جدا نمی سازد خدای با آتش آنرا از هم جدا می سازد).

علم، جمال، قدرت و ... و حتی نظافت همه و همه به خدا نسبت داده میشود بلکه همه از خداست و اینکه آفرینش در علم، جمال، قدرت و ... نظافت روزافزون است و اگر هر کدام رشته ای جداگانه و تارهای علیحده بودند سرانجام همه جمع شده گیسوی یار را نشان میدهند یعنی همه نشان میدهند مخلوق هستند رشته های مختلف علم، بحث های گوناگون جمال، مطالب متنوع انرژی و ... را ملاحظه فرمائید که چگونه تقسیم شدند، تارهای موی و رشته های گیسوی خود را بجلوه گری انداختند و باز با پیشرفت بیشتر علم جمع میشوند تا زلف یار بسازند (مثلاً: دیگر فیزیک به تنهایی علم نیست و شیمی هم بدون فیزیک تدریس نخواهد شد. ریاضیات بلاهیئت و هیئت جدا از ریاضیات و ... کمتر مورد بحث است و ...).

رشته های علمی سرانجام منحصر در علوم: جهان شناسی، خودشناسی، وظیفه شناسی و انحراف شناسی میگردد همانگونه که حضرت صادق فرمود (وجدت علم الناس كله في اربع اولها

ان تعرف ربك والثاني ان تعرف ما صنع بك و الثالث ان تعرف ما اراد منك و الرابع ان تعرف ما يخرجك من دينك) که باز هم هر چهار یکی است و همه درباره ارتباط هستی و جهان یعنی مربوط بخداشناسی است.

علم یکی می شود و هر چه زمان می گذرد باتصفیه ای که در آن بعمل می آید باطل هایش می رود و با روز افزون بودنش حیات علمی وسیع و نیرومندتری بوجود خواهد آمد و چون در عمل مفید واقع خواهد شد بحقیقت نزدیک میگردد یعنی به خدا، خدائی که عالم است.

جمال که رشته هایش صد هزار جلوه داد همه یکی می شود و جلوه گر جمال حق خواهد بود حقی که جمیل است.

انرژیهای پراکنده که در هر گوشه و کنار، در میان ذرات یا نهاد اجرام در نگهداریها میکوشند وقیت به همه و همه یکجا بیندیشیم دست قدرت آنکه ماده و حرکت را بوجود آورد و آندو را هماهنگ ساخت پیدا میشود و هو علی کل شیء قدیر.

نظافت هم وقتی در قالب معنائی که باید شخص نظیف باشد تا ظاهری بصلاح و آراستگی داشته باشد تا بتواند سالم بماند و سالم باد تا بهتر بتواند تعقل و تدبر داشته باشد می بینیم کائنات با فطرتی که بران الباطل کان زهوقا دارد رو به دور ریختن پلیدیهاست و رو به خدا پیش می رود و ما بر فطرت آمدیم و بسوی همان برمی گردیم (انا لله و انا الیه راجعون) با معنی خاص و مربوط به انسان و تعمیمی که شاید بتوان درباره آفرینش داد) و در نتیجه نظافت نیز در یک سطح بسیار عالی که بخدا نسبت داده میشود قرار دارد و اگر کسی توانست نظیف باشد توفیقی از ما اصابك من حسنه فمن الله

(۷۹ النساء) بهره اش شده و در صورتیکه به وسخ و شعت مبتلاست از و ما اصابک من سیئه فمن نفسک (۷۹ النساء) خود آزرده گی ساخته است.

و اینک مطالبی مربوط به بحث:

سنت مؤکدی است موی سیل را کوتاه و هر چه بیشتر از ته بگیرند بهتر است.

نبی گرامی فرمودند لا یطولن احدکم شار به فان الشیطان یتخذہ مخبأً تسترفیه (شارب خود را دراز نکنید که شیطان آنجا را پناهگاه خود قرار می‌دهد) و میدانیم در شارب و سائل رشد متجاسرین از قبیل تماس با غذاها، بخار آب حاصل از بینی ها و تاریکی بین تارها فراهم است و در جلد اول توضیح داده ام.

کسیکه نگیرد شارب را از ما نیست (من لم یؤخذ شار به فلیس منا). آیا زدن شارب از مقررات است؟ فرمود: اری (عن قص الشارب امن السنه قال نعم).

(احفی شاربه حتی الصقه بالعیب) حضرت آنقدر شارب را زده بود که آنرا به محل روئیدن رسانده بود (ذکرنا الاخذ من الشارب فقال نشره و هو من السنه) مذاکره از شارب بود فرمود نسیمی خوشو پاکیزه و درمان دیوانگی است. (اخذ الشارب من الجمعہ الی جمعہ امان من الجذام) هر جمعہ شارب زدن امان است از جذام. شارب گرفتن غم و وسواس را برطرف می سازد. از سنت نبی گرامی است گرفتن موی شارب تا برسد بلبه لب بالا. هفت سنت در سر و هفت در جسد است و از جمله سنت های مربوط به سر گرفتن شارب میباشد همه از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

میباشد.

شرح دادم شانه کردن برای رشد موها و تنظیم آنها و بویژه برای حالت دادن بمو و ... لازم است در اسلام مستحب است شانه کردن موی سر (برای زن و مرد) و موی ریش نزد هر نمازی.

گفته شد شانه بهتر است از مواد طبیعی باشد و از حضرت کاظم است که اگر از عاج باشد بهتر میباشد.

شانه زدن در هوای آزاد بهتر است تو در اسلام اینکه نماز در هوای آزاد و شانه زدن نزد هر نماز وارد گردیده است.

استعمال شانه دیگران سبب انتقال عفونت های باکتریال، قارچها، انگلها و ... می گردد که قبلاً شرح داده شد چگونه اسلام نظر داده تا آنجا که حضرت علی آنرا بشعر درآورده میفرماید در سه چیز اشتراک نیست در شانه و حوله و مسواک (ثلثه افیه اشتراک* المشط و السندیل و المسواک).

مستحب است هر جا مو در بدن گرمی داشته شود و گرمی داشتن مو آن است که از آن مواظفت شود، شانه بزند، روغن و عطر بمالد و در غیر اینصورت بتراشد.

مکروه است کندن ریش و زیر بغل و مستحب است دفن کردن مو.

سبک کردن موی ریش از سنت است. شانه کردن امان است از علت های بد و روزی را می افزاید و موی را نیکو میسازد و حاجت را بر می آورد و پشت را قائم برمیگرداند و قطع بلغم میکند. شانه

کردن مو دفع وبا میکنند و ریش شانه زدن دندان را سخت مگردانند. موی نیکو از کسوت حضرت عزت است پس گرامی دارید آنرا. کسیکه ریش برآورد باید نیکو تربیت کند.

شانه زدن در حال ایستاده و در حمام مکروه است و ... همه از پیشوایان گرام دین است و اشاره به آنچه آخرین اطلاعات علمی بیان میدارد منتها با کلمات و جملات تازه ای: شانه کردن وی را نیکو میسازد و الودگیها در آن دور میسازد با اینک گفته شود بمو حالت میدهد و دفع کثافات مینماید یکی است.

شانه زدن ریش دندان را سخت میسازد چه فرقی دارد گفته شود شانه زدن ریش سبب بهتر بجریان انداختن خون و بهتر تغذیه شدن لثه ها و ریشه دندانها و در نتیجه سبب سخت شدن آنها میگردد.

مکروه است کندن مو یا کندن موی مویج نفوذ میکروبها میگردد و قس علیهذا همه در اسلام وارد گردیده است.

باز دانستنیهای چند از مو

مقطع عرضی موهای زلف دایره (نژاد زرد و سرخ) بیضی (نژاد سفید) نزدیک به مستطیل (سیاه) می باشد. موهای راست در قطع عرضی گرد، مجعد بیضوی یا مستطیلی، موی نرم گرد یا بیضوی، موی قوی و زیر (موی صورت و زهار) مثلثی یا کلیوی است.

موی دراز و نرم در سر و ریش و بغل و زهار بطولهای مختلف و در سنین متفاوت و بوضع خوابیده در روی پوست قرار میگیرد.

موی کوتاه و زبر در مژه ها و ابروان و سوراخهای بینی و سوراخ خارجی گوش است و نعوذ ندارند و در مژه ها فولیکول عمودی دارند و لذا ایستاده اند (آیا میتواند همین قسمت که چندان مورد توجه نیست بر حسب تصادف باشد یعنی موی ابرو نعوذ نداشته باشد و مژگان در نعوذ دائم).

موهای نازک و ظریف که جز در کف دست و پا و گوشه و حاشیه لبها و نوک پستان و ناف و اطراف مقعد و نزدیک وراخهای ادراری و تناسلی و حشفه و نوک انگشتان و سومین بند انگشتان پا و دست در تمام بدن دیده میشود و گاهی بی رنگ اند، نعوذ ندارند و غده چربی بزرگی دارند.

ترشح غده چربی مو بین یک الی دو گرم وزانه است در هوای سرد کم در بچه ها و زنان پیر کمتر و در مردان پیر کم نیست. گلیسریدها و اکس ها کلسترول هیدروکاربونها، الکلهای اشباع شده و نشده، ویتامین E کارتن و ارگوسترول است و با مصرف مواد هیدروکربن زیاد میشود و مصرف چربی زیاد هم تا حدی اثر مینماید.

ترشح تحت کنترل غدد داخلی هستند، تستوسترون و پروژسترون آنرا زیاد و اتروژن فعالیتش را کم مینماید. تومور فو کلیوی و زیاد کاری آن فعالیتش را افزایش و کم کاریهای هیپوفیز آنرا کاهش می دهد.

با رنگ کردن چربی داخل خون دیده اند همان رنگ در

سبوم یافت میشود یعنی چربی خون را غده های مو گرفته به سطح می آورند و عرق بدن آنرا پخش بر پوست مینماید.

مو را که بکنند سریعتر میروید. برخی حیوانات چون خرگوش و گوسفند انقره فولیکول موساز دائمی دارند.

موهای پشت سگ و گربه در زمان عصبانیت همانند موهای انسان در سرما راست می ایستد. موهای طلائی مخلوطی از رنگدانه های قرمز و زردند و موهای قرمز تیره از سیاه و قرمز و موهای قهوه ای روشن از قرمز سیاه و زرد و موهای قهوه ای تیره رنگ دانه های سیاه دارند. در هر سانتیمتر مربع سر ۱۵۰ عدد مو بطور متوسط است.

از ۱۶ تا ۲۴ سالگی رشد موی دختران از همه بیشتر است و زمان بارداری کندتر. تراشیدن و چیدن مو اثری در رشد مو ندارد. آفتاب رشد مو را سریع میکند. مو با کشیدن و شانه زدن کشیده تر و درازتر میگردد.

مو رطوبت را جذب و طولانی و قطور میگرداند و اگر مجعدند پپچش بیشتری می یابند. گاهی موهای سفید شده برنگ مشکی درمی آیند. مسمومیت های گوارشی آب و هوای گرم مالارا کم خونی سل کم کاری یا پرکاری هیپوفیز مطالعه زیاد کار فکری مداوم اضطراب و نگرانی پتی رناریس سیکا سبب زود سفید شدن مو می شوند. نورالژی عصب پنجم موهای ناحیه مربوط بعصب را سفید میکند. کمبود ویتامین های B کسر اسید پاراآمینوزوئیک کانونهای چرکی نیز سبب مو سفید شدن میگردند. پس از بعضی بیماریها مثلاً حصبه ممکن است موی پررنگ تر از قبل برآید.

پیلوکارپین، داروهای ضد مالاریا، درمان لوپوس ارتیماتو مو را رنگین می سازد. لوسیون های آمونیک دار موهای خاکستری را روشن و سیاه را قهوه ای میسازد و کسانیکه با سرب کار میکنند و مصرف موضعی پمادهای رزوسین دار یا بی کربنات دوسود یاداروهای قطران دار ایجاد رنگهای مختلف مینمایند.

موهای کدر و غیر شفاف ممکن است در نتیجه مواظبت نکردن از پوتس سر باشد (شانه نزنند و چربی را به همه مو نرسانند و تغذیه پیاز مو که با شانه کردن جریان خون بهتر میشود با شانه نکردن کندتر انجام گیرد) بیماری پوست سبب شود (پوسته سر و شوره سر) ناراحتی عمومی (حتی چند وز ناراحتی پی در پی ممکن است موها را کدر کند) کم و زیادی رطوبت کمی تهویه کلاه سنگین و تنگ عرق زیاد در هوای گرم همه میتوانند موها را کدر نمایند.

جز آنچه در جلدهای قبل آورده شد که بمصرف رنگ کردن موها میرسد: دم کرده گل بابونه برای طلائی کردن مو در قدیم و پودر و روغنش امروز در صابونها و شامپوها و لوسیونها مورد استعمال دارد. آهن (مخلوط ۰۲/۰ سولفات فرومتبلور در شراب قرمز) سرب و نقره و مس (سرب چون دستها و پوست را رنگ نمیکند بانواع مورد استفاده است و حتی شانه سربی که به مو میکشند آنرا سیاه میکند ولی مسمومیت میدهد و سردرد، کم خونی، کلیک، آلبومین ادرار، خستگی های بدون علت از علائم است) پیسموت، کبالت، کادمیوم، منگانهز، پیروگالول ازمازو بدست آمده که مسمومیت میدهد.

مخلوط حنا و مازو بارب و کاتکو که هر یک یا همه را با حنا میتوان مخلوط نمود، ماده متبلور و مشتق آمینه بنزن، رنگهای پارافیلین دیامین، الوان مختلف از رنگ پارا، رنگهای با مبدأ زغال سنگ بکار برده میشود.

برای پاک کردن رنگ موها باید قدری مو را قیچی کرد و با: آب اکسیژنه مخلوط با آمونیاک (۲۰ تا ۳۰ قسمت آب اکسیژنه ۲۰ حجم و یک قسمت آمونیاک) اسید اگزالیک ۰۴/۰ امتحان نمود و بکار برد.

حنا همانگونه که قبلاً شرح داده شد هیچگونه عارضه و مسمومیتی ایجاد نمیکند و رنگهای سمی به نسبت زیان بخشی پارافیلین دیامین رنگهای با مبدأ سربی، نقره، مس و پیروگالول میباشد و رنگهای گیاهی مخصوصاً حنا بی ضرر است و مخلوط حنا با اندیگو جالب و براق و زیبا کننده می باشد.

اخیراً ادعا کرده اند موی بلند سر برای سلامت و بهداشت جسمانی زیان آور است.

یک باستان شناس ایتالیائی ادعا دارد کرم زیبایی کلئوپاترا را یکنفر روحانی برای ویدر قرن چهارم قبل از میلاد ساخته و فرمول آنرا بیک مسافر یونانی گفته و از وی بزبان یونانی بجای مانده و بدست وی (باستانشناس) افتاده و یکی از ترکیبات آن نوعی پیاز بوده که در کشور لیبی کاشته میشده است.

برخی مواد مصرف آرایشی

وازلین، پارافین، سرزین، لاینولین، موم عسل هر کدام به تنهایی یا ترکیبی از آنها برای کنترل موهای نافرمان و پریشان و در ضمن برای براق و شفاف کردن مو بکار می‌رود.

موادی نیز برای ضد عفونی و تحریک جریان خون پوست سر ساخته اند که در آنها معمولاً محرکاتی چون تنطور کانتارید، کاپسیکوم، ژایوراندی، کنین، پیلوکارین و بعضی قطرانها مانند روغن کاد که جریان خون پوست سر را بهتر میکند و مواد دیگری که ضد عفونی کننده اند و اغلب از ترکیبات فتولی اند (تیمول) کلروتیمول بنانافتول رزورسینول اسید سالیسیلیک و ... که تقریباً همه ایجاد درماتیت می نمایند.

کراتین موی انسان مواد بیاض البیضی مشخصی دارد که با زیادی سیستین شناخته میشود و الیاف کراتین مذکور زنجیرهای پولی پپتیدی با ارتباطات متعددی دارد که اتصالات مخصوصی سبب خاصیت ارتجاعی طبیعی مو میگردد و پاره شدن ارتباط مذکور است که الاستیسته و خاصیت ارتجاعی مورا کم میکند تا حدی که قادر به برگشت به حال عادی نیست و آمونیوم تیوگلیکولت این کار را انجام میدهد که وها را به آن آغشته کرده دور سنجاق میبچند و بدینوسیله از فر سرد که رایج روز است استفاده می نمایند در PH مخصوص و ... که از بحث خارج است.

موادی نیز برای صاف کردن موی مجعد بکار می‌رود که آنرا فر معکوس مینامند و اغلب از ترکیبات تیوگلیکولات

استفاده مینمایند و یا بطور مکانیکی از صمغ یا ... استفاده کرده با شانه گرم را بکار میبرند یعنی مو را اتو مینمایند یا صاف کننده های قلیائی است ولی ترکیبات تیوگلیکولات جای همه را گرفته است.

برای نگهداری چین و شکن های گیسو (فرهای همیشگی) از صمغهای کارایاو تراگاکانت و لاک ها و ... استفاده میشود.

امروز بجای آب لیمو یا سرکه که جهت زدودن خاصیت قلیائی صابونها و همچنین جهت براق کردن موها بکار می بردند ترکیبات آمونیوم بکار می برند که در کرمهائی بنام رنس (Rinse) بفروش میرسد و تحریکات پوستی و چشمی بهمراه دارد.

استدراکات

صفحه ۲۰: اخیراً تحقیقاتی بعمل آمده دانسته اند در کشورهایی که مردمش زیاد روی صندلی می نشینند و سر و کار بیشتری با صندلی دارند بیشتر از دیگران به واریس مبتلا میشوند در حالیکه در کشورهایی چون ژاپن که مردم از صندلی کمتر استفاده نموده و روی زمین می نشینند شمارش مبتلایان به واریس کمتر می باشد.

علت پیدایش واریس را در وضع قلمداد شده چنین آورده اند که صندلی به شاهرگهای اصلی ساق فشار وارد می آورد رگ برای غلبه و جبران خود ر متسع میسازد و در اثر مداومت این امر بتدریج وریدها گشاد میماند و اتساع یافته واریس بوجود می آید و علت اینکه اخیراً دیده میشود بسیاری از مردم مغرب سعی مینمایند در لحظات ممکنه بر زمین بنشینند همین اعلام تحقیقاتی پزشکی است.

صفحه ۵۶: مقصود انتفاء اثر خاک بر سجده گاه پیشانی نیست بلکه شاید مشخص ساختن امتیاز وجوه ساجدین از قامتشان میباشد.

صفحه ۷۷ سطر ۲: همچنین نشانه رهبری ماه و امام در ظلمات ماده و معنی در این بیان حضرت بچشم میخورد.

صفحه ۱۱۴: با آیه الذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکرى و کانوا لا یستطیعون سمعا (۱۰۱ الکهف) شاید بدین علت تعارضی نداشته باشد که اگر بجای سمع کلمه اذن آورده میشد کلمه استطاعت به آن تعلق نمیگرفت و اذن ظرفیتی کیفیت پذیر ندارد که استطاعتی داشته باشد.

صفحه ۱۱۸ قسمت آخر: کسانیهک میخواستند به نبی گرامی آزار رسانند ایشانرا اذن گفتند و منهم الذین یؤذون النبى و یقولون هو اذن (۶۱ التوبه) و پروردگار اصالت حقوقی و رسالتی حضرت را تأیید نموده میفرماید هر نامی خواهید بگذارید و از جمله همان اذن چکار بنام دارید به اصالت موضوع و حق بنگرید قل اذن خیر لکم.

صفحه ۱۲۱: با آیه و اصبح فؤاد ام موسی فارغا (۱۰ القصص) تعارضی ندارد زیرا همینکه در برابر فیض قرار گرفت فؤاد است. ۲۴۴: مطالب با دو آیه که در آن به قلب سلیم اشاره کرده (۸۹ الشعراء ۸۴ الصافات) مغایرتی ندارد زیرا فؤاد خودش سلیم است و قلب سلیم فؤاد می باشد و با وجود این هر جا در برابر قرآن قرار گرفتیم همانطور که بارها تذکر داده ام قصد تفسیر برأى الفاظ از روی عناد نیست و چه بسا که اشتباه نموده باشم.

صفحه ۱۷۶: بعد از جواب دختر ... اضافه شود: مبدا که سلام به دختر موجبی جهت تأسی پیروان آنحضرت

گردد.

صفحه ۲۰۴ بعد از بنابر مشهور جمله مرود دوستی ندارد (بجای مورد ...)

صفحه ۲۶۶: باز از جمله آداب اسلامی مربوط به مو این است:

زنان حق تراشیدن سر ندارند و همانگونه که شرح داده شد مردان باید یا بتراشند یا بگذارند و خوب تربیت کنند و نبی گرامی باندازه چهار انگشت مو داشتند که در حج و عمره میتراشیدند.

نبی گرامی نهی فرمودند از آنکه زنی بحد بلوغ رسیده باشد و موهای سرش را در جلو سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره بزند و نیاوزید و نیز نهی فرمودند از کاکل گذاشتن و موی را در پیش سر گره زدن.

پیوند کردن موی خود با موی حیوانات حرام گوشت یا حلال گوشت جایز است جز آنکه اگر حرام گوشت بود باید هنگام نماز آنرا از خود دور ساخت.

ضمناً صفحه ۳۲۴ جلد قبل (۱۴) سطر ۱۱ به جای «از قم» از کوفه درست بوده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

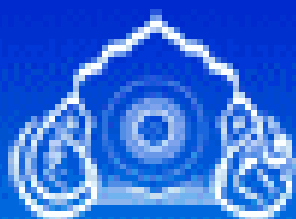
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹